



# موعود امم

نگرشی بر حضرت مهدی علیه السلام

شامل بحثهای:

منجی منتظر - مدعیان مهدویت  
غیبت - جزیره خضراء - تشریفات  
در آستانه ظهور - آخرین دولت

تألیف:

شیخ عباس شیخ رئیس کرمانی





# موجود اہم

تألیف:

حاج شیخ عباس شیخ الہند کرمانی

انتشارات عصر ظہور

شیخ‌الرئیس، عباس

موعود امم / تألیف: عباس شیخ‌الرئیس کرمانی. - قم: عصر ظهور، ۱۳۸۳.  
۲۵۹ ص.

ISBN: 964 - 6812 - 92 - 9 : ۲۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص [ ۲۵۸ ] - ۲۵۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. مهدویت. ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. الف. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

BP ۲۲۴/۴/ ۸ م ۹ ش



مؤسسه انتشارات عصر ظهور

قم - خیابان صفائیه، کوچه ۲۴ (ممتاز) پلاک ۷۵

تلفن ۷۷۴۱۲۱۶ - تلفکس ۷۷۴۲۸۳۶

تلفن‌های همراه ۵۷۱۷ و ۰۷۸ ۹۰۷۸ ۱۵۱ ۹۱۲

موعود امم

حاج شیخ عباس شیخ‌الرئیس کرمانی

چاپ اول / پاییز ۱۳۸۳ / ۳۱۰۰ نسخه / ۲۶۰ صفحه وزیری

چاپخانه دفتر تبلیغات

شابک: ۹ - ۹۲ - ۶۸۱۲ - ۹۶۴

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

مرکز پخش:

مشهد: چهارراه شهداء، روبروی باغ نادری، بازار الغدیر

طبقه پایین پلاک ۲۳ انتشارات عصر ظهور شعبه مشهد

تلفن ۲۲۵۴۳۳۶ - همراه ۱۰۰۵ ۱۵۱۶ ۹۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



الى سماحة كلمة الله العليا

وارث علوم الانبياء و جامع صفات الاوصيا

و قرّة عين الاوليا حجة المعبود مهدي الموعود

روحي و ارواح العالمين له الفداء

## فهرست مطالب

۱۵	..... خطبه
۱۷	..... مقدمه

## فصل اول

## منجی منتظر / ۱۹

۲۱	..... باب اول: سایه خدا
۲۱	..... چهار امید بس والا
۲۱	..... ۱. دیدار حضرت مهدی علیه السلام
۲۲	..... ۲. دیدار دولت حقه حضرت مهدی علیه السلام
۲۴	..... ۳. آرزوی داشتن کمالات انسانی
۲۴	..... ۴. سعادت جاودان
۲۵	..... حضرت مهدی علیه السلام و ملل و ادیان
۲۹	..... حضرت مهدی علیه السلام در نهج البلاغه
۳۳	..... باب دوم: خلیفه الله
۳۳	..... خالی نبودن زمین از حجت



- حدیثی مشهور ..... ۳۶
- حضرت مهدی علیه السلام و اهل البیت - علیهم السلام - در آیات و روایات ..... ۳۷
- باب سوم: اراده شکست ناپذیر خداوند ..... ۴۱
۱. ظهور ابراهیم علیه السلام ..... ۴۱
۲. ظهور موسی علیه السلام ..... ۴۲
۳. ظهور عیسی علیه السلام ..... ۴۲
۴. ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم ..... ۴۳
۵. ظهور حضرت مهدی علیه السلام ..... ۴۳
- حیبیم (شعر) ..... ۴۴

### فصل دوم

#### حضرت مهدی علیه السلام و مدعیان مهدویت / ۴۵

- باب اول: جلوه‌ای از شناخت حضرت مهدی علیه السلام ..... ۴۷
- تولد حضرت مهدی علیه السلام ..... ۴۷
- نام و القاب امام دوازدهم ..... ۴۹
- دو حجّت خدا بر بشر ..... ۵۰
- باب دوم: مدّعی دروغین ..... ۵۵
- جعفر کذاب ..... ۵۵
- فعالیت‌های ضدّ مذهبی جعفر ..... ۵۶
- سرانجام جعفر ..... ۵۹
- باب سوم: مدّعیان مهدویت ..... ۶۳
- قبل از تولّد حضرت مهدی علیه السلام ..... ۶۳
- بعد از تولّد حضرت مهدی علیه السلام ..... ۶۴
- دعوت در آغاز چه بود و سرانجام چه شد؟! ..... ۶۶

۷۰	..... میرزا حسینعلی (بهاء)
۷۲	..... شام یلدای ما (شعر)

فصل سوم

غیبت / ۷۳

۷۵	..... باب اول: غیبت صغری
۷۵	..... الف. پنج حادثه مهم
۷۶	..... ب. نَوَاب اربعه
۷۷	..... نایب اوّل
۷۷	..... نایب دوّم
۷۸	..... نایب سوّم
۷۹	..... نایب چهارم
۸۱	..... باب دوّم: غیبت کبری
۸۱	..... نَوَاب عام
۸۲	..... حیات در غیبت
۸۴	..... طول عمر
۸۶	..... مهدی بیا! (شعر)

فصل چهارم

جزیره خضراء / ۸۹

۹۱	..... باب اوّل: سرزمین مقدّس
۹۱	..... ۱. اقامتگاه حصرت مهدی علیه السلام
۹۳	..... رنگ زیبای سبز
۹۳	..... لباس سبز در بهشت



- درخت سبز و آتش ..... ۹۳
- بالش سبز در بهشت ..... ۹۴
- جزیره خضرا کجاست؟ ..... ۹۴
- باب دوّم: سفر به وادی امن ..... ۹۷
- الف. سفر علی بن فاضل به جزیره خضرا ..... ۹۷
- ب. سفر آیت الله شفتی به جزیره خضرا ..... ۹۸
- ای یوسف گم گشته (شعر) ..... ۱۰۰

## فصل پنجم

## ارتباط، تشرّفات / ۱۰۳

- باب اوّل: ارتباط ..... ۱۰۵
- لزوم ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام ..... ۱۰۵
- راههای ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام ..... ۱۰۶
- نگاهی به دعای ندبه ..... ۱۰۸
- شش بخش دعای ندبه ..... ۱۰۹
- چند ایراد و پاسخ ..... ۱۰۹
- باب دوّم: تشرّفات فردی ..... ۱۱۵
۱. گل نرگس، گل وفا ..... ۱۱۵
۲. تشرّف آقای صاحب الزمانی ..... ۱۱۸
۳. تشرّف در مکه مکرمه ..... ۱۱۹
۴. تشرّف آیه الله شیخ محمد طه ..... ۱۲۲
۵. تشرّف آیه الله عبدالنبی اراکی (عراقی) ..... ۱۲۳
۶. تشرّف مهندس ایرانی با همسر آمریکایی اش ..... ۱۲۷
۷. تشرّف جوان خیبری تازه مسلمان ..... ۱۲۹

۸. سه اربعین در جستجوی حضرت مهدی علیه السلام ..... ۱۳۳
۹. حمّال اصفهانی در خدمت حضرت مهدی علیه السلام ..... ۱۳۴
۱۰. پیوستن شیخ حسن به حضرت مهدی علیه السلام ..... ۱۳۶
- باب سوّم: تشرّفات جمعی ..... ۱۳۹
۱. تشرّف شیخ اسماعیل نمازی با کاروان ..... ۱۳۹
۲. چهل نفر در جستجوی حضرت مهدی علیه السلام ..... ۱۴۴
۳. عنایت حضرت مهدی علیه السلام در برزخ ..... ۱۴۵
- فراق تا کی؟! (شعر) ..... ۱۴۶

## فصل ششم

## حضرت مهدی علیه السلام و صالحان / ۱۴۷

- باب اوّل: خاتم اوصیا ..... ۱۴۹
- عظمت حضرت ولیّ عصر علیه السلام ..... ۱۴۹
۱. کمالات ذاتی ..... ۱۴۹
۲. کمالات اکتسابی ..... ۱۵۰
- قطب عالم امکان ..... ۱۵۰
- حضرت مهدی علیه السلام عدلِ قرآن ..... ۱۵۱
- حضرت مهدی علیه السلام و شباهت به انبیا ..... ۱۵۴
- الف. شباهت حضرت مهدی علیه السلام به نوح ..... ۱۵۴
- ب. شباهت حضرت مهدی علیه السلام به موسی ..... ۱۵۵
- ج. شباهت حضرت مهدی علیه السلام به عیسی ..... ۱۵۵
- د. شباهت حضرت مهدی علیه السلام به جدّش رسول خدا صلی الله علیه وآله ..... ۱۵۶
- حضرت مهدی علیه السلام و موارث انبیا ..... ۱۵۶
- حضرت مهدی علیه السلام و ارائه معجزات انبیا ..... ۱۵۸



۱۶۱	.....	باب دوّم: حزب پیروز
۱۶۱	.....	لشکریان خدا در خدمت حضرت مهدی علیه السّلام
۱۶۱	.....	۱. فرشتگان
۱۶۲	.....	۲. جنیان
۱۶۲	.....	۳. اصحاب پولادین حضرت مهدی علیه السّلام
۱۶۶	.....	انصار حضرت مهدی علیه السّلام
۱۶۷	.....	انصار رجعت کننده
۱۶۸	.....	زمین و وارثان آن
۱۶۸	.....	ارث و انواع آن
۱۶۹	.....	درود مهدی علیه السّلام (شعر)

### فصل هفتم

#### در آستانه ظهور / ۱۷۱

۱۷۳	.....	باب اوّل: برترین اعمال
۱۷۳	.....	فرج و انواع آن
۱۷۶	.....	انتظار فرج
۱۷۷	.....	باب دوّم: عصر ظهور
۱۷۷	.....	در آستانه ظهور
۱۸۰	.....	علایمی از ظهور
۱۸۳	.....	قرآن و پیشگویی دیگری از جهان
۱۸۴	.....	جنگ جهانی سوّم
۱۸۵	.....	پیدا شدن سه نشانه ظهور
۱۸۵	.....	الف. لبریز شدن جهان از ظلم
۱۸۶	.....	ب. پیدا شدن مردانی مهذب

- ج. درخواست همگانی مصلح از خداوند ..... ۱۸۶
- نداهاى آسمانى ..... ۱۸۷
- سه ندا در ماه رجب ..... ۱۸۷
- خروج حسنى ..... ۱۸۹
- خروج سفیانی ..... ۱۹۰
- سرنوشت سفیانی ..... ۱۹۱
- دجال ..... ۱۹۱
- اوصاف دجال اعظم ..... ۱۹۲
- کشته شدن نفس زکیه ..... ۱۹۲
- سرود بشارت (شعر) ..... ۱۹۳

## فصل هشتم

## از قیام تا برپایی نظام / ۱۹۵

- باب اوّل: پیمان اطاعت مطلق ..... ۱۹۷
- خطبه هنگام قیام ..... ۱۹۷
- خطبه دوّم حضرت مهدی علیه السّلام ..... ۱۹۸
- خطبه سوّم حضرت مهدی علیه السّلام ..... ۱۹۹
- نحوه پیوستن اصحاب ..... ۱۹۹
- بیعت ..... ۲۰۰
- الف. بیعت با پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلّم ..... ۲۰۱
- ب. بیعت با حضرت مهدی علیه السّلام ..... ۲۰۱
- باب دوّم گسترش عدالت ..... ۲۰۳
- حضرت مهدی علیه السّلام در مکه ..... ۲۰۳
- حضرت مهدی علیه السّلام در مدینه ..... ۲۰۴

- عزیمت از مدینه به کوفه ..... ۲۰۵
- مبارزات دیگر ..... ۲۰۵
- اعظم مساجد دنیا ..... ۲۰۷
- باب سوّم: یاری الهی ..... ۲۰۹
- فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان ..... ۲۰۹
- اهمیت نزول عیسی - علیه السلام - ..... ۲۰۹
- سرنوشت شیطان در عصر ظهور ..... ۲۱۰
- عوامل پیروزی حضرت مهدی علیه السلام ..... ۲۱۲
- باب چهارم: حضرت مهدی علیه السلام و اصلاحات ..... ۲۱۵
- حضرت مهدی علیه السلام با تفاوتها و اختلافات ..... ۲۱۵
- حضرت مهدی - علیه السلام - و تفاوت عقلها و سلیقهها ..... ۲۱۵
- حضرت مهدی علیه السلام با اختلافات دینی و سیاسی ..... ۲۱۶
- حضرت مهدی علیه السلام در برابر مفسدان زمین ..... ۲۱۶
- حضرت مهدی علیه السلام با اهل سنت ..... ۲۱۶
- حضرت مهدی علیه السلام و اختلافات طبقاتی ..... ۲۱۷
- رفتار حضرت مهدی علیه السلام با مجرمین و فاسقان شیعه و جُہال ..... ۲۱۷
- حضرت مهدی علیه السلام و انسانهای برتر ..... ۲۱۷
- این آه دل (شعر) ..... ۲۱۸

### فصل نهم

#### آخرین دولت / ۲۱۹

- باب اوّل: نهضتها ..... ۲۲۱
- نهضت جهانی حضرت مهدی علیه السلام ..... ۲۲۲
- ارکان چهارگانه نهضت حضرت مهدی علیه السلام ..... ۲۲۳

- ۲۲۴ ..... امتیازات نهضت حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۲۴ ..... نامهای دولت حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۲۶ ..... آخر الزمان:
- ۲۲۷ ..... باب دوّم: استقرار حکومت الهی
- ۲۲۷ ..... زنده شدن زمین با عدل
- ۲۲۸ ..... حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۳۰ ..... عدل جهانی حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۳۲ ..... وزیر اعظم و نقباء
- در اداره امور
- ۲۳۳ ..... ۱. تعلیم و تزکیه
- ۲۳۳ ..... ۲. بیت المال
- ۲۳۳ ..... ۳. امنیت
- ۲۳۴ ..... ۴. قضاوت حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۳۵ ..... زندگی اجتماعی در عصر نور
- ۲۳۶ ..... شش کار عجیب!
- ۲۳۶ ..... مدّت حکومت آن بزرگوار
- ۲۳۸ ..... حضرت مهدی و امام حسین علیهما السلام
- ۲۴۰ ..... زیباتر از زیبا (شعر)

## فصل دهم

## دولت آل محمد - علیهم السلام - / ۲۴۱

- ۲۴۳ ..... باب اوّل: خواصّ و والیان عهد (فرزندان)
- ۲۴۳ ..... حضرت مهدی علیه السلام و ملازمان او
- ۲۴۴ ..... اوّل. اوتاد



- ۲۴۴ ..... دوّم. ابدال
- ۲۴۴ ..... سوّم. همراهان و همنشینان حضرت مهدی - علیه السّلام -
- ۲۴۴ ..... ولاة عهد
- ۲۴۵ ..... ائمة بعد از او
- ۲۴۷ ..... باب دوّم: رجعت
- ۲۴۷ ..... رجعت در اصطلاح و لغت
- ۲۴۸ ..... رجعت در امم گذشته
- ۲۴۹ ..... رجعت معصومین علیهم السّلام
- ۲۴۹ ..... الف. رجعت امام حسین علیه السّلام
- ۲۵۰ ..... ب. رجعت امیرالمؤمنین علیه السّلام
- ۲۵۱ ..... ج. رجعت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم و سایر ائمه علیهم السّلام
- ۲۵۲ ..... سرانجام جامعه بشری
- ۲۵۵ ..... نفخه مرگ
- ۲۵۶ ..... نفخه حیات
- ۲۵۶ ..... یا الله (شعر)
- ۲۵۹ ..... مأخذ و منابع



« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ »

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، حَمْدًا أَزَلِيًّا بِأَبْدِيَّتِهِ وَأَبَدِيًّا بِأَزَلِيَّتِهِ سَرْمَدًا بِاطْلَاقِهِ  
مُتَجَلِيًّا مَرَايَا آفَاقِهِ حَمْدَ الْحَامِدِينَ . وَصَلَوَاتُ اللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَأَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ  
وَحَمَلَةَ عَرْشِهِ وَجَمِيعِ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ عَلَى أَوَّلِ الْأَوَائِلِ وَأَدَلِّ الدَّلَائِلِ  
رُوحِ الْأَرْوَاحِ وَنُورِ الْأَشْبَاحِ أَصْلِ الْوُجُودِ وَعَيْنِ الشَّاهِدِ وَالْمَشْهُودِ صَاحِبِ  
لِوَاءِ الْحَمْدِ وَالْمَقَامِ الْمَحْمُودِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى خَلْفِ السَّلَفِ وَصَاحِبِ الشَّرَفِ وَحُجَّةِ الْمَعْبُودِ وَكَلِمَةِ  
الْمَحْمُودِ نَاطِقِ شَجَرَةِ طُوبَى وَسِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَنُورِ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفِئُ وَوَجْهِ  
اللَّهِ الَّذِي لَا يَخْفَى وَحُجَّةِ اللَّهِ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَبَقِيَّةِ اللَّهِ الْمُنْتَظَرِ  
الْإِمَامِ الثَّانِي عَشَرَ عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ صَلَاةً يُعَجَّلُ بِهَا فَرَجُهُ  
وَيُسَهَّلُ بِهَا مَخْرَجُهُ وَاللَّعْنَةُ الْمُتَوَاتِرَةُ الْمُتَوَالِيَّةُ عَلَى أَعْدَائِهِ وَبَاغِيهِ وَظَالِمِيهِ  
وَمُنْكَرِيهِ أَبَدَ الْأَبْدِينَ وَدَهْرَ الدَّاهِرِينَ .

\*

## مقدمه

هرکس به زبانی صفت و حمد تو گوید

بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه (۱)

شیعه طلایه دار اعتقاد راستین به وجود مصلح کلّ، منجی بشر، عدل مشتهر و پدیدآورنده جامعه ایده آل است. در عین حال مذاهب و ملل دیگر نیز به نحوی معتقد به وجود منجی جهانی هستند. از جمله:

۱. اهل سنت یا معتقد به وجود آن حضرتند (۲) و او را در ورای حجاب غیبت می دانند و یا می گویند: مهدی (عج) متولد خواهد شد و ظهور خواهد نمود.
۲. یهودیان، مسیحیان و پیروان سایر کتب آسمانی حتی پیروان زرتشت در کتبشان نام آن حضرت یا وصف او را دارند.
۳. پیروان مذاهب باستانی از قبیل بودایی و برهمنایی اعتقاد به منجی جهانی را با الهام از کتب خویش آموخته اند.

۴. طبیعیون و اشتراکیون (منکرین خدا) نیز خواهان رهیدن از بن بست های علمی و اجتماعی توسط یک مصلح و نابغه و رسیدن به جامعه واحد ایده آل به دور از معضلات فردی و اجتماعی و اختلاف و کشمکش های سیاسی اند. در این زمینه

(۱) کشکول شیخ بهائی (ره)

(۲) ابن خلدون و تعداد اندکی وجود آن حضرت را منکرند التّادیرُ کَالْمَعْدُومِ.

کاوشها و پژوهشهایی صورت گرفته و اندیشمندان و دانشمندان کتابهایی به رشته تحریر در آورده و گوشه‌هایی از عرصه علمی موضوع منجی عالم بشریت را شناسایی کرده‌اند. با این حال بحث آن موعود جهانی ابعاد مختلف و پهنه بیکرانی برای بررسی و نگارش دارد.

برای تقریب به ذهن مثال ذیل را می‌آوریم:

مدیر خانه یا اداره‌ای از آن محیط غایب است در نتیجه در آن مکان کم و بیش هرج و مرج برقرار شده است.

الف: عده‌ای عقلاً می‌دانند اگر مدیر بود وضع چنین نبود و انتظار مدیری را می‌کشند. اینها صاحبان مکاتب‌اند.

ب: عده‌ای بعضی از اوصاف مدیر را شنیده‌اند. مثل صاحبان ادیان.

ج: عده‌ای نام او را هم می‌دانند و به بعضی از اوصاف او آگاهی دارند. مانند اهل سنت.

د: عده‌ای نام و القاب و تمام اوصاف و مشخصات او را می‌دانند. بلکه علائم پیدا شدن این مدیر را می‌شناسند و از برنامه او دقیقاً مطلع‌اند. فقط وقت دقیق آمدنش را نمی‌دانند. این گروه شیعیان هستند.

ایده‌ها و عقاید یاد شده حقیر را بر آن داشت که مبادرت به نگارش این کتاب مشتمل بر ده فصل و ۲۵ باب موسوم به «موعود أمم» بنمایم تا برای همه طبقات مفید و مؤثر باشد.

امیدوارم که مقبول درگاه حضرت احدیت و مورد عنایت حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - واقع شود.

وَ مِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ وَعَلَيْهِ التَّكْلَانُ

۱۵ شعبان ۱۴۲۳ هجری قمری

کرمان، عباس شیخ رئیس



چسو در آینه رخسار ماه او تجلی الله  
بر این روی درخشان، آفرینش گفت: صَلَّى اللهُ

﴿قُلْ فَاِنْتَضِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾

یونس: ۱۰۲

فصل اول

منجی منتظر

## باب اول : سایه خدا

### چهار امید بس والا

«إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَأَصْلُهُ وَفَرْعُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ» (۱).

آنچه انسان را زنده دل نگه داشته و به تلاش و تکاپو و امید دارد امید است. این ویژگی مهمی است که همه انسانها از آن برخوردارند. گرچه بسیاری از امیدها ناچیز یا بی فایده و احياناً زیانبار و گمراه کننده است. در قرآن کریم روی دو اصل اسلامی رجاء و خوف (امید و بیم) زیاد تکیه شده است و در این میان شیعه دارای چهار امید والا و بسیار ارجمند است.

۱. دیدار حضرت مهدی علیه السلام.
۲. دیدار دولت حقه مهدی علیه السلام.
۳. آرزوی داشتن کمالات انسانی.
۴. سعادت جاودان یعنی لقای حضرت دوست و رسیدن به نعمت بی پایان بهشت.

### ۱. دیدار حضرت مهدی علیه السلام

در مورد این آرمان والا در منابع مکتب اهل البيت عليهم السلام احادیث زیادی وارد شده، دعاهایی که از معصومین عليهم السلام رسیده عاشقان و منتظران حضرتش را به

(۱) «مفاتیح الجنان» زیارت جامعه کبیره.

این امر مهم متوجه ساخته است .

در دعای ندبه می خوانیم :

«بِنَفْسِي أَنْتَ أُمْنِيَّةٌ شَائِقِي يَتَمَنَّى مِنْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ذَكَرًا فَحَنًّا» ؛

جانم به قربان تو ، ای آرمان مشتاق دیداری که تو را تمنا می کند (تمنای دیدار)  
از مرد و مؤمنی که یاد کند و بنالد .

آری دیدار مهدی علیه السلام آرمان اهل ایمان است .

## ۲ . دیدار دولت حقه مهدی علیه السلام

رسیدن به دوران شکوهمندی که به دست توانمند حضرت مهدی (عج) ایجاد می گردد آرزوی هر انسان آزاده و با ایمان است که با کمترین شناخت خویش به آن دوران می اندیشد .

منتظران ظهور آن حضرت در دعای ندبه چنین می خوانند:

«مَتَى تَرَانَا وَتَرَكَ وَقَدْ نَشَرْتَ لِرِوَاءِ النَّصْرِ تُرَى أَتْرَانَا نَحْفُ بِكَ وَأَنْتَ تَأْمُ الْمَلَأُ  
وَقَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَأَذَقْتَ أَعْدَاكَ هَوَانًا وَعِقَابًا وَأَبْرَتِ الْعُتَاةَ وَجَسَدَةَ  
الْحَقِّ وَقَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ وَأَجْتَشَّتْ أُصُولَ الظَّالِمِينَ وَنَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ  
رَبِّ الْعَالَمِينَ»

کی می شود که خود را در حضور تو ببینیم و پرچم پیروزی را در حال اهتزاز مشاهده کنیم ؟ آیا می شود که خود را گرداگرد تو ببینیم و در حالی مشاهده کنیم که پیشوایی همگان را بر عهده گرفته ای ؟ زمین را پر از عدل و داد کرده ای ، دشمنانت را بر خاک ذلت و مشقت نشانده ای ، گردنکشان و منکران حق را نابود ساخته ای و پایه های ستمگران را از ریشه و بن برکنده ای و ما بگوئیم :  
«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» !؟

آری رسیدن به دولت حقه مهدی - عجل الله تعالی فرجه - یعنی : دیدن جهان به صورت گلشن ایمان و عدل و انسانیت .

خداوند در قرآن کریم می فرماید :

﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا  
 اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ  
 مَنْ بَعْدَ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ  
 هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾ (۱)؛

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است  
 که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد، همان گونه که  
 کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که بر  
 ایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند،  
 [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند. و هر کس پس از آن به  
 کفر گراید، آنانند که نافرمانند.

اگر سؤال شود: چرا در این آیه بعد از آن که فرموده است: «خدا را - بدون شرک  
 خفی و جلی - می پرستند» آمده است: ﴿ وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾؛  
 هر کس پس از آن به کفر گروید، آنان فاسقند؟ بعد از ترک شرک، کفر دیگر معنا ندارد.

در جواب می گوئیم: منظور از این کفر، کفران نعمت است در مقابل شکر و  
 سپاسگزاری. و این کفران ممکن است زبانی باشد. در قرآن کریم آمده است:  
 ﴿ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴾ (۲)؛

و می تواند کفران قلبی باشد. یعنی این که نعمتی را از خدا نداند و یا در عمل  
 کفران نعمت کند که در این صورت، این انسان تا حدی از دایره بندگی خارج شده  
 است و آیه شریفه ﴿ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾ نیز ناظر به همین معناست، یعنی: از مرز  
 بندگی بیرون رفته است. یعنی فاسق شده است. بنابراین کفر و فسقی که در دو آیه  
 آمده آن کفر و فسق معروف و متداول نیست.

(۱) نور: ۵۵.

(۲) ابراهیم: ۷.



عیاشی<sup>(۱)</sup> از علی بن الحسین علیه السلام درباره آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ...﴾ که ذکر شد - نقل می کند که امام علیه السلام فرمودند:

آنها شیعیان ما اهل بیت اند که خدا این کار را برایشان به دست مردی از ما که مهدی این امت است انجام می دهد....

### ۳. آرزوی داشتن کمالات انسانی

کمالات انسانی در گرو تزکیه نفس است. قرآن می فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْنَهَا﴾<sup>(۲)</sup> به تحقیق رستگار شد کسی که خود را تزکیه نمود.

یعنی از صفات رذیله پاک شدن و به فضائل انسانی آراسته گشتن، زیرا که گروه صالحین، افراد تزکیه شده ای هستند که وارث زمین اند؛ ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>(۳)</sup> و آنها همان اصحاب مهدی - عجل الله تعالی فرجه - هستند.

### ۴. سعادت جاودان

چهارمین آرمان، دیدار ذات اقدس الهی و رسیدن به نعمت جاویدان بهشت است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً \* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَأَدْخُلِي جَنَّتِي﴾<sup>(۴)</sup>

ای نفس مطمئنه! خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد. و در میان بندگان من در آی و در بهشت من داخل شو.

در این آیات شریفه به سه نعمت عظیم اشاره شد، اول: رجوع به خدا (بعد از مردن)

(۱) تفسیر برهان.

(۲) شمس: ۹.

(۳) انبیاء: ۱۰۵.

(۴) فجر: ۲۷ تا آخر.

یعنی دیدار خدا. دوّم: وارد شدن بر بندگان خدا، که پیامبر و اهل البیت - علیهم السلام - اویند و به سرای دیگر شتافته‌اند. سوّم: ورود در بهشت خدا. خلاصه، انسانی که این چهار امید را دارد، در همه این چهار مرحله با اهل البیت - علیهم السلام - ارتباط دارد.

### حضرت مهدی علیه السلام و ملل و ادیان

همانگونه که اشاره شد در باره منجی جهان بشری در کتابهای ملل و ادیان مختلف سخن به میان آمده است، که اینک به مواردی از آن اشاره‌ای می‌نمائیم: در کتاب شاکمونی<sup>(۱)</sup> آمده است:

«پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سیّد خلائق دو جهان، کِشَن<sup>(۲)</sup> بزرگوار تمام شود. وی کسی باشد که بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند و بر ابرها سوار شود و فرشتگان کارکنان او باشند. و جنّ و انس در خدمت او شوند. و از سودان که زیر خطّ استواست تا ارض تسعین که زیر قطب شمالی است و ماورای بحار را صاحب شود. و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد. و نام او ایستاده و خداشناس باشد.»

در کتاب باسک که از کتب آسمانی هندیان به شمار می‌رود گفته شده: «دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخرالزمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد. و حقّ و راستی با او باشد. و آنچه در دریا و زمینها و کوهها پنهان باشد، همه را به دست آورد. و از آسمانها و زمین آنچه باشد خبر دهد. و از او بزرگتر کسی به دنیا نیاید.» در کتاب پاتیکل<sup>(۳)</sup> در مورد دولت با سعادت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - این گونه آمده است: «چون مدّت روز تمام شود، دنیای کهنه نو شود و زنده گردد و صاحب

(۱) پیروان شاکمونی در هندوستان او را پیامبر و صاحب کتاب می‌دانند.

(۲) «کِشَن» نام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به زبان هندی است و در بشارت فوق فرزند برومندش را به نام «ایستاده» و «خداشناس» نامیده، چنان که شیعیان او را «قائم» می‌خوانند.

(۳) پاتیکل از اعظم هندوان است و به زعم آنان صاحب کتاب آسمانی است.

ملک تازه پیدا شود، از فرزندان دو پیشوای جهان، یکی ناموس آخرالزمان<sup>(۱)</sup> و دیگری صدیق اکبر، یعنی وصی بزرگتر وی که «پِشَن»<sup>(۲)</sup> نام دارد و نام آن صاحب ملک تازه «راهنما»<sup>(۳)</sup> است به حق پادشاه شود و خلیفه «رام»<sup>(۴)</sup> باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد. هرکه پناه به او برد و دین پدران او اختیار کند، سرخ روی باشد در نزد رام. و دولت او بسیار کشیده شود. و عمر او از فرزندان ناموس اکبر زیاد باشد. و آخر دنیا به او تمام شود.»

جاماسب نیز در کتاب خود که به «جاماسب نامه» معروف است ضمن مطالبی که از قول زرتشت آورده است، در مورد پیامبر خدا (ص) و دولت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - و رجعت گروهی از مردگان می گوید: «پیغمبر عرب، آخر پیغمبران باشد که در میان کوههای مکه پیدا شود و شترسوار شود و قوم او شترسواران خواهند بود و با بندگان خود چیز خورد و به روش بندگان نشیند و او را سایه نباشد و از پشت سر مثل پیش رو ببیند. و دین او اشرف ادیان باشد. و کتاب او باطل گرداند همه کتابها را. و دولت او تازیک، یعنی عجم را برباد دهد و دین مجوس و پهلوی را برطرف کند و نار سدیر و آتشکدهها را خراب کند و تمام شود روزگار پیشدادیان و کیانیان و اشکانیان. و از فرزندان دختر پیغمبر که خورشید جهان و شاه زنان نام دارد کسی پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان، که جانشین آخر آن پیغمبر باشد در میان دنیا که مکه باشد و دولت او تا به قیامت متصل باشد.»

در عهد عتیق در تورات<sup>(۵)</sup> سفر پیدایش صفحه ۲۶ باب ۱۷ جمله ۲۰ ۲۱ آمده

(۱) مقصود از ناموس آخر الزمان، ناموس اعظم آیین الهی پیامبر آخرین، حضرت محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - است.

(۲) «پِشَن» نام علی بن ابی طالب - علیه السلام - به زبان هندی است.

(۳) «راهنما» نام حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - است که بزرگترین نماینده راهنمایان الهی و نامش «هادی» و «مهدی» و «قائم بالحق» است.

(۴) «رام» در زبان سانسکریت نام خداست.

(۵) تورات عهد عتیق چاپ لندن سال ۱۸۹۵ میلادی.

است: «و اما در خصوص اسماعیل ترا اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده رئیس از وی پدید آید و امتی عظیم از وی بوجود آورم.» (۱)

در کتاب حضرت داوود (علیه السلام) آمده است:

«این حضرت داوود علیه السلام است که در هر فصلی از زبور از ظهور موفور السرور آن حضرت سخن گفته. از شادی آسمانها، مسرت خاکیان، غرش دریاها، به وجد آمدن صحراها و ترنم درختان جنگلها به هنگام ظهور خبر داده. آبادانی جهان، آسایش انسان و آرامش همگان را در دولت کریمه اش به نمایش گذاشته و فرمان انتظار داده است.» (۲)

در مزمور سی و هفتم زبور داوود (علیه السلام) نیز آمده است:

«زیرا که شریران منقطع می شوند. اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد. و اندک است که شریر نیست می شود. هر چند مکانش را جستجو نمایی ناپیدا خواهد بود. اما متواضعان وارث زمین شده، از کثرت سلامت، متلذذ خواهند شد.» (۳)

در کتاب اشعیاء نبی آمده:

«گرگ با بره سکونت داشته ببر با بزغاله و هم گوساله و پرواریها با شیر جوان همخوابه خواهند شد و طفل کوچک، راعی (چوپان) ایشان خواهد بود.»

در کتاب حبقوق نبی آمده است. این حبقوق (حقوق) نبی (علیه السلام) است که نوید ظهور داده، از طول غیبتش سخن گفته، به امتش فرموده: «اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش، زیرا که البته خواهد آمد» (۴).

در انجیل نیز آمده است:

«اما چون پسر انسان در جلال خویش با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آن گاه

(۱) می دانیم اسماعیل جد عرب است و بنی هاشم از نسل اویند و ۱۲ سرور در اینجا ۱۲ امام معصوم هستند.

(۲) «عهد عتیق» مزامیر، مزمور ۹/۳۷-۱۸ و مزمور ۱۰/۹۶-۱۳.

(۳) «عهد عتیق» آیات ۹-۱۰-۱۱.

(۴) کتاب حبقوق نبی ۴/۱۱-۱۰ در دعای ام داوود نام این نبی حبقوق آمده است.



بر کرسی جلال خود خواهد نشست.» (۱)

در باب ۲۴ انجیل متی گفته شده: «آن‌گاه علامت پسر انسان در آسمان پدیدار گردد. و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوّت و جلال عظیم می‌آید.

لیکن چنان که ایّام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود؛ زیرا همچنان که در ایّام قبل از طوفان می‌خوردند و می‌آشامیدند و نکاح می‌کردند و منکوحه می‌شدند تا روزی که نوح داخل کشتی گشت و نفهمیدند، تا طوفان آمده همه را ببرد، همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود. پس بیدار باشید زیرا که نمی‌دانید در کدام ساعت خداوند شما می‌آید.»

حضرت عیسی (علیه السلام) در بیش از ۵۰ مورد در عهد جدید از ظهور ناگهانی حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - خبر داده است: مثلاً می‌فرماید: «کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را فروخته بدارید... خوشا به حال آن غلامان که چون آقای ایشان آید، ایشان را بیدار یابد (آماده و حاضر به خدمت).» (۲)

در مکاشفه یوحنا رسول آمده است:

«و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پای‌هایش، بر سرش تاجی از ۱۲ ستاره است.»

رسول خدا حضرت محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - نیز در شب معراج انوار طیبه حضرت علی (علیه السلام) و زهرا - سلام الله علیها - و دیگر امامان را مشاهده می‌کند و نور مقدّس حضرت بقیّه الله - عجل الله تعالی فرجه - را می‌بیند که در میان آنها چون ستاره‌ای درخشان نور افشانی می‌کند. از خداوند منّان می‌پرسد: «پروردگارا اینها چه کسانی هستند؟» خطاب می‌شود: «این‌ها، امامان هستند و این همان قائم است که حلال مرا حلال

(۱) انجیل متی، فصل ۵.

(۲) «عهد جدید» انجیل لوقا ۱۲/۳۵-۳۶.

می‌کند و حرام مرا حرام می‌نماید (۱). به دست او از دشمنان خود انتقام می‌گیرم. او وسیله آرامش دوستان من و آرام‌بخش دلهای شیعیان تو از ستمگران، منکران و کافران است. و اولات و عزی را به صورت تر و تازه از دل خاک بیرون آورد و آنها را طعمه آتش سازد.» (۲)

آنگاه در ضمن یک حدیث بسیار طولانی می‌فرماید:

«طُوبَى لِمَنْ لَقِيَهُ وَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَطُوبَى لِمَنْ قَالَ بِهِ»

خوشا به حال کسی که او را ملاقات کند. خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و خوشا به حال کسی که به او معتقد باشد. (۳)

تا آنجا که فرمود:

﴿ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ ﴾ (۴)

پس بگو همانا غیب نزد خداست پس منتظر باشید بدرستی که من با شما از منتظرانم.

در اینجا مقصود از غیب، آمدن مهدی (علیه السلام) و منظور از جمله (من از منتظرانم) یعنی حضرت محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - از منتظران ظهور است.

### مهدی علیه السلام در نهج البلاغه

نگارنده کتاب «مهدی منتظر در نهج البلاغه» محقق محترم حجة الاسلام فقیه ایمانی ۱۱۲ مدرک از اهل سنت آورده که آنها معتقدند مهدی (علیه السلام) متولد شده و در پس پرده غیبت است. ایشان یازده مورد از سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) را آورده که در نهج البلاغه به وجود مبارک مهدی (علیه السلام) اشاره فرموده‌اند که ما هفت مورد را به

(۱) یعنی مقارن ظهور بسیاری حلال‌های خدا و رسول (ص) را حرام و حرام‌ها را حلال می‌کنند که آن حضرت احکام الهی را به صورت اولیه بر می‌گرداند.

(۲) عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱/ ۴۷.

(۳) کمال الدین و تمام النعمه ج ۱ ص ۲۶۸.

(۴) یونس: ۲۰.

طور اختصار در اینجا ذکر می‌کنیم.

۱- در نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه ۹۹ آمده است:

«حَتَّى يُطْلَعَ اللَّهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ وَيَضُمُّ نَشْرَكُمْ فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ مُدْبِرٍ.»

تا خدا شخصیتی را برانگیزد که شما را جمع کند (به اختلافات شما خاتمه دهد) و بی‌سر و سامانی شما را سامان بخشد. پس طمع نکنید در کسی که روی به شما نیاورده و مأیوس نشوید از کسی که روی گردانیده.

اشاره صریحی است به غیبت آن حضرت.

۲- در خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه فیض الاسلام از مهدی (علیه السلام) سخن به میان آمده

آنجا که می‌فرماید:

«يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى وَيَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ، بَادِيًا نَوَاجِذُهَا، مَمْلُوءَةٌ أَخْلَافُهَا، حُلُوءًا رَضَاعُهَا عَلَقَمًا عَاقِبَتُهَا.»

او (مهدی علیہ السلام) هوای نفس را به هدایت و رهنمود الهی برمی‌گرداند، آن هنگام که مردم هدایت الهی را به خواسته‌های نفسانی برگردانده‌اند. و آن‌گاه که مردم قرآن را تفسیر به رأی کنند او آرا و نظریات را به قرآن گرایش دهد [رویدادها و حوادث بدانجا منتهی می‌شود] که جنگ همه را پیا خیزاند و همانند حیوان درنده‌ای که در موقع حمله دهان خود را برای دریدن شکار و بلعیدن آن تا آخرین حد باز می‌کند به شما نیشخند زند. پستانهای آن از شیر پرگشته (کنایه از مهمات جنگی است) مکیدن شیر آن بس شیرین است و سرانجام آن بس زهرآگین.

آن‌گاه نویسنده مذکور می‌گوید:

«در آغاز جنگ نوعاً غنائم جنگی و موفقیت‌هایی نصیب جنگجویان می‌شود و به امید بهره بیشتر و پیروزی کامل، جنگ به ذائقه آنها شیرین می‌آید، چنان که هیچ‌یک از طرفین طرح آتش بس طرف دیگر را نمی‌پذیرد. اما پایان شوم جنگ کشتار، ویرانی، معلولین فراوان، بیماری‌های روحی و جسمی، غارت اموال، تجاوز

به نوامیس و انواع بدبختیهاست که کام جنگ افروزان و ملل جنگ زده را تلخ می کند.

«الْأَوْفَى عَدِي - وَسَيَاتِي عَدِي بِمَا لَا تَعْرِفُونَ - يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عَمَالَهَا عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا، وَتُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كِبِدِهَا، وَتُلْقِي إِلَيْهِ سَلْمًا مَقَالِيدِهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرَةِ وَيُخْبِي مَيْتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ»

آگاه باشید! در فردا - فردایی که از آمدنش و آنچه همراه دارد ناآگاهید - والی و زمامدار، کارفرمایان و عمال آن حکومتها را برحسب تجاوزات و خیانتهایی که مرتکب شده اند، محاکمه نموده و کیفر نماید. و زمین پاره های جگر خود را برای او بیرون آورده از روی تسلیم و فروتنی کلیدهای خود را به سوی او اندازد. و آنگاه او روش زمامداری و آئین دادگستری پیغمبر - صلی الله علیه و آله وسلم - را به شما نشان دهد. و آثار مرده و فراموش شده کتاب و سنت را دیگر باره زنده نموده و به اجرا و گسترش درآورد.

ابن ابی الحدید، «والی» را در اینجا امامی می داند که خداوند او را در آخر الزمان می آفریند.

۳. در خطبه ۱۵۰ - همان کتاب - آمده است:

«فِي سُتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَلَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ»

این گفتار زیبا بیانگر موضوع پنهانی و غیبت آن شخصیت والاست که هرچند کوشش کنند اثری نیابند و نشانی از ردپایش نبینند.

۴. در خطبه ۲۲۹ - همان کتاب - در باره اصحاب حضرت مهدی (عج) می فرماید:

أَلَا يَا بِي وَأُمِّي! هُمْ مِنْ عِدَّةِ أَسْمَاءُهُمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَفِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ...

آگاه باشید پدر و مادرم فدای آنها باد! آنان از گروهی هستند که نامهایشان در آسمان معروف و در زمین مجهول است....

تا آن جا که حضرت می فرماید:

«شمشیر زدن برای مؤمن آسانتر است از پیدا کردن درهمی از حلال. در آن موقع اجر گیرنده بیشتر است از دهنده. این در زمانی است که مست می شوند بدون

شراب، بلکه از نعمت. قسم می‌خورند بدون اضطرار. دروغ می‌گویند بدون اجبار.»

۵. در حکمت ۱۳۹ - همان کتاب - آمده است :

«اللَّهُمَّ! بَلَى، لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِيهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا، لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ»

بار خدایا! چنین است که هرگز زمین به لطف تو از کسی که با حجت و دلیل به امر حق قیام کند و دین الهی را برپا دارد، خالی نخواهد ماند؛ خواه ظاهر باشد و آشکار، خواه در حال ترس و پنهانی؛ تا دلایل الهی و مشعلهای فروزان او از بین نرود.

۶. باز در حکمت ۱۳۹ - همان کتاب - آمده است :

«... هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرْفُونَ وَأَنَسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ. صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى. أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالِدُعَاةُ إِلَى دِينِهِ. آه! آه! شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ! إِنصَرِفْ يَا كَمِيلُ! إِذَا شِئْتَ»؛

علم و دانش بر آنها با حقیقتی آشکار روی آورد و آنها روح یقین را با نهادی آماده و پاک لمس نمایند. آنچه را دنیاپرستان هوسباز دشوار و ناهموار شمردند، آنها برای خویش آسان و گوارا دانند و آنچه را ابلهان از آن هراسان باشند بدان انس گیرند. دنیا را با بدنهایی همراهی کنند که ارواحشان به جهان بالا پیوسته است. آنها در زمین خلفای الهی باشند و دعوت‌کنندگان به دینش. آه! آه! بسی مشتاق و آرزومند دیدارشان هستم. ای کمیل! اکنون اگر می‌خواهی بازگرد.

۷. در حکمت ۲۰۰ - همان کتاب - آمده است :

«لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا...»

دنیا به شما رو می‌کند بعد از آن که فراری شده باشد.

آن‌گاه حضرتش این آیه را خواندند: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ...﴾ (۱)

## باب دوم : خلیفه الله

### خالی نبودن زمین از حجت

تردید نیست که هرگز زمین از حجت و خلیفه الهی خالی نبوده و نخواهد بود. در این زمینه در قرآن آیات زیادی آمده که برخی از آنها را یادآور می شویم:

۱. ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾ (۱)

«هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در زمین خلیفه‌ای خواهم گذاشت...»

این خلیفه، تنها آدم (عَلَيْهِ السَّلَام) نبوده، بلکه تا انسانها هستند، خلیفه خدا در بین آنها خواهد بود.

۲. ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً﴾ (۲)

پس چگونه است [حالشان] آن‌گاه که از هر امتی گواهی گیریم و تو را بر آنها گواه آوریم!؟

یعنی از اوّل آفرینش انسان تا روزی که انسان در زمین ساکن است، در هر امتی شاهدهی است که اعمال آن امت را مشاهده می‌کند. و تو ای پیامبر! شاهد و ناظر بر کار آن گواهان هستی.

(۱) بقره: ۳۰.

(۲) نساء: ۴۱.



۳. ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ  
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ﴾ (۱)

بدانید که از هرچه سود بردید یک پنجم آن از آن خدا و رسول و یکی از  
خویشاوندان رسول و یتیمان و در راه ماندگان است.

توضیح این که: «ذی القربی» مفرد است و منظور آیه از «ذی القربی» امام معصوم  
است که در هر عصری وجود دارد و سهم او به سهم امام معروف است؛ بقیه را که به  
سهم سادات معروف است به یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان سید می دهند.

۴. ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (۲)

(ای پیامبر!) تو فقط هشدار دهنده‌ای و برای هر قومی رهبری (امامی) است.

این آیه نیز بیانگر همان اصل مسلم امامت است که هر گروهی در هر عصری  
برای رسیدن به کمال انسانی نیازمند هدایتگری از جانب خدا هستند.

۵. ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِسَمِينِهِ فَأُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ  
كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ (۳)

روزی را که هر گروهی را با پیشوایانشان فرامی خوانیم. پس هر کس  
کارنامه‌اش را به دست راستش دهند آنان کارنامه خود را می خوانند و حتی به  
اندازه فتیل<sup>(۴)</sup> هسته خرما به آنها ستم نمی شود.

در این آیه به صراحت بیان شده که همیشه امام و پیشوایی همراه انسانهاست که  
در قیامت با آن امام محشور می شوند.

۶. ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ \* إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي  
فَأِنَّهُ سَيَهْدِينِ \* وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (۵)

(۱) انفال: ۴۱.

(۲) رعد: ۷.

(۳) اسراء: ۷۱.

(۴) در المنجد آمده: به رشته‌ای که بین شکاف هسته خرماست «فتیل» گویند.

(۵) زخرف: ۲۶-۲۸.

«هنگامی که ابراهیم به عموی خود - که پدر می خواندش - و قومش گفت: «من واقعاً از آنچه می پرستید بیزارم، مگر [از] آن کس که مرا پدید آورد؛ و او البته مرا راهنمایی خواهد کرد.» و او آن را سخنی،<sup>(۱)</sup> در پی خود، جاویدان قرار داد. باشد که آنان [به توحید] بازگردند.»

اکثر مفسرین کلمه «باقیة فی عقبه» را انسانی هدایتگر دانسته اند که به طور مستمر در بین انسانهاست و منادی توحید می باشد. او از نسل ابراهیم است و تا آخر دنیا خواهد بود.

۷. ﴿ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴾ (۲)

در آن [شب قدر] فرشتگان با روح به فرمان پروردگارشان برای هر امری تا طلوع صبح<sup>(۳)</sup> با امواج درود و (سلام) فرود می آیند.

نزول فرشتگان و روح<sup>(۴)</sup> بر چه کسی است؟ و برای چه امری است؟ سلام بر چه کسی است؟ صاحب لیلۃ القدر کیست؟

در سوره دخان آمده است:

﴿ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴾ (۵)

هر امر محکمی در این شب مشخص می شود.

یعنی امور مجمل از هم باز می شود. مثلاً باید تا سال آینده هزار نفر در این شهر بمیرند در این شب نامهای آنها مشخص می شود. در تفسیر نور الثقلین در ۱۳ روایت نقل شده که صاحب این شب امام زمان (علیه السلام) است که فرشتگان بر او نازل

(۱) مقصود از «کَلِمَةٌ بَاقِيَةٌ» کلمه ای تکوینی یعنی انسان است.

(۲) قدر: ۴ - ۵

(۳) واژه «الفجر» به حساب ابجد ۳۱۴ می شود که حضرت مهدی علیه السلام و ۳۱۳ نفر از یارانش ۳۱۴ نفرند.

(۴) روح موجودی است برتر از همه فرشتگان که «روح اعظم» هم نامیده می شود و غیر از جبرئیل که «روح الامین» است می باشد.

(۵) دخان: ۴.

می شوند و تا طلوع فجر موج درود و سلام بر آن حضرت است. (۱)

### حدیثی مشهور

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (۲)

هرکس در حالی که امام زمانش را نشناخته بمیرد مردن او مرگ جاهلیت است.

باز در حدیثی صحیح آمده است. حارث بن مغیره گوید: «به ابی عبدالله (علیه السلام)

گفتم: آیا پیغمبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرموده است: کسی که بمیرد در حالی که امام

زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است؟ فرمود: آری. پرسیدم:

جاهلیت جهلاء (نادانی مطلق) یا جاهلیتی که امامش را نشناخته است؟ فرمود:

جاهلیت کفر و نفاق و ضلال.» (۳)

در نقل دیگر است: چون حجّاج بن یوسف وارد مکه شد و عبدالله بن زبیر را به

دار کشید، عبدالله بن عمر شبانه پیش حجّاج رفت و گفت: «دستت را بده تا با تو به

نیابت از عبدالملک بیعت کنم که رسول خدا فرموده است: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ

زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.» حجّاج پای خود را به سوی او دراز کرد و گفت: «دستم

مشغول است پایم را زیارت کن.» عبدالله گفت: «مرا استهزاء می کنی؟» حجّاج

گفت: «ای احمق بنی عدی! مگر علی بن ابی طالب امام زمانت نبود؟! چرا با او

بیعت نکردی و امروز آمده ای حدیث «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ...» می خوانی؟ به خدا

سوگند که به خاطر این حدیث نیامده ای، بلکه از ترس چوبه داری که عبدالله بن

زبیر بالای آن است، آمده ای.» (۴)

(۱) رک: نورالثقلین ۴/۶۱۲ - ۶۴۲

(۲) بحار الانوار ۸/۳۶۸

(۳) «مکیال المکارم» ج ۱ ص ۱۴.

(۴) نقل از کتاب «الکنی واللقاب»: ۱/۳۶۳.

محتوای حدیثی که مورد اتفاق شیعه و سنی است از دو حال بیرون نیست. یا باید آن را منطبق بر حکام و خلفایی از قبیل عبدالملک، منصور، هارون، مأمون و متوکل بدانیم، در حالی که می‌دانیم این حکام افرادی ظالم و ستمگر بوده‌اند و خداوند هم می‌فرماید: ﴿لَا يَتَّالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾<sup>(۱)</sup> عهد من (امامت) به ظالمین نمی‌رسد.

یا باید بگوییم: منظور از امام زمان در این حدیث که می‌گوید: در هر دوره وجود دارد و شناختش لازم است، ائمه - علیهم السلام - هستند که مصداق آن هم اکنون مهدی (علیه السلام)، فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام)، است و این سخن با آیات و روایات نیز سازگار است.

### حضرت مهدی علیه السلام و اهل البیت علیهم السلام در آیات و روایات<sup>(۲)</sup>

آیات بیشماری از قرآن بیانگر امامت پیشوایان معصوم - علیهم السلام - به ویژه حضرت مهدی (علیه السلام) هستند که به بخشی از آنها اشاره می‌نماییم:

۱. ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ \* الْجَوَارِ الْكُنُوسِ﴾<sup>(۳)</sup>

سوگند به آن ستارگان که حرکت کرده و پنهان می‌شوند.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند<sup>(۴)</sup>: «امامی است که در سال ۲۶۰ (هجری قمری) پنهان خواهد شد؛ سپس همچون ستاره‌ای که در شب تاریک درخشان شود، ظاهر می‌گردد.» حضرت در ادامه به راوی فرمودند: «چنانچه زمان او را دریابی، دیده‌ات روشن باد.»<sup>(۵)</sup>

(۱) بقره: ۱۲۴.

(۲) روایات این بخش از تفسیر روایی «برهان»، تألیف سید هاشم بحرانی رحمه الله نقل شده است.

(۳) تکویر: ۱۵ و ۱۶.

(۴) «تفسیر برهان» ۸/۲۲۴ ج ۲.

(۵) تأویل آیه چنین است.

## ۲. ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾ (۱)

سوگند به آسمان که دارای برج‌ها و کاخ‌های با عظمت است.

رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: «ذکر خداوند - عزوجل - عبادت است و یاد من عبادت است و یاد علی (علیه السلام) عبادت است، یاد امامان از فرزندانش عبادت است....»

شماره ایشان همان تعداد ماههاست که ۱۲ ماه است و به شماره نقبای موسی بن عمران. «آن گاه آیه فوق را تلاوت فرمود، سپس فرمود: «آسمان من هشتم. و اما برجها، پس امامان بعد از من می‌باشند. اولینشان علی (علیه السلام) و آخرینشان مهدی - عجل الله تعالی فرجه - است.» (۲)

## ۳. ﴿وَالْفَجْرِ \* وَلَيَالٍ عَشْرٍ \* وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ \* وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ﴾ (۳)

سوگند به فجر (سپیده‌دم که جهان روی روشنایی می‌بیند) و شبهای ده گانه و سوگند به حق جفت و به حق فرد، و قسم به شب آنگاه که به روز روشن مبدل می‌شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «وَالْفَجْرِ»: فجر همان قائم (علیه السلام) است. «وَلَيَالٍ عَشْرٍ»: امامان (علیه السلام) از حسن مجتبی (علیه السلام) تا حسن عسکری علیه السلام اند. «وَالشَّفْعِ»: امیرالمؤمنین و فاطمه - علیهما السلام - می‌باشند. «وَالْوَتْرِ»: خداوند یکتاست که شریک ندارد. «وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ»: شب، هنگامی که برود، مقصود از شب دولت حبر (۴) است که تا دولت قائم (علیه السلام) ادامه پیدا می‌کند. (۵)

## ۴. ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا \* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا \* وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ (۶)

﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ (۶)

(۱) بروج: ۱.

(۲) «تفسیر برهان ۸/۲۵۰» ج ۱

(۳) فجر: ۱ - ۴.

(۴) حبر کنایه از نخستین غاصب خلافت اهل بیت - علیهم السلام - است

(۵) «تفسیر برهان ۸/۲۷۶» ج ۱

(۶) شمس: ۱ - ۴.

سوگند به خورشید و هنگام اوج درخشندگی‌اش و سوگند به ماه که در پی آن تابان است. و سوگند به روز که تاریکی را می‌زداید و جهان را روشن می‌سازد. و سوگند به شب آن‌گاه که عالم را در پردهٔ سیاهی کشد.

امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: «خورشید، رسول خداست، و ماه از پی آن امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - است».

سوگند به روز، فرمود: «آن، امام از ذریهٔ فاطمه نسل رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - است که تاریکی جور و ظلم را می‌زداید و جهان را روشن می‌سازد. و (شب) امامان جور و ستم هستند.» (۱)

گفتنی است که روایات فراوانی در مورد امامت ائمه معصومین - علیهم‌السلام - به ویژه امامت حضرت مهدی (علیه‌السلام) رسیده که در منابع شیعه و سنی موجود است. ولی دربارهٔ امام زمان - علیه‌السلام - حدود ۶ هزار حدیث در کتب شیعه و سنی وجود دارد، که از این تعداد، چهارصد حدیث آن در کتب اهل سنت است. و از این چهارصد حدیث ۲۷۰ مورد در کتب معتبر نزد اهل سنت موجود است. کتبی از قبیل: صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح ترمذی، سنن ابی داوود، مسند حنبل و مستدرک صحیحین. برای کسب اطلاع بیشتر در این مورد به کتاب «منتخب الأثر» تألیف آیت الله صافی مراجعه شود.

آیت الله ناصری می‌گوید (۲): اهل تسنن ۲۰۲ کتاب و شیعه ۲۰۰۰ کتاب دربارهٔ حضرت مهدی (علیه‌السلام) نوشته‌اند، که در آنها آن حضرت را با اسم و رسم و پدر و مادر معرفی کرده‌اند، و ۲۰۷ آیه از قرآن مجید و ۶۲۰۷ روایت و حدیث دربارهٔ آن حضرت وارد شده است.

\*

(۱) «تفسیر برهان» ۲۹۷/۸ ج ۱

(۲) «مجله موعود» نشریه ۳۶، سال ۶.



### باب سوم: اراده شکست ناپذیر خداوند

خداوند مهربان، از ابتدای آفرینش جهان هستی و آنگاه که انسان را در کره خاکی آفرید پیامبرانی را ظاهر و آشکار کرد تا ضمن هدایت بشریت، آنها را از دست ستمگران برهانند. در قرآن می فرماید:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (۱)

می خواهند با دهانهایشان [با مبارزه با حق] نور خدا را خاموش کنند، ولی خداوند تمام کننده نور خویش است ولو این که کافران اکراه داشته باشند.

اکنون ظهور مصلحان بزرگ را مد نظر قرار داده و آن گاه به تفصیل ظهور شکوهمند مهدی (علیه السلام) را بررسی می نماییم:

#### ۱. ظهور ابراهیم علیه السلام

پیش از ظهور ابراهیم (علیه السلام)، نمرود رؤیایی دید که با پیشگویی اخترشناسان مطابقت داشت. او در خواب دید که شخصی می آید و تاج و تخت خدایی او را متزلزل می سازد. از این رو تصمیم گرفت که مردان را از زنان جدا کند تا چنین فرزندی متولد نشود. علی رغم خواسته نمرود، نطفه ابراهیم در کنار تخت نمرود منعقد شد.

آنگاه ابراهیم (علیه السلام)، به دور از چشم مأموران نمرود، در غاری متولد شد. تا این که به مقام والای پیامبری نایل گشت و آن گاه مردم را به یکتا پرستی فراخواند. بت‌های آنها را شکست که پس از شکستن بت‌ها او را در آتش افکندند و آتش، به فرمان خدا، بر او گلستان شد.

## ۲. ظهور موسی علیه السلام

به فرعون خبر دادند مردی از بنی اسرائیل دودمان تو را برباد خواهد داد. به همین جهت فرعون دستور داد هر فرزند پسری را که از بنی اسرائیل متولد شود به قتل برسانند. در این باره در قرآن آمده است:

﴿يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ﴾ (۱)

[فرعون] پسرانشان را می‌کشت و دخترانشان را زنده می‌گذاشت.

ولی چون اراده خداوند بر تولد موسی - علیه السلام - قرار گرفته بود، موسی - علیه السلام - در چنین شرایطی متولد شد. مادرش او را به آب افکند. فرعون او را از آب گرفت، در کاخ خود پرورش داد و به مادرش کمک مالی کرد تا او را شیر دهد. سرانجام موسی - علیه السلام - به مقام پیامبری رسید و بنی اسرائیل را نجات داد و فرعون و فرعونیان را در دریا غرق کرد.

## ۳. ظهور عیسی علیه السلام

از آمدن عیسی - علیه السلام - نیز قبلاً خبر داده بودند. در تاریخ آمده است کودکان زیادی را به جهت خنثی نمودن این نقشه الهی به قتل رساندند. ولی خداوند به مقتضای حکمت خود این پیامبر بزرگ را بدون پدر به جهان آورد. آنگاه که نقشه قتل او را کشیدند، خداوند او را به آسمان چهارم منتقل کرد تا به هنگام ظهور مهدی - علیه السلام - به یاری او بشتابد.

#### ۴. ظهور حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم

حضرت محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - اعظم مصلحان آسمانی و سید المرسلین است. کتب آسمانی همچون تورات و انجیل از آمدنش خبر داده بودند. بر طبق روایاتی به شاپور، پادشاه ایران - که بعداً به شاپور ذوالاکتاف معروف شد - خبر دادند: مردی از عرب به دنیا می آید و تاج و تخت کیان شما را برباد می دهد. شاپور ذوالاکتاف تصمیم گرفت نسل عرب را براندازد، ولی اراده خداوند کار خود را کرد که ﴿ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ ﴾ (۱)

#### ۵. ظهور مهدی علیه السلام

همان گونه که پیشتر اشاره شد همه ادیان از ظهور مهدی - علیه السلام - خبر داده اند. همچنین پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - و ائمه - علیهم السلام - از ظهور مهدی - علیه السلام - نابود کننده قدرتهای طاغوتی، خبر داده اند.

از این رو بنی عباس خاندان امام عسکری - علیه السلام - را تحت نظر قرار دادند تا به محض متولد شدن فرزند پسر از امام عسکری - علیه السلام - آن حضرت را به قتل برسانند. تولد مهدی - علیه السلام - مخفی بود و تا سن پنج سالگی از مأموران حکومتی مخفی نگه داشته می شد. آنگاه که امام عسکری - علیه السلام - به شهادت رسید، حضرت مهدی - علیه السلام - در حالی که پنج ساله بود، ظاهر شد و بر جنازه پدر بزرگوارش نماز گزارد. مأموران حکومتی در صدد قتل او برآمدند، ولی حضرتش غایب شد.

آری کسی نمی تواند مانع اجرای اهداف و احکام او شود. او در روزی که جهان پر از ظلم و جور شده باشد ظهور خواهد نمود و دنیا را مملو از عدل و داد خواهد کرد.

## حَبِيبِم

گرفتار او پیرو برناستی  
 ندا می دهد شام یلداستی  
 سراسر جهان غرق غوغاستی  
 بلند است کز چرخ اعلاستی  
 که بر گردن او چه خونهاستی  
 بگوفتنه اهل دنیاستی  
 گرفتار صد گونه رؤیاستی  
 کلامش چه شیرین و شیواستی  
 چه دلها که دائم به یغماستی  
 ز نورش جهان طور سیناستی  
 روان از دو دستش دو دریاستی  
 قیامت در آن نقطه بسریاستی  
 که گیتی ز هجرش پر آواستی؟!  
 اگر نام محبوب من خواستی  
 تو دانی که او مهدی ماستی (۱)

حَبِيبِم فَرِيْبَا و زِيْسَبَاسْتِي  
 چو گیسوی خود برفشانند فلک  
 چو بیرون شود روی او از حجاب  
 به پیشانی اوست بخت بلند  
 به ابروی خود صید دلها کند  
 مگو چشم، سرچشمه لطف و مهر  
 از آن نقطه خال رویش خیال  
 که لعل لبش کانِ شهد و شکر  
 از آن خنده و برق دندان او  
 مگو سینه، مرآت ایزد نما  
 عطا و نوازش اگر خواستی  
 به هر سو که آن قامت افتد به راه  
 چه گویم از آن یوسف گمشده  
 ز هر کوی و برزن که خواهی بپرس  
 به هر ملتی نام او هرچه هست

\*

من از همه بیگانه‌ام ، در کوی تو پروانه‌ام  
وز عشق تو دیوانه‌ام ، لبریز شد پیمان‌ام

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ  
مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾

صف: ۸

فصل دهم:

مهدی علیه السلام  
و مدعیان مهدویت

## باب اول : جلوه‌ای از شناخت مهدی علیه السلام

### تولد مهدی علیه السلام (۱)

ولادت حضرت مهدی - علیه السلام - در صبح جمعه (۲) نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری هنگام طلوع فجر واقع شد. محلّ این ولادت شهر «سُرَّ من رَآی» بوده است. حکیمه خاتون می‌گوید: «شب جمعه بود. امام عسکری - علیه السلام - فرمود: عمّه! امشب نزد ما بمان که در این شب فرزندی متولد می‌شود که خداوند به او زنده می‌گرداند زمین را به علم و ایمان و هدایت پس از آن که مرده باشد به شیوع کفر و ضلالت. پرسیدم: از چه کسی متولد می‌شود؟ فرمود: از نرگس. چون هیچ‌گونه اثر حملی در نرگس نیافتم به خدمت آن حضرت رفتم و گفتم: اثری از حمل در نرگس نیست. آن حضرت تبسم نمود و فرمود: مثل حمل او مثل حمل مادر موسی است. مدتی از شب گذشت. هر ساعت حیرتم زیادتر می‌شد. در این شب بیش از شبهای دیگر به نماز و تهجد پرداختم. نماز شب را خواندم. چون به نماز وتر رسیدم، نرگس از خواب برخاست و وضو ساخت و نماز شب را آغاز کرد. صبح کاذب طلوع کرد. خبری از حمل نبود. ناگاه امام حسن عسکری - علیه السلام - از

(۱) در نگارش این بخش از کتاب منتهی الآمال استفاده شده است.

(۲) تولّد آن حضرت در صبح جمعه، با گفته بعضی که آن را در شب جمعه دانسته‌اند منافات ندارد؛ چون تولّد در لحظه طلوع فجر بوده است.



حجره صدا زد: عمّه! وقتش نزدیک شد. باز حضرت فرمود: سوره قدر بخوان!، چون شروع به خواندن سوره قدر نمودم، شنیدم که طفل در شکم مادر سوره قدر می خواند.

ناگاه پرده‌ای میان من و نرگس حائل شد....

حضرت صاحب الأمر - عجل الله تعالی فرجه - را دیدم که رو به قبله به سجده افتاده و می گوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ.

آن حضرت یک یک امامان را شمرد تا به خودش رسید و فرمود:

اللَّهُمَّ! أَنْجِزْ لِي وَعْدِي وَأَتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَثَبِّتْ وَطْأَتِي وَإِمْلَأِ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا؛

خداوندا! به وعده نصرتی که به من فرموده‌ای وفا کن. و امر خلافت و امامت مرا تمام کن. و استیلا و انتقام مرا از دشمنان ثابت گردان و پُر کن زمین را به سبب من از عدل و داد.

و در روایت دیگری از حکیمه خاتون آمده است گفت بر بازوی راست مهدی - علیه السلام - نوشته شده بود: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (۱).  
یعنی: حق آمد و باطل نابود شد. باطل نابود شدنی است.

پس از جملاتی حکیمه خاتون گوید: «طفل را نزد امام عسکری - علیه السلام - بردم. هنگامی که نظرش بر پدر افتاد، سلام کرد. حضرت عسکری - علیه السلام - او را گرفت و بر دست چپ نشاند. دستی بر سرش کشید و گفت: فرزندم! به قدرت خدا سخن بگو! صاحب الأمر - علیه السلام - پس از گفتن استعاذه و بسمله فرمود: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَتُمْكِنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ (۲)

(۱) اسراء: ۸۱.

(۲) قصص: ۵ و ۶.

## نام و القاب امام دوازدهم

خداوند در قرآن می فرماید :

﴿ وَ لِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی ﴾ (۱)

برای خدا نامهای نیکوست .

برای خلیفه خدا در زمین نیز نامهای نیکی است ، چون مظهر اسماء حسنی و اسم اعظم الهی است .

امام دوازدهم - علیه السلام - القاب زیادی دارد که در « کتاب النجم الثاقب » ۱۸۲ نام و لقب ذکر شده است . (۲) اکنون نام و کنیه و برخی از القاب آن حضرت را یاد آور می شویم .

نام امام دوازدهم محمد و کنیه اش ابوالقاسم است ، که هم نام و هم کنیه رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - است . همان طور که حضرت رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - خاتم الانبیاء است ، امام دوازدهم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خاتم الاوصیاء است . امام دوازدهم - علیه السلام - احیا کننده دین جدش رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - می باشد . و شبیه ترین خلق از نظر خلق و خلق به پیغمبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - است . حضرت رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - درباره اش فرمود : « الْمَهْدِيُّ اشْبَهُ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا بِي » (۳) معروفترین القاب حضرتش از این قرار است :

۱ . مهدی . در روایت آمده است : به او مهدی می گویند ، « لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى كُلِّ أَمْرٍ خَفِيٍّ » (۴) زیرا که او هدایت شده به اموری است که هیچ کس بر آن مطلع نیست ؛ پس دانای همه اسرار است .

(۱) اعراف : ۱۸۰ .

(۲) رک النجم الثاقب : ۵۵ باب دوم

(۳) بحار الانوار ۵۱ / ۷۲ ج ۱۶

(۴) بحار الانوار ۵۱ / ۳۰ ج ۶

۲. بقیة الله. هنگام قیام، اولین جمله‌ای که آن حضرت می‌فرماید این آیه است: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (۱) در روایات (۲) آمده است: موقعی که آن حضرت را ملاقات می‌کنند، می‌گویند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ» عبارت «بَقِيَّةَ اللَّهِ» اشاره به این است که آن حضرت باقی مانده انبیا و اوصیاست.

۳. حَجَّت. در روایات آمده: «لَوْ لَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» (۳) اگر حَجَّت خدا در زمین نباشد، زمین اهلس را فرو می‌برد.

### دو حجت خدا بر بشر:

الف: حجت باطنی ب: حجت ظاهری

حجت باطنی: همان عقل و خرد آدمی است. و حجت ظاهری: عبارت از پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام اند (۴) که سنت آنان (اقوال، اعمال و تقریرشان) برای خلائق حجت است. از آن جا که معصوم - علیه السلام - عقل منفصل است، کسی حق ندارد از او دلیل بخواهد، مگر برای دانستن دلیل و فلسفه سنت.

نقش انگشتر امام دوازدهم عبارت «أنا الحجّة» است که گاهی در پایان نامه‌ها به عنوان امضا مرقوم فرموده‌اند: «حجة بن الحسن»

۴. خلیفة الله. خداوند در خطاب به فرشتگان می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (۵) همانا من در زمین جانشینی قرار می‌دهم.

یعنی در زمین خدا همیشه خلیفه و جانشینی است که نخستین آنها حضرت آدم و هم‌اکنون امام دوازدهم (علیه السلام) است.

(۱) هود: ۸۶.

(۲) النجم الثاقب: ۶۲

(۳) رک: الکافی/ ۱۷۹: ۱

(۴) حضرت رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - و حضرت زهرا - علیها السلام - نیز از حجج الهی اند.

(۵) بقره: ۳۰.

۵. قائم. قیام مهدی - علیه السلام - قیامی فراگیر و همه جانبه و جاودانه است. از این رو آن وجود مقدّس را «قائم بالحق» یا «قائم بأمر الله» و یا «قائم» می گویند.

۶. منتظر. یعنی آن که انتظارش را می کشند. همان طور که در مقدمه متذکّر شده ایم همهٔ ابنای بشر منتظر مصلح اند؛ نه فقط شیعه و سایر فرق اسلامی، بلکه پیروان سایر ادیان و مذاهب و حتّی طبیعیّون و اشتراکیّون منتظرند که آبِ مردی بشریت را از بن بستهای علمی و سیاسی و اجتماعی نجات بخشد.

۷. نور الله. نور خورشید باعث بقای حیات است و اگر نور خورشید نباشد، اثری از حیات باقی نخواهد ماند. امام زمان - علیه السلام - نیز از سه نظر نور الله است:

الف. از پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - سؤال شد در زمان غیبت از حضرت مهدی - علیه السلام - چگونه استفاده می کنند؟ فرمودند: او مانند خورشید پشتِ ابر است. (با آن که خورشید پشتِ ابر است از عمدهٔ فوائدش بهره مند می شویم) (۱) نیز در روایت آمده: حضرت مهدی علیه السلام نوری دارد که بر نور خورشید برتری دارد. چرا که دل انگیز و زیباست و سوزندگی نور خورشید را ندارد.

ب. نور هدایت است. واژه «نور» که در آیه: ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾ (۲) و ﴿وَاللَّهُ مَتِّمُّنُورِهِ﴾ (۳) آمده اشاره به نور معنوی آن بزرگوار دارد.

ج. اصولاً نورانیت حضرت مهدی - علیه السلام - محسوس است. از نخستین انوار آفرینش است هرگاه او را در شب تاریک ببینند، اطرافش منور است. در داستانها نقل شده: افرادی که در شب تاریک در حالی که ماهتاب هم نبوده حضرت را در بیابان دیده اند، بیابان با نور آن حضرت روشن بوده است. در دعا آمده است: «عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ وَعَلِمُ النُّورِ فِي طَخْيَاءِ الدِّيَجُورِ» (۴) او دارای

(۱) «مهدی موعود» ص ۸۴۶، به نقل از «کمال الدین» از جابر بن عبدالله انصاری.

(۲) نور: ۳۵.

(۳) صف: ۸.

(۴) رک: روزگارهایی/ ۱: ۱۲۸.

پوشش‌هایی از نور است او پرچم نورانی در تاریکی‌های شب تار است .  
 «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفِئُ» (۱) سلام بر تو! ای نور خدا که خاموش  
 نمی‌شوی .

۸. ماء معین . خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴾ (۲) بگو به من خبر دهید اگر آب شما پنهان شد، چه کسی آب  
 گوارای شما را به شما باز می‌گرداند؟ از آن جا که آب مایه حیات است از دو نظر امام  
 دوازدهم به این اسم ملقب شده است :

الف . وقتی که ظهور می‌کند ، درهای نعمت از آسمان و زمین به روی انسانها گشوده  
 می‌شود ؛ از آن جمله بارانهای به موقع ، باعث جاری شدن نهرها در زمین می‌شود .  
 در زیارت آن حضرت آمده است : «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَبِّيعَ الْأَنَامِ وَنَضْرَةَ الْأَيَّامِ» (۳)  
 سلام بر تو ای بهار خلاق و خرّمی روزگار !

در عبارت «ربیع الانام» خلاق به گل و گیاه پژمرده تشبیه شده‌اند که با آمدن  
 مهدی - علیه‌السلام - (بهار) ، این گل و گیاهان شکوفا و شاداب می‌شوند .

ب . هنگام ظهورش دلها را زنده می‌کند (حیات جانها) چون مهمتر از آب  
 حیات است .

۹. غریم . کلمه «غریم» از ماده «گرامت» است که هم به معنای بدهکار است و  
 هم بستانکار . این که حضرت به این واژه ملقب شده ، چون حضرت مهدی  
 - علیه‌السلام - حق‌های فراوانی برگردن ما دارد که حدود ۶۰ حق را صاحب کتاب  
 «وظیفه الأنام فی زمن غیبة الامام» با اسم مُستعار «پیوند معنوی با ساحت قدس  
 مهدوی» - مرحوم صدرالاسلام همدانی - در کتاب مذکور آورده است و نیز ترجمه  
 فارسی کتاب : «مِکْیَالُ الْمَكَارِمِ» ، ج ۲ ، ص ۱۶۶ تا آخر کتاب ، حقوق فراوان آن

(۱) مفاتیح الجنان زیارت حضرت صاحب الامر - علیه‌السلام - .

(۲) ملک : ۳۰ .

(۳) مفاتیح الجنان زیارت حضرت صاحب الامر - علیه‌السلام - .

بزرگوار را برگردن ما تا ۸۰ حق بیان فرموده است بنابراین، ما نسبت به حق‌های یاد شده به آن حضرت بدهکاریم و ایشان «طلبکار» و حداقل بدهکاری ما، سهم امام - علیه السلام - است. از طرف دیگر، خداوند او را برای واسطه فیض بودن و رحمت و فریادرسی ما آفریده است، از این جهت، ما از آن حضرت طلبکاریم و عنایات او از لحاظ مادی و معنوی به ما می‌رسد.

۱۰. مطهر الأرض. او پاک کننده زمین در طول و عرض است. و زمین را از نجاسات ظاهری و باطنی در تمام ابعاد پاک می‌نماید. و کافر، سگ، خوک، شراب و همه پلیدی‌ها را از روی زمین محو می‌کند.

۱۱. عدل مُشْتَهَر. مهدی - علیه السلام - مظهر عدل پروردگار است. در بعضی از دعاها آمده است: «وَالْعَدْلُ الْمُسْتَهَرُّ، مُطَهِّرُ الْأَرْضِ وَنَاشِرُ الْعَدْلِ فِي الطُّولِ وَالْعَرْضِ»<sup>(۱)</sup> او مجسمه عدل مشهور و پاک کننده زمین از لوث رذائل و گسترش دهنده عدالت بر پهنه گیتی است.

\*

(۱) مفاتیح الجنان زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.



## باب دوم: مدعی دروغین

### جعفر کذاب

آن هنگام که جعفر فرزند امام هادی - علیه السلام - متولد شد، امام - علیه السلام - را افسرده یافتند. زنی از خانواده آن حضرت علت را سؤال کرد. امام هادی - علیه السلام - فرمودند: «آرام باش! به همین زودی مردم زیادی به وسیله او (نوزاد) گمراه شوند.» وقتی جعفر به سن جوانی رسید، راه لهو و لعب و شراب خواری و ... را در پیش گرفت. امام هادی - علیه السلام - دوستان خود را از معاشرت و آمیزش با او شدیداً منع کرده و می فرمود: «او از تعالیم دین خارج و زیر بار فرمان من نیست.» و می فرمود<sup>(۱)</sup>: «تَجَنَّبُوا إِنِّي جَعْفَرٌ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ نَمْرُودَ ابْنِ نُوحٍ الَّذِي قَالَ اللَّهُ: ﴿يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾»<sup>(۲)</sup> از فرزندم جعفر کناره گیری کنید! زیرا او مانند نمرود<sup>(۳)</sup> - پسر نوح پیغمبر - است که خدا درباره اش می فرماید: «ای نوح! او از اهل تو نیست، وی عملی ناشایست است.»

امام - علیه السلام - آنچنان روش طرد جعفر را از خود بسط و گسترش داده که بدین روش شهرت یافته است، تا جایی که وقتی شخصی (فرزند وزیر) از امام - علیه السلام -

(۱) تاریخ سامراء ۲/۲۵۱.

(۲) هود: ۴۶.

(۳) نام پسر نوح در بعض جاها کنعان ذکر شده و احتمالاً او دو نام داشته است

جویای احوال جعفر می شود، حضرت می فرمایند: «جعفر به طور علنی معصیت خدا می کند، فاجر است و شراب خوار و...»

### فعالتهای ضد مذهبی جعفر

با توجه به آنچه از روایات استفاده می شود می توان گفت: جعفر کذاب سه نوع فعالیت علیه سه امام داشته، یعنی با دو امام -علیهما السلام- مخالفت نموده و با سومین امام (مهدی علیه السلام) مبارزه کرده است.

۱. ادعای امامت وی بعد از شهادت برادر خود امام عسکری -علیه السلام- ادعای امامت کرده، ابتدا خود را در معرض تسلیم گویی مردم و تبریک بر امامت خود قرار داد و سپس خود را آماده نماز خواندن بر جنازه برادر کرد. پس از آن دست به دامن دولت وقت شد تا دولت او را به جای برادرش گذاشته و زعامت شیعیان را به وی واگذار کند.

۲. انکار وراثت شرعی امام عسکری -علیه السلام- به انگیزه فوق مدعی استحقاق ترکه و وارث منحصر به فرد بودن امام عسکری -علیه السلام- شد. چنان که بعداً خواهیم دید امام مهدی -علیه السلام- به صورتی شگفت آور در این باره با وی به مبارزه پرداخت.

۳. تحریک دولت و غصب میراث. وقتی که می دید حضرت مهدی -علیه السلام- در جریان نماز بر وی احتجاج کرده و رسوایش نمود او دولت را علیه مهدی -علیه السلام- تحریک کرده و دولت دوباره به خانه و خانواده امام عسکری -علیه السلام- یورش برده و به دنبال یافتن امام مهدی -علیه السلام- بود ولی به او دسترسی پیدا نکرد تا این که جعفر کذاب همه ماترک -اموال بازمانده- امام حسن عسکری -علیه السلام- را تصرف کرد و از دو جهت به این فکر افتاد:

۱. در ظاهر برای امام فرزندی نبود، لذا او خود را به عنوان این که برادر منحصر به فرد امام است، وارث تمام اموال معرفی کرد.

۲. خود را پس از امام عسکری - علیه السلام - جانشین و امام می دانست و تمام اموال امام عسکری - علیه السلام - را به عنوان حکومت شرعی تصرف کرد. بازماندگان امام عسکری - علیه السلام - در وضعی بسیار اسف انگیز قرار گرفتند. آنها را از جهت خوراک و پوشاک و مسکن در تنگنا قرار دادند. کسی جرأت نداشت اظهار و ابراز آشنایی با ایشان بنماید اگر خود را معرفی می کردند، در معرض خطر حکومت قرار می گرفتند.

### ورود هیأتی از قم به سامرا

گروهی به جهت دیدار امام حسن عسکری - علیه السلام - و تحویل امانتهای مردم از قم به سوی سامرا حرکت کردند. وقتی که به سامرا رسیدند، متوجه شدند که امام عسکری - علیه السلام - به شهادت رسیده است. به جستجوی جانشین آن حضرت پرداختند. بعضی جعفر را به عنوان جانشین آن حضرت معرفی کردند. این گروه سراغ جعفر را گرفتند و متوجه شدند که جعفر، بر روی رود دجله، در قایقی مشغول شرب خمر است، در حالی که تعدادی نوازنده با او هستند. وقتی که جعفر به منزل آمد، این گروه به دیدنش رفته و گفتند: «ما از قم آمده ایم، در حالی که اموالی از شیعیان در کیسه ای مهر و موم شده با ماست و رسم ما این چنین بوده است که امام - علیه السلام - تعداد سگه ها و نقش آنها و این که سگه ها را چه کسانی داده اند بیان می کرده، آن گاه ما آنها را تحویل می دادیم. تو هم اگر جانشین امام عسکری - علیه السلام - هستی، خصوصیات و نشانه های اموال را بیان کن.»

جعفر گفت: «من علم غیب ندارم و شما هم به دروغ می گوئید برادرم علم غیب داشته است.»

سپس ادامه داد: «پولها را بدهید.» گفتند: «ما وکیل اموال مردم هستیم و موظفیم که با همان روش قدیم آنها را تحویل دهیم. در غیر این صورت باید اموال را به صاحبانشان بازگردانیم.» جعفر به نزد معتمد - خلیفه وقت - رفت و از این گروه شکایت کرد. در نتیجه این گروه و جعفر احضار شدند. با شنیدن سخنان طرفین،

معمد گفت: «وکیل در محدودهٔ اذن موکل حق تصرف دارد.» و حق را به هیأت داد. این هیأت از معمد درخواست مأموری کردند تا با حمایت آن مأمور از شهر سامرا بیرون روند. هنگامی که از شهر خارج شدند، شخصی پیدا شد و گفت: «أَجِیْبُوا مَوْلَاكُمْ» مولایتان را اجابت کنید!

پرسیدند: «که هستی؟» گفت: «من غلام امام عسکری - علیه السلام - هستم. آمده‌ام شما را به منزل آن حضرت راهنمایی کنم.» آنها به همراهی غلام وارد خانه امام عسکری - علیه السلام - در سامرا شدند. در آن خانه حضرت مهدی - علیه السلام - را که جامهٔ سبز پوشیده بود و مانند ماهی درخشانده بر تختی نشسته بود، زیارت کردند. سلام عرض کردند و جواب شنیدند. آن گاه حضرت مهدی - علیه السلام - تمام مشخصات دینارها و صاحبان آنها را بیان نمود و از لباسها و چارپایان و آنچه همراه آنها بود نیز خبر داد. آنها در خانهٔ امام - علیه السلام - از خوشحالی سجدهٔ شکر بجا آوردند. اموال را تقدیم حضرت مهدی - علیه السلام - نمودند و جواب سؤالاتشان را دریافت کردند. امام - علیه السلام - فرمودند: «من نماینده‌ای در بغداد برای شما مشخص می‌کنم. بعد از این اموال را به او تحویل دهید و به وسیلهٔ او با من تماس حاصل نمایید.»

آن گاه از خدمت امام - علیه السلام - مرخص شدند. این تاریخ آغاز غیبت صغری است که بیش از ۷۰ سال بدین منوال گذشت. (۱)

جعفر کذاب از تحویل اموال در منزل امام عسکری - علیه السلام - به حضرت مهدی - علیه السلام - اطلاع حاصل کرد. در نتیجه این خبر را به معمد رساند. مأموران معمد به خانهٔ امام عسکری - علیه السلام - هجوم آوردند و اموال داخل خانه را چپاول کردند. نرگس خاتون را دستگیر نمودند و تحویل حکومت دادند، ولی حضرت مهدی - علیه السلام - را در آنجا ندیدند. هیأت حاکمه، نرگس خاتون را مورد آزار و اذیت قرار داد و از او خواست که فرزندش را تحویل دهد. نرگس خاتون منکر چنین

(۱) به نقل «منتهی الآمال» غیبت صغری ۷۴ سال بوده است.

فرزندی شد و گفت: «من تاکنون فرزندی نزاده‌ام، بلکه حامله‌ام.» این دروغ لازم و مصلحت‌آمیز - بلکه واجب - باعث شد که نرگس خاتون تحت مراقبت شدید زنان معتمد و موفق (نخست‌وزیر وقت) و قاضی ابن شوارب قرار گیرد. در نتیجه نرگس خاتون را در منزل قاضی ابن شوارب جای دادند ولی خبری از حمل نبود. (۱)

### سرانجام جعفر (۲)

محدثین درباره توبه جعفر اختلاف نظر دارند. تنها دلیل کسانی که می‌گویند: جعفر توبه کرده است توقیعی است که از ناحیه امام زمان - علیه‌السلام - در ضمن پاسخ مسائل اسحاق بن یعقوب توسط محمد بن عثمان صادر شده است. این توقیع چنین است: «وَأَمَّا سَبِيلُ عَمِّي جَعْفَرٍ وَوَلَدِهِ فَسَبِيلُ إِخْوَةِ يُوسُفَ» و اما راه عموی من جعفر و فرزندانش راه برادران یوسف است. آنچه از این جمله استفاده می‌شود، اشاره به خطای آنهاست. (ولی) برادران یوسف گفتند: ﴿يَا أَبَانَا أَسْتَغْفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾ (۳) و یعقوب نیز گفت: ﴿قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي﴾ (۴) و لکن در اینجا از توقیع، استغفار و توبه استفاده نمی‌شود؛ چرا که جعفر تقاضای عفو نکرد. آقای سید محمد صدر - نویسنده کتاب پژوهشی در زندگانی حضرت مهدی - علیه‌السلام - می‌گوید: «توقیعی توسط محمد بن عثمان - نایب دوم - صادر شده است، ولی تاریخ آن معلوم نیست. (۵)

(۱) در ابتدای عصر غیبت به ادامه این بحث می‌پردازیم

(۲) نقل به مضمون از کتاب «المهدی من المهدی الى الظهور»، ص ۱۹۵، چاپ مؤسسه الوفاء، نوشته حجة الاسلام سید کاظم قزوینی رحمه الله.

(۳) یوسف: ۹۷.

(۴) یوسف: ۹۸.

(۵) شیخ صدوق در «کمال الدین» مدرک توقیع را آورده، گرچه ایشان ثقة است ولی با توجه به ادله قوی که ذکر شد و می‌شود وجود چنین توقیعی قابل انکار است.

ما اکنون به بررسی این توفیق می‌پردازیم و آن را در ترازوی عقل و عدل می‌گذاریم. اگر بگوییم منظور از جمله «راه او راه برادران یوسف است» اشاره به توبه کردن اوست، با سخن امام عسکری - علیه السلام - که فرموده‌اند: «راه او راه نمرود پسر نوح است» متضاد است؛ چون پسر نوح کفر ورزید و هلاک شد که قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾<sup>(۱)</sup> یعنی او مجسمه فساد بوده است. دیگر این که ائمه - علیهم السلام - در پیشگوییهایشان از تولد جعفر کذاب خبر داده‌اند. ما چگونه جرأت کنیم برخلاف سخن ائمه او را جعفر توّاب بنامیم؟!

در ضمن جعفر ادّعی امامت کرده و چه ظلمی بالاتر از ادّعی امامت؟! ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾<sup>(۲)</sup> چه ظلمی بالاتر از دروغ بستن بر خدا؟!

فسق و فجور جعفر - که به آن اشاره شد - و علاوه بر آن ایذاء امام زمان - علیه السلام - غصب میراث آن حضرت، آزار و اذیت نرگس خاتون و خدمه و دوستانش و آزار و اذیت امام هادی و عسکری - علیهما السلام - از کارهای اوست.

در قرآن درباره زنان پیامبر آمده که گناهشان دو برابر است. چگونه گناه جعفر دو برابر نباشد؟! باید گفت: چنین فاسق و فاجری موفق به توبه نخواهد شد، زیرا قرآن درباره چنین افرادی می‌فرماید: ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ﴾<sup>(۳)</sup> یعنی بر دلها و گوشهایشان مهر زده شده (قابل هدایت نیستند). و نیز در قرآن آمده: ﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾<sup>(۴)</sup> خدا مهر زده است بر قلب هر متکبر جبار.

بر فرض این که بگویند او توبه کرده است، مگر هر توبه‌ای قبول است. از مفاد

(۱) هود: ۴۶.

(۲) انعام: ۲۱.

(۳) بقره: ۷.

(۴) غافر: ۳۵.

آیات و روایات چنین برمی آید که توبه چهارکس مورد قبول نیست<sup>(۱)</sup> یکی از این چهار، کسی است که گمراه کننده خلق باشد. جعفر کذاب چنین موجودی بوده است.

در روایت است شخصی از پیامبری پرسید: «من ادعای نبوت کردم و تعدادی به من گرویدند. چگونه توبه کنم؟»

او پاسخ داد: «باید کسانی را که گمراه کرده‌ای هدایت نمایی و کسانی را که مرده‌اند زنده کنی، تا آنها را هدایت نمایی.»

علاوه بر همه اینها جعفر کذاب مصداق دو آیه زیر است: ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾<sup>(۲)</sup> و ﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَسْبُغُونَهَا عِوَجًا﴾<sup>(۳)</sup>. از این جهت نگارنده او را به عنوان جعفر کذاب علیه اللعنة والعذاب می شناسد.

\*

(۱) اول، کسی که عذاب را ببیند و توبه کند، مانند فرعون. فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ اِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا (آیه ۸۵ غافر) که یکی از مصدق آن فرعون است دوم، کسی که در حال احتضار باشد و پرده‌ها برداشته شود. سَوِّمَ، لَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ كَسَىٰ شَخْصًا رَاغِمًا كَرِهَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ يَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُهُمْ اِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا (آیه ۸۵ غافر) باشد و آن شخص گمراه فوت کرده باشد (چون دیگر نمی تواند او را هدایت کند). چهارم، کسی که پیامبر یا معصومی را شهید کرده باشد.

(۲) هود: ۱۸.

(۳) اعراف: ۴۵.



### باب سوم: مدعیان مهدویت

﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ﴾ (۱).

همانگونه که اشاره شد مسأله مهدویت یک اصل مسلم و آشکار است. این اصل مانند مسأله توحید و نبوت اصالتش بر همگان ثابت و روشن است. از این رو همچنان که در طول تاریخ افرادی با ادعای خدایی مانند فرعونها و ادعای پیامبری همانند مُسَیْلَمَه خواسته‌اند خود را به جای آن حقایق جا بزنند، در مورد مهدویت نیز عده‌ای با ادعای مهدویت خواسته‌اند خود را به جای مهدی واقعی جا بزنند. مدعیان مهدویت بیش از ۵۰ نفر بوده‌اند که ما به اختصار به ذکر سرگذشت ۹ نفر از آنها که شهرت بیشتری دارند می‌پردازیم (۲):

#### قبل از تولد مهدی علیه السلام

۱. مختار بن ابوعبیده ثقفی - که از خونخواهان امام حسین - علیه السلام - است - وی در سنه ۴۶ قمری به خونخواهی امام حسین - علیه السلام - قیام نمود. مختار در ابتدا محمد بن حنفیه را امام می‌دانست و بعداً ادعای مهدویت نمود و در پایان شیعه گردید. احتمال دارد به جهت پیشبرد اهداف سیاسی اش محمد حنفیه را امام

(۱) انعام: ۲۱.

(۲) مرحوم عمادزاده در کتاب «ولّی عصر» نام ۵۳ نفر مدعی مهدویت را ذکر کرده. آقای محمد بهشتی نیز در کتاب «ادیان و مهدویت» ۴۶ نفر از این مدعیان را نام برده است.

چهارم و خود را مهدی معرفی کرده باشد.

۲. محمد بن عبدالله محض - معروف به نفس زکیّه. تابعین او حدیثی جعل نموده و بر او تطبیق کرده و وی را مهدی موعود خواندند. آن حدیث چنین است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود: «مهدی - علیه السلام - اسمش، اسم من (محمد) و اسم پدرش، اسم پدر من (عبدالله) است.»

جریان قیام و کشته شدن محمد بن عبدالله - که از نواده‌های امام مجتبی - علیه السلام - بوده - در «منتهی الآمال» آمده است. ایشان در زمان امام صادق - علیه السلام - می‌زیسته است.

احتمال دارد وقتی که تابعینش به او نسبت مهدی موعود دادند او راضی نبوده و آنان به جهت پیشبرد اهداف سیاسی خود این سخن را گفته باشند. (۱)

### بعد از تولد مهدی علیه السلام

۳. ابو محمد عبدالله مهدی. وی در اوّل امر، زاهد و پرهیزکار بود. او معاصر مکتفی عباسی بود. در آفریقا با یهود سازش کرد. جنگهای بسیار نمود و در سال ۲۸۰ هجری مبلغان خود را به کشور مغرب فرستاد. وی در یمن ادّعی مهدویّت کرد و لقب «القائم» به خود داد و سگّه با عنوان «حجّة الله» ضرب کرد. در سنه ۳۰۷ هجری قمری، روز جمعه، خود را مهدی موعود خواند و لقب «امیر المؤمنین» به خود داد. در آفریقا پیروان بسیاری پیدا کرد و در سال ۳۴۴ هجری قمری وفات نمود.

۴. محمد بن تومرت (ابا عبدالله مغربی). وی در سال ۴۸۵ هجری قمری متولّد شد و در سال ۵۲۲ هجری قمری دعوی مهدویّت نمود. جنگهای مهمّی کرد و در سال ۵۲۴ هجری قمری از دنیا رفت. جانشین او عبدالؤمن شد که در سال ۵۵۸ هجری قمری او نیز از دنیا رفت. جانشین بعدی او، یوسف بود که با اروپاییان

(۱) نویسنده این سطور مختار و محمد بن عبدالله را محترم می‌شمارد - العلم عند الله - ولی چون این دو نام نیز در کتب و آمار گروه مدّعیان مهدویّت نوشته شده بود، از این جهت به ذکر نام آنها پرداخته است.

جنگید و سرانجام بر آنان غالب شد و در سال ۵۸۰ هجری قمری از دنیا رفت. (۱)

۵. مهدی (یا متمدی) سودانی. متولد ۱۸۴۸ میلادی است. وی در سال ۱۸۸۱ میلادی به صوفیه پیوست و در همان سال قیام کرد و پس از جنگهای بسیار دعوی مهدویت نمود. در حمله به سودان ابتدا خرطوم پایتخت سودان را گرفت. کم‌کم تمام سودان را تصرف کرد و چهار جانشین برای خود معین نمود که یکی پس از دیگری به جای او باشند.

۶. غلام احمد قادیانی. وی در این اواخر خروج و دعوی مهدویت نموده. او به تمام ملل جهان اعلان کرد که من همان شخصی هستم که منتظر او هستید. به نصاری اظهار کرد: «من مسیح ام.» به یهود گفت: «من نبی آخر الزمانم.» کتب زیادی از وی به جای مانده است.

۷. میرزا طاهر حکاک اصفهانی. او یکی از شاگردان سید کاظم رشتی بود. از اصفهان به تهران و از آنجا به اسلامبول رفت. در اسلامبول در کنار مسجد آیا صوفیه به شغل تحریر و حکاکی مشغول شد. کم‌کم خود را ملقب به «ناصح العالم» نمود و نامه‌ای به ناصرالدین شاه نوشت که با عبارت «نور چشم عزیزم، ناصرالدین میرزا» آغاز می‌شود. یک نامه هم به سلطان عبدالحمید ثانی به زبان ترکی نوشت: «جو جو قم عبدالحمید افندی ...».

و خود را مسلمان معرفی کرد و گفت: «من از طرف تمام انبیا مأمورم که بشر را وعظ و نصیحت نمایم.» او پس از این ادعا پیروان بسیاری پیدا کرد آن گاه دعوی مهدویت نمود. گویا در حدود سال ۱۳۰۰ هجری قمری کشته شده است.

۸. سید محمد مهدی. وی اهل مشهد بود. و در هندوستان در زمان فرخ سیر سلطان هند دعوی مهدویت نمود. فرخ سیر با او بیعت کرد. بعدها مذهبی به نام «خفشانی» به وجود آورد و ادعای وحی و نبوت کرد. می‌گفت: «من محسن سقط

(۱) «ادیان و مهدویت»، به نقل از ابن خلکان و ابن اثیر.

شده حضرت صدیقه طاهره هستم!!» وی نمازی اختراع کرد که به ۶ جهت بخوانند: شمال، جنوب، شرق، غرب، بالا و پایین. پیروان او باید به هر طرف رو کرده جملاستی از این نماز را بخوانند. او کتابهایی نیز دارد. (مهمل بافی های) او در این کتابها، شبیه مهمل بافی های میرزا علی محمد باب است. پیروان او اعیادی دارند که مهمترین آن عیدها «عید الجشن» است که روز هفتم ذیحجه است. مشهورترین کتابش «قوزه مقدس» است.

۹. سید علی محمد باب<sup>(۱)</sup>. در روز اول محرم ۱۲۳۵ هجری قمری در شیراز شخصی به نام سید علی محمد از پدری به نام سید محمدرضا و مادری به نام فاطمه بگم متولد شد. در او ان کودکی پدرش فوت کرد. در نتیجه تحت کفالت دایی خود، حاج سید علی، درآمد. چون ۷ ساله شد، نزد شیخ عابد به تحصیل پرداخت. در ۱۷ سالگی همراه دایی خود به منظور بازرگانی به شهر بوشهر رفت. در آنجا ۵ سال اقامت داشت. در این ۵ سال کاری به بازرگانی نداشت و معمولاً در پشت بام به دعا و ذکر می پرداخت. از این جهت به او «سید ذکر» می گفتند. در ۲۲ سالگی از بوشهر به شیراز بازگشت و از آنجا به عتبات عالیات رفت. در کربلا دو سال یا بیشتر در درس سید کاظم رشتی حاضر شد.

#### دعوت در آغاز چه بود و سرانجام چه شد؟

در سال ۱۲۵۹ هجری قمری سید کاظم رشتی که شاگرد شیخ احمد احسائی (سر سلسله فرقه شیخیه) بود از دنیا رفت و برای خود جانشینی معرفی نکرد، بلکه پیروانش را سرگردان گذاشت. تا این که گروهی اطراف حاج محمد کریم خان کرمانی که از شاگردان او بود گرد آمدند و او را به عنوان «رکن رابع» برگزیدند. در سال ۱۲۶۰ هجری قمری سید علی محمد به کمک ملا حسین بشرویه ای خود را

(۱) در نگارش این بخش و بخش آتی از کتاب «جمال ابهی» و کتاب «تاریخ جامع بهائیت» استفاده شده است.

«رکن رابع» و جانشین سید رشتی و سرانجام «باب امام غایب» معرفی کرد. بقیه پیروان سید کاظم رشتی به او پیوستند. درست معلوم نیست که آیا سید علی محمد از آغاز دعوت، هوای مهدویت و سودای رسالت در سر داشته یا این که در آخر کار چنین فکری در وی پیدا شده است؟ خلاصه این که در پایان خود را «قائم»، «مهدی»، «رب» و «خدا» نامید.

هنگامی که سید علی محمد در شیراز ادعای بابیت و نیابت خاصه کرد، گروهی از شیخیه - که ۱۸ نفر بودند - دعوتش را پذیرفتند. او آنها را «حروف حی» نامید. سید علی محمد و پیروانش در شیراز مورد تنفر مردم واقع شدند، در نتیجه وی تصمیم گرفت از شیراز بیرون رود و در شوال ۱۲۶۰ هجری قمری با دایی خود عازم حجاز شد. در این وقت ملا حسین بشرویه‌ای را به مشهد فرستاد و گفت: «با پرچمهای سیاه از مشهد به نجف بیا». خودش نیز از مکه خروج کرده به نجف بیاید و قصدش این بود که کارش منطبق با روایاتی شود که می‌گوید: «مهدی - علیه السلام - از مکه خروج می‌کند و از خراسان هم پرچمهای سیاه...».

سید علی محمد در مکه به واسطه کثرت جمعیت مرعوب شد و از فکر رفتن به نجف منصرف گردید. در نتیجه به طرف ایران حرکت کرد و از راه دریا به بوشهر وارد شد. از آنجا به شیراز رفت، ولی حاکم شیراز او را دستگیر و محبوس کرد. آنگاه مجلسی با حضور علما آراست و آنها از او بازجویی کردند. وی در آن مجلس رسوا شد و قرار شد او را تنبیه کنند. تا این که در مسجد وکیل شیراز روی منبر حرفهایش را پس گرفت و توبه کرد. سید علی محمد چون در شیراز اوضاع را نامساعد دید و از طرفی با معتمد الدوله - والی اصفهان - دوستی و روابط پنهانی داشت، در شوال ۱۲۶۱ هجری قمری که بیماری وبا شیوع پیدا کرده بود از شیراز فرار کرد و به اصفهان آمد. در نزدیکی اصفهان نامه‌ای به معتمد الدوله نوشت و او چند نفر را به استقبالش فرستاد. او را به منزل امام جمعه راهنمایی کردند. چهل روز در آنجا از او پذیرایی نمودند.

والی اصفهان جهت عزّت دادن به او در اصفهان مجلسی آراست و از علمای اصفهان درخواست کرد که در آن جلسه شرکت کنند. فقط چهار نفر از علما در این مجلس شرکت نمودند. (۱)

یکی از علما از سید علی محمد پرسید: «تو مقلّدی یا مجتهد؟» او با پرخاش گفت: «من باب و نایب خاصم و امام مهدی و پیغمبرم و مقام ربوبیت دارم. شما چنین سوّالی از من می‌کنید؟» سوّالات و پاسخهایی دیگر نیز به میان آمد. اصولاً وقتی که از او دلیل می‌خواستند، مهملاتی می‌بافت که اصلاً مفهوم نداشت، مثل: «هو الله من له البهی والبهیوت. یا من له الجل والجلیوت! یا من له الکمل والکملوت! یا من له العظم والعظمت! یا من له الکرّم والکرموت! یا من له النصر والنصروت!...».

سید علی محمد تحت حمایت والی اصفهان بود تا این که پس از ۶ ماه والی اصفهان فوت کرد. علما از سید علی محمد به والی بعدی شکایت کردند. او گزارش امر را به تهران داد. از تهران دستور رسید که او را به تهران اعزام کنید. در این مسیر ۴۰ روز در قریه کلین - در نزدیک تهران - زندانی شد. از آنجا او را به قلعه ماکو بردند (۲) و مدّت ۹ ماه - یا یک سال - محبوس نمودند. بعد از این هم سه ماه در قلعه چهریق زندانی شد. سپس او را به تبریز بردند.

محمد شاه و وزیرش (آقاسی) از بودن او در تبریز احساس خطر کردند. محمد شاه به حاکم تبریز یعنی ناصرالدین که ولیعهد بود دستور داد که علما را جمع کند تا در مجلسی او را محاکمه کنند. (۳) او را از زندان چهریق خارج و به مجلس آوردند. ملا محمد مامقانی و نظام العلماء و چند تن دیگر که در آن مجلس حاضر بودند،

(۱) کتاب «تاریخ جامع بهائیت» محاکمه باب را در ۱۱ محرم ۱۲۶۲ هجری قمری ذکر نموده است.

(۲) در ص ۱۵۱ کتاب تاریخ جامع بهائیت آمده است که: باب از شعبان ۱۲۶۳ هجری قمری تا جمادی الاولی ۱۲۶۴ هجری قمری در ماکو بوده است.

(۳) به نظر می‌رسد که شاه و آقاسی در این مورد اشتباه کردند. اگر از اوّل سید علی محمد را آزاد می‌گذاشتند، مردم یاوه‌ها و گفته‌های بی‌سر و ته او را می‌شنیدند و در نتیجه هیچ کس دنبال او نمی‌رفت.

سوالاتی از سید علی محمد نمودند که مهمترین آنها را با جوابها می آوریم.  
 نظام العلماء پرسید: «معنی باب چیست؟» پس از سخنانی که رد و بدل شد،  
 سید علی محمد گفت: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» نظام العلماء گفت: «پس تو باب  
 مدینه علم هستی؟» سید علی محمد گفت: «بلی.»

پس از سخنانی، نظام العلماء گفت: «سخن پیغمبر - یا حکیمی - است: أَلْعِلْمُ  
 عِلْمَانِ: عِلْمُ الْأَبْدَانِ وَعِلْمُ الْأَدْيَانِ، آن گاه سوالاتی از طب نمود. سید علی محمد  
 گفت: «من علم طب نخوانده‌ام.» ولیعهد (ناصرالدین) به باب گفت: «با ادعای تو  
 منافات دارد.»

نظام العلماء سوالاتی در علم اصول کرد. جمله‌ای پاسخ داد که لازمه آن تعدد و  
 مرکب بودن خداست. ناچار بهانه آورد که من حکمت نخوانده‌ام. نظام العلماء از  
 علم صرف از او پرسید. گفت: «من فراموش کرده‌ام.» از نحو پرسید. گفت: «در  
 نظرم نیست.» باز از او پرسید: «اگر کسی در نماز بین رکعت دو و سه شک کند، چه  
 باید بکند؟» سید علی محمد جواب داد: «بنا را باید بر دو بگذارد.» نظام العلماء  
 گفت: «ای بی دین! شکایات نماز را نمی دانی، ادعای بابیت می کنی؟» باب گفت:  
 «بنا را بر سه بگذارد.» نظام العلماء گفت: «شاه مرض نقرس دارد. کرامتی کن که او  
 شفا یابد!» ولیعهد گفت: «اگر نظام العلماء را جوان کردی، دستگاهم را به تو  
 می دهم.» باب گفت: «در قوه من نیست.» باب در پایان گفت: «من کسی هستم که  
 هزار سال انتظار او را می کشیدید.» نظام العلماء گفت: «ما انتظار کسی را می کشیدیم  
 که پدرش حسن و مادرش نرجس بوده و در سامرا متولد شده.» مجلس تمام شد.  
 ولیعهد (ناصرالدین) دستور کتک زدن او را داد و در مجلس دیگری به طور مفصل او  
 را کتک زدند. پس از کتک خوردن توبه کرد. گفتند: «بنویس.» توبه نامه‌ای نوشت که  
 تصویر آن در کتاب ادوارد براون به چاپ رسیده است و عین این توبه نامه در مخزن  
 کتابخانه مجلس موجود است. (۱)

(۱) در کتاب تاریخ جامع بهائیت ص ۱۷۰ آمده است: توبه نامه تا سال ۱۳۱۵ در کتابخانه مجلس درون ←



سرانجام پس از مرگ محمد شاه ناصرالدین به جایش نشست. صدر اعظم (امیر کبیر)، چون دید هر روز در گوشه‌ای آشوبی برپاست، دستور قتل باب را صادر کرد. او را که در آن هنگام ۳۱ سال داشت از زندان تبریز بیرون آورده و با محمد علی زنوزی به چوبه دار بسته و تیرباران کردند. این واقعه در ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ هجری قمری رخ داد.

### میرزا حسینعلی (بهاء)

از آنجایی که نام باب و بهاء با هم گره خورده و پیروان این دو (بابیان و بهائیان) احکام و آئینشان به حدی درهم آمیخته است که گویی از هم تفکیک شدنی نیست، ناگزیریم از حسینعلی (بهاء) نیز سخنی به میان آوریم.

او ادعای مهدویت نکرده، بلکه ادعاهای بالاتری داشته است. میرزا حسینعلی در سال ۱۲۳۳ هجری قمری یعنی دو سال پیش از تولد میرزا علی محمد (باب) در تهران متولد شد. ادبیات و علوم مقدماتی را در تهران خواند. دو سال هم در سلیمانیه کردستان تحصیل کرد.

در کتاب «الکواکب الدرّیة» آمده است: بهاء در ۲۷ سالگی به باب ایمان آورد. بابیها از سال ۱۲۶۱ تا ۱۲۶۸ هجری قمری فتنه‌هایی به پا کردند.<sup>(۱)</sup>

پیشتر یادآور شدیم که در سال ۱۲۶۶ هجری قمری باب را اعدام کردند. در سال ۱۲۶۸ هجری قمری بابیها به سوی ناصرالدین شاه تیراندازی کردند، امّا ناصرالدین شاه از این سوء قصد جان سالم به در برد. مأموران شاه پس از این سوء قصد، ۴۰ نفر از بابیان را دستگیر کردند. در این حادثه بهاء به سفارت روس پناهنده

← قاب آویخته بوده ولی بعد از آن ناپدید شد.

(۱) از قبیل فتنه قلعه طبرسی که در آن فتنه ملا حسین بشرویه‌ای در آن قلعه با ۷۰ نفر محاصره و کشته شد. فتنه قلعه نیریز که در آن سید یحیی دارابی با ۷۰ نفر محاصره و کشته شدند. غائله زنجان که در آن تعداد زیادی کشته شدند.

شد، و سرانجام با یک محاکمه صوری تحت حمایت روس از ایران خارج شد. بهاء ۱۱ سال در عراق به سربرد. وی موجودی بود که در موقع خطر به گوشه‌ای می‌خزید. گاهی در خلوت خود را «مَنْ يُظْهِرَهُ اللَّهُ» و باب را مبشر خود قلمداد می‌نمود. بهاء در تمام مدت ۱۱ سال که در بغداد بود وانمود می‌کرد که من از طرف باب مأمورم که فرمانهای برادرم میرزا یحیی (صبح ازل) را ببرم و مروّج آیین باب باشم. بدین جهت بهاء کتاب «ایقان» را در طرفداری از آیین باب و قائمیت او نوشت و تا زمانی که در عراق بود رسماً ادّعیای استقلال و مَنْ يُظْهِرِیْتَ و رجعت و امثال اینها نکرد.

در سال ۱۲۸۰ هجری قمری بهاء و پیروانش از بغداد کهنه حرکت نموده، ۱۲ روز در بیرون باغ نجیبیه توقّف کردند. بهاء دعوت خود را در اینجا آغاز کرد. بهائیان این ۱۲ روز را ایّام رضوان و اعظم می‌شناسند. با توافق دولت ایران و عثمانی پایان از عراق به اسلامبول تبعید گشته و پس از ۴ ماه توقّف در آنجا به آدرنه منتقل شدند. در آدرنه بود که بهاء خود را «پیغمبر مطلع امر»، در نسخه دست نویس «جمال ابهی» نوشته‌اند، «عیسای از آسمان فرود آمده» و... خوانده و باب را مبشر خویش قلمداد نمود. بهاء آرزو داشت خود را «مَنْ یُظْهِرَهُ اللَّهُ» معرفی کند، ولی چون باب در کتاب «بیان» درباره «مَنْ یُظْهِرَهُ اللَّهُ» صریحاً گفته بود که «مَنْ یُظْهِرَهُ اللَّهُ» ممکن است بعد از «المستغاث»<sup>(۱)</sup> بیاید و او در اصلاب و ارحام خواهد بود (بدین جهت منی پاک است!!) از طرفی هم برادرش میرزا یحیی (صبح ازل) مانع بود، بهاء حیران شده بود چه کند. سرانجام دل به دریا زد و این ادّعا را نمود و برای اثبات دعوی خود یاوه‌ها سرهم نموده و وصایت میرزا یحیی را هم جعلی اعلام کرد. بین این دو برادر و پیروانشان درگیریهای شدیدی رخ داد. این درگیریها باعث شد که حکومت عثمانی در سال ۱۲۷۵ هجری قمری حسینعلی را با ۷۳ نفر به عکاء و میرزا یحیی را

(۱) واژه «المستغاث» به حروف ابجد ۱۶۴۲ می‌شود.

با ۳۰ نفر به قبرس بفرستد. از آن سال تا سال ۱۳۰۹ هجری قمری که ۳۴ سال می‌شود وی در عکاء بساط الوهیت را چید. (۱) رفته رفته صاحب مزارع و باغها و کاخهای مجلل شد. او در پیش بعضی، معلّم اخلاق، نزد دیگری افندی مسلمان نماز جمعه خوان، به عقیده بعض دیگر، رجعت حسینی، به اعتقاد بعض مریدان، عیسای از آسمان فرود آمده و نزد مریدان خاص، خدای مهیمن قهار بود. وی سرانجام در سال ۱۳۰۹ هجری قمری در سن ۷۶ سالگی از دنیا رفت. (۲)

### شام یلدای ما

نگهدار دل‌های شیدای ما	خدا! ای خداوند اعلاى ما!
بجز تو نباشد تمنای ما	به عشق تو گر سوختیم از ازل
از آن آتشین جام صهبای ما	بسوزان دل ما از این بیشتر
همه روح و جسم و سراپای ما	به دریای توحید خود غرق کن
کسی نشنود جز تو آوای ما	در این آب و آتش در این نور و نار
به آن ساقی باده پیمای ما	خدایا! به موسای صحرای عشق
که برده است با خویش دل‌های ما	الهی! به آن یوسف گمشده
به لعل لب آن مسیحای ما	به چشمان جادو، به خال رخس
به پایان رسان شام یلدای ما (۳)	بده مهدی ما به ما ای خدا!

✱

(۱) همه انبیا و رسولان الهی با شرک مبارزه کردند و پیامبران اولوالعزم به کوبیدن و شکستن بتها اقدام نمودند. به ویژه ابراهیم و موسی با نمرود و فرعون که مدّعی ربوبیت بودند درافتادند. جالب اینجاست که باب و بهاء علاوه بر ادّعای نبوت و رسالت، ادّعای ربوبیت و حتی الوهیت کردند.

(۲) نقل، به طور اختصار، از کتاب «جمال ابهی».

(۳) دیوان «انوار ولایت»

خدایا! صبر تا کی؟! انتظار آسمان تا کی؟!  
خداوندا! دعا تا کی؟! تو بردار این معما را!

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ \* الْجَوَارِ الْكُنُوسِ \*  
وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ \* وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾

تکویر: ۱۵ - ۱۸

فصل سوّم:

غیبت

## باب اول : غیبت صغری

### الف . پنج حادثه مهم

با شهادت امام حسن عسکری - علیه السلام - که آنحضرت بدست معتمد عباسی به زهر ستم مسموم و به شهادت رسید ، امامت و خلافت آخرین حجّت الهی ، امید و آرمان همه پیامبران و اوصیای آنان حضرت مهدی - علیه السلام - آغاز گردید . شروع امامت آن بزرگوار به جهت جو خفقان سیاسی که حاکمان ستمگر عباسی بوجود آورده بودند با مشکلات جدی روبه رو بود و حوادث مهمی در پی داشت . مهمترین آن رخ دادها تحت نظر قرار گرفتن مادر بزرگوار امام زمان - علیه السلام - بود . در این برهه از زمان پنج حادثه مهم تاریخی رخ داد که در نهایت منجر به آزاد شدن حضرت نرگس خاتون - سلام الله علیها - گردید . این پنج حادثه عبارتند از :

- ۱ . نهضت یعقوب لیث « صفار » ، یعقوب تصمیم داشت پس از فتح فارس به سامرا حمله کند که اجل به او مهلت نداد .
- ۲ . عبیدالله بن خاقان که وزیر معتمد بود از اسب به زیر افتاد و از دنیا رفت .
- ۳ . مرکز خلافت معتمد از سامرا به بغداد منتقل شد .
- ۴ . صاحب زنج در بصره شورش کرد .
- ۵ . ابن شوراب ، قاضی القضاة ، که نرگس خاتون - سلام الله علیها - در خانه او بود فوت کرد . با روی دادن این حوادث نرگس خاتون - سلام الله علیها - پس از دو سال

تحت نظر بودن از چنگال آنها نجات پیدا کرد. گرچه فعالیت‌های ضدّ مهدویت حکومت ۲۰ سال ادامه داشت. با این حال با آغاز دوران غیبت صغری وکلای حضرت مهدی - علیه‌السلام - در بغداد به ترتیب تعیین شدند.

### ب. نَوَاب اربعه (۱)

نَوَاب اربعه که بیش از ۷۰ سال سفارت امام زمان - علیه‌السلام - را برعهده داشتند، از جلالت و عظمت خاصّی برخوردارند. این عزیزان دارای کرامت‌های فراوانی بودند. و هم‌اکنون نزد امام زمان - علیه‌السلام - از خلائق شفاعت می‌کنند. همان‌طور که در دستور عریضه نوشتن به خدمت حضرت مهدی - علیه‌السلام - آمده است که نام یکی از این چهار نایب را ذکر کنند.

﴿ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيْرًا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ ﴾ (۲)

و قرار دادیم بین آنها (شیعه) و بین قراء مبارکه (ائمه - عليهم‌السلام - بخصوص حضرت مهدی - علیه‌السلام -) قریه‌های ظاهره‌ای (که نَوَاب و نمایندگان باشند) و تقدیر فرمودیم در این قراء (با راهنمایی این نمایندگان) سیر کنند (یعنی حرکت معنوی و سیر مذهبی داشته باشند) در شب و روز با کمال اطمینان (اطمینان به درستی راه). این آیه به تفسیر امام سجّاد - علیه‌السلام - بر ائمه و نمایندگانشان منطبق شده است و بر حضرت مهدی - علیه‌السلام - و نَوَابش نیز صدق می‌کند.

در کتاب «سفیران امام زمان - علیه‌السلام -» آمده است: «در تمام اصحاب ائمه - عليهم‌السلام - کسی به جلالت نَوَاب اربعه نمی‌رسد.» (۳)

(۱) در نگارش این بخش از کتاب «سفیران امام زمان» بهره برده‌ایم.

(۲) سبأ: ۱۸.

(۳) ولی به نظر نگارنده اصحاب امام حسین علیه‌السلام برترین اصحاب ائمه‌اند. چون امیرالمؤمنین - علیه‌السلام

از جمله کارهای مهم نَوَاب اربعه می توان به چند مورد زیر اشاره کرد:

۱. مُلْزَم بودن به کتمان اسم و مکان حضرت مهدی - علیه السلام -.
۲. گرفتن وجوهات و تقسیم آن بین محتاجان.
۳. تلاش و کوشش در رفع شبهات مردم و پاسخگویی به سؤالات آنها.

### نایب اوّل

نخستین نایب خاصّ امام زمان - علیه السلام - عثمان بن سعید عمّروی بود. این مرد بزرگ همچنين وكيل مورد اعتماد امام هادی و امام عسکری - علیهما السلام - بود. در حقیقت می توان گفت: عثمان بن سعید وکالت سه امام را داشته است.

در روایت است: «چهل نفر در منزل امام حسن عسکری - علیه السلام - بودیم امام فرمود: این مهدی - علیه السلام - امام شماست، بعد از من خلیفه من بر شماست. او را اطاعت کنید و در دینتان بعد از من پراکنده نشوید که هلاک می گردید. آگاه باشید او را بعد از امروز نمی بینید. گفتند خارج شدیم از نزد او و مدّتی اندک نگذشت که ابومحمّد (امام حسن عسکری علیه السلام) رحلت نمود.»<sup>(۱)</sup>

### نایب دوّم

محمد بن عثمان نایب دوّم آن حضرت است. عثمان بن سعید و فرزندش محمد بن عثمان ۴۸ سال سفارت حضرت مهدی - علیه السلام - را برعهده داشتند. نقل است که محمد بن عثمان قبری برای خود مهیا کرده بود و هر شب یک جزء قرآن در

« دربارۀ آنها فرمود: «لَا يَسْبِقُهُمْ سَابِقٌ وَلَا يُلْحَقُهُمْ لَاحِقٌ» \* یعنی در پیروان انبیا و ائمه علیهم السلام کسی به درجۀ آنها نرسیده و نخواهد رسید. و به احتمال قوی در یاران خاص حضرت علی - علیه السلام - نیز افرادی والاتر از نَوَاب اربعه بوده اند.

\* بحارلأنوار ج ۴۱، ص ۲۹۵.

(۱) نقل از محمد بن عثمان عمروی - کمال الدین ج ۲ ص ۴۳۵.



کنار قبر می خواند. شخصی بر محمد بن عثمان وارد شد و دید لوحی در دست اوست که در آن آیات قرآن نوشته شده و بر حاشیه آن اسامی معصومین - علیهم السلام - دیده می شود. محمد بن عثمان قبرش را به آن شخص نشان داد و گفت: «این لوح را باید در قبرم دفن کنم.» از محمد بن عثمان سؤال کردند: «آیا ائمه خلق کننده اند یا روزی دهند؟» پاسخ این پرسش در توقیعی از ناحیه مقدّس امام زمان - علیه السلام - بدین شرح آمد:

«به راستی که خداوند - تعالی - اوست که ایجاد کرده و آفریده اجسام را (خالق است) و تقسیم روزی نموده (رازق است). او جسم نیست و در جسمی هم حلول نکرده. چیزی مثل و مانند او نیست. او شنوای داناست. ولی ائمه - علیهم السلام - از خدا می خواهند، خدا خلق می کند و از خدا درخواست می کنند، پس خداوند روزی می دهد به جهت تقاضای آنها و تعظیم حق ایشان.» (۱)

### نایب سوّم

سوّمین نایب، حسین بن روح است که از سال ۳۰۵ تا ۳۲۶ هجری قمری وکالت حضرت مهدی - علیه السلام - را برعهده داشت. از جمله وظایف او تقیّه کردن از دشمن (به جهت رفع خطر از خود و شیعیان) بوده است. نقل کرده اند که ده نفر از اهل سنت نزد حسین بن روح آمدند، در حالی که ۹ نفر از آنها ایشان را لعن می کردند و یک نفر دیگر در لعن نمودن حسین بن روح شک داشت. حسین بن روح با آنها از روی تقیّه صحبت هایی کرد که محبتشان جلب شد، به طوری که هنگامی از نزد او بیرون می آمدند از او تعریف می کردند. (۲)

(۱) «تحفه قدسی» ۲۳۳. - بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۳۵۱

(۲) رک بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۳۵۶ و ۳۵۷

## نایب چهارم

چهارمین نایب امام زمان - علیه السلام - علی بن محمد سَمُری بوده است، که سه سال نیابت حضرت مهدی - علیه السلام - را به عهده داشت.

غیبت صغری بیش از ۷۰ سال طول کشید، سپس با رحلت سَمُری غیبت کبری آغاز شد. (۱)

سفرای حضرت مهدی - علیه السلام - همان چهار نایب بودند. و نوشته‌اند وکلای حضرت در شهرها ۸ نفر بودند که این افراد پول و نامه‌ها را از مردم می‌گرفتند و به دست سفرای حضرت می‌دادند. و یکی از این ۸ نفر احمد بن اسحاق - در قم - بوده است.

مدعیان دروغین نیابت نیز هشت نفر بودند که از جمله آنها می‌توان نمیری، حلاج (که همان منصور حلاج معروف است) و شلمغانی را نام برد.

\*

(۱) در غیبت کبری دو توفیق برای شیخ مفید آمده است، که یکی به خط خود حضرت بوده و دیگری دستخط کاتبشان. اما معلوم نیست این دو توفیق چگونه به دست شیخ مفید رسیده است. در روایت است که عصرهای دوشنبه و پنجشنبه اعمال بر حضرت مهدی - علیه السلام - عرضه می‌شود آن گاه به رؤیت ائمه و بعد به رؤیت رسول خدا (ص) میرسد. ﴿قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ توبه: ۱۰۵ بگو (ای پیامبر!) هر کار می‌خواهید بکنید. خدا و پیغمبر و مؤمنین (ائمه) اعمال شما را می‌بینند. در شب قدر اعمال مجدداً بر حضرت مهدی - علیه السلام - عرضه می‌شود.

﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ قدر: ۴

در شب قدر دو نوع تقدیر است: تقدیر حتمی که در لوح محفوظ است و تقدیر غیر حتمی که در لوح محو و اثبات است که هر دو تقدیر در این شب به نظر حضرت مهدی - علیه السلام - می‌رسد و آن حضرت درباره بعض موارد آنچه که غیر حتمی است دخالت و شفاعت می‌نماید. (أَيُّنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ) کجاست وسیله ارتباط زمین و آسمان.

## باب دوم : غیبت کبری

### نواب عام

با رحلت جناب علی بن محمد سمري دوران غیبت صغری به پایان رسید و غیبت کبری آغاز شد . در یکی از توقیعات شریفه صادره از ناحیه مقدسه که نامبرده مشرف به دریافت آن گردیده چنین آمده است :

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَارِقَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ  
وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (۱)

در حوادثی که اتفاق می افتد به راویان حدیث ما مراجعه کنید . به راستی که آنها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا [ بر آنها ] هستم .

مرحوم شیخ صدوق از استادش محمد بن ولید و ایشان از دو نفر یاران امام عسکری - علیه السلام - و آن دو از امام حسن عسکری - علیه السلام - در خصوص ویژگیهای فقها روایتی نقل می کنند که در ذیل آورده می شود . (۲)

﴿ وَ أَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ ضَائِعًا لِنَفْسِهِ خَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ  
مَوْلَاهُ فَلِلْعَوْمِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ ﴾

و اما کسی که از فقها صیانت نفس داشت . (در برابر آلودگی های زمان و مکان

(۱) روزگار رهایی : ۳۰۳/۱

(۲) اصل روایت در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری - علیه السلام - است .

به مصونیت رسیده باشد.) نگه دار دینش باشد و مخالف هوای نفس و مطیع و فرمان‌پذیر مولای خویش (خدا، پیامبر و ائمه -علیهم‌السلام-) پس بر عوام است که از او تقلید کنند.

در غیبت کبری نیابت عامه است. یعنی علما نمایندگان آن حضرتند. نخستین فقیه حسن بن علی بن ابی‌عقیل بود و دومین فقیه شیخ مفید. این دو بزرگوار در بغداد زندگی می‌کردند.

در طول غیبت کبری گهگاه افرادی به خدمت آن حضرت مشرف می‌شوند، تا کسی در وجود آن حضرت شک ننماید یا نگوید: خبری از آن حضرت نیست.

### حیات در غیبت

غیبت از مواردی است که در امت‌های پیشین نیز رخ داده است. در آیه‌ای از قرآن می‌خوانیم: ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّشْتُورًا﴾<sup>(۱)</sup> و چون قرآن بخوانی میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم. یعنی گاهی کافران صدای تلاوت قرآن پیامبر اکرم (ص) را می‌شنیدند ولی خود او را نمی‌دیدند.

درباره غیبت حضرت مهدی -علیه‌السلام- چند سؤال مطرح است:

۱. غیبت مهدی -علیه‌السلام- چگونه است؟

۲. علل غیبت چیست؟

۳. فایده غیبت چیست؟

۴. زندگی آن حضرت در روزگار غیبت چگونه است؟

در پاسخ به سؤال نخست می‌توان گفت: غیبت امام عصر -علیه‌السلام- می‌تواند به

سه صورت باشد:

الف. آن حضرت از محیط ما دور باشد و ما دسترسی به او نداشته باشیم.

مثلاً حضرت مهدی - علیه السلام - در جزیره خضرا باشد و ما نشانی دقیقی از محل سکونت ایشان نداشته باشیم .

ب . ما او را ببینیم و شناسیم . همچنان که فرزندان یعقوب ، یوسف (ع) را دیدند و شناختند .

ج . حضرت مهدی - علیه السلام - در مجلس ما باشد و ما او را نبینیم . یعنی حضرت از ما در حجاب باشد ؛ هم چنان که پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - گاهی در حجاب بود و کافران او را نمی دیدند . فقط صدای تلاوت قرآن او را می شنیدند . چنانکه آیه ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ...﴾ که در عنوان بحث آمده ، حاکی از این مطلب است .

در پاسخ به سؤال دوم نیز شاید بتوان علل غیبت آن حضرت را موارد زیر برشمرد :  
الف . تقیه .

ب . نبودن بیعت ظالمان بر گردن حضرت .

ج . امتحان دادن خلائق .

بعضی نیز گفته اند : «در غیبت اسراری است که خود آن حضرت در دوران شکوهمند ظهور آنها را بیان خواهد نمود .»  
و شاید همه اینها باشد .

در پاسخ به سؤال سوم که : «فایده غیبت چیست ؟» شاید بتوان گفت :  
اولاً ، لزومی ندارد که هر امری و هر موجودی برای شخص ما فایده داشته باشد ، و ممکن است برای خودش فایده داشته باشد . و یا آنکه چنانچه فایده داشته باشد ، لزومی ندارد که حتماً باید ما آنرا بفهمیم .

ثانیاً ، وجود امام زمان - علیه السلام - در زمان غیبت چهار فایده مهم دارد :  
الف . اگر امام زمان - علیه السلام - در جهان نباشد زمین اهلس را فرو می برد . هم چنان که در حدیث آمده : «أُولَ الْأَحْبَابِ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» .<sup>(۱)</sup>

نعمت وجود و سایر نعمتهایی که داریم همه از برکت وجود امام زمان - علیه السلام - است . امام زمان - علیه السلام - روح هستی و قلب عالم امکان است .

ب . امام زمان - علیه السلام - نگهبان اسلام و مسلمانان از خطر نابودی است .

ج . انسانها را در موارد اضطرار نجات می دهد و در توسّلات ، حوائج آنها را برمی آورد و در بسیاری از موارد بدون این که خود متوجّه شوند بلاها را از آنها مرتفع می سازد . و گهگاه نیز به حضورش شرفیاب می شوند و بهره های وافراز مادیات و معنویات می برند .

د . اصولاً امام زمان - علیه السلام - رهبر باطنی است و آن حضرت واسطه فیض میان بندگان و آفریدگار آنهاست و هم اوست که اعمال آنها را به ملکوت هدایت می کند . و معنی امامت در واقع ، همین است .

در پاسخ سؤال چهارم درباره چگونگی زندگی آن حضرت در زمان غیبت باید گفت : زندگی حضرتش در همین عالم طبیعت و بر سطح کره زمین است . چرا که غیبت آن بزرگوار همانند از دیده غایب بودن نوع فرشته و جن نیست . و این که بعضی گفته اند : در عالم هُوَ قَلْبِیا زندگی می کند سخن نادرستی است . بلکه مفاد ادعیه ، زیارات و روایات حاکی از آن است که حضرتش تشکیل زندگی داده و دارای زن و فرزند است که در این زمینه در بحث اقامتگاه مهدی - علیه السلام - به طور مفصّل استدلال شده است .

### طول عمر

از مواردی که درباره امام زمان - علیه السلام - قابل بررسی است موضوع طول عمر حضرتش و راز آن است . قرآن درباره مدّت عمر انسانها می فرماید :

﴿ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ﴾ (۱)

سپس مدتی مقرر کرد و اجل معین نزد اوست .

بعضی برای عمر، سه بعد قائل شده‌اند : طول، عرض و عمق .

طول عمر، یعنی از سنّی طولانی برخوردار بودن .

عرض عمر، عبارت است از : تکامل و خدمت به خلق .

عمق عمر، یعنی خوش زیستن و لذّت بردن از زندگی .

در آیه‌ای از قرآن می‌خوانیم :

﴿ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً ﴾ (۱)

شیطان از طول عمر برخوردار است، ولی از عرض و عمق عمر بهره‌ای ندارد .

با بررسی‌هایی که شده می‌توان گفت طول عمر منوط به این امور است :

- ارثی است . طوایفی هستند که طول عمر دارند .

- طول عمر به حفظ بهداشت، تغذیه مناسب، عدم افراط و تفریط و نیز به

استفاده از آب و هوای سالم بستگی دارد .

- شغل و حرفه . کارهایی مانند کشاورزی در طول عمر مفید است .

- دور بودن از اضطراب و استرس و هیجانات روحی باعث طولانی شدن عمر است .

- ایمان محکم به خداوند . ﴿ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴾ (۲)

- اخلاق نیک، اعمال صالح، خدمت به خلق، صلّه رحم و کمک به مستمندان

نیز از عوامل طول عمر است که قرآن می‌فرماید :

﴿ وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَمَا كُفِّرُكَ فِي الْأَرْضِ ﴾ (۳)

و اما آنچه به حال مردم سودمند است در زمین درنگ می‌کند .

- دعا . دعای پدر و مادر، یا مستمند دلشکسته در طول عمر مفید است .

- دعای حضرات معصومین - علیهم السلام - یا حضرت ابوالفضل - علیه السلام - درباره

(۱) نحل: ۹۷.

(۲) رعد: ۲۸.

(۳) رعد: ۱۷.



طول عمر برای انسانها مؤثر است .

- اعجاز . بعضی با اعجاز ، عمر طولانی می کنند . مانند : الیاس ، خضر ، عیسی  
- علیهم السلام - و حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - .

\*

مهدی بیا!

ای روح من ، ریحان من ! ای جان من ، جانان من !

ای مایه ایمن من ! ای معنی قرآن من !

ای منجی گیتی بیا ! مهدی بیا ! مهدی بیا !

ای شاه من ! ای ماه من ! ای مشعل خرگاه من !

ای واله الله من ! ای مهدی جمجاه من !

ای منجی گیتی بیا ! مهدی بیا ! مهدی بیا !

ای بلبل گلزار من ! ای دلبر دلداری من !

ای مطلع انوار من ! ای هادی افکار من !

ای منجی گیتی بیا ! مهدی بیا ! مهدی بیا !

مینوی من ! مینای من ! پیدای ناپیدای من !

ای دین من ! دنیای من ! ای جنّة المآوای من !

ای منجی گیتی بیا ! مهدی بیا ! مهدی بیا !

من از همه بیگانه‌ام ، در کوی تو پروانه‌ام

و ز عشق تو دیوانه‌ام ، لبریز شد پیمان‌ام

ای منجی گیتی بیا ! مهدی بیا ! مهدی بیا !

ای ساقی صهبای ما ! شمع شب یلدای ما !

یغماگر دلهای ما ! ای مهدی زیبای ما !

ای منجی گیتی بیا ! مهدی بیا ! مهدی بیا !

ای مقصد اعلاى ما! یکتای بی‌همتای ما!

ای فارس هیجای ما! بشنو کنون آوای ما!

ای منجی گیتی بیا! مهدی بیا! مهدی بیا!

ای اشرف غایات ما! ای اعظم آیات ما!

ای ناشر رایات ما! ای قبلة حاجات ما!

ای منجی گیتی بیا! مهدی بیا! مهدی بیا!

ای رهبر عقل بشر! مفتاح ابواب ظفر!

روشنگر شمس و قمر، وز هرچه گویم خوبتر!

ای منجی گیتی بیا! مهدی بیا! مهدی بیا!

ای پیشوای بی‌نظیر! ای بر همه عالم امیر!

ای شوکت و شأنت خطیر! یادت همیشه در ضمیر

ای منجی گیتی بیا! مهدی بیا! مهدی بیا!

ای راحتی بخش ملل! شمع شبستان ازل!

تسخیر کن سهل و جبل! رایت بکش بر این زحل!

ای منجی گیتی بیا! مهدی بیا! مهدی بیا!

مرز (حقیقت) کوی تو، روح شریعت خوی تو

نور طریقت روی تو، رمز فضیلت بوی تو

ای منجی گیتی بیا! مهدی بیا! مهدی بیا! (۱)

\*

اگر باید بسوزم ، زودتر خاکسترم سازید  
نهدم بر ره بادی که پوید خاک خضرا را

﴿ يَا بَنِي آدَهْبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ  
إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ﴾

یوسف : ۸۷

فصل چهارم:

جزیره خضراء

## باب اول : سرزمین مقدس

### ۱. اقامتگاه حضرت مهدی علیه السلام

از جمله موضوعات قابل بررسی درباره امام زمان - علیه السلام - اقامتگاه آن حضرت در دوران غیبت است. در دعای ندبه می خوانیم:

«لَيْتَ شِعْرِي أَيَّنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَىٰ! ... أَبْرَضَوِي أَوْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طُوًى؟» (۱)

ای کاش می دانستم اقامتگاه تو کجاست! ... آیا در کوه رضوی یا غیر آن یا در ذی طوی هستی؟

همان گونه که اشاره شد شواهدی در روایات و زیارات است که حضرت مهدی - علیه السلام - از زندگی دنیایی برخوردار و دارای خانواده و زن و فرزند است. اکنون به بعضی از این شواهد اشاره می کنیم:

۱. در صلوات رسیده از ناحیه مقدسه آمده است: «اللَّهُمَّ اعْطِنِي نَفْسِي وَ ذُرِّيَّتِي وَ شَيْعَتِي» و نیز آمده: «وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ لِيكَ وَ وُلَاةِ عَهْدِكَ وَ الْأَيْمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ» (۲) درود فرست بر ولی امرت و ولیعهدهای او و پیشوایان از فرزندان او.

و در زیارت ناحیه است: «فَدَاكَ بِرُوحِهِ وَ جَسَدِهِ وَ مَالِهِ وَ وُلْدِهِ» (۳) اگر با تو بود (۴)

(۱) فرازی از دعای ندبه.

(۲) مصباح المتعجد، شیخ طوسی (ره)، ص ۳۶۵ و ۳۶۶.

(۳) بحارلانواری: ج ۱۰۱ ص ۳۲۰.

(۴) خطاب امام زمان (ع) به امام حسین (ع) است (اگر با تو بودم).

روح و جسم و مال و فرزندان را فدای تو می‌کرد .

۲. در زیارت وداع سرداب مقدس آمده است :

«صَلِّ عَلَيَّ وَوَلَاةِ عَهْدِكَ وَالْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ»<sup>(۱)</sup>

درود فرست بر ولایت و ولیعهدان تو و پیشوایان از فرزندان تو .

و در زیارت روز جمعه آن حضرت در مفاتیح الجنان آمده است :

«السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ»

سلام بر تو و بر خاندانت .

۳. در دعای ندبه آمده است :

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَرَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ»

خدایا! رحمت فرست بر محمد و آل محمد (بر مهدی و فرزندان او) و درود فرست

بر محمد جدش و رسول تو ، سید اکبر .

در اینجا «محمد و آل محمد» اشاره به حضرت مهدی - علیه السلام - و فرزندان او

است . و «صَلِّ عَلَيَّ جَدِّهِ» اشاره به پیغمبر - صلی الله علیه و آله وسلم - است .

۴. ازدواج سنت پیغمبر - صلی الله علیه و آله وسلم - است و حضرت مهدی - علیه السلام -

به این سنت عمل نموده است .

حال که مشخص شد امام زمان - علیه السلام - زن و فرزند دارد ، پس محل سکونت

آن حضرت کجا بوده و هست ؟

به طوری که از بررسی های علما و محققین برمی آید ؛ ظاهراً آن حضرت در

ابتدای غیبت در کوه «ذی طوی» که در یک فرسخی مدینه در نزدیکی مسجد تنعیم

است ساکن بوده و پس از آن به سرزمین «رضوی» که بین مکه و مدینه است و البته

کیلومترها از جاده به دور است نقل مکان کرده اند . بعد از آنجا مدتی در کوه های

طائف مسکن داشتند که علی بن مهزیار در همین مکان به دیدار حضرتش مشرف

شده است. اخیراً اقامتگاه اصلی آن حضرت جزیره خضراء است<sup>(۱)</sup> و احتمالاً در مکانهای دیگری هم منازل داشته باشند.

### رنگ زیبای سبز

رنگهای اصلی هفت رنگند ولی رنگهای فرعی بسی نهایتند. می توان گفت: زیباترین و دلپذیرترین رنگها رنگ سبز است. روانشناسان این رنگ را آرام بخش تشخیص داده اند. در اسلام نیز این رنگ مورد توجه بوده است. شاعر گوید:

ثَلَاثَةٌ يُذْهِبْنَ عَنْ قَلْبِ الْحَزَنَ الْمَاءُ وَالْخَضْرَاءُ وَالْوَجْهُ الْحَسَنُ

سه چیز غم را از دل می زداید: آب، سبزه و چهره زیبا.

یکی از نعم خداوند این است که درختان را به رنگ سبز آفریده است. ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾<sup>(۲)</sup> آیا ندیده ای که خدا از آسمان آبی فرو فرستاد و زمین سرسبز گردید؟! آری! خداست که دقیق و آگاه است.

### درخت سبز و آتش

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَاراً﴾<sup>(۳)</sup> خداست که آتش را از درخت سبز برای شما به وجود آورد.

### لباس سبز در بهشت

﴿عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ﴾<sup>(۴)</sup> بهشتیان لباس حریر سبز و دیبا می پوشند.

(۱) در بحث بعدی این مطلب به اثبات می رسد.

(۲) حج: ۶۳.

(۳) یس: ۸۰.

(۴) انسان: ۲۱.

## بالش سبز در بهشت

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ﴾<sup>(۱)</sup> (بهشتیان) بر بالش سبز تکیه می‌زنند و از فرش نیکو استفاده می‌کنند.

﴿مُدَّهَامَّتَانِ﴾<sup>(۲)</sup> در بهشت دو باغ بسیار سبز است که از شدت سبز بودن شباهت به سیاهی دارد.

در روایت است که آتش موسی که در قرآن به آن اشاره شده از درخت سبز شعله‌ور بوده، و مشهور است که آتش هم رنگ سبز داشته است.

در بعضی از روایات آمده است که آسمان بهشت سبز رنگ است.

و باز در روایت دیگری<sup>(۳)</sup> آمده که خضر پیامبر بر زمینی بدون گیاه نشسته بود، آنجا سبز و خرم شد از این جهت او را خضر می‌نامند.

جزیره خضرا (جزیره سرسبز) ظاهراً خوش آب و هواترین و سرسبزترین نقاط دنیاست. البته اخیراً برخی از محققین جزیره خضرا را با مثلث برمودا تطبیق نموده و احتمال داده‌اند که جزیره خضرا همان منطقه باشد. از این رو به منطقه جغرافیایی این جزیره اشاره‌ای می‌نماییم.

## جزیره خضرا کجاست؟

مثلث برمودا<sup>(۴)</sup> در غرب اقیانوس اطلس، شرق فلوریدا، شمال جزایر آنتیل و جنوب جزایر برمودا قرار دارد.

در سه رأس این مثلث برمودا، میامی و سن خوان واقعند. این مثلث به نام رأس

(۱) رحمن: ۷۶.

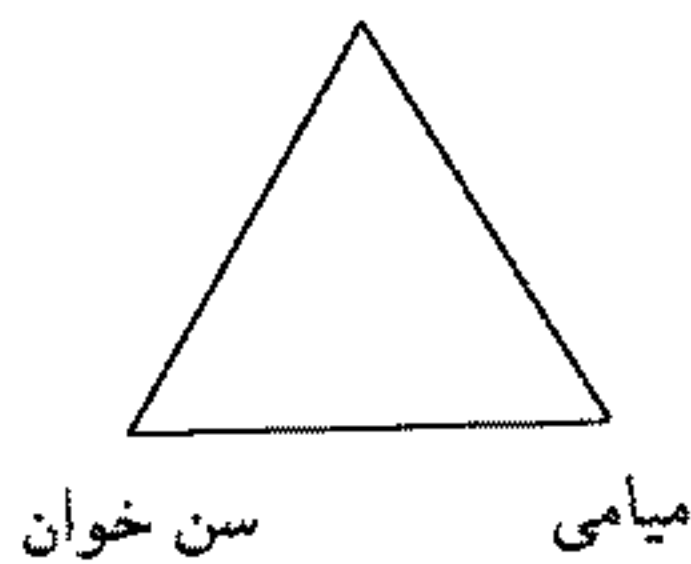
(۲) رحمن: ۶۴.

(۳) کمال الدین شیخ صدوق.

(۴) «مثلث برمودا» ۲۵.

اصلی آن<sup>(۱)</sup> که برمودا ست، شهرت یافته است. حدود ۳۶۰ جزیره کوچک در این محدوده وجود دارد که به جزایر برمودا معروفند. پایتخت این جزایر هامیلتون نام دارد. این جزایر بهشت اقیانوس اطلس نامیده می‌شوند، زیرا مناظر آنها بسیار زیبا و اقلیم آنها نیز فرح‌انگیز است. در بین آنها ۲۰ جزیره مسکونی است که در حدود ۶۰ هزار نفر جمعیت دارند. هنگامی که در نیویورک موسم برف ریزان است در برمودا سراسر سطح زمین از لاله پوشیده شده است.

برمودا نوبر سبزیها و گلها را در زمستان به ایالات متحده صادر می‌کند<sup>(۲)</sup>. اکنون به دو قضیه که در رابطه با جزیره خضراء است و در برخی از کتابهای معتبر و مشهور آمده اشاره‌ای می‌نماییم:



(۱) برمودا

(۲) «جغرافیای جهان» ۱۷۵.



## باب دوم: سفر به وادی امن

### الف. سفر علی بن فاضل به جزیره خضراء

زین الدین علی بن فاضل مازندرانی در سال ۶۹۰ هجری قمری با کشتی در اقیانوس اطلس سفر می‌کرد. از سرزمین بربر سه روز در دل اقیانوس راه پیمود. به جزایری شیعه‌نشین رسید. در این جزایر اطلاع حاصل کرد که جزیره‌ای به نام خضراء وجود دارد که فرزندان حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در آنجا زندگی می‌کنند. پس از این که چهل روز در این جزیره شیعه‌نشین اقامت نمود، هفت کشتی مواد غذایی از جزیره خضراء به این جزیره رسید. ناخدای کشتی علی بن فاضل را با نام و نام پدر صدا کرده و گفت: «مشخصات تو را به من داده‌اند تا تو را با خود به جزیره خضراء ببرم.» علی بن فاضل می‌گوید: «پس از ۱۶ روز دریانوردی به آبهای سفیدی رسیدیم.» ناخدا گفت: «این آبهای سفید جزیره را احاطه کرده است. کشتیهای دشمنان هرگز نمی‌توانند از این آبها بگذرند، بلکه به مشیت الهی در این آبها غرق می‌شوند.»

علی بن فاضل می‌گوید: «در جزیره خضراء به شهری بسیار آباد و سرسبز رسیدم که انواع درختان میوه با ساختمان‌های مجلل داشت. شخص بزرگواری به نام سید شمس الدین، نوه پنجم امام زمان - علیه السلام -، را دیدم که متصدی تعلیم و تربیت و اداره آنجا بود.»

مدت ۱۸ روز در آنجا اقامت گزیدم و از محضر سید شمس الدین استفاده‌ها کردم.»

پس از این مدّت به سیّد شمس الدین دستور رسید که مرا به وطنم بازگرداند. علی بن فاضل در کتابی به نام «الفوائد الشمسیّة» مشروح جریان خود را نقل کرده است که این دستخط در خزانه امیر مؤمنان - علیه السلام - پیدا شده است.

این داستان را علامه مجلسی - رحمه الله - در «بحار الانوار»، مقدّس اردبیلی - رحمه الله - در «حدیقة الشیعة»، شیخ حرّ عاملی - رحمه الله - در «اثبات الهداة» و بحر العلوم - رحمه الله - در کتاب «رجال» آورده اند.

قابل توجه این که هم اکنون گرداگرد این جزیره را آبهای سفید محاصره کرده است و هیچ کشتی و هواپیمایی نتوانسته از دریا و هوا به حریم جزیره وارد شود و به محض ورود، کشتی<sup>(۱)</sup> غرق شده و هواپیما سقوط کرده است.

صدها کشتی و هواپیمای اکتشافی در این منطقه ناپدید شده است.

بعنوان مثال کشتی جنگی آتلانتا با ۲۹۰ سرنشین گم شده و در سال ۱۹۴۵ میلادی نیز ۵ هواپیما ناپدید شده است.<sup>(۲)</sup>

جزایر دیگری به نام مبارکه، زهرا، صافیه، ظلوم و عناطیس وجود دارد که سکنه آن شیعه هستند و ۵ نفر از اولاد حضرت مهدی - علیه السلام - در آنجاها حکومت دارند.<sup>(۳)</sup>

### ب. سفر آیت الله شفتی به جزیره خضرا<sup>(۴)</sup>

آقای علامه نهاوندی به نقل از یکی از دوستانش به نام سیّد احمد گوید: حجة الاسلام شفتی در پشت جلد کتاب «تحفة الابرار» رساله عملی خود چنین

(۱) البته کشتیها و هواپیماهایی که قصد اکتشاف و تجاوز به حریم جزیره را دارند.

(۲) نقل از کتاب «مثلث برمودا».

(۳) نقل از «حدیقة الشیعة» تألیف مقدّس اردبیلی - رحمه الله - و «النجم الثاقب» تألیف مرحوم نوری - رحمه الله -.

(۴) العبقری الحسان ۱/۱۲۷.

نوشته است که ما در این جا آن را به صورت خلاصه می آوریم: من همواره از حضرت مهدی - علیه السلام - می خواستم که بحر ابیض<sup>(۱)</sup> و جزیره خضراء را که فرزندان آن حضرت در آن ساکن اند ببینم. خداوند را به حق امام زمان - علیه السلام - سوگند دادم، صحت این امر را بر من ظاهر سازد. تا این که در شب عید غدیری، مصادف با شب جمعه، دو ثلث از شب گذشته بود و من در کنار باغچه خانه ام واقع در بیدآباد اصفهان قدم می زدم. ناگهان سید بزرگواری را دیدم که به هیئت علما بود. او به تمام آن چه در ذهن من بود آگاهی داشت و گفت: «این که می گویند شهرهایی در جزیره خضراء است صحیح است.» آن گاه پرسید آیا میل داری از آن جاها دیدن کنی تا عبرتی برای تو و سایر اولی الابصار باشد؟ گفتم: «آری.» فرمود: «چشمهایت را ببند و هفت صلوات بر جدّت محمد (ص) و آل او بفرست.» چنین کردم. فرمود: «چشمهایت را باز کن.» وقتی که باز کردم شهری را دیدم که خانه های آن از هم فاصله داشت. در طرف چپ و راست آن شهر درخت ها و گل های سبز و خرم دیده می شد. فرمود: «به انتهای آن درختها برو! در آنجا مسجدی است که امام جماعتی دارد. آن امام جماعت از فرزندان هفتم حضرت صاحب الامر (ع) و نامش عبدالرحمن است.» آن گاه که به سوی مسجد می رفتم احساس می کردم زمین زیر پای من طی می شود. امام جماعت را در محراب مسجد دیدم که صورتش مانند ماه می درخشید و نور از سیمایش به آسمان می رفت. نگاهی به من کرد و فرمود: «مرحباً بک! (مرحبا به تو) همانا خداوند به تو منت نهاده است.» مسائل مشکلی که داشتم از ایشان سؤال کردم. پاسخ فرمود. خیلی مهربان بود و از ذهن من خبر می داد. یکدفعه به ذهنم گذشت که من در این وقت در بیدآباد اصفهان با مردم نماز جماعت می خوانده ام و مردم آن جا الآن منتظر ورود من هستند. امام جماعت فرمود: «نگران نباش که به زودی تو را به آن جا می رسانیم و با آنها نماز می خوانی.»

(۱) «بحر ابیض» یعنی دریای سفید چون آبهای سفیدی در اطراف جزیره خضراء است.

در این وقت همان سیدی که مرا به آن جا آورده بود نزد من آمد و دست مرا گرفت و گفت: «برویم به برکت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه -، خود را در مسجد بیدآباد اصفهان دیدم. چون وقت نماز صبح بود، نماز را به جماعت برگزار کردم پس از نماز آن سید را ندیدم.

### ای یوسف گم گشته

ای یوسف گم گشته محبوب کجایی؟  
 این است گمانم که تو رنجیده زمایی؟  
 هستیم مقرر همه تقصیر و خطایی  
 بردار نقاب از رخ و کن صلح و صفایی  
 ای نور خدائی!  
 گفتمی که نیایی  
 کسانون عطایی  
 بی چون و چرایی!

ای مهدی موعود امم! نور هدایت! جانم به فدایت

آفاق جهان یکسره تاریک چو شب شد  
 دلها همه بر ضد هم امواج غضب شد  
 یک عده در این معرکه حمال حطب شد  
 هر دیو در این بادیه اصلاح طلب شد  
 گیتی به تعب شد  
 شیطان به طرب شد  
 هر ظلم سبب شد  
 ای وای عجب شد!

ای مهدی موعود امم! نور هدایت! جانم به فدایت

نیکان همه نومید به یک گوشه خزیدند  
 اشرار فرومایه ز بیغوله دوییدند  
 بیچاره ضعیفان ز تعب جامه دریدند  
 هر جا که دوییدند جوابی نشنیدند  
 اندوه خریدند  
 آب طعمه پریدند  
 فسر یاد کشیدند  
 جز مکر ندیدند

ای مهدی موعود امم! نور هدایت! جانم به فدایت

ای شاه! بیا قافله گم کرده ره خویش  
 در بحر ضلالت همه افتاده به تشویش  
 نی راه پس و پیش  
 از مالک و درویش

آدم همه یک آدم و راهش نه زیک بیش  
با رأی تو اصلاح شود مغز کثر اندیش

از تفرقه دلریش  
دنیا همه یک کیش

ای مهدی موعود امم! نور هدایت! جانم به فدایت

ای مهر جهانتاب! تو دریاب امم را!  
بشکن به دو بازوی قوی جمله صنم را!  
بالا ببر ای نابغه افکار و همم را!  
کن رهبری اقوام عرب تا به عجم را!

ببردار ظلم را!  
دینار و درم را  
تقوا و کرم را  
این کشور جم را

ای مهدی موعود امم! نور هدایت! جانم به فدایت

بالای سرت پرچم «البسیعة لله»  
آن هاله احباب تو، یاران دل آگاه  
کن دست همه اهل ستم یکسره کوتاه!  
از خاور و از باختر این ملت گمراه

نام تو در افسواه  
برگرد تو ای ماه!  
و آن دشمن بدخواه  
آور همه در راه!

ای مهدی موعود امم! نور هدایت! جانم به فدایت

آیا که شود چهره زیبای تو بینم؟  
در ظلمت کفر آن ید بیضای تو بینم؟  
باشد که نمیرم و تجلای تو بینم؟  
با عین (حقیقت) سر سودای تو بینم؟

سیمای تو بینم؟  
هیجای تو بینم؟  
اعطای تو بینم؟  
کالای تو بینم؟

ای مهدی موعود امم! نور هدایت! جانم به فدایت (۱)

\*

شکر ایزد که دل منور شد  
در بساط شهود دلبر شد

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا  
وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

آل عمران: ۲۰۰

فصل پنجم

ارتباط، تشرفات

## باب اول: ارتباط

### لزوم ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام

واژه ربط در معنای لغوی، پیوند دادن یا بستن چیزی به چیزی است. این ارتباط در مورد انسانها با امام زمان - علیه السلام - مانند ارتباط سلول‌های بدن با قلب است. قلب با عمل خود (گردش خون و لنف در وریدها) ادامه حیات سلول‌ها را عهده دار است و آن گاه که از کار افتاد، سلول‌ها می‌میرند و مرگ آدمی فرا می‌رسد.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾ (۱)

امام صادق - علیه السلام - درباره این آیه فرمودند: «در مقابل اذیت‌هایی که در راه ما می‌بینید شکیبیا باشید.»

راوی عرض کرد: «صابروا» یعنی چه؟

فرمودند: «در برابر دشمنی با امامتان بردبار باشید (تقیه کنید).» عرض کرد: «ورابطوا» یعنی چه؟ فرمودند: «با امام خودتان در ارتباط باشید، از خداوند بترسید تا رستگار شوید.»

عرض کرد: «این آیه برای همین مطلب نازل شده؟»

فرمودند: «آری.» در روایتی دیگر، امام سجّاد - علیه السلام - فرمودند: «رابطوا در

این آیه رابطوا مع إمامکم» یعنی با امام زمانتان رابطه داشته باشید .  
در بطن «رابطوا» می تواند معنای دیگری نهفته باشد که آن سفارش امام زمان  
- علیه السلام - است به این معنا که یکدیگر را دوست بداریم و با یکدیگر همدردی و  
تعاون مالی و غیره داشته باشیم .

می توان گفت : با انجام این مقدمات و تهذیب نفس و رسیدن به مقام نهایی ولایت و  
محبت، ارتباط قلبی با آن حضرت برقرار می شود که ابدال و اوتاد و اولیا در این مراحلند.

### راههای ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام

پس از روشن شدن اصل ارتباط با امام زمان - علیه السلام - این پرسش مطرح است  
که : توفیق شرفیابی چگونه حاصل می شود ؟ در پاسخ به این سؤال سازنده به  
مواردی که ممکن است - اگر خدای متعال بخواهد - توفیق تشرّف حاصل شود  
اشاره می نماییم :

۱. اضطرار، کسانی که در حال اضطرار به حضرت مهدی - علیه السلام - متوسّل  
شده اند، حضرت را دیده اند. مانند دیدار شیخ اسماعیل نمازی و کاروانش با  
حضرت که ذکر خواهد شد.

۲. انجام ختوم و توسّلات در مکانهای مخصوص (مثلاً چهل شب جمعه در  
حرم امام حسین - علیه السلام -).

۳. رفتن چهل شب (چهارشنبه) یا چهل شب متوالی به مسجد سهله (۱).

۴. تهذیب نفس، شخصی در حال خواندن دعای ندبه به این جمله رسید «هَلْ

(۱) که در مورد مسجد جمکران نیز چنین معروف است و نتیجه هم گرفته شده است. ولیکن تشرّف به  
جمکران به خصوص شب چهارشنبه دستور یا روایت خاصی دیده نشده است و سابقاً عده ای از مراجع و  
علماء و آیات بیشتر شب های جمعه به جمکران مشرف می شدند، نظیر: مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم  
حائری یزدی، مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی بافقی و مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری و  
مرحوم محدّث قمی و... اعلی الله مقامهم.



إِلَيْكَ يَا بَنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتَلْقَنِي؟» ای فرزند احمد آیا راهی برای دیدن شما وجود دارد؟ حضرت را در عالم مکاشفه دید که فرمودند: «آری! راه آن تزکیه نفس است.»

۵. کسانی که به عشق حضرت دل از دنیا بریده‌اند. استثناءً از کسانی که پشت پا به همه چیز زده‌اند و دل به او سپرده‌اند معدودی وارد جزیره خضرا شده‌اند و در آن جا مقیم شده، گاهی هم مأموریت‌هایی از جانب حضرت مهدی - علیه‌السلام - به آنها محوّل می‌شود.

رابطه با حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - انواع و اقسامی دارد که می‌توان بعضی را مقدمه، یا زمینه رابطه ضعیف دانست و بعضی را رابطه مستقیم و کامل و قوی. بعضی از مقدمات این رابطه عبارتند از:

- محبت شدید به حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - و همیشه به یاد او بودن.  
- انجام خدمات دینی، به ویژه شناساندن آن وجود مقدس به مردم و ستایش و ثنای آن حضرت.

- صله با مال، یعنی صدقه دادن برای سلامتی حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - و نذر و هدیه و خیرات و هدیه اعمال صالح به آن حضرت.

- نقش ادعیه و زیارات در ارتباط با مهدی - علیه‌السلام - بویژه دعای ندبه.  
از جمله ارتباطات با حضرت مهدی - علیه‌السلام - خواندن دعاها و زیاراتی است که درباره امام زمان - علیه‌السلام - وارد شده است. در این زمینه در کتاب «مکیال المکارم» حدود صد دعا در رابطه با امام زمان نقل شده است که به طور اجمال به بعضی از این دعاها و زیارات اشاره می‌کنیم<sup>(۱)</sup>:

۱. دعای فرج: «يَا مَنْ تُحَلُّ بِهٖ عَقْدُ الْمَكَارِهِ...» که دعای بسیار زیبایی است.

۲. دعای فرج: «يَا عِمَادَ مَنْ لَا عِمَادَ لَهُ...»

۳. دعای فرج: «إِلٰهِي عَظُمَ الْبَلَاءُ...»

۴. دعا در زمان غیبت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - : «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ...»

(۱) در نقل این دعاها و زیارات از مفاتیح الجنان استفاده شده است.

۵. دعا برای امام زمان - عجل الله تعالى فرجه - : «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنَّا وَلِيَّكَ وَخَلِيفَتِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ...» که مفصل و دارای مضامین عالیه است.

۶. دعا برای امام زمان - عجل الله تعالى فرجه - معروف به : «صلوات ضراب اصفهانی» :  
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْمُتَّجِبِ فِي الْمِيثَاقِ الْمُصْطَفَى فِي الظَّلَالِ...»

۷. دعای عهد : «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبِ الزَّمَانِ...»

۸. دعای نماز استغاثه : «سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ التَّامُ...»

۹. زیارت حضرت حجّت - علیه السلام - در روز جمعه : «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ...»

۱۰. زیارت آل یسّ.

۱۱ و ۱۲. دو زیارت مفصل در سرداب مقدّس سامرا.

۱۳. زیارتی است در ضمن صلوات بر حجج طاهره. (۱)

۱۴. دعای ندبه که دعای بسیار زیبایی است و ما به طور مفصل درباره آن توضیح خواهیم داد.

### نگاهی به دعای ندبه

نخستین فرد موثق و مورد اعتماد و استنادی که دعای شریف ندبه را در اثر مکتوب خود از پیشوای به حق ناطق، امام جعفر صادق - علیه السلام -، روایت کرده، ابو جعفر محمد بن حسین بن سفیان بزوفری است.

بزوفری از استادان شیخ مفید بوده است. دعای ندبه دارای مضامین عالیهای است که عبارات زیبای آن گویای این مطلب است. نویسندۀ دانشمند کتاب «با دعای ندبه در پگاه جمعه» (۲) می نویسد : «۱۲۴ قسمت از جملات این دعا با

(۱) البته زیارات مشترکه نیز وجود دارد. از قبیل جامعه و زیارت امین الله.

(۲) نوشته حجّة الاسلام علی اکبر مهدی پور.

روایات منطبق است. « اینک به بخش‌های مهمّ این دعای زیبا اشاره می‌نماییم.

### نخش بخش دعای ندبه:

بخش اوّل: با جمله «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» آغاز می‌شود که اختصاص به حمد و ستایش پروردگار در برابر نعمت بزرگ ارسال رسل و انزال کتب (نبوّت عامّه) دارد. بخش دوّم: جمله «إِلَىٰ أَنْ أَنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَىٰ حَبِيبِكَ» شروع آن است و نبوّت خاصّه و نعمت بزرگ بعثت رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - و قسمتی از فضایل و مناقب آن حضرت را بیان کرده است.

بخش سوّم: با عبارت «فَلَمَّا أَنْقَضْتَ أَيَّامَهُ أَقَامَ وَلِيِّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» شروع می‌شود و درباره‌ی نصب امامت و جریان تاریخی غدیر خم و ذکر فضایل و مناقب مولای متّقیان امیرمؤمنان - علیه السلام - به بیان فرازهای بلندی می‌پردازد.

بخش چهارم: ابتدای این بخش جمله «وَلَمَّا قَضَىٰ نَحْبَهُ» می‌باشد. و به ذکر مصائب وارد شده بر عترت طاهره و اشک حسرت بر محرومیّت امت از آثار پیشوایی امامان معصوم - علیهم السلام - پرداخته است.

بخش پنجم: آغازگر این بخش عبارت «أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِثْرَةِ الْهَادِيَةِ» است و با ابراز تأثر و تأسّف از طولانی شدن دوران غیبت، درد هجران و اظهار اشتیاق به دیدار یار ادامه می‌یابد.

بخش ششم: با سبک مناجات و تعبیر «أَنْتَ كَشَّافُ الْكُرْبِ وَالْبَلْوَىٰ» از دیگر بخش‌ها متمایز می‌شود و با نیایش و دعا به درگاه خداوند پایان می‌پذیرد.

### چند ایراد و پاسخ

با توجه به روشنی و رسایی متن زیبای دعای ندبه اهمیّت آن مسلم و معلوم می‌گردد. گرچه برخی کوتاه فکران ایراداتی واهی بر آن دعا گرفته‌اند. اینک برخی از آن ایرادها را مطرح و پاسخ می‌دهیم.

۱. چگونه قبل از تولد امام زمان - علیه السلام - برایش دعای ندبه آمده است؟  
 جواب: امام زمان - علیه السلام - انسانی معمولی نیست. بلکه دارای آن چنان عظمتی است که پیامبران و اوصیا از او یاد کرده‌اند و بعضی در فراقش گریه کرده‌اند. امام صادق - علیه السلام - در حالی که اشک می‌ریخت زمزمه می‌کرد و درباره حضرت مهدی - علیه السلام - می‌فرمود: «سَيِّدِي! غَيْبُكَ نَفْتُ رُقَادِي وَضَيِّقْتُ عَلَيَّ مِهَادِي وَأَبْتَرْتُ مِنِّي رَاحَةَ قُوَادِي...» (۱)

ای سید و سرور من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده، عرصه را بر من تنگ نموده، آسایش و آرامش را از دلم سلب کرده است.

۲. آیا دعای ندبه حالت تخدیری دارد؟

جواب: دعای ندبه یکی از پرشورترین دعاهاست که در آن سخن از جنگهای بدر، حنین، خیبر، جمل، صفین و نهروان به میان آمده است. در ۳۸ مورد آن کلمه «أَيْنَ» را می‌بینیم که به معنی «کجاست» و به دنبال این کلمه کوبندگی و ویرانگری و نابودی ظالمین، مفسدین و مستکبرین و نابودی بناهای شرک و نفاق آمده است. کسی که دعای ندبه می‌خواند باید منتظر باشد. منتظر کسی است که خود را می‌سازد و آماده سربازی و جانبازی است. او با تمام توان با فساد و ظلم مبارزه می‌کند بنابراین، این دعا که شخص را دائماً در حالت انتظار نگه می‌دارد نمی‌تواند حالت تخدیری داشته باشد.

۳. در دعای ندبه حضرت علی - علیه السلام - را زبان صدق ابراهیم معرفی کرده چگونه این سخن با قرآن سازگار است؟

جواب: در دعای ندبه این جمله آمده است: «وَسَأَلَكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ فَأَجَبْتَهُ وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا» ابراهیم - علیه السلام - از خداوند درخواست نمود که زبان راستی در آینده دور به او عطا شود. خداوند دعای او را اجابت کرد و این زبان

(۱) رک: محمد بن الحسن الطوسي (شیخ طوسی)، «کتاب الغیبه»، ص ۶۷.

(یعنی سخنگوی توحید) را علی - علیه السلام - قرار داد .

احادیث تأیید می‌کند که این جمله دعای ندبه با آیات قرآن سازگار است و منظور علی - علیه السلام - است . در سوره مبارکه شعراء از زبان حضرت ابراهیم نقل شده است :

﴿ وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴾ (۱)

برای من در میان آیندگان زبان راستی قرار بده .

و در سوره مبارکه مریم در مورد حضرت ابراهیم و دوتن از دودمانش ، اسحاق و یعقوب - علیهما السلام - ، می‌فرماید :

﴿ وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ﴾ (۲)

از رحمت خود آنها را بهره‌مند ساختیم و برای آنها [ علی - علیه السلام - را ] زبانی راستین قرار دادیم .

که در دعای ندبه نیز همان‌گونه که ملاحظه می‌شود به همین تعبیر آمده است . و اجابت پروردگار که به تعبیر «علیاً» در قرآن بیان شده ، در دعا نیز به همان تعبیر آمده است .

شیخ صدوق از امام صادق - علیه السلام - روایت کرده که منظور از «علیاً» در این آیه شریفه علی بن ابی طالب - علیه السلام - است و این حدیث کاملاً معتبر است . (۳)

همچنین علی بن ابراهیم از پدرش از امام حسن عسکری - علیه السلام - روایت کرده که منظور از «علیاً» در این آیه شریفه امیرمؤمنان - علیه السلام - است . (۴)

روایات دیگری نیز هست مبنی بر این که منظور از کلمه «علیاً» در آیه ﴿ وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ﴾ امیرالمؤمنین - علیه السلام - است . (۵) و این که در دعای ندبه

(۱) شعراء: ۸۴.

(۲) مریم: ۵۰.

(۳) کمال الدین و تمام النعمة ۱/۱۳۹.

(۴) «تفسیر القمی» ۲/۵۱.

(۵) رک تفسیر برهان: ج ۵، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

«لسان صدق» به وجود مقدس امیرالمؤمنین - علیه السلام - تفسیر شده است ، مطابق با واقع است .

۴ . در دعای ندبه آمده است : «وَعَرَجْتَ بِرُوحِهِ إِلَى سَمَائِكَ» روح او را به سوی آسمان عروج دادی . در حالی که معراج پیامبر جسمانی بوده است و این جمله مخالف معراج جسمانی است .

جواب : قدیمی ترین کتابی که متن دعای ندبه در آن ثبت است ، کتاب «المزار الکبیر» تألیف محدث عالی قدر شیخ ابو عبدالله محمد بن جعفر مشهدی است که در این کتاب آمده است : «وَعَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَائِكَ» او را به آسمان عروج دادی .

نسخه خطی این کتاب که از دست نویس های قرن یازدهم است در کتابخانه عمومی آیه مرعشی در قم موجود است . بنابراین معراج جسمانی ثابت می شود . از طرفی مرحوم آیت الله حاج میرزا مهدی شیرازی می گوید : «شبی به سرداب حضرت مهدی - علیه السلام - رفتم . درب را قفل کردم و مشغول دعا شدم . در حین قرائت دعای ندبه خواندم : «وَعَرَجْتَ بِرُوحِهِ إِلَى سَمَائِكَ» ناگهان دیدم شخصی در کنارم نشسته ، در حالی که درب سرداب قفل بود . این شخص فرمود : در نسخه اصلی «وَعَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَائِكَ» آمده است . به یکباره از نظرم ناپدید شد .»

همچنین مرحوم آیت الله حاج سید محمد حسین میرجهانی ، متوفای سال ۱۴۱۳ قمری ، در کتاب «نوائب الدهور فی علائم الظهور» می فرماید : «شبی در سامرا در سرداب حضرت مهدی - علیه السلام - مشغول عبادت بودم . دعای ندبه می خواندم که به این فقره رسیده و خواندم : «وَعَرَجْتَ بِرُوحِهِ إِلَى سَمَائِكَ» با آن که درب قفل بود ، آقایی وارد سرداب شده بود که سرداب مانند روز روشن بود . فرمود : و این فقره از ما نرسیده است . «وَعَرَجْتَ بِهِ» صحیح است .

سپس فرمود : اگر «بروحه» بود ، نیازی به براق نبود (یعنی روح احتیاج ندارد بر براق سوار شود و به آسمان رود) ، بعداً متوجه شدم که گوینده ، امام زمان - علیه السلام - بوده است .

از سوی دیگر در دعای ندبه آمده است: «وَأَوْطَأَتْهُ مَشَارِقَكَ وَمَغَارِبَكَ» این تعبیر: «گام او را بر مشارق و مغارب گذاشتی»، حاکی از سیر جسمی است.

۵. گفته‌اند: کدام مشارق و مغارب؟

در جواب می‌گوییم: منظور عوالم بالاست که پیامبر در شب معراج به آن کرات آسمانی رفته، بلکه جهانها را طی کرده و مشرقها و مغربهای آفرینش را سیر کرده است. ۶. در دعای ندبه آمده: «وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَىٰ أَنْقِضَاءِ خَلْقِكَ» به او سپردی دانش هرچه بوده و باشد تا انقضای آفرینش. در حالی که علم غیب مخصوص به خداست.

جواب: قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظَلِّعَكُمْ عَلَىٰ الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِيٰ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ ﴾ (۱)

خداوند شما را بر غیب آگاه نمی‌سازد. ولی خدا به هرکس از پیامبران که بخواهد آگاهی به غیب را می‌دهد.

۷. در دعای ندبه: «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» به آل پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - که از آن

جمله امام حسن و امام حسین - علیهما السلام - هستند تفسیر شده است، در حالی که آیه ﴿ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ﴾ در سوره شوری است، و این سوره در مکه نازل شده و آن روز حسنین - علیهما السلام - نبوده‌اند.

جواب: تمام مورّخین و مفسّرین نوشته‌اند: سوره شوری مکیّه است ولی آیات

۲۳ تا ۲۷ این سوره در مدینه نازل شده است.

۸. در دعای ندبه آمده است: «أَبْرَضَوِي أَوْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طُؤِي» در حالی که رضوی

مربوط به فرقه کیسانیه است که می‌گویند: محمد حنفیه در آن جا بوده است.

جواب: محمد حنفیه فقط چند صباحی به دستور عبدالله بن زبیر به ناحیه

رضوی تبعید شد. کوه رضوی و وادی ذی طؤی مربوط به فرقه کیسانیه نیست،



بلکه کوه رضوی در یک منزلی «ینبع» است و «ینبع» آبادی بزرگی در هفت منزلی مدینه و دارای نخلستانهای فراوان است. در بعضی از روایات تاریخی آمده است: حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - مدتی در کوه رضوی زندگی کرده است. علی بن عیسی جوهری که موفق به دیدار حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - شده، حضرت را در ذی طوی در منزلی مجلل زیارت کرده و بر سفره غذا، دو غذای متضاد شیر و ماهی دید و نگران خوردن آن دو شد که حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - به او فرمودند: «بخور! خوراک بهشت است.»

وادی «ذی طوی» در بالای حجون قرار دارد که در بالای قبرستان ابی طالب، نرسیده به تنعیم است و الآن در شهر مکه واقع است. کسی که می خواهد از طرف «مَسْفَلَه» (پایین مکه) وارد مکه شود، مستحب است که در ناحیه «ذی طوی» غسل کند، سپس وارد شهر مکه شود. (۱)

۹. چرا باید در چهار روز عید فطر، قربان، غدیر و جمعه دعای ندبه بخوانند؟  
جواب: چون در این اعیاد جای آقا و مولایمان حضرت مهدی - علیه السلام - را خالی می بینیم، در حالی که دنیا پر از ظلم و جور است. می گوئیم: «ای کاش آقایمان حضرت امام مهدی - علیه السلام - بر زمین حکومت می کرد و در این روز به زیارتش نایل می شدیم و عید را تبریک عرض می نمودیم!» در نتیجه بهتر است در فراق اهل البیت و بخصوص حضرت امام مهدی - علیه السلام - ندبه کنیم و فرجش را از درگاه حضرت احدیّت مسئلت نماییم.

✱

(۱) ر. ک: المبارک بن محمد المشتهر بابن الاثیر، «النهاية في غريب الحديث والأثر» ج ۳ ص ۱۴۷.



## باب دوم : تشرّفات فردی

### ۱. گل نرگس، گل وفا

حجّة الاسلام آقای احمد قاضی زاهدی گلپایگانی در کتاب شیفتگان حضرت مهدی - علیه السلام - جلد دوم می نویسد: «یکی از دوستان حوزه علمیه قم که از دانشوران و محترمین جنوب شرق ایران است، تشرّف جالب و زیبایی نصیبشان شده بود که در تاریخ ۷۲/۶/۳۰ در بیت حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی - قدس سره - در حضور حضرت آیت الله صافی و حضرت آیت الله گلپایگانی برای معظّم له داستان تشرّفش را نقل کرده و در پایان، حضرت آیت الله گلپایگانی با چشم اشک آلود فرموده بودند: «رَزَقْنَا اللهُ مِثْلَ ذَلِكَ» و آن قضیه چنین است:

سالها به یادش بودم. مدّتها در فراقش می سوختم و ساعتها به عشقش اشک می ریختم. عصر جمعه‌ای هنگام خواندن دعای سمات آن جایی که نوشته: حاجت را بخواه، از خداوند متعال درخواست دیدارش را نمودم. همان شب در عالم رؤیا گفته شد: در مکه دیدارش خواهی کرد. در سفر حجّی که پیش آمد توفیق تشرّف حاصل نشد.

در سفر بعد، صبحگاهان در لحظه بیدار شدن و قبل از حرکت مُلَهُمُ شدم:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (۱)

اگر جمله اخیر (وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ) نبود تا واپسین لحظات عمر به کسی عنوان نمی‌کردم. در این جا بود که یقین کردم در این سفر موفق به دیدار خواهم شد. در طول این سفر جملاتی را از دعای «سریع الاجابة» و دعای «مشلول» و آیاتی را از قرآن، من جمله آیه ﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ﴾<sup>(۱)</sup> و آیه ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي﴾<sup>(۲)</sup> زمزمه کرده و آیه ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾<sup>(۳)</sup> را ده مرتبه تکرار کرده و در دفعه دهم تا آخر آیه خوانده و ده مرتبه «یا الله» گفته و خدا را به خمسه طیبیه قسم داده و در پایان «اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَأَكْحُلْ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ» خوانده و از جان و دل دیدار حضرتش را از خلاق منان مسألت می‌نمودم. یادم هست که روز هفتم، در مکه خلف مقام، تمام صحیفه سجادیّه را خواندم. ناامیدانه به سمت منزل روانه شدم. در حین عبور از «مسعی» لحظه‌ای نشستم. در کمال یأس و اندوه، ناگهان در قلبم درخشید: «گل نرگس، گل وفا!» باز جان تازه‌ای گرفتم. برخاسته، به سوی منزل حرکت کردم. سحر شب دهم، در مشعر، در نماز وتر اشاره غیبی شد که: «يَوْمَ ظَعْنِكُمْ»<sup>(۴)</sup> یعنی روز حرکت. تصور کردم، منظور روز حرکت از مکه است، که چنین نشد. در عین حال، در مدینه در بیت الاحزان و بقیع و... همه جا می‌نالیدم و می‌گریستم و همان زمزمه را - که اشاره شد - با خود داشتم. سحرگاه روز آخر اقامت در مدینه با خود گفتم: برای نماز صبح به مسجد النبی - صلی الله علیه وآله وسلم - بروم. به محض ورود به مسجد النبی - صلی الله علیه وآله وسلم - از باب النساء<sup>(۵)</sup>، در حالی که تمام جمعیت بعد از خواندن نماز صبح نشسته و در حال تعقیبات نماز صبح بودند، در صفوف جلو، زاویه

(۱) هود: ۵۶.

(۲) انعام: ۷۹.

(۳) نمل: ۶۲.

(۴) نحل: ۸۰.

(۵) که از درهای سمت چپ قبله است.

سمت چپ، متوجّه فردی شدم که روی از قبله به سمت باب چرخانده و نگاهش به من است که کاملاً می‌توان از حالتش گفت که از پشت دیوار مرا می‌دیده است. با دست اشاره فرمودند که به سوی ایشان بروم. صفها را که دهها صف بود، شکافتم و نگاهم را برنداشتم که مبادا در انبوه جمعیت ایشان را گم کنم. جالب این جاست که ایشان هم تا لحظه رسیدن حقیر، آن‌طور که شرحش رفت، پیوسته به سمت حقیر عنایت داشتند. با اشاره ایشان معانقه نمودم. سپس از محضرشان سؤال کردم: نامتان چیست؟ سری تکان دادند و جوابی نیامد. رو به جانب آن کعبه مقصود - روحی فداه - پشت به ستونی در یک قدمی ایشان به نظاره ایستادم. صورت به گونه گل سرخ، دندانها همچون صدف، محاسن مانند پرزاغ، سیاه و برّاق، موهای سر بسان ابریشم نازک و به بلندی چهار انگشت و در عین حال حلقه حلقه که قسمتی را با عرقچین سفید دستیاف پوشانده بودند، پیراهن بلند عربی به رنگ آبی آسمانی و جلیقه‌ای بر اندام آن حضرت برازنده بود. در جایی جلوس فرموده بودند که سنگفرش جلوی ایشان پیدا بود تا نیازی به مهر نباشد. دو نفر در سمت راست و دو نفر در سمت چپ آن حضرت، ملبّس به لباس اهل یمن، مؤدّب و متواضع نشسته، در حالی که سرهایشان به زیر بود مشغول تعقیب نماز بودند و تا لحظه آخر سر بلند نکردند. با خود گفتم: حضرتش را سوگند دهم تا خودشان را معرفی فرمایند از آن ترسیدم که ملزّم به جواب شوند، در صورتی که میلشان نباشد. در واقع نخواستم موجب اذایشان باشم و درخواست دیگری هم نداشتم. در تمام مدّت اطمینان داشتم که حضرت هستند ولی یقین کامل حاصل نمی‌شد. برای نیل به این مقصود گفتم: خوب است به صورت استدعا خواسته‌ام را مطرح کنم. جلو آمده و عرض کردم: استدعا می‌کنم خودتان را معرفی فرمایید. پاسخ را در کمال بزرگواری و عطوفت در قالب جمله‌ای فرمودند که حقیر خود را کوچکتر از آن می‌دانسته و می‌دانم که مصداق آن تعبیر واقع شوم. آن‌گاه در کمال انفعال از اظهار عنایتشان ایستادم و غرق تماشایشان شدم. از آن جا که نماز صبح را خوانده بودم، با خود

فکر کردم در جایی که سنگ کف معلوم باشد نماز بخوانم. غافل از این که با دور شدن برای حصول این مقصود، در برگشت هرگز حضرتش را نخواهم یافت. ای غایب از نظر به خدا می سپارم جانم بسوختی و به دل دوست دارم

## ۲. تشرّف آقای صاحب الزمانی

مرحوم حجّة الاسلام علامه آیه اللهی برای این جانب (نگارنده) نقل کرد: «سالها در محضر درس آیه الله حائری در شهر قم بودم. شخصی بود به نام ابراهیم صاحب الزمانی که قبل از شروع درس چند جمله روضه می خواند. چون همیشه ورد زبان این شخص «یا صاحب الزمان» بود، او را صاحب الزمانی می نامیدند.

روزی پس از اتمام تحصیل او را دیدم. گفتم: تو که همیشه «یا صاحب الزمان» می گویی، آیا هیچ وقت خدمت حضرت صاحب الزمان علیه السلام رسیده ای؟ گفت: بلی! نوکری داشتم به نام شیخ حسن که همراه او با الاغ به قلهک می رفتیم. در آن جا مجلس زنانه ای داشتم که مسأله می گفتم و بعد روضه می خواندم و همیشه قلیانی با تنباکوی مخصوص همراه داشتم. روزی خادمم شیخ حسن گفت: یادم رفته قلیان را بیاورم، باید برگردم تهران آن را بیاورم. گفتم: لازم نیست.

وقتی به مقصد رسیدیم، صاحب خانه از منزل بیرون رفت. شیخ حسن دم درب نشست و من داخل اتاق. یک دفعه دیدم آقایی وارد شد و خورجین کوچکی هم به دستش بود که آن را در گوشه ای گذاشت و در صدر مجلس نشست. آقا فرمودند: قلیان هم که نداری! گفتم: مهم نیست. فرمودند: قلیان در خورجین موجود است.

شیخ حسن را صدا زدم که قلیان بیاورد. آقا فرمودند: خودت برو بیاور! رفتم و آوردم. قلیان آتش کرده و آماده بود. بعد آقا فرمودند: چه کار به صاحب الزمان داری؟ گفتم: اگر او را ببینم، می گویم. فرمود: فرض کن دیدی. گفتم: خدا از زیانتان بشنود. باز فرمودند: چه کار داشتی به صاحب الزمان؟ گفتم: حاجتی

داشتم و حاجتم را عرض کردم. فرمودند: برآورده است. بعد فرمودند: اگر زمانی حاجتی داشتی یا یکی از دوستان ما حاجتی داشت، این ذکر را صد مرتبه بگوئید: «یا مُحَمَّدُ! یا عَلِيُّ! یا فَاطِمَةُ! یا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَغْنِي!» گفتم: یادم می‌رود، فرمودند: قلم و کاغذ در خورجین است.

شیخ حسن را صدا کردم فرمود: به شیخ حسن مگو! خودم بلند شدم و قلیان را در خورجین گذاشتم. قلم و کاغذ را برداشتم و نوشتم: «یا مُحَمَّدُ! یا عَلِيُّ! یا فَاطِمَةُ! یا صَاحِبَ الزَّمَانِ!» وقتی به کلمه «أَغْنِي» رسیدم، قلم را نگه داشتم. آقا فرمودند: می‌خواهی بگویی باید «اغیثونی» باشد؟ گفتم: آری. فرمودند: بنویس «أَغْنِي». همه کاره همان یک نفر (مهدی) است. بقیه هم به او حواله می‌کنند، پس از نوشتن، قلم و کاغذ را در خورجین گذاشتم و برگشتم، دیدم آقا نیست. به طرف خورجین برگشتم، دیدم خورجین هم نیست. به طرف شیخ حسن رو کردم او را صدا زدم گفت: بلی. گفتم: این آقا که بود؟ شیخ حسن گفت: من کسی را ندیدم. فقط صدای صحبت شما را با کسی می‌شنیدم.

### ۳. تشرّف در مکه مکرمه

آقای سیّد رحیم هاشمی که ملبّس به لباس روحانیت و مقیم مشهد مقدس است، برای این جانب (نگارنده) داستانی قریب بدین مضمون بیان نمود<sup>(۱)</sup>:  
«حدود ۴۰ سال پیش مدّتی مریض شدم. اموالم از دستم رفت. خانه‌ای مسکونی داشتم، آن را دو نیم کرده، نیمی را برای سکونت برگزیدم و نیمه دیگر را فروختم. از طریق سوریه عازم مکه شده و از آن جا که علاقه داشتم تنها باشم با چند تن ناشناس به امید ملاقات امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - وارد مکه شدم.  
شب عرفه از خیمه‌ام بیرون آمدم. به سه نفر برخوردم. گفتند: مایل هستی

(۱) ایشان مرد نیکوکاری است و در مشهد مقدّس خیریه‌ای را اداره می‌کند و حدود ۵۰۰ نفر از کسانی را که امکان ازدواج نداشته‌اند، موفق به ازدواج کرده است.

دعای عرفه را با ما بخوانی؟<sup>(۱)</sup> بسیار خوشحال شدم و گفتم: آری. با هم به گوشه‌ای رفتیم. آنها دعای عرفه را از حفظ خواندند. من بسیار لذت بردم. سپس گفتند: فردا اگر مایل بودی ما را ببینی، بیا به نزدیک «جبل الرحمه». در فلان نقطه ما را می‌بینی، فردا حدود ظهر به آن جا رفتیم. یک نفر آنجا بود. گفت: بفرمایید، می‌آیند. گفتم: ناهار چه دارید؟ به گمانم گفت: پنیر و سبزی (خوراک مختصری). گفتم: در کاروان ما جوجه و برنج است. برای ناهار آن جا نماندم. روز عید قربان از خیمه بیرون آمدم و باز آن سه نفر را دیدم. گفتند: اگر می‌خواهی حجّت قبول باشد، همراه ما بیا! ما هر عملی انجام دادیم، تو هم انجام بده! من به همراه آنها رمی جمره را انجام دادم و به سوی قربانگاه روانه شدیم. آنجا گوسفندی را به کسی دادم و او آن را ذبح کرد. پاها و لباسهای من آلوده به خون شد، ولی آن سه نفر چنین نشدند. با آنها سر را تراشیده و به طرف شعب ابی طالب آمدم. در این هنگام به حوضچه آبی رسیدیم. من نمی‌دانم آن حوضچه از کجا پیدا شده بود. هر چهار نفر در آن آب فرو رفتیم. یکی دست به بدنم کشید. دیگری لباسهایم را شست و در جایی گذاشت که خشک شود. سپس چهار نفری عازم مسجد الحرام شدیم. آن هنگام که از باب السلام وارد می‌شدیم، گفتم: تاکنون شما دعا خواندید. اجازه دهید این بار من چیزی بخوانم! گفتند: بخوان! شروع کردم به سلام کردن بر ۱۴ معصوم. آنها هم هماهنگی کرده و تکرار می‌نمودند. تا این که گفتم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ!» دیدم دو نفر از ایشان سلام را با من تکرار کردند؛ ولی دیگری سکوت کرد و بعد فرمود: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ».

من متوجه نمی‌شدم یعنی چه؟ هر سه نفر خندیدند. گفتم: چرا می‌خندید؟ گفتند: خنده‌مان گرفته. با هم به طواف رفتیم. امام زمان - علیه السلام - که من هنوز او را نمی‌شناختم - جلو و آن دو نفر، در دو طرف من بودند. من دست چپم درد می‌کرد و آنها مواظب بودند که کسی صدمه‌ای به دست من وارد نکند.

(۱) به نظر می‌رسد خواندن دعای عرفه در شب عرفه فضیلت بسیار دارد.

وقتی به مقام ابراهیم رسیدیم. فرمودند: می خواهی به نیابتت نماز بخوانیم؟  
گفتم: آری. فرمودند: اول خودت نماز بخوان! ما هم می خوانیم، از آنجا برای  
سعی صفا و مروه روی کوه صفا آمدیم.

بر روی کوه صفا آقا سه دعا کردند: ۱. خداوندا! اینجا هاجر برای پیدا کردن آب  
۷ مرتبه رفت و برگشت (دوندگی کرد) اما مردم دنیا به خاطر گناهانشان این همه  
دوندگی می کنند. خداوندا! همه آنها را مورد ترحم قرار بده!

۲. خداوندا! شیعیان ما را مورد عنایت قرار بده!

۳. درباره خودشان در حالی که اشک می ریختند با خدا چنین گفتند: ﴿رَبَّنَا  
لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (۱).

آن گاه سعی بین صفا و مروه را شروع کردیم و آقا مرتب این آیه را می خواندند و  
اشک می ریختند. سعی تمام شد. تقصیر کردیم و آمدیم و به طواف نساء مشغول  
شدیم. بعد از طواف، نماز خواندیم. مانند سابق یکی از ایشان نمازی به نیابت من  
خواند. گفتم می گویند: اگر کسی شکمش را برهنه کند و بر دیوار کعبه بگذارد، خدا  
گناهانش را می آمرزد. آیا این کار را انجام دهم؟ فرمودند: لزومی ندارد، کسی که  
شیعه باشد و این طور حجی انجام دهد، آمرزیده است، من در دو جا خیلی تعجب  
کردم: یکی آن جا که آقا می فرمود: «شیعیان ما»، یکی این جا که می فرمود: «کسی  
که شیعه ما باشد». ولی متوجه نشدم این آقا کیست.

بعد خدا حافظی کردم و آمدم شکم را به دیوار کعبه چسبانیدم و استغفار کردم.  
سپس به طرف خیمه ام در صحرای منی روانه شدم. در آن جا به همراهانم گفتم:  
چه کرده اید؟ گفته شد: بعضی رمی جمره کرده اند و به قربانگاه رفته اند. تو چه  
کردی؟ گفتم: همه اعمالم را انجام دادم، گفتند: دروغ می گویی، جریان را گفتم.  
همه شروع کردند به گریه کردن. از گریه آنها تازه متوجه شدم که اعمالم را با امام  
زمان - علیه السلام - انجام داده ام.



#### ۴. تشرّف آیه الله شیخ محمد طه

سیّد حسین بحر العلوم نوّه آیه الله سیّد علی بحر العلوم - رحمه الله - می گوید: «در نجف اشرف در اتاقی نشسته بودم و از میهمانان و مراجعین استقبال می نمودم. در این بین یک مرتاض مسلمان<sup>(۱)</sup> هندی وارد شد. و ادّعا کرد که: به هر سؤال غیبی پاسخ می دهم، وی سوالات را با قلم و کاغذ و محاسبات ریاضی جواب می داد. گفتم بگو: این لحظه امام زمان - علیه السلام - کجاست؟

مسلمان هندی پس از معطلی زیاد گفت: در منزل شیخ طه است. در این وقت من و اطرافیان به سرعت به طرف منزل آیه الله شیخ محمد طه روانه شدیم. نزدیک منزل ایشان شخصی در لباس عراقی مشاهده کردیم که بسیار با وقار بود و از صورتش هیبت و عزّت نمایان بود. وارد منزل شیخ طه شدیم. شیخ را مشاهده کردیم که قطرات اشک بر گونه اش سرازیر بود و مرتّب با خود زمزمه می کرد و می گفت: به دستم آمدی، از دستم رفتی. علت گریه را پرسیدیم. گفت: همه شما می دانید که مردم برای سوالات شرعی و قضاوتها و دیگر امورشان به من رجوع می کردند و من فتوا می دادم. روزی از فکرم گذشت: آیا اعمال من نزد پروردگارم و پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - و ائمه اطهار - علیهم السلام - مورد قبول است؟ تقریباً مدّت سه سال به مولایم امیرالمؤمنین - علیه السلام - متوسّل شدم و درخواست نمودم که اگر در اعمالم مرتکب خطا شده ام، به من بگویند. چند شب قبل در رؤیا امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمودند: به زودی آن چیزی را که از من طلب کردی به دست فرزندم مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برآورده می شود. امروز من در منزل تنها بودم. گرچه نابینا هستم، متوجّه شدم کسی وارد شد و با لهجه عراقی سلام کرد و مسأله ای از من پرسید. من جواب دادم. او بر جواب من اشکال علمی وارد نمود. من پاسخ دادم. اشکال علمی دیگری گرفت، پاسخ گفتم. اشکال علمی سوّمی گرفت. به فکر فرو

(۱) شیعه ای بوده که ریاضتهای شرعی را پشت سر گذاشته بوده.



رفتم: چطور یک مرد عراقی این‌گونه به مسائل علمی آگاهی دارد؟ ناگاه دستی به شانه‌ام زد و فرمود: «أَنْتَ مَرْضِيٌّ عِنْدَنَا» تو در نزد ما پسندیده‌ای. در این وقت، شگفتی‌ام بیشتر شد که چطور ممکن است یک مرد عراقی این جمله را به یک مرجع تقلید بگوید؟ آن‌گاه از منزل ما بیرون رفت و من تازه متوجه شدم این آقا امام زمان - علیه‌السلام - بوده است.

در این وقت ما به ایشان عرض کردیم: بلی، ما هم به همین جهت نزد شما آمدیم و آن حضرت را در نزدیک منزل شما زیارت کردیم» (۱)

### ۵. تشرّف آية الله عبدالنبي اراکی (عراقی)

حجّة‌الاسلام آقای سیّد محمّد مهدی مرتضوی لنگرودی که از علما و نویسندگان معاصر و مشهورند، برای نگارنده این کتاب نقل کردند:

«روزی آية الله شیخ عبدالنبي اراکی برای دیدن مرحوم پدرم که از علمای نامدار بود به منزل ما آمدند. پس از ادای مراسم دیدار، آية الله اراکی - طاب ثراه - پدرم را مخاطب قرار داده و گفتند: از روش برخوردار ما در نجف اشرف نسبت به آية الله سیّد ابوالحسن اصفهانی - رحمه الله - تا اندازه‌ای با اطلاع بودید و می‌دانستید که ما مروج ایشان نبودیم، بلکه در مجامع علما و فضلا نسبت به ایشان چنین می‌گفتیم که ما از آية الله اصفهانی آن قدر کمتر نیستیم که ترویج مرجعیّت ایشان نماییم.

آية الله والد، گفتار ایشان را تصدیق نموده و چنین گفتند: آری! شما چنین ادّعایی داشتید؛ ولی در واقع به مراتب از ایشان کمتر بودید. حتی می‌توانم بگویم قابل مقایسه با ایشان نبودید.

آیت الله اراکی گفتند: به هر حال، امروز می‌خواهم عظمت و شخصیت آية الله اصفهانی - رحمه الله - را برای شما بیان نمایم. بعد به سخنان خود چنین ادامه دادند:

(۱) نقل از کتاب «شیفتگان»، با تلخیص.

روزی در نجف اشرف خبردار شدیم که یک مرتاض هندی<sup>(۱)</sup> که از راه حق ریاضت کشیده و به مقاماتی رسیده بود به نجف اشرف آمده است. فضلا، علما و محصلین به دیدار او می رفتند. من هم به دیدار وی رفتم و به مرتاض گفتم: آیا در مدّت ریاضت خود ختمی، یا ذکری به دست آورده‌اید که بتوان به وسیله آن خدمت آقا امام زمان - روحی له الفدا - رسید؟ وی در جواب گفت: آری! من یک ختم مجرب دارم. من از وی دستور آن ختم مجرب را گرفتم. دستور ختم چنین بود:

باید با بدن و لباس طاهر به بیابانی رفت و نقطه‌ای را انتخاب نمود که محلّ رفت و آمد نباشد. بعد با حالت وضو رو به قبله نشست و خطّی دور خود کشید و مشغول خواندن ۷۵ آیه الکرسی شد. پس از انجام ختم هرکس که نزد بجا آورنده ختم آمد، همان آقا امام زمان - روحی له الفدا - است. آیه الله اراکی فرمود: من به بیابان سنهله رفتم و طبق دستور، ختم را انجام دادم. همین که ختم تمام شد، سیدی را دیدم که دارای عمّامه سبزی بود. به من فرمود: چه حاجتی داری؟

من فوراً در جواب گفتم: به شما حاجتی نیست. سید فرمود: شما ما را خواستید که به اینجا بیاییم. من گفتم: شما اشتباه می‌کنید من شما را نخواستم. سید فرمود: ما هرگز اشتباه نمی‌کنیم. حتماً شما ما را خواسته‌اید که به این جا آمده‌ایم و گرنه ما در اقطار دنیا کسانی را داریم که در انتظار ما بسر می‌برند؛ ولی چون شما زودتر این درخواست را کرده‌اید اول به دیدار شما آمده‌ایم تا حاجت شما را برآورده، آن گاه به جای دیگر برویم. گفتم، ای آقا سید! من هرچه فکر می‌کنم، با شما کاری ندارم. شما می‌توانید به نزد آن کسانی که شما را می‌خواهند بروید. من در انتظار شخصی بزرگ بسر می‌برم. سید لبخندی بر لبانش نقش بست و از کنار من دور شد. چند قدمی بیش دور نشده بود که این مطلب در خاطر من خطور کرد که نکند این همان آقا امام زمان - روحی له الفدا - باشد. بعد به خود گفتم: شیخ عبدالنبی! مگر آن مرتاض نگفت: جایی را اختیار کن که محل عبور و مرور اشخاص نباشد. هرکس

(۱) ظاهراً مسلمانی که ریاضت شرعیّه کشیده، بوده است.

را دیدی همان آقا امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - است و تو بعد از انجام ختم کسی غیر از این سید ندیدی حتماً این سید، امام زمان - علیه السلام - است.

فوری به دنبالش روان شدم، ولی هرچه تلاش کردم به او نرسیدم. ناچار عبا را تا کردم و در زیر بغل قرار دادم و نعلین را به دست گرفتم و با پای برهنه دوان دوان در پی آقا می رفتم؛ ولی به او نمی رسیدم. هرچند آهسته راه می رفت. در این صورت یقین کردم آن سید بزرگوار آقا امام زمان - روحی له الفدا - است. چون زیاد دویدم، خسته شدم. قدری استراحت کردم، ولی چشمم به آقا دوخته شده بود و مراقب بودم که به کدام یک از کوخهای عربی<sup>(۱)</sup> وارد می شود، تا من هم بعد از مقداری استراحت به همان کوخ بروم. از دور دیدم به یکی از کوخها وارد شدند. بعد از مدّت کوتاهی به سوی آن کوخ روان شدم. پس از مدّتی راه پیمایی به آن کوخ رسیدم و درب کوخ را زدم. شخصی آمد و گفت: چه کار دارید؟ گفتم: آقا را می خواهم. گفت: دیدار آقا نیاز به اذن دخول دارد. صبر کن بروم و برای شما اذن دخول بگیرم! رفت و پس از چند لحظه آمد و گفت: آقا اذن دخول دادند. وارد کوخ شدم. دیدم همان آقا بر روی تخت محقری نشسته. سلام کردم و جواب شنیدم. فرمود: بیایید و بر روی تخت بنشینید! اطاعت کردم و بر روی تخت، روبه روی آقا نشستم. پس از تعارفات، خواستم مسایل مشکلی را که داشتم یک به یک از آقا سؤال کنم. هرچه فکر کردم، یکی از آن مسایل مشکل هم به یادم نیامد. پس از مدّتی فکر، سر بلند کردم. آقا را در حال انتظار دیده، خجالت کشیدم و با شرمندگی تمام عرض کردم: آقا اجازه مرخصی می فرمایید؟ فرمود: بفرمایید. از کوخ خارج شدم، همین که چند قدم راه رفتم، تمام آن مسایل مشکل به یادم آمد با خودم گفتم: من این همه زحمت کشیدم تا به این جا رسیدم ولی نتوانستم از آقا استفاده ای بنمایم. باید پررویی کرده و دوباره درب کوخ را زده، به خدمت آقا

(۱) کوخ عربی به خانه های کوچک و محقر صحرائی گویند که دارای دو اتاق کوچک است و از خیمه - که ایرانیان برپا می کنند - بزرگتر است.

برسم و مسایل مشکل را سؤال نمایم، درب کوخ را زدم. دوباره همان شخص آمد. به او گفتم: می خواهم دوباره خدمت آقا برسم. گفت: آقا نیست، گفتم: دروغ نگو! من برای کلاشی نیامده‌ام. مسائل مشکلی دارم. می خواهم به وسیله پرسش از آقا حل شود. وی گفت: چگونه نسبت دروغ به من می دهی؟ استغفار کن! من اگر قصد دروغ کنم، هرگز جایم در اینجا نخواهد بود، ولی بدان! این آقا مانند آقایان دیگر نیست. این امام والا مقام است در این مدّت بیست سال که افتخار نوکری او را دارم، حتی برای یک مرتبه زحمت باز کردن درب را به من نداده است. گاهی از درب بسته وارد می شود. گاهی از دیوار عبور می کند. زمانی سقف شکافته می شود و وارد این کوخ می شود. گاهی اوقات مشاهده می کنم بر روی تخت نشسته و مشغول عبادت و یا ذکر گفتن است و زمانی مشاهده می نمایم که نیست، ولی صدای مبارکش به گوش می رسد. گاهی ابدأ در کوخ نیست، ولی پس از چند لحظه باز مشاهده می کنم که بر روی تخت می باشد. گاهی مدت سه روز طول می کشد و تشریف فرما نمی شوند، اما زمانی چهل روز، یا ده روز و یا چند روز پی در پی در این کوخ تشریف دارند. کار این آقای بزرگوار غیر دیگران است. گفتم: معذرت می خواهم. از این نسبتی که دادم، استغفار می کنم. امید است که مرا ببخشید. گفت: ببخشیدم. گفتم: آیا برای حلّ مسایل مشکل من راهی دارید؟ گفت: آری! هر وقت آقا امام زمان -عجل الله تعالی فرجه- در این جا تشریف ندارند، فوراً در جای ایشان نایبشان ظاهر می گردد و برای حلّ جمیع مشکلات آمادگی دارد. گفتم: می شود به خدمت نایبش رسید؟ گفت: آری. وارد کوخ شدم. دیدم برجای آقا امام زمان -علیه السلام- حضرت آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی -رحمه الله- نشسته است. سلام کردم. جواب شنیدم. بعد با لبخند و با لهجه اصفهانی فرمود: حالت چطور است؟ گفتم: الحمد لله. بعد مسائل خود را یکی پس از دیگری مطرح کردم. هر مسأله‌ای را مطرح می کردم، بدون تأمل جواب مسأله را با نشانه می داد و می گفت: این جواب را صاحب «جواهر» در فلان صفحه از کتاب «جواهر» داده

است و فلان جواب را در کتاب «حدائق»، فلان صفحه، صاحب «حدائق» داده است و جواب این مسأله را صاحب «ریاض» در فلان صفحه از «ریاض» داده است و... جوابها تمام حل شده و تحقیق شده و قانع کننده بود.

پس از حلّ جمیع مسایل مشکل دستش را بوسیدم و از خدمتش مرخص شدم. همین که بیرون آمدم، با خود گفتم: آیا این آقا واقعاً سیّد ابوالحسن اصفهانی بود یا شخص دیگر به شکل و قیافه ایشان؟ مردّد بودم، بعد با خود گفتم: تردید من وقتی زایل می شود که به نجف بروم و به خانه سیّد وارد شوم و همان مسایل را مطرح کنم. اگر همان جوابها را از سیّد بدون کم و زیاد شنیدم، در این صورت یقین حاصل می شود که آن سیّد، همان آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی است و اگر به آن نحو پاسخ نفرمود، آن سیّد غیر آیت الله سیّد ابوالحسن است. وقتی به نجف وارد شدم یکسره به منزل آیت الله سیّد ابوالحسن رفتم و به اتاق مخصوص ایشان وارد شدم. سلام کردم. جواب شنیدم. با حالت خنده - همان طور که در کوخ لبخند زده بود - و با لهجه اصفهانی فرمود: حالت چطور است؟ من هم جواب دادم. بعد مسایل به همان نحو مطرح شد، سپس فرمودند: حالا یقین کردی و از حالت تردید بیرون آمدی؟ گفتم: ای آقای بزرگوار! آری، بعد دست مبارکش را بوسیدم و همین که خواستم از خدمتش مرخص شوم، به من فرمود: راضی نیستی در حال حیات و زندگیم این جریان را برای کسی نقل کنی. بعد از مردنم مانعی ندارد.»

### ۶. تشرّف مهندس ایرانی با همسر آمریکایی اش

جووانی ایرانی در یکی از دانشگاه های آمریکا دوره مهندسی خود را می گذارند. یک دختر دانشجوی مسیحی در آنجا عاشق او شد و به او پیشنهاد ازدواج داد. جوان ایرانی گفت: «امکان ازدواج وجود ندارد. چون من مسلمانم و تو مسیحی.» دختر گفت: «من مسلمان می شوم.» جوان ایرانی گفت: «مسلمان شدنی که براساس هوس باشد، اسلام نیست.»

دختر گفت: «پس چگونه باید مسلمان شوم؟» گفت: «باید اسلام را بشناسی! اگر آن را پسندیدی، مسلمان شوی.» آنگاه دو کتاب قرآن و نهج البلاغه را که به زبان انگلیسی نوشته شده بود، به او داد و گفت: «مطالعه کن و نظرت را بگو!» دختر حدود دو ماه این دو کتاب را مطالعه کرد و گفت: «دین خوبی است و با عقلم هماهنگ است.» جوان گفت: «اسلام تنها عقیده نیست، بلکه عقیده همراه با عمل است.» آنگاه نماز را به او آموخت و گفت: «فعلاً باید چهل روز نماز بخوانی و حجاب را رعایت کنی تا ملکه تو شود.» پس از این که دختر ۴۰ روز به دستورات عمل کرد، جوان ایرانی او را به عقد خود درآورد و به او گفت: «من پس از اتمام تحصیل باید به ایران بروم و در آن جا خدمت کنم. تو هم باید با من به ایران بیایی!» گفت: «می آیم.» پس از مدتی وقت آن رسید که به ایران بیایند. جوان گفت: «ایام حج نزدیک است. بهتر است از این جا عازم مکه شویم. بعد از آن جا به ایران برویم.» دختر قبول کرد.

ناگفته نماند بحثهای زیادی درباره امام زمان -عجل الله تعالی فرجه- بین این زن و شوهر رد و بدل شده بود. دختر می گفت: «امام غایب چه فایده دارد؟ امام باید حاضر باشد تا فایده داشته باشد.» شوهرش می گفت: «امام پشتوانه دین و افراد است، ولی در پشت پرده. و موقعی که دین در خطر نابودی باشد، ظهور می کند و در جایی که انسانها مضطرب شوند و متوسل، به آنها کمک می کند و به فرادستان می رسد. او مانند آتش نشانی است که در موقع ضرورت به کمک انسان می آید.» به هر حال، دو نفری اعمال حج را انجام دادند. در موقع رمی جمره در صحرای منی یکدیگر را گم کردند. دختر چندان به زبان عربی و فارسی آشنایی نداشت. هرچه گشت، نتوانست خیمه اش را پیدا کند. در جایی نشست و مشغول گریه شد و از امام زمان -عجل الله تعالی فرجه- کمک خواست. شوهرش هم نگران و مأیوس درب خیمه ایستاده بود و می گفت: بیچاره همسرم که دیگر او را نخواهم دید. ناگهان دید همسرش با آقایی در حال صحبت کردن آمد!



آقا با دست اشاره کرد که: این است شوهر تو او هم گفت: مِرسی (merci) آقا خداحافظی کرد و رفت. مهندس از همسرش پرسید: چگونه راه را پیدا کردی؟ گفت: متوسّل به حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - شدم که این آقا آمد. پرسیدم: شما کیستید؟ فرمود: مهدی، با من به انگلیسی سخن می‌گفت و مرا به سوی خیمه آورد.

### ۷. تشرّف جوان خیبری تازه مسلمان (۱)

حجّة الاسلام یحیی طهرانی از ثقة الاسلام میرزا ابوالحسن طالقانی (از اصحاب میرزای بزرگ در سامرا، متوفای ۱۳۶۴ هجری قمری) نقل نموده:

با جمعی از رفقا از کربلای معلّی به شهر سامرا برمی‌گشتیم. هنگام ظهر به قریه «دجیل» رسیدیم. جهت صرف نهار و استراحت تا عصر در این قریه ماندیم. به شیخ محمدحسن، طلبه سامرای، برخوردیم که با طلبه دیگری در حال تهیه نهار بودند. طلبه همراه شیخ محمدحسن در حال خواندن تورات به زبان عبری بود. تعجّب کردم. از شیخ محمدحسن پرسیدم: این شیخ کیست؟ زبان عبرانی را از کجا می‌داند؟ گفت: جدید الاسلام است. قبلاً یهودی بوده، جریان مسلمان شدنش را پرسیدم. آن طلبه گفت: من از یهود خیبر (سه منزلی مدینه) بودم. در خیبر کتابخانه‌ای قدیمی بود و توراتی از گذشتگان که بر روی پوست نوشته شده بود، داخل اتاقی مقفل در این کتابخانه بود. پیشینیان سفارش کرده بودند که قفل این درب باز نشود تا کسی این تورات را مطالعه نکند. و مشهور بود که هرکس به این تورات نگاه کند مغزش عیب پیدا می‌کند و دیوانه می‌شود و خصوصاً در مورد جوانها تأکید بیشتری می‌شد!!

من و برادرم به فکر افتادیم که این تورات را ببینیم. نزد کلیددار آن حجره مخصوص رفتیم و خواهش کردیم درب مقفل را باز کند. او نخست امتناع کرد، ولی

(۱) نقل از کتاب «مصلح حقیقی جهان»، نوشته سید محمدتقی مقدّم.

به مقتضای «الْإِنْسَانُ حَرِيصٌ عَلَىٰ مَا مَنَعَهُ» اصرار ورزیدیم و پول زیادی به او دادیم تا راضی شد.

ما در ساعت معینی وارد اتاق گشته و مشغول مطالعه تورات شدیم. صفحه مخصوصی در آن جلب نظر می کرد که به دقت خواندیم. در آن صفحه نوشته شده بود که پیغمبری در آخرالزمان از اعراب مبعوث می شود و تمام خصوصیات و اوصاف و نام و نشان و نسب و خصلت او را بیان کرده بود. اوصیای پیغمبر را نیز که ۱۲ نفر بودند با اسم و رسم نوشته بود.

من به برادرم گفتم: باید از این صفحه رونوشت برداریم و درباره این پیغمبر تفحص کنیم. خلاصه شیفته این پیغمبر شدیم و تمام فرمان مشغول پیدا کردن این پیغمبر بود. سرزمین ما از عبور و مرور دور بود و با خارج از شهرمان کمتر تماس داشتیم.

سرانجام روزی چند تاجر از مدینه وارد شهر ما شدند. محرمانه با یکی دو نفرشان گفتگو کردیم. متوجه شدیم پیامبری که نامش را در تورات خوانده بودیم آمده است و به حقانیت اسلام یقین کردیم، ولی جرأت نداشتیم در این باره با کسی سخن بگوییم. با برادرم تصمیم به فرار گرفتیم. فکر کردیم اگر به مدینه که مسلمان نشین است، برویم، چون نزدیک شهر ماست، یهودیان برای ما ایجاد مزاحمت می کنند. اسم موصل و بغداد را شنیده بودیم. چون پدرمان تازه مرده بود و برای خود وصی معین کرده بود، نزد او رفتیم. دو مادیان و مقداری پول از او گرفتیم. سوار شدیم و به سوی عراق حرکت کردیم وقتی وارد موصل شدیم به کاروان سرایی رفتیم و شب را در آن جا ماندیم. فردا صبح دو نفر، مادیانها را با اصرار، بلکه به زور از ما خریدند. فکر کردیم که بهتر است به بغداد برویم. از طرفی از رفتن به بغداد وحشت داشتیم. چون دایی ما، یهودی بود و در بغداد به تجارت مشغول بود و امکان داشت از فرار ما با خبر شود. به هر حال، به بغداد رفتیم و در کاروان سرایی جا گرفتیم. روزی صاحب کاروان سرا - که پیرمردی بود - وارد اتاق ما



شد. به او گفتیم: ما مسلمان شده‌ایم. ما را نزد عالم مسلمانان ببر. او دست بر دیدگانش گذاشت و گفت: برویم.

سه نفری وارد منزل قاضی بغداد شدیم. قاضی ابتدا راجع به توحید سپس دربارهٔ پیامبر اسلام -صلی الله علیه وآله وسلم- صحبت کرد. وی خلیفه و جانشین پیغمبر را عبدالله بن ابی قحافه (ابوبکر) معرفی کرد. من گفتم: عبدالله کیست؟ این نام مطابق کتاب ما نیست، قاضی گفت: ابوبکر کسی است که دخترش همسر پیغمبر است. من گفتم: در تورات خواندم که خلیفهٔ پیغمبر کسی است که دختر پیغمبر همسر اوست. قاضی از شنیدن این سخن من، رنگش متغیّر شد و سخت برآشفته. گفت: این رافضی را بیرون کنید! من و برادرم را کتک زدند و بیرون کردند. به کاروان سرا آمدیم. صاحب کاروان سرا هم از جریان ما حیران شده بود و به ما اعتنایی نمی‌کرد. نمی‌دانستیم رافضی یعنی چه؟ شب شد و خوابیدیم. فردا صبح، صاحب کاروان سرا را صدا زدیم. گفتیم: شاید قاضی معنی سخن ما را نفهمیده، نمی‌دانیم رافضی یعنی چه؟

او گفت: هرچه قاضی می‌گوید، قبول کنید! گفتیم: این چه حرفی است! ما برای پیدا کردن اسلام دست از شهر و دیار و خویشان خود کشیده‌ایم و هیچ غرض و مرضی نداریم. باید حقیقت را پیدا کنیم، گفت: بیایید دو مرتبه با هم نزد قاضی برویم! با هم نزد قاضی رفتیم، به او گفتیم: ما شهر و دیار خود را گذاشته و در جستجوی حقیقت هستیم. ما مشخصات پیامبر و اوصیای او را در تورات قدیمی خوانده‌ایم، ولی عبدالله بن ابی قحافه (ابوبکر) در آن جا نبود. قاضی گفت: پس چه بود؟ گفتم: نوشته بود خلیفهٔ اوّل پیامبر کسی است که داماد و پسر عموی اوست، هنوز حرفم تمام نشده بود که قاضی، کفش خود را از پا درآورد و تا توانست بر سر و صورت من زد. به زحمت خود را از چنگ او بیرون کشیدم. برادرم در همان لحظهٔ اوّل فرار کرد. من با سر و صورت خونین می‌دویدم. نمی‌دانستم به کجا می‌روم. کنار دجله رسیدم. از شدت ضعف نشستم و برگرفتاری و غربت و گرسنگی و ترس

و تنهایی خود گریستم.

ناگاه جوانی را دیدم که جامه سفید دربر و دو کوزه خالی در دست داشت. شاید می خواست از نهر آب بردارد. نزدیک من آمد و نشست. وقتی سر و صورت مرا دید، پرسید: چطوری؟ گفتم: غریبم. از یهود خیبرم، و قصه خود را بیان کردم. فرمود: می خواهی برایت تورات بخوانم. عرض کردم: بله.

این جوان شروع به خواندن تورات به زبان عبری کرد به نحوی که من گمان کردم که آن تورات خطی که روی پوست نوشته شده و در خیبر بود، نوشته ایشان است. گفتم: اسلام آورده ام و با برادرم به هزار زحمت به این جا آمدیم که احکام اسلام را بیاموزیم، به خونهای سر و صورتم اشاره کردم و گفتم: با ما چنین کردند. جوان سفیدپوش فرمود: از تو می پرسم: یهود چند فرقه اند؟ گفتم: فرقه های بسیار. فرمود: ۷۱ فرقه شده اند. آیا همه برحقند؟ گفتم: خیر. فرمود: نصاری چند فرقه اند؟ گفتم: فرقه های مختلفند. فرمود: ۷۲ فرقه هستند. آیا همه برحقند؟ گفتم: خیر. فرمود: ملت اسلام نیز ۷۳ فرقه اند. فقط یک دسته برحقند. گفتم: جویای همان هستم. چه کنم؟ فرمود: از این طرف به کاظمین برو به خدمت شیخ محمد حسن آل یس برس. او حاجت تو را برمی آورد. یک دفعه این جوان از نظرم غایب شد. هرچه به اطراف نگاه کردم، اثری از او ندیدم.

فهمیدم از افراد عادی نبود، بلکه انسان غیبی بوده و یقین به هدایت کردم. نیرویی پیدا کردم. به دنبال برادرم رفتم و او را یافتم. برای این که نام کاظمین و شیخ محمد آل یس را فراموش نکنم، مرتب این دو نام را تکرار می کردم.

برادرم پرسید: چه دعایی می خوانی؟ جریان را گفتم: خوشحال شد. آنگاه به کاظمین رفتیم و خدمت شیخ محمد آل یس شرفیاب شدیم. جریان را گفتیم. شیخ بسیار گریست. ساعتی چشمهای مرا می بوسید. می گفت: با این چشمها نظر به جمال دل آرای ولی عصر - ارواحنا فداه - نمودی. مدتی میهمان شیخ بودیم. تا این که خبردار شدیم جریان فرار ما از خیبر را به داییمان در بغداد گزارش داده اند و دایی در

جستجوی ماست. از این رو شیخ محمد آل یس ما را به سامرا فرستاد. مدتی در سامرا بودیم. دایی اطلاع حاصل نمود و به حکومت وقت شکایت کرد که دو جوان از خاندان ما، اموال پدرشان را دزدیده و به سامرا رفته‌اند.

مرحوم آیه الله میرزای بزرگ فرمود: دایی شما برای ما اسباب زحمت فراوانی ایجاد کرده، می‌ترسم به شما صدمه‌ای وارد شود. بهتر است به حله بروید. به دستور او به حله رفتیم و در آنجا مخفیانه مشغول تحصیل علوم دینی شدیم.

### ۸. سه اربعین در جستجوی حضرت مهدی علیه السلام

نقل است از اهل علمی: «هرکس چهل روز عمل صالحی به نیت دیدار حضرت مهدی - علیه السلام - انجام دهد، مثلاً اگر ثروتمند است ۴۰ شب متوالی شبی ۴۰ نفر را اطعام کند، به فیض دیدار می‌رسد.» مرد ثروتمندی با شنیدن سخن این عالم، تصمیم به انجام اطعام گرفت و چهل شب اطعام کرد. در پایان اطعام شب آخر به او اطلاع دادند که شخصی درخواست غذا نموده است. گفت: بگویند غذا تمام شده. آن شخص گفت: بگویند: در دیگ مقداری غذا باقی مانده است. از همان ته دیگ بدهید. به صاحب اطعام چنین گفتند. گفت: بگویند غذا نیست. چون ناراحت بود از اینکه ۴۰ شب غذا داده ولی حضرت مهدی - علیه السلام - را ندیده است سرانجام شخص متقاضی غذا رفت.

مرد ثروتمند هم به آن عالم مراجعه کرد و جریان را گفت. ایشان گفت: همان کسی که بعد از میهمانها آمد و درخواست غذا کرد، امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - بود، ولی چون عصبانی بودی و به دروغ گفتی غذا نیست از دیدارش محروم شدی. سپس به او گفت: حالا برو مسجد غریبی را در محله‌ای پیدا کن و ۴۰ روز آنجا را جاروب نما و چراغ روشن کن و نماز صبح را در آنجا بخوان تا حضرت را ببینی. او هم چنین کرد. روز چهارم وقتی رفت درب مسجد را باز کند، دید کسی پیش از او آمده، درب مسجد را باز کرده و چراغ افروخته و سجاده انداخته، مشغول عبادت

است. او به آن شخص اعتراض کرد و گفت: چرا چنین کردی؟ این کار به عهده من بوده. آن شخص گفت: من هم این کار را برای خدا کرده‌ام. مرد ثروتمند نزد عالم آمد و جریان را گفت. عالم گفت: همان سید که به او اعتراض کردی، حضرت مهدی - علیه السلام - بود. تو تا اندازه‌ای مغرور و متکبری. حالا برو ۴۰ روز در یکی از محله‌های کم آب نجف به تشنگان آب بده!

این مرد چهل روز وقتش را صرف آب دادن به مردم کرد. روز چهارم وقتی که از پلّه‌های آب انبار بالا می‌آمد شخصی از او درخواست آب نمود. او آبی را که در آنجا بود نشان داده و گفت: مگر نمی‌بینی؟ برو بخور! آقایی که درخواست آب کرده بود، خندید و آن مرد حواسش جمع شد که این آقا حضرت مهدی - علیه السلام - است. (۱)

آری! حضرت به خاطر تحمل زحمت سه اربعین سه لطف به او نمودند.

## ۹. حمال اصفهانی در خدمت حضرت مهدی علیه السلام

نگارنده از شخص بسیار موثق و مورد اعتمادی که می‌توان گفت: از اولیای خدا بود، شنید که گفت:

«حجّة الاسلام سید اسماعیل شفتی اصفهانی با صد نفر از ارادتمندانش عازم زیارت عتبات عالیات و مکه مکرمه شدند. در پایان زیارت در نجف اشرف دو پیرزن هر کدام مبلغی پول در کیسه‌ای - جهت نگهداری در مسیر راه - به آقای شفتی سپردند.

در آخرین شب که قرار بود این قافله فردا از راه شمال عراق از طریق رمل (ریگزار) عازم حجاز شوند، آقای سید اسماعیل شفتی از حرم امیرالمؤمنین - علیه السلام - بازگشت و به بررسی لوازم و اثاثیه خود پرداخت. متوجه شد کیسه‌های امانتی آن دو پیرزن گم شده است. سراسیمه از مهمان‌سرا بیرون رفته و به طرف مسجد سهله

(۱) این تشریح را یکی از علمای نجف برای نگارنده نقل کرده بود.

حرکت کرد. در وسط راه اسب سواری را دید که نورش بیابان را روشن کرده بود. آن اسب سوار فرمود: سید اسماعیل کجا می‌روی؟ عرض کرد: به طرف مسجد سهله، برای عرض حاجت به حضرت مهدی - علیه السلام -، فرمود: حاجت را بگو! شفتی گفت: اگر او را دیدم، می‌گویم. فرمود: فرض کن من مهدی‌ام، شفتی گفت: اگر مهدی باشی، می‌دانی. فرمود: پولهای آن دو پیرزن را گم کرده‌ای. عرض کرد: آری. یک دفعه دید آن حضرت با دست به طرف اصفهان اشاره کرد و سه مرتبه فرمود: هالو! ناگهان حمّالی که در اصفهان به این نام بود و شفتی او را می‌شناخت، جلوی حضرت حاضر شد. حضرت رو به او کرده و فرمود: ببین هم‌شهریت چه می‌گوید! شفتی رو به هالو کرد و جریان گم شدن دو کیسه امانتی را گفت. وقتی که نگاه کرد دیگر آن سوار را ندید.

هالو دست شفتی را گرفت و او را به کوچه‌ای که مهمان‌سرا در آن واقع بود رساند و گفت: فردا موقع عزیمت کیسه‌ها را برایت می‌آورم.

فردا صبح هنگامی که کاروان عازم حجاز بود، هالو از راه رسید. پولها را تحویل داد و گفت: شتر دیدی ندیدی. مبادا مرا به کسی معرفی کنی! شفتی از او سؤال کرد: تو را دیگر کجا می‌توانم ببینم؟ او گفت: در منی. ظهر روز عید قربان در منی فکر می‌کرد کجا می‌تواند او را پیدا کند؟ احتمال قوی می‌داد که در مسجد خیف ببیند. شفتی از چادر خود بیرون آمد و به طرف مسجد خیف حرکت کرد. در نزدیک مسجد، حدود ۳۰ نفر را در لباس احرام دید که در جلویشان امام زمان - علیه السلام - بود و همگی رو به طرف مسجد می‌رفتند.

در بین آنها هالو را دید. به او اشاره کرد: کجا می‌روی؟ هالو گفت: اینها گروهی ۳۰ نفره‌اند که هر ساله در خدمت امام زمان - علیه السلام - در مکه‌اند و حجّاج درمانده را هدایت و کمک می‌نمایند. اکنون به مسجد می‌روند تا نماز ظهر را به جماعت بخوانند. تو هم اگر می‌خواهی با ما بیا! شفتی هم با آنها رفت و نماز جماعت را پشت سر امام زمان - علیه السلام - خواند. آن‌گاه به هالو گفت: آیا می‌توانم دست

حضرت را ببوسم؟ هالو گفت: همین قدر تو را کافی است. آن‌گاه هالو در موقع خداحافظی گفت: در اصفهان تو همان حجّة الاسلام هستی و من همان حمّال. مبادا مرا معرّفی کنی!

حجّة الاسلام شفتی وقتی به اصفهان رسید، آرزو داشت هرچه زودتر دید و بازدیدش تمام شود تا به خدمت هالو برسد و از او استفاده کند. روز سوّم بود که عده‌ای درب منزل او آمدند و گفتند: هالو به تو سلام رسانده و گفته: بیا مرا به خاک بسپار! حجّت الاسلام شفتی با کمال تأسّف رفته و جنازه او را دفن کرد.

### ۱۰. پیوستن شیخ حسن به حضرت مهدی علیه السلام

در نجف اشرف در جلسه درس یکی از مدرّسین، همراه با طلاب دیگر شخصی به نام شیخ حسن شرکت می‌کرد. که خیلی کم استعداد و ساده بود. او مدّت ۲۵ سال در کلاس درس شرکت کرد، ولی پیشرفت قابل توجهی ننمود.

استاد و شاگردان به خاطر سادگی اش او را دوست می‌داشتند و با او شوخی می‌کردند. گاهی استاد می‌گفت: اگر کسی درس را نفهمیده است از شیخ حسن سؤال کند. روزی استاد سر درس گفت: کسانی دیده شده‌اند که مدّت ۴۰ روز عمل نیکی را به نیت دیدار حضرت مهدی - علیه السلام - انجام داده‌اند و موفق به دیدار آن حضرت شده‌اند.

شیخ حسن گفت: من امروز درس را فهمیدم. آن‌گاه تصمیم گرفت چهل روز به وادی السلام، نزدیک مقام امام زمان - علیه السلام - برود و هر روز یک جزء از قرآن را به نیت دیدار آن حضرت تلاوت کند. ۳۷ یا ۳۸ روز به انجام این برنامه موفق شد. روزی هنگامی که مشغول خواندن قرآن بود، متوجّه صدای صحبت دو نفر از پشت سر شد. نگاه کرد دید دو نفر سیّد مشغول صحبت هستند. به آنها گفت: از گفتگوی شما حواس من پرت می‌شود. آنها از آن جا رفتند. فردا که شیخ حسن مشغول تلاوت قرآن بود، باز دو نفر آن جا مشغول صحبت شدند. شیخ حسن

مجدداً گفتم: حواس من پرت می‌شود. آن دو نفر خندیدند و گفتند: مگر نمی‌خواهی امام زمان - علیه‌السلام - را ملاقات کنی؟ گفتم: بلی. فرمودند: بیا با هم برویم! شیخ حسن به همراه آنها حرکت کرده در آن نزدیکی به چادری رسیدند. امام زمان - علیه‌السلام - از چادر بیرون آمدند و فرمودند: شیخ حسن! اگر می‌خواهی مرا ببینی، بیا مشهد کنار قبر جدّم علی بن موسی الرضا - علیه‌السلام -! شیخ حسن پیاده و تنها روانه مشهد شد. وقتی به مشهد رسید وارد حرم شد ناگاه حضرت مهدی - علیه‌السلام - را داخل حرم، پیش روی امام رضا - علیه‌السلام - دید که مشغول خواندن زیارت «امین الله» است.

امام - علیه‌السلام - فرمودند: شیخ حسن! اگر می‌خواهی مرا ببینی، بیا کنار قبر جدّم امام حسین - علیه‌السلام -! شیخ حسن با تحمل رنج فراوان خود را به کربلا رساند. آنجا حضرت مهدی - علیه‌السلام - را در مقابل قبر امام حسین - علیه‌السلام - دید که مشغول خواندن زیارت «امین الله» بود.

به محض این که سلام کرد، آقا فرمودند: آمدی مرا ببینی؟ بیا کنار قبر عمویم ابوالفضل - علیه‌السلام -! شیخ حسن وارد حرم حضرت ابوالفضل - علیه‌السلام - شد. امام را دید و سلام عرض کرد آقا فرمودند: آمدی مرا ببینی؟ شیخ حسن دامن حضرت مهدی - علیه‌السلام - را گرفت و گفت: شما را به جدّتان سوگند بیش از این حیرانم نکنید! آقا فرمودند: چه می‌خواهی؟ عرض کرد: خودتان را می‌خواهم. هرچه آقا فرمودند: چه می‌خواهی؟ عرض کرد: خودتان را می‌خواهم. حضرت مهدی - علیه‌السلام - فرمودند: برو خدا حافظی کن و جریان را به استادت بگو و نزد ما بیا!

شیخ حسن که مدت ۶ ماه ناپدید شده بود و استاد و طلبه‌ها از او خبری نداشتند یک دفعه وارد مدرسه شد. همه از دیدن شیخ حسن خوشحال شدند. جریانش را خصوصاً به استاد عرض کرد. استاد گفت: از کجا بدانم راست می‌گویی؟ گفت: هرچه در ذهنتان در نظر بگیرید من آن را بیان می‌کنم. استاد چیزهایی در نظر گرفت و شیخ حسن آنها را بیان کرد.

آن‌گاه شیخ حسن گفت: نشانه دیگر اینکه هنگامی که از این جا به سوی حضرت مهدی - علیه السلام - می‌روم، شما رفتن مرا مشاهده می‌کنید. شیخ حسن با استاد خدا حافظی کرد و در هوا به سوی حضرت مهدی - علیه السلام - شتافت (۱).

\*

(۱) این تشرّف را ۳۰ سال پیش یکی از علما که مورد اعتماد است برای نگارنده بیان کرده است.



## باب سوّم : تشرّفات جمعی

### ۱. تشرّف شیخ اسماعیل نمازی با کاروان<sup>(۱)</sup>

چهاردهمین سالی بود که عازم مکه مکرمه بودم. احتمالاً سال ۱۳۳۶ هجری شمسی بود. در آن زمان اتومبیلهایی بود که زائران را از تهران به مکه مکرمه و از آن جا به عراق می بردند. هنگام بازگشت از مکه به عراق اتومبیلها صدتا صدتا پشت سرهم توقّف می کرده و بازرسی می شدند و پلیس حجاز بر این کار نظارت داشت. اتومبیل ما دو راننده داشت: یکی محمود آقا و دیگری اصغر آقا که هر دو اهل تهران بودند. این اتومبیل ۱۸ مسافر داشت. اصغر آقا که پشت فرمان بود، گفت: این دفعه باز اتومبیل ما را دنبال سر اتومبیلهای دیگر قرار دادند. در نتیجه باید مرتّب خاک بخوریم. من از صف اتومبیلها خارج می شوم و از بی راهه به سرعت، راه را طی می کنم تا در جلوی صف اتومبیلها قرار بگیرم. با این کار از خاک خوردن نجات پیدا خواهیم کرد. هرچه من ایشان را نصیحت کردم، گوش نکرد. بقیّه زائران هم در منع ایشان از این کار با من همراهی نکردند. او اتومبیل را از صف خارج و در بیراهه حرکت کرد. در نتیجه راه را گم کردیم و سر از بیابان لوت در آوردیم. من از روی ستاره ها فهمیدم که راه را خیلی اشتباه آمده ایم. به او گفتم: نگه دار نماز

(۱) این تشرّف، از نوار کاست که حاوی صدای شیخ اسماعیل است و هم اکنون در قید حیات است با اندکی تصرّف در عبارات پیاده شده است.

بخوانیم. توقف کرد، وقتی نماز را خواندیم، قرار شد شب را در همین نقطه بمانیم و فردا صبح از روی آثار چرخهای اتومبیل به محلّ اول برگردیم. ولی متأسفانه فردا صبح اثری از چرخهای اتومبیل بر روی زمین نبود. چون زمین شن زار بود، باد شنها را جابه جا کرده بود. ناچار تصمیم گرفتیم با اتومبیل از هر طرف ۱۰ یا ۲۰ فرسخ برویم تا شاید اثری از راه یا آبادی پیدا شود. اما متأسفانه به جایی نرسیدیم و آب و بنزین تمام شد. روز سوّم به علّت تمام شدن آب و بنزین خیلی وحشت کردیم. از پیدا کردن راه کاملاً ناامید شدیم. گفتیم: این اصغر آقا ما را گم کرده، گناه بزرگی انجام داده. همگی دور هم جمع شدیم تا متوسّل به امام زمان - علیه السلام - شویم.

من در عین حال به همسفران سفارش کردم که هرکس تا رمقی دارد برای خودش قبری در شن زار حفر کند و زمانی که حالش خیلی بد شد، داخل قبر بخوابد. چون با این کار باد شنها را روی جنازه ما می ریخت و جسد ما از دستبرد پرنندگان، یا حیوانات مصون می ماند. هریک قبری حفر کرده، در کنار قبرها نشستیم و به یک یک چهارده معصوم - علیهم السلام - متوسّل شدیم. گریه زیادی کردیم و از آنها کمک خواستیم؛ ولی خبری نشد. ناگهان مُلْهُمُ شدم که ذکر «یا فَاْرِسَ الْجِحْجَاَزِ اُدْرِکْنِی» را بخوانیم. می خواندیم اشک می ریختیم. به آنها گفتم: همگی فکر کنید که در عمرتان چه کار خیری را خالصانه و برای خدا انجام داده اید. خدا را به همان کار قسم دهید که نجاتمان دهد. باز گفتم: با خدا قرار بگذارید که اگر نجات پیدا کردیم، همه اموالی را که با خود داریم در راه خدا ببخشیم و در بقیّه عمرمان حاجات مردم را برآوریم. آنگاه من به تنهایی پشت تپّه شنی که در آن نزدیکی بود رفتم. چون آنجا گود بود، کسی مرا نمی دید. با خدا صحبت کرده، می گفتم:

خدایا! ما نمی خواهیم در این جا بمیریم ولو سعادت برای ما باشد. می خواهیم در وطنمان بمیریم. می گفتم: مهدی جان! اگر این جا در این بیچارگی و شدّت عطش به فریاد ما نرسی، پس کجا به فریاد می رسی؟ حالتی داشتم که از مخلوق کاملاً قطع امید کرده بودم و به خالق وصل شده بودم. در عمرم چنین حالتی برای

من ایجاد نشده بود. اشک می ریختم و ناله می کردم: آقا جان! من راهنمای این گروهم. در این هنگام یک دفعه سیّد عربی با هفت شتر در این بیابان هموار ظاهر شد. شترها بار داشتند. من خیال کردم رهگذری است از عربهای حجاز. به حدّی خوشحال شدم که در پوست خود نمی گنجیدم. این آقا سیّد به طرف من آمد. من سلام کردم. ایشان فرمودند: «علیکم السلام و رحمة الله وبرکاته» من صورت نورانی او را که در نهایت قشنگی و زیبایی بود بوسیدم. او جاذبه زیادی داشت. رو به من کرده فرمودند: راه را گم کرده اید؟ گفتم: بلی. فرمود: من آمده ام راه را به شما نشان دهم. باز فرمودند: وقتی از دو کوه که روبرویتان است عبور کنید، دو کوه دیگر ظاهر می شود. آن گاه که از آن دو کوه عبور کردید راه پیدا می شود. بعد به طرف چپ بروید. به «جریه» مرز عراق و عربستان سعودی خواهید رسید. باز فرمودند: نذری که کرده اید مرجوح است.<sup>(۱)</sup> چون شما در این سفر قصد رفتن به کربلا و نجف را دارید و در نتیجه احتیاج به پول خواهید داشت، از امواتان صورت برداری نمایید، آن گاه در وطنتان انفاق کنید. و اگر حالا به این نذر عمل کنید، در سفر ناچارید سؤال کنید و گدایی هم که حرام است، خودتان حیران می شوید. سپس آقا فرمودند: رفقا را صدا بزن! من آنها را صدا زدم. همه آمدند. سلام کردند و دست آقا را بوسیدند. آقا فرمودند: سوار اتومبیل شوید. حاج محمد شاه حسینی گفت: ما دو مرتبه راه را گم می کنیم و اتومبیل در شن فرو می رود. بیایید از نذری که کرده ایم، مبلغی به این آقا بدهیم. آقا فرمودند: به اینها بگو آن نذر این گونه درست نیست. من فرمایش آقا را به آنان رساندم آقا فرمودند: می دانم پولی که با خود دارید کافی است و الا برای ادامه سفرتان به شما کمک می کردم. من فکر کردم حالا که این آقا از ما پول نمی گیرد، بهتر است او را به قرآن قسم دهم. چون می دانستم عربها به قرآن احترام می گذارند. آنگاه قرآن کوچکی که در جیب لباسم

(۱) یعنی رُحجان و فضیلتی شرعاً ندارد و لازم الاجراء نیست، چون نذر انفاق همه اموال - آن هم در سفر که منجر به درخواست از مردم شود - مورد تأیید شرع مقدّس نیست.

داشتم. بیرون آورده و گفتم: آقا! شما را به این قرآن کریم سوگند می‌دهم! ما را به جریه برسانید! فرمودند: حالا که قسم دادی، می‌رسانم. مقصّر علی اصغر است. محمود پشت فرمان، من وسط، تو هم کنار من بنشین! زود سوار شوید! آقا به عربی سخن می‌گفتند و نام یک یک ما مسافران را می‌دانستند و ما را به نام صدا می‌کردند. آنگاه فرمودند: محمود اتومبیل را روشن نماید و حرکت کند!

اتومبیل بدون بنزین روشن شد، در حالی که ما متوجه این مسأله نبودیم. اتومبیل به سرعت در شنها پیش می‌رفت. از آن دو کوه که آقا فرموده بودند، عبور کردیم. آقا فرمودند: آن هم دو کوه دیگر. از وسط آن دو کوه بروید! ناگاه آقا به آسمان نگاه کردند و فرمود: الآن اوّل ظهر است. بگو محمود بایستد تا نماز بخوانیم! مجدداً سوار شوید، در اتومبیل نهار بخورید تا اوّل مغرب به مقصد برسیم. وقتی پیاده شدیم آقا فرمودند: آب که ندارید. گفتم: بلی. فرمودند: آن بوته را می‌بینی؟ بوته خاری به کلفتی یک عصا بود. بروید آن جا آب است. بخورید و بیاشامید و مشکها را پر کنید. وضو بگیرید و نماز بخوانید! من وضو دارم. نماز می‌خوانم. وقتی کنار آن بوته رفتیم. مشاهده کردیم آب زلالی است. وضو گرفتیم و مشکها را پر کردیم. این آب بسیار صاف و زلال در عمق یک یا یک ونیم وجب بود. در حالی که در خاک عربستان سعودی باید حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ متر زمین را حفر کنند تا شاید آب پیدا شود. پس از خواندن نماز سوار اتومبیل شدیم. من قدری آجیل برداشتم که بخورم. به آقا تعارف کردم. آقا نخوردند. ایشان در موقع حرکت اتومبیل، انگشت سبّابه‌شان را حرکت می‌دادند و اگر سخنی نمی‌گفتند، مشغول ذکر بودند. من به ایشان عرض کردم: ملک سعود از هر نفری هزار تومان می‌گیرد. چرا راه خوبی درست نمی‌کند تا کسی راه را گم نکند؟ آقا فرمودند: کلب ابن کلب. اینها نمی‌توانند شما را ببینند تا چه رسد به این که برایتان راه درست کنند. در بین راه به آقا گفتم: هندوانه و انگور در ایران ارزان است، ولی در اینجا بسیار گران. آقا فرمودند: تمام اینها از برکات ماست و گاهی می‌فرمودند:

از برکات ما ائمه است مثل این که در ما تصرّف شده بود و ما متوجّه نمی شدیم که آقا، امام زمان - علیه السلام - است. از همدان، کرمانشاه و مشهد تعریف کردند. از تعدادی از علما از جمله: آخوند ملا علی همدانی و شیخ حسین خراسانی<sup>(۱)</sup> نیز تعریف کرده و فرمودند: عنایات ما و برکات ما به ایشان می رسد. از مرحوم سیّد ابوالحسن تعریف نمودند. به من فرمودند: وضعت خوب می شود و راجع به ناراحتیهایی که داشتم مرا دلداری دادند. نانی که در شاهرود تهیه کرده بودم به آقا تعارف کردم. آقا گرفتند، ولی ندیدم که بخورند. من گفتم: در راههای ایران آبادی زیاد است. کسی راه را گم نمی کند. فرمودند: از برکات ما اهل بیت است. نزدیک مغرب به «جریه» رسیدیم. آنجا منتهی به بصره می شد. در آنجا پیاده شدیم. من گفتم: هرکس مشغول کاری شود! به آقا عرض کردم: شبی میهمان ما باشید! فرمودند: شما مرا به قرآن قسم دادید، من اجابت کردم. کار زیاد دارم. خدا حافظی می نمایم. شما را به خدا می سپارم. نذری که کرده اید فعلاً نباید بدهید. وقتی به وطنتان رسیدید بدهید!

از دو سه ساعت به ظهر مانده تا هنگام مغرب حدود ۸ ساعت در خدمت حضرت بودیم. فصل تابستان بود. هرچه اصرار کردم: بنشینید! قبول نکردند، همین طور که با من صحبت می کردند ناگهان غایب شدند من اشک ریزان فریاد زدم. به دنبال آن، همه ما ۱۸ نفر اشک ریزان فریاد می زدیم. مأموران آمدند و پرسیدند: چه خبر است؟ آیا کسی مرده است؟ گفتیم: راه را گم کرده بودیم. حالا از خوشحالی گریه می کنیم. آن حضرت شمشیر کوچکی در طرف چپ کمرشان بود و شمشیر بزرگی حدود ۱ متر به طرف راست کمرشان بسته بود. کمربندی شمشیرها را به هم مربوط می کرد. آقا ابروهای کمانی داشت و پوششی مانند عرب ها به

(۱) منظور آیه الله العظمی وحید خراسانی مد ظله العالی است.

سرداشتند. اصغر راننده به سرش می زد و گریه می کرد. می گفت آری! مقصّر من بودم، ولی حمد خدا را که امام زمان - علیه السلام - را دیدیم. دیگری می گفت: اسامی ما را از کجا می دانست؟

## ۲. چهل نفر در جستجوی حضرت مهدی علیه السلام (۱)

چهل نفر از کسبه نجف تصمیم گرفتند ۴۰ شب چهارشنبه با هم به مسجد سهله بروند تا شاید حضرت مهدی - علیه السلام - را زیارت کنند. شب چهارم، دو نفر جهت نگهداری اثاث در مسجد سهله مانده و بقیه به مسجد کوفه رفتند. ناگاه عربی از راه رسید که کیسه‌ای در دستش بود. فرمود: این کیسه نزد شما امانت باشد. من برمی‌گردم. آن دو قبول کردند. وقتی که عرب رفت دست به کیسه گرفته دریافتند سنگین است. به نظر می‌رسید درون آن سگه باشد. گفتند: وقتی رفقا آمدند مشورت می‌کنیم. اگر موافق بودند سگه‌ها را بین خودمان تقسیم می‌کنیم و منکر کیسه امانتی می‌شویم. رفقایشان آمدند و قبول کردند! در همین موقع آن مرد عرب آمد و کیسه را خواست. گفتند: کدام کیسه؟ کیسه‌ای نزد ما نبوده است. مرد عرب فرمود:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (۲)

«خدا دستور می‌دهد امانات را به اهلش بازگردانید.»

باز آن مرد عرب آیه‌ای خواند. سرانجام تذکرات او مفید واقع نشد. ایستادند که با او زد و خورد کنند!! یک دفعه ناپدید شد. همه فهمیدند آقا امام زمان علیه السلام بوده. مشغول گریه شدند. سرانجام در کیسه را گشودند. کیسه پر از سفال بود.

﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾ (۳)

(۱) به نقل از کتاب «بیان الائمه».

(۲) نساء: ۵۸.

(۳) حج: ۱۱.

### ۳. عنایت مهدی علیه‌السلام در بروزخ

مرحوم شریف رازی نقل می‌کند در خدمت حضرت آیت‌الله‌العظمی میلانی بودم که ایشان فرمودند:

دو برادر سیّد تبریزی بودند که یکی از آن دو، روحانی و دیگری بازاری بود. هر دو مستطیع شدند و امکان تشرّف به مکه مکّرمه برایشان فراهم شد. برادر بازاری عازم مکه شد. برادر دیگر چون محرم در پیش بود و قرار منبر داشت حج را برای سال آینده گذاشت ولی اجل به او مهلت نداد و پس از دو سه ماه فوت کرد. مرد بازاری از حج برگشت و همیشه نگران آخرت برادرش بود. شبی در عالم رؤیا او را مشاهده کرد که در باغ زیبایی سکونت دارد. با تعجب از او سؤال کرد: چگونه اینجا آمده‌ای؟ او پاسخ داد: پس از مرگ مرا پای حساب بردند و به جرم ترک فریضه حج در یک نقطه تاریک و وحشتناک و بدبو زندانی ساختند. از شدت ناراحتی متوسّل به مادرم فاطمه زهرا -علیها‌السلام- شدم و عرض کردم: عمری از حسین -علیه‌السلام- عزیزت سخن گفته‌ام، مرا نجات ده! مرا نزد حضرت فاطمه -علیها‌السلام- بردند ایشان از حضرت علی -علیه‌السلام- عفو مرا درخواست کرد. حضرت علی -علیه‌السلام- فرمودند: دختر گرامی پیامبر! ایشان بارها بر فراز منبر به مردم گفته است که اگر کسی فریضه حج را در صورت امکان و توان ترک کند، به هنگام مرگ به او گفته می‌شود: یهودی یا نصرانی بمیر! اما خودش حج را ترک کرده است. من چه کنم؟ ایشان عرضه داشت: راهی برای نجات او بیابید! امیر مؤمنان -علیه‌السلام- فرمود: تنها یک راه به نظر می‌رسد که خدا او را ببخشد و آن این است که از فرزندت مهدی -علیه‌السلام- بخواهی امسال به نیابت او حج کند. مادرم چنین کرد و فرزندش مهدی -علیه‌السلام- پذیرفت و من نجات یافتم آن گاه مرا به این باغ زیبا و پر طراوت آوردند. (۱)

(۱) رک: «کرامات صالحین».



## فراق تا کی؟!

گفتم که: «روی خوبت از من چرا نهان است؟»

گفتا: «تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است»

گفتم که: «از که پرسم، جانا! نشان کویت؟»

گفتا: «نشان چه پرسی؟ آن کوی بی نشان است»

گفتم: «مرا غم تو، خوشتر ز شادمانی»

گفتا که: «در ره ما، غم نیز شادمان است!»

گفتم که: «سوخت جانم از آتش نهانم»

گفت: «آن که سوخت، او را کی ناله یا فغان است؟»

گفتم: «فراق تا کی؟» گفتا که: «تا تو هستی»

گفتم: «نفس همین است؟» گفتا: «سخن همان است»

گفتم که: «حاجتی هست» گفتا: «بخواه از ما!»

گفتم: «غمم بیفزا!» گفتا که: «رایگان است»

گفتم: «ز (فیض) بپذیر این نیم جان که دارد!»

گفتا: «نگاه دارش! غمخانه تو جان است»<sup>(۱)</sup>

\*





چون فرا آید زمان متقین  
صالحین گردند وراثت زمین

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ  
يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

انبیاء: ۱۰۵

فصل ششم:  
مهدی علیه السلام  
و صالحان

### باب اول : خاتم اوصیا

به عنوان مقدمه باید گفت : خداوند انسانها را یکسان نیافریده ، گرچه همه در اصل بر فطرت توحیدند ولی در استعدادها متفاوتند .

#### عظمت حضرت ولی عصر علیه السلام

انسانهای والا که حجّت‌های خدا بر آفریده‌ها هستند از فضایل و ویژگیهای خاصی برخوردارند . از جمله آن بزرگواران حضرت مهدی - علیه السلام - آن انسان اکمل و عظمت بی نهایت ، ناموس دهر ، امان زمین و امام زمان - روحی له الفدا - است . که ما در اینجا اشاره‌ای به کمالات آن حضرت می‌نماییم .

#### ۱. کمالات ذاتی

امام مهدی - علیه السلام - از انوار نخستین آفرینش ، دارای روحی عظیم و علم لدنی است . و بعد از خمسه طیبه شخصی به عظمت ایشان نمی‌رسد . در روایت بدین مضمون آمده است که : آن حضرات قبل از خلقت عالم و آدم معلم فرشتگان بودند و به آنان تسبیح و تهلیل می‌آموختند .

حضرت مهدی - علیه السلام - در بطن مادر برای عمّه اش حکیمه خاتون سوره قدر تلاوت کرد و بعد از تولد بر دست پدر آیه :

﴿ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ

الْوَارِثِينَ ﴿١﴾ را خواند.

## ۲. کمالات اکتسابی

کمالات اکتسابی آن حضرت را می‌توان در سه نوع متذکر شد:

### الف. کمالات اکتسابی مستقیم

آن حضرت به اندازه همه اوصیا عبادت و انفاق کرده و به فریاد خلائق رسیده، و حدود ۱۱۵۰ حج انجام داده و بیش از ۷۰ هزار بار به زیارت امام حسین - علیه السلام - به ویژه شب‌های جمعه و روزهای عید و به زیارت سایر معصومین - علیهم السلام - رفته و ....

### ب. کمالات اکتسابی غیر مستقیم

اهدای درودها، عبادات، انفاقات، نمازها، زیارات و اهدای عمره و حج و غیره که شیعیان و ارادتمندان به نیابت ایشان انجام می‌دهند؛ برای آن حضرت، کمالاتی غیر مستقیم است که آن نیز انعکاس پرتو کمالات اولیه آن حضرت است.

### ج. کمالات حاصل از صالحات باقیات<sup>(۲)</sup>

مهدی - علیه السلام - با برقراری حکومت عدل جهانی در کره زمین و نابود کردن شیاطین جن و انس، نسل بشر را تا قیامت به صراط مستقیم رهنمون شده، در مطلق نیکی‌ها، و جزای نیکی‌های خلائق شریکند. در نتیجه به درجات قرب والائری نائل می‌شوند. اینک به ذکر داستانی مستند در عظمت ولی عصر - علیه السلام - می‌پردازیم.

## قطب عالم امکان

مرجع عالیقدر آیت الله العظمی حاج آقا شیخ حسین وحید خراسانی - مدظله - از حاج شیخ محمد پسر مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی جریان ذیل را که

(۱) قصص: ۵.

(۲) این کمالات را سیزده نفس مقدس نیز دارند، منها حضرت مهدی علیه السلام در طیفی وسیع تر قرار دارند.

بدون واسطه شنیده بودند، بدین صورت برای نگارنده نقل نمودند: والدۀ ما (والده اینجانب محمد و برادرم آقای شیخ احمد متعلقه مرحوم آخوند -رحمه الله-) بیمار شد به همه اطباء آن بلده (نجف و غیره) که توانایی داشتیم مراجعه نمودیم ولی از درمان او اظهار عجز کردند. به ما خبر دادند سیدی روحانی و اهل معناگاهی در کنار ضریح مقدس امیر المؤمنین -علیه السلام- دیده می شود. اگر او را دیدید به او مراجعه کنید امید است مشکل را حل کند. از قضا روزی ما (اینجانب و برادرم) به حرم مشرف شدیم که او را به ما نشان دادند نزد او رفتیم، گفتیم حاجتی داریم. اشاره کرد نیازی به گفتار نیست! حاجتتان را در نظر بیاورید. برادرم حاجت را در نظر آورد او قبضه‌ای از تسبیح (سبحه) را گرفت و گفت: بیماری است که در دنیا علاج ندارد و سه روز دیگر از دنیا می رود. که مادرمان پس از گذشت سه روز فوت کرد. از این جواب متعجب شدم فی الحال در نظر گذراندم، امام زمان -علیه السلام- الآن در کجاست؟ از سید درخواست پاسخ نیتم را نمودم، ایشان قبضه‌ای از سبحه را به دست گرفت و گفت: الآن در مکه است، بلافاصله گفت: الآن در مدینه است و بدون درنگ گفت الآن در دمشق است. آن گاه ادامه داد کسی است که خورشید به دور او می چرخد. آن گاه گفت آفرینش به دور او می چرخد (قطب عالم امکان است). گفتم درست است من امام زمان -علیه السلام- در نظر گرفته بودم.

### حضرت مهدی علیه السلام عذلی قرآن

خداوند در قرآن می فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَنْهَارٍ مَّا نَفَذْتُ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (۱)

«و اگر هر آنچه درخت در زمین است، قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به

حکیم است.»

یحیی بن اکثم از حضرت هادی - علیه السلام - راجع به این آیه پرسید: مراد از «کلمات الله» چیست؟ امام هادی - علیه السلام - فرمودند:

«نَحْنُ كَلِمَاتُ اللَّهِ الَّتِي لَا تُدْرِكُ فَضَائِلُنَا وَلَا تُسْتَقْصَى» (۱)

«ما همان کلمات خداوندی هستیم که فضایل ما درک شدنی و تمام شدنی

نیست.»

حضرت مهدی - علیه السلام - نیز مشمول این فضیلت و برتری است و این بخشی از فضایل آن بزرگواران است.

در زیارت حضرتش می خوانیم «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَرِيكَ الْقُرْآنِ»

اینک میان قرآن و حضرتش که همسنگ آن است مقایسه‌ای چند را بیان می‌نماییم:

۱. بنا به حدیث ثقلین پیامبر خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِشْرَتِي مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا»

همانا باقی می‌گذارم در میان شما دو چیز گرانبایه، کتاب خدا (قرآن) و اهل بیتم را مادامی که به این دو چنگ زنید، هرگز گمراه نشوید.

تمسک به قرآن و اهل البیت (معصوم هر زمان) مانع از گمراه شدن است. و همه آن بزرگواران قرآن ناطق‌اند که:

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (۲)؛

تاویل قرآن را جز خدا و ثابت قدمان در دانش (محمد و آل محمد - علیهم السلام -) نمی‌دانند.

در زیارت جامعه کبیره است: «تَرَاجِمَةٌ لِيُوحِيَهُ» یعنی اهل البیت ترجمه (نه

(۱) ر. ک: علامه مجلسی، «بحار الانوار»، چاپ قدیم، ج ۱۱، ص ۱۰۹.

(۲) آل عمران: ۷.



مترجم) قرآنند یعنی قرآن ناطق‌اند.

۲. قرآن وسیله خروج از ظلمات به سوی نور است و همچنین است حضرت مهدی - علیه السلام -، در آیه نور می‌فرماید: ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾ (۱) خداوند بوسیله نورش هر که را بخواهد هدایت می‌نماید.

در این آیه، نور خدا به حضرت مهدی - علیه السلام - تفسیر شده است. درباره امام زمان - علیه السلام - در مفاتیح الجنان آمده: «وَعَلَّمَ النُّورِ فِي طَخْيَاءِ الدِّيَجُورِ» (۲)؛ پرچم نور در ظلمت شب تاریک.

همچنین «يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفِئُ» (۳) ای نور خدا! که خاموش نمی‌شود.

۳. قرآن مبین هر چیز است: ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ (۴) این چنین است حضرت مهدی - علیه السلام -.

۴. همان‌طور که قرآن شفای جسم و جان مؤمن است حضرت مهدی - علیه السلام - نیز چنین است.

۵. به حقایق قرآن جز معصومین - علیهم السلام - دسترسی پیدا نمی‌کنند، که: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (۵) مقام امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - را نیز جز سایر معصومین - علیهم السلام - کسی عارف نیست.

۶. قرآن معجزه جاویدان و امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - حجت باقیه پروردگار است.

۷. خدا حافظ و نگهدار قرآن است که: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (۶)

حضرت مهدی - علیه السلام - هم تحت حفظ و حمایت الهی است که در دعای برای

(۱) نور: ۳۵.

(۲) مفاتیح الجنان.

(۳) مفاتیح الجنان. زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.

(۴) نحل: ۸۹.

(۵) واقعه: ۷۹.

(۶) حجر: ۹.

حضرتش می خوانیم: «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ ابْنَ الْحَسَنِ... وَلِيًّا وَحَافِظًا...» (۱)

### حضرت مهدی علیه السلام و شباهت به انبیا

حضرت مهدی - علیه السلام - شباهتهای زیادی به انبیا - علیهم السلام - دارد. ما به جهت اختصار به بعضی از این شباهتها اشاره می کنیم.

### الف. شباهت حضرت مهدی علیه السلام به نوح

نوح شیخ الانبیاء است مهدی - علیه السلام - شیخ الاوصیا. در «بحار الانوار» عمر نوح ۲۵۰۰ سال ذکر شده است (۲) و حضرت مهدی - علیه السلام - تاکنون بیش از هزار سال عمر نموده است. نوح گفت:

﴿ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴾ (۳)

«خدایا! احدی از کافران را در روی زمین باقی مگذار!»

امام زمان - علیه السلام - نیز احدی از کافران را در زمین باقی نخواهد گذاشت. نوح ۹۵۰ سال آزار و اذیت مردم را تحمل کرد. امام زمان - علیه السلام - بیش از هزار سال ناظر ظلم و جور و بی عدالتیها در کره زمین است. هرکس کشتی نوح را رها کرد، هلاک شد. امام زمان - علیه السلام - هم کشتی نجات اُمت است که در زیارت جامعه می خوانیم:

مَنْ أْتَيْكُمْ نَجِيٌّ وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكٌ. (۴)

«هرکس به سوی شما آمد، نجات یافت و آن که نیامد، هلاک شد.»

(۱) مفاتیح الجنان: اعمال شب ۲۳ ماه رمضان.

(۲) رک: بحار الانوار: ج ۱۱، ص ۲۸۵

(۳) نوح: ۲۶.

(۴) مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

### ب. شباهت حضرت مهدی علیه السلام به موسی

دوران حمل و ولادت حضرت موسی مخفی بود. امام زمان - علیه السلام - نیز این چنین بود. موسی - علیه السلام - دوبار غیبت کرد، یک بار از مصر به مدین هجرت نمود که ۲۸ سال طول کشید و بار دیگر ۴۰ شب به کوه طور رفت. ﴿فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَزْبَعِينَ لَيْلَةً﴾ (۱) حضرت مهدی - علیه السلام - نیز دارای غیبت صغری و کبری است. خداوند با موسی - علیه السلام - تکلم کرد و همچنین با حضرت مهدی - علیه السلام -. امام حسن عسکری - علیه السلام - در حدیثی می فرماید:

«چون حق تعالی مهدی اُمّت را به من عطا فرمود، دو ملک فرستاد که او را به سراپرده عرش رحمانی ببرند. پس حق - تعالی - به او خطاب نمود مرحبا به تو ای بنده من! که تو را خلق کردم برای یاری دین خود و اظهار امر شریعت. تویی هدایت یافته بندگان من. به ذات خودم قسم می خورم که مردم را به اطاعت تو ثواب می دهم و به نافرمانی تو عقاب می کنم. و به سبب شفاعت و هدایت تو بندگان را می آمرزم و به مخالفت تو ایشان را عقاب می کنم.» (۲)

موسی ید بیضاء داشت. در روایت است که مهدی - علیه السلام - نور وجودش، مردم را از نور خورشید و ماه بی نیاز می گرداند. (۳)

### ج. شباهت حضرت مهدی علیه السلام به عیسی

عیسی - علیه السلام - فرزند مریم است. مریم سرور زنان زمان خودش بود. حضرت مهدی - علیه السلام - فرزند زهرا است که سرور زنان جهانیان است.

(۱) اعراف: ۱۴۲.

(۲) «منتهی الآمال» ص ۲۸۶، به نقل از «جلاء العیون».

(۳) کسانی که حضرتش را در شب تاریک - که مهتاب نبوده - در بیابان ملاقات نموده اند. بیابان را با نور آن حضرت روشن دیده اند.



عیسی در لحظه تولد سخن گفت . حضرت مهدی - علیه السلام - در شکم مادر  
سوره قدر تلاوت کرد و در لحظه تولد به سجده افتاده و انگشت سبابه را به آسمان  
بلند کرد و گفت :

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ أَبِي  
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ»، پس یک یک امامان را شمرد تا به  
خودش رسید (۱)....

#### د . شباهت حضرت مهدی علیه السلام به جدش رسول خدا صلی الله علیه وآله

از نظر نام و کنیه هر دو ، نامشان محمد و کنیه شان ابوالقاسم است .  
پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود : «أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَخُلُقًا...» (۲) مهدی  
- علیه السلام - شبیه ترین مردم به من از نظر آفرینش و اخلاق است .  
دیگر آن که حضرت محمد بن عبدالله - صلی الله علیه وآله وسلم - خاتم الانبیاء است و  
حضرت مهدی - علیه السلام - خاتم الاوصیاء است .

#### حضرت مهدی علیه السلام و موارث انبیا

منظور از موارث انبیا ترکه میّت - که مال باشد - نیست ؛ بلکه نخبه اشیا  
نفیسه ای است که از انبیا به اوصیا رسیده و همگی آنها به مهدی - علیه السلام - منتقل  
شده است که اینک به مواردی از آن اشاره می کنیم :

۱ . پیراهن یوسف - پیراهنی که از ابراهیم - علیه السلام - به یعقوب - علیه السلام - رسید  
و یعقوب - علیه السلام - آن را به یوسف - علیه السلام - داد و در قرآن به آن اشاره شده :  
﴿ إِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا ﴾ (۳)

(۱) رک بحار الانوار ج ۵۱، ص ۲۷.

(۲) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۷۲.

(۳) یوسف: ۹۳.

۲. عصای موسی - علیه السلام -، که از چوب آس (مُوزْدُ) است و جبرئیل آن را از بهشت برای شعیب آورد و شعیب - علیه السلام - آن را به موسی - علیه السلام - داد. همیشه تازه بوده و خواهد بود.

۳. سنگ موسی - علیه السلام -، که در قرآن به آن اشاره شده و ۱۲ چشمه آب از آن می جوشید.

۴. خاتم (انگشتر) سلیمان - علیه السلام -.

۵. پرچمی که جبرئیل در جنگ بدر برای پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - آورد. این پرچم هر جا که باز می شد، فتح و پیروزی به همراه داشت.

پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - در جنگ بدر این پرچم را باز کرد و فتح و پیروزی نصیب مسلمانان شد. این پرچم در جنگ جمل به دست امیرالمؤمنین - علیه السلام - باز شد. امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمودند:

«این پرچم دیگر باز نمی شود مگر به دست مهدی.»

۶. پیراهن پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - . بنابر قولی پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - در جنگ اُحُد پیراهنی بر تن داشت. زمانی که مجروح شد و دندان مبارکش شکست، قطره ای از خون بدن مبارکش بر این پیراهن ریخت. در روایتی آمده که امام صادق - علیه السلام - این پیراهن را به یکی از اصحابشان نشان دادند.

۷. عمامه پیامبر خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - . این عمامه سفید رنگ بود و «سحاب» نام داشت.

۸. جفر احمر.

۹. جفر ابیض.

۱۰. جامعه<sup>(۱)</sup> که این سه میراث نیز از پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - به آن حضرت رسیده است.

(۱) مواریت دیگری از قبیل ذوالفقار علی - علیه السلام - و مصحف فاطمه - علیها السلام - و پیراهن امام حسین - علیه السلام - نیز نزد حضرت مهدی - علیه السلام - است.

## حضرت مهدی علیه السلام و آرائه معجزات انبیا علیهم السلام

محقق اردبیلی در «حدیقه الشیعه» از امام صادق - علیه السلام - روایت نموده که حضرتش فرمودند: هفت تن از فرزندانم مهدی - علیه السلام - درخواست معجزه می‌کنند:

۱. شخصی از آن حضرت، معجزه الیاس - علیه السلام - را درخواست می‌کند. حضرت مهدی - علیه السلام - می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾<sup>(۱)</sup> آن‌گاه بر روی آب دجله راه رفته و به آن طرف رود می‌رود. آن شخص می‌گوید: این عمل جادوگری است. حضرت مهدی - علیه السلام - به آب رودخانه دستور می‌دهد که او را بگیرد. او هفت روز در رودخانه زنده می‌ماند و می‌گوید: این سزای کسی است که امام زمان را انکار کند.

۲. مردی از اصفهان درخواست معجزه ابراهیم - علیه السلام - را نماید. حضرت مهدی - علیه السلام - دستور می‌دهند آتش عظیمی برافروزند و می‌فرمایند: ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾<sup>(۲)</sup> آن‌گاه وارد آتش می‌شوند. آتش بر ایشان سرد شود (در حالی که شعله‌ور است آن حضرت را نمی‌سوزاند). آن مرد باز منکر امامت آن حضرت می‌شود. حضرت به آتش دستور می‌دهد که او را بسوزاند.

۳. شخصی از فارس چون عصای موسی - علیه السلام - را در دست حضرت می‌بیند، درخواست معجزه موسی - علیه السلام - می‌کند. آن حضرت این آیه را تلاوت می‌نماید: ﴿فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾<sup>(۳)</sup> عصا اژدها می‌شود. ولی آن مرد گوید: حضرت ساحر است. به دستور حضرت اژدها او را می‌بلعد در حالی که سر و گردنش بیرون از دهان اژدها است.

(۱) طلاق: ۳.

(۲) یس: ۸۳.

(۳) اعراف: ۱۰۷، شعراء: ۳۲.

۴. مردی از آذربایجان استخوان انسان مرده‌ای را به دست می‌گیرد و می‌گوید: اگر تو امام هستی، این استخوان را به سخن آور. استخوان به سخن آمده و می‌گوید: ای امام معصوم! من هزار سال است که در عذابم. از خدا بخواه که عذاب را از من بردارد. آن مرد ایمان نمی‌آورد. حضرت دستور می‌دهند او را به دار آویزان کنند. او هفت روز در بالای دار می‌گوید: این سزای منکر معجزه است.

۵. مردی از اهل عمان معجزه داوود - علیه‌السلام - را از آن حضرت درخواست می‌کند. حضرت مهدی - علیه‌السلام - آهن را در دست خود نرم می‌کند. او منکر امامت می‌شود. حضرت مهدی - علیه‌السلام - میله‌ای از آهن به گردن او می‌پیچد. این مرد در حالی که در بین مردم می‌گردد، می‌گوید: این سزای کسی است که منکر امام راستگو شود.

۶. مردی از اهواز، کاردی به دست آن حضرت دهد و گوید: «همچون ابراهیم با این کارد مشغول ذبح پسرت شو!» آن حضرت کارد را ۷۰ بار بر گلوی فرزندش بکشد، اما کارد نبرد. آن شخص منکر معجزه و امامت شود. حضرت کارد را به زمین زند. آن کارد برگردد و گلوی آن مرد را ببرد و او را روانه دوزخ سازد.

۷. یکی از اعراب از آن حضرت معجزه‌ای از معجزات جدش پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - را درخواست می‌کند. حضرت مهدی - علیه‌السلام - شیری را صدا می‌زند. شیر نزد آن حضرت می‌آید و سرش را بر زمین گذارد و شهادت به حقانیت امام می‌دهد. ولی آن مرد عرب امامت او را انکار می‌کند. شیر به طرف او حمله می‌نماید. آن مرد عرب فرار می‌کند ولی شیر او را می‌درزد و می‌بلعد.

\*

## باب دوم : حزب پیروز

لشکریان خدا در خدمت حضرت مهدی علیه السلام

﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (۱)

از آن خداست لشکریان آسمانها و زمین.

آن گاه که از جانب خدا اذن قیام داده می شود و زمان شکوهمند ظهور فرا می رسد. لشکریان خدا که سه گروه هستند (فرشتگان، جنیان و انسانها) آماده همکاری با حضرت مهدی - علیه السلام - می شوند :

### ۱. فرشتگان

اولین فرشته ای که با حضرت مهدی - علیه السلام - بیعت می کند جبرئیل است. امام صادق - علیه السلام - فرمودند (۲): «۳۱۳ فرشته به یاری حضرت مهدی - علیه السلام - می آید. راوی پرسید آیا فرشتگان به یاری انبیای گذشته هم آمده اند؟ امام - علیه السلام - فرمود: بلی! گروهی با نوح در کشتی، و گروهی با ابراهیم آن هنگام که او را در آتش افکندند. گروهی با موسی، هنگامی که دریا را شکافت و گروهی با عیسی هنگامی که او را بالا بردند. و همان طور که چهار هزار فرشته به نام «مُردِ فین»

(۱) فتح: ۴.

(۲) «غیبت نعمانی» چاپ سنگی ص ۱۶۷.

با پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- در جنگ بدر بودند، و نیز ۳۱۳ فرشته، پیامبر را یاری نمودند<sup>(۱)</sup>. در کربلا نیز چهار هزار فرشته به یاری امام حسین -علیه السلام- آمدند، ولی امام حسین -علیه السلام- به آنها اجازه یاری نداد. در نتیجه آنها به آسمان برگشتند و دستور خواستند. به آنها دستور داده شد به حرم امام حسین -علیه السلام- بروند و تا قیامت گریه کنند. رئیس آنها فرشته‌ای است به نام «منصور» این فرشتگان از زائران امام حسین -علیه السلام- استقبال می‌کنند و آن‌گاه که زائران وداع می‌کنند، آنها را بدرقه می‌نمایند. و اگر زائری مریض شود از او عیادت می‌کنند و اگر بمیرد بر او نماز می‌گزارند و طلب آمرزش می‌نمایند.<sup>(۲)</sup> این فرشتگان داخل حرم حضرتش منتظر قیام قائم -علیه السلام- هستند.»

آن‌طور که از روایات برمی‌آید تمام ملائکی که در خدمت انبیا و اوصیا بوده‌اند به خدمت حضرت مهدی -علیه السلام- می‌شتابند.

## ۲. جنیان

نقبای جن و انس به حضور حضرت مهدی -علیه السلام- می‌آیند و خدماتی به آنها محوّل می‌شود. و نوشته‌اند جن و انس به خدمت حضرت مهدی -علیه السلام- می‌آیند پس گروه جنیان مؤمن به یاری آن حضرت می‌شتابند و ای بسا جنیان بد نهاد را به جهنم خواهد فرستاد.

## ۳. اصحاب پولادین حضرت مهدی علیه السلام

اصحاب حضرت مهدی -علیه السلام- ۳۱۳ نفرند که به تعداد اصحاب پیامبر اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- در جنگ بدر هستند. آیات زیادی از قرآن بر آنها تطبیق شده است که ما به ذکر پنج آیه می‌پردازیم. در این آیات به چندین ویژگی این بندگان

(۱) و یکی از یاری‌های ملائکه رعب افکندن در قلوب دشمنان است.

(۲) این امر مربوط به زائری است که هنوز از کربلا بیرون نرفته است.

صالح اشاره می‌کنیم.

۱. ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (۱)

«ما در زبور بعد از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ام ارث می‌برند.»

در روایت آمده که منظور از بندگان شایسته در این آیه اصحاب حضرت مهدی - علیه السلام - هستند.

در مزامیر داوود نیز آمده است: «روزی بندگان شایسته‌ام وارث زمین خواهند شد.»

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾ (۲)

«همانا خداوند دوست دارد صف به هم پیوسته‌ای را که گویی از سرب ریخته شده‌اند و در راه خدا جهاد می‌کنند.» در این آیه سه ویژگی اصحاب حضرت مهدی - علیه السلام - بیان شده است:

الف. جهادگرند.

ب. خلوص نیت دارند.

ج. سخت با هم متحدند.

۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرکس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان فروتن [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر دانا است.»

(۱) انبیاء: ۱۰۵.

(۲) صف: ۴.

(۳) مائده: ۵۴.

- ویژگیهایی از اصحاب مهدی - علیه السلام - که در این آیه بیان شده است عبارتند از:
- الف . محبوب خداوندند .
- ب . خدا را دوست دارند .
- ج . در برابر اهل ایمان فروتنند .
- د . بر کافران سرفرازند .
- ه . تلاشگرند .
- و . از ملامت نمی هراسند .

بعضی گفته اند: صفاتی که در این آیات آمده، منحصر به اصحاب پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - یا اصحاب علی - علیه السلام - است .

در پاسخ باید گفت: در ابتدای این آیه آمده است: ﴿ مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ﴾ از این جمله آیه می فهمیم که قبل از آمدن افرادی با این صفات، گروهی مرتد پیدا می شود. در زمان پیغمبر - صلی الله علیه وآله وسلم -، یا علی - علیه السلام - چنین گروهی پیدا نشده است و ثانیاً، در آیه آمده: ﴿ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ ﴾ یعنی در آن زمان این اصحاب متولد نشده بودند .

۴. ﴿ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً ﴾ (۱)

«در خیرات سبقت بگیرید! هر جا باشید خدا همگی شما را می آورد.»

در این آیه، یکی از ویژگیهای آنها را سبقت در خیرات بیان نموده است .

۵. ﴿ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴾ (۲)

اگر عذاب را تا آمدن گروه معدود از آنان به تأخیر افکنیم، حتماً خواهند گفت: «چه چیز

آن را باز می دارد؟» آگاه باش! روزی که [عذاب به وسیله امت معدود] به آنان برسد، از ایشان

بازگشتنی نیست و آنچه که مسخره می کردند آنان را فرا خواهد گرفت.»

(۱) بقره: ۱۴۸.

(۲) هود: ۸.



بعضی «أمة معدودة» را «زمان اندک» معنی کرده‌اند و بعضی آن را «گروه اندک» دانسته‌اند. امام صادق - علیه السلام - در روایتی فرمودند: این «أمة معدودة» گروه معدود است. والله اینها اصحاب قائم‌اند.

همان گونه که بیان شد اصحاب حضرت مهدی - علیه السلام - ۳۱۳ نفرند که همگی از اولیاء الله می‌باشند. به نظر نگارنده اصحاب آن حضرت به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱. نقباء: ۱۲ نفر از آنها از درجه والاتری برخوردارند که به آنها «نقیب» می‌گویند. نقباء را «صدیقین» نیز می‌گویند که در مرکز فرماندهی در خدمت آن حضرتند. در روایتی آمده که شعیب بن صالح سمرقندی، (نفر سیزدهم) وزیر آن حضرت است. (۱)

۲. گواهان: دسته دوم از اصحاب آن حضرت که ۷۰ نفرند به آنها «شهدا» (ناظران اعمال) می‌گویند. در روایتی نقل شده که اینان هنگام روز برابر سوار می‌شوند و با طیّ الهواء به سوی حضرت مهدی - علیه السلام - می‌روند. این افراد از آسمان هر شهری که عبور می‌کنند، منادی از آسمان ندا می‌دهد و نام آن شخص را می‌برد که این «فلان بن فلان» است.

۳. صلحا: دسته سوم که بقیه اصحاب آن حضرت را تشکیل می‌دهند ۲۳۰ نفر «صلحا» نامیده می‌شوند که با طی الارض و ظاهراً در شب به خدمت حضرت مهدی - علیه السلام - می‌رسند. در تعبیر روایات اصحاب آن حضرت جیش غضب (لشکر خشم) نامیده شده‌اند. که هر کدام از آنها از نظر جسمی، نیروی ۴۰ مرد را دارند. آنان بین رکن و مقام با حضرت مهدی - علیه السلام - بیعت می‌کنند. ۳۰۰ نفر اصحاب آن حضرت (غیر از ۱۲ نفر از آنها که در مرکزند و یک نفر که وزیر است) سمت فرماندهی ارتش، امامت، قضاوت و حکومت را دارند. به

(۱) نقل از کتاب «غیبت» و جلد ۱۳ «بحار» و ص ۹۸۳ «مهدی موعود» و در روایتی آمده است که مسیح علیه السلام معاون آن حضرت است.

نظر می‌رسد کره زمین به چهار بخش تقسیم گشته و به دست این افراد اداره می‌شود.

امام باقر - علیه السلام - در ضمن روایت مفصّلی می‌فرمایند: به خدا قسم ۳۱۳ مرد که ۵۰ زن نیز در میان آنهاست (علاوه بر ۳۱۳ نفر) مانند قطعه‌های ابر در فصل پائیز در غیر موسم حج در مکه معظمه جمع می‌شوند، چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ...﴾ (۱)

«هر کجا که باشید خدا همه شما را می‌آورد. خدا بر هر چیزی تواناست...»

ظاهراً این ۵۰ زنی که در خدمت حضرت مهدی - علیه السلام - هستند دارای مقامات والای انسانی بوده و از صاحبان کرامتند.

### انصار حضرت مهدی (۲) علیه السلام

بین اصحاب و انصار فرق است. همان‌طور که متذکر شدیم اصحاب آن حضرت ۳۱۳ نفرند. ولی انصار، مؤمنین شایسته‌ای هستند که در مکه به امام - علیه السلام - ملحق می‌شوند و برترین این انصار، ده هزار نفرند که در روایات از آنها به «حلقه» تعبیر شده است. (۳) و تا زمانی که این ده هزار نفر در مکه جمع نشوند حضرت قیام نمی‌فرمایند. در روایت دیگری آمده: ۳۶ هزار نفر از انصار در مدینه و ۱۲ هزار نفر از یاران «حسنی» در عراق به حضرت ملحق می‌شوند و به تدریج تعداد دیگری نیز به لشکر آن حضرت می‌پیوندند.

(۱) کتاب «مهدی موعود» ص ۱۰۰۲.

(۲) قبلاً متذکر شدیم که ۵۰ زن از یاران آن حضرتند و راجع به ۱۲ زن در ادامه، صحبت خواهیم کرد. علاوه بر این‌ها در کتاب «الفتن» نوشته ابن حمّاد، از ۷۷۰۰ یا ۷۸۰۰ زن یاد شده که در خدمت حضرتند. و در حدیثی از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - که می‌فرماید: عیسی فرود می‌آید ۸۰۰ مرد و ۴۰۰ زن به خدمت حضرت مهدی - علیه السلام - می‌آیند که صالحات مؤمناتند.

(۳) کتاب «مهدی موعود» ص ۱۱۳۳.

## انصار رجعت کننده

شیخ مفید ۲۷ نفر از قوم موسی و ۷ نفر اصحاب کهف و یوشع بن نون (وصی موسی) و سلمان و ابوذر و ابودجانه انصاری و مقداد و مالک اشتر را نیز از انصار آن حضرت بر شمرده است که در شهرها حاکم می شوند. و روایت شده، هر کس چهل صباح دعای عهد، (اللَّهُمَّ رَبِّ النَّورِ الْعَظِيمِ) را بخواند از انصار آن حضرت باشد و اگر پیش از آن حضرت بمیرد خداوند او را از قبرش بیرون آورد تا در خدمت آن حضرت باشد (۱).

امام صادق - علیه السلام - از ۱۳ زن رجعت کننده در خدمت آن حضرت سخن به میان آورده و نام ۷ تن یا ۸ تن از آنان را ذکر فرموده است (۲) که برای زخم بندی و پرستاری بیمارانند، (همچنان که در احد تعدادی زن بدین منظور در خدمت پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - بودند).

۱. صیانه ماشطه (آرایشگر) دختر فرعون، زن حزقیل، مؤمن آل فرعون که داستانی مفصل دارد که امام صادق - علیه السلام - آن را ذکر می فرماید و اختصار آن این است که پس از تکذیب فرعون، چهار فرزندش و سپس او را در تنور آتش افکندند و سوختند.

۲. امّ ایمن کنیز عبدالله پدر پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - که سپس کنیز پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - و حضرت فاطمه - علیها السلام - شد و داستانی مفصل از او ذکر کرده اند.

۳. سمیه مادر عمّار که پس از شکنجه ها با نیزه ای که ابوجهل بر سینه اش زد کشته شد.

۴. حبّابه که هم عهد حضرت علی - علیه السلام - بود و از آن حضرت علامت امامت خواست، حضرت قطعه سنگی از او گرفت و او را مهر کرد و به او برگرداند و

(۱) «منتهی الآمال» ص ۷۶۷.

(۲) «الفتن» ابن حنّاد.

فرمود هرکس چنین کند امام است امام دوّم و سوّم نیز قطعه سنگش را مُهر کردند  
 آنگاه که به خدمت امام سجّاد - علیه السلام - آمد حضرتش در رکوع و سجود بود  
 خواست برگردد حضرت اشاره فرمود برگرد که جوانی اش با آن اشاره برگشت امام  
 هشتم - علیه السلام - نیز آن سنگ را مُهر کرد که پس از ۶ ماه از دنیا رفت که امام  
 صادق - علیه السلام - می فرماید عمرش در اینجا ۲۴۰ سال بود .

۵. فنواء ، دختر رشید حجری که جریان شهادت پدرش را حضرت ذکر می فرماید .

۶. امّ خالد احمسیّه

۷. امّ خالد جُهنیه

### زمین و وارثان آن

﴿ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ  
 الصَّالِحُونَ ﴾ (۱)

«در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که زمین را بندگان شایسته به ارث  
 می برند.»

### ارث و انواع آن

۱. ارث صفاتی . ارثی که فرزندان از نظر صفات جسمی و روحی از پدر و مادر،  
 بلکه از اجداد خود می برند ؛ که آیات و روایات در این باره زیاد است .
۲. ارث مادّی . ارثی که از مادّیات دنیا پس از فوت شخص به وارثش می رسد .
۳. ارثی که از عکس العمل ابوبین به اولاد می رسد که قرآن می فرماید :

﴿ وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ  
 أَبُوهُمَا صَالِحاً ﴾ (۲)

(۱) انبیاء: ۱۰۵ .

(۲) کهف: ۸۲ .

«وَأَمَّا دِيوَارٌ، مُتَعَلِّقٌ بِهِ دُو پسر یتیم بود در آن شهر و گنجی زیر دیوار از آن آنها بود، پدرشان مردی شایسته بود.»

مفاد آیه این است که به واسطه نیکوکاری پدر این یتیمان، اراده خدا بر این قرار گرفت که گنج زیر دیوار به دست آنها برسد. از این رو موسی و خضر - علیهما السلام - دیوار را تجدید بنا کردند. همین طور اگر پدر و مادری ظالم و بدکردار باشند، آثارش به فرزند می‌رسد که:

﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ﴾ (۱)؛

«باید بترسند کسانی که بعد از خود ذریه ضعیفی می‌گذارند که بر آنها ترسناکند.»

آری کسانی که بر کودکان خود از جهت آینده آنان نگرانند باید بر آنها بترسند که مبادا یتیم شده و نتایج کردار بد آنها را دریافت کنند. این آیه در تهدید کسانی است که به یتیمان ستم می‌کنند. آنها باید متوجه باشند که در آینده به اولادشان ستم خواهد شد.

۴. ارثی که خداوند به بندگان صالحش می‌دهد و آیه ابتدای سخن اشاره به این موضوع دارد.

خداوند اراده نموده که مُلک و مِلک - یعنی فرمانروایی و مادّیات - را به بندگان صالحش بدهد.

#### درود حضرت مهدی علیه السلام

بر آن قلب آگاه مهدی درود	بر آن چهره ماه مهدی درود
نه از مسن، زالله مهدی درود	درودی بر آن لعل خندان او
بر آن عزت و جاه مهدی درود	بر آن قلب امکان، امام زمان
بر آن سینه و آه مهدی درود	بر آن عشق سوزان و چشم پر اشک




بر آن بزم و خرگاه مهدی درود  
 به دربان درگاه مهدی درود  
 بر آن جمع همراه مهدی درود  
 بر آن هاله ماه مهدی درود  
 صفِ عشق دلخواه مهدی درود  
 بر آن چشم بر راه مهدی درود  
 بر آن عشق جانکاه مهدی درود  
 تو را می‌دهد شاه مهدی، درود<sup>(۱)</sup>

بر آن کوه «رضوی» که دارد مقام  
 بر آن وادی اقدس «ذی طوی»  
 بر آنان که برگرد او دایمند  
 بر آن صف سرباز جانباز او  
 بر آن سیصد و سیزده یاورش  
 بر آنان که آن شاه را دیده‌اند  
 بر آنان که از عشق او سوختند  
 (حقیقت) درود تو را پاسخی است

\*






می‌رسد از ره بشیر و پیرهن  
می‌کند ما را به کویش منتقل

﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعَيْرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ  
رِيحَ يَوْسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ﴾

یوسف: ۹۴

فصل هفتم:  
در آستانه ظهور



## باب اول: برترین اعمال

### فَرَجٌ وَ أَنْوَاعُ أَنْ

﴿ وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا ﴾ (۱)

«و روشن شود زمین به نور پروردگارش»

امام رضا - علیه السلام - می فرماید: هنگامی که حضرت مهدی - علیه السلام - ظهور می کند، زمین از نور خدا (حضرت مهدی - علیه السلام - چون نورالله است) روشن می شود و زمین زیر پای او به سرعت حرکت می کند. و اوست که سایه ندارد (۲). «فَرَجٌ» در لغت به معنی «گشایش» است. یعنی از تنگنا بیرون آمدن و از فقر و درد و مرض و ... نجات یافتن.

فرج سه نوع است:

۱. فرج فردی. ۲. فرج اجتماعی. ۳. فرج آل محمد - علیهم السلام -.

### فرج فردی

آن گاه که حضرت موسی - علیه السلام - از دست فرعونیان فرار کرد و از مصر به مَدْيَن رسید گفت: ﴿ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴾ (۳)

(۱) الزمر: ۶۸.

(۲) «کمال الدین» ص ۳۷۲، در ۱۲ جای «بحار الانوار» نیز این روایت آمده است.

(۳) قصص: ۲۴.



«خداوندا! هرچه بفرستی من نیازمندم، (یعنی در نهایت گرسنگی ام.)»  
 بلافاصله فرج برایش رسید و شعیب - علیه السلام - او را به خانه اش دعوت کرد.  
 حضرت ایوب - علیه السلام - نیز در فقر و بیچارگی و مرض در بیابان زندگی می کرد.  
 رو به درگاه خدا کرد و گفت:

﴿ أَنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴾ (۱)

«پروردگارا! به راستی که سختی مرا لمس کرده و تو مهربانترین مهربانان هستی.»

در این هنگام فرج برایش رسید که چشمه آبی ظاهر شد و ایوب و همسرش با رفتن در چشمه جوان شدند.

یونس - علیه السلام -، هنگامی که در شکم نهنگ قرار گرفت، استغاثه نمود و گفت:

﴿ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴾ (۲) «معبودی جز تو نیست

تو پاک و منزله ای، به راستی که من از ستمکاران بودم.»

در این زمان، خداوند او را نجات داد. اگر یونس در شکم نهنگ این ذکر را نمی خواند «تا قیامت در آن جا زندانی بود.» (۳)

اینها نمونه هایی از فرج شخصی بود. ما نیز باید در گرفتاریها و تنگناها از درگاه خداوند فرج بخواهیم.

### فرج اجتماعی

فرج اجتماعی دو نوع است: الف. فرج شیعیان. ب. فرج عمومی جهانیان.

الف. فرج شیعیان: در این زمینه، دعاهاى فرج زیادى مانند دعای «إِلَهِي عَظُمَ

الْبَلَاءُ...» وجود دارد. که در این دعاها از خداوند می خواهیم که فقر و بیچارگی و

(۱) انبیاء: ۸۳.

(۲) انبیاء: ۸۷.

(۳) صافات: ۱۴۴.

گرفتاری را از شیعیان برطرف کند. (به خصوص با ظهور امام زمان - علیه السلام -).  
 ب. فرج عمومی جهانیان: نوح - علیه السلام - در دعاهایش درخواست فرج جهانی کرده است.

قرآن کریم از زبان او می گوید:

﴿ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا \* إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجِرًا كَفَّارًا ﴾ (۱)

«پروردگارا! در صفحه زمین، کافری باقی مگذار! اگر آنها را به حال خود بگذاری، بندگان را گمراه می کنند و نسل آنها نیز که به دنیا می آیند بد کردار و ناسپاسند [یعنی نسل آنها نیز فاسد است.]»

فَرَجِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ -

در دعاهای زیادی اشاره به فَرَجِ آلِ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - شده و دستور داده شده که برای فرج آنان دعا کنیم.

از روزی که پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - رحلت نمود، ظلم و ستم به آل محمد - علیه السلام - و شیعیان آغاز شد. از نظر مادی و معنوی به آل محمد - علیه السلام - و شیعیان و سادات ظلم بسیار نمودند و گاهی هم آنها را به قتل می رساندند.

با ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - فرج آل محمد - علیه السلام - نیز فرامی رسد.  
 «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و فرج ایشان را برسان!

«يَا رَبِّ الْحُسَيْنِ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ أَشْفَى صَدْرَ الْحُسَيْنِ بِظُهُورِ الْحُجَّةِ»

ای پروردگار حسین! به حق حسین، با ظهور حضرت حجّت دل امام حسین - علیه السلام -

را شفا ده (التیام بخش)!

## انتظار فرج

انتظار یعنی حالت آمادگی، یعنی خودسازی و آماده بودن برای هر نوع فداکاری در خدمت امام زمان - علیه السلام -.

انتظار مایه امید و دلگرمی است. ضد آن یأس و ناامیدی است. در قرآن از یأس و ناامیدی مذمت و بر انتظار تأکید شده. آنجا که می فرماید:

﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾ (۱)

امیرالمؤمنین - علیه السلام - از پیامبر خدا - صلی الله علیه وآله - نقل می کند که حضرتش فرمودند:

«أَحَبُّ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ»

«محبوبترین اعمال امتم پیش من انتظار فرج است.»

امام رضا - علیه السلام - نیز از قول پیامبر خدا - صلی الله علیه وآله - فرمود:

«أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ فَرَجِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» (۲)

با فضیلت ترین اعمال امت من انتظار فرج از خداست.

همان طور که انتظار مایه امید و دلگرمی است، یأس مایه نابودی است. از این

رو حضرت امام زین العابدین - علیه السلام - فرمود:

«إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ» (۳)

«انتظار فرج خود از بزرگترین فرج هاست.»

\*

(۱) اعراف: ۷۱.

(۲) «عیون اخبار الرضا»، رک «بحار الانوار»: ج ۵۲ ص ۱۲۲.

(۳) «کمال الدین»: ج ۱، ص ۳۲۰، چاپ مکتبه الصدوق؛ «بحار الانوار»: ج ۵۲ ص ۱۲۲ از احتجاج شیخ

## باب دوم : عصر ظهور

## در آستانه ظهور

﴿ وَالْعَصْرَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴾ (۱)

سوگند به عصر که انسان در زیانکاری است .

از امام صادق - علیه السلام - روایت شده (۲) : عصری که خدای تعالی بدان سوگند یاد می کند عصر ظهور حجة ابن الحسن - علیه السلام - است . و شیخ صدوق به سند خود نیز از قول آن امام همام - علیه السلام - از مفضل بن عمر روایت می کند ، در خصوص «والعصر» در این سوره پرسیدم فرمود : الْعَصْرُ عصر خروج القائم ، یعنی عصری که خدا به آن سوگند یاد می کند ، عصر خروج قائم آل محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - است .

﴿ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً \* وَتَرَاهُ قَرِيباً ﴾ (۳)

در روایت آمده است : «مهدی - علیه السلام - در زمان غیبت ، مانند خورشید پشت ابر است .» (۴)

نزدیکی غروب ، خورشید به تدریج که غروب می کند اشعه آن تا مدتی جهان را روشن نگه می دارد . مهدی - علیه السلام - که نیز خورشید عالم وجود است در هنگام

(۱) العصر: ۱ و ۲.

(۲) تفسیر برهان، ذیل آیه.

(۳) معارج: ۶ و ۷.

(۴) «مهدی موعود» ص ۸۴۵.

غیبت، به تدریج غروب کرد. آن خورشید عالمتاب در غیبت صغری حدود ۷۲ سال به وسیله چهار نایب با شیعیان تماس داشت. پس از آنان، دوران تاریک غیبت کبری آغاز گشت.

نزدیک طلوع خورشید ابتدا اشعه آن جهان را روشن می کند که به اصطلاح می گویند صبح صادق شده است. پس از اتمام صبح صادق ناگهان خورشید ظاهر می شود. در هنگام طلوع و ظهور خورشید عالم وجود - حضرت مهدی - علیه السلام - آثاری در زمین - علی الخصوص در میان شیعیان - پیدا می شود که ما این آثار را ظهور صغری می نامیم که پس از ظهور صغری، نوبت ظهور کبری فرا می رسد. اکنون به اثبات ظهور صغری و این که ما هم اکنون در عصر ظهور صغری قرار داریم، می پردازیم:

۱. یکی از روحانیون معاصر در گذشته می گفت: «ظهور صغری از سال ۱۳۴۰ هجری قمری آغاز شده است.» وی دلیل این ظهور را پیدا شدن علوم جدید و اکتشافات و اختراعاتی از قبیل: رادیو، تلفن، وسایل حمل و نقل سریع السیر، مصنوعات ساخته شده از نفت و غیره می دانست.

همان گونه که معلوم است معجزات هریک از انبیا، متناسب با علم و هنر زمانشان بوده است. در زمان موسی - علیه السلام - چون سحر و جادوگری رایج بود، عصای موسی - علیه السلام - مصنوعات ساحران را بلعید. در زمان عیسی - علیه السلام - علم پزشکی رواج و شهرت داشت. عیسی - علیه السلام - با شفا دادن کور مادرزاد و زنده کردن مردگان و امثال آن، اُبْهَتْ آنان را درهم شکست. در زمان پیامبر اسلام - صلی الله علیه وآله وسلم - فصاحت و بلاغت شهرت فراوانی داشت. پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - قرآنی آورد که در فصاحت و بلاغت بی نظیر بود.

هنگامی که حضرت مهدی - علیه السلام - ظهور نماید، تمام علوم روی کره زمین به مثابه دو حرف از ۲۷ حرف است. حضرت مهدی - علیه السلام - ۲۵ حرف بر آن

می‌افزاید. (۱) در نتیجه بت علم و حجاب دانش شکسته و برداشته خواهد شد. دانشمندان جهان تسلیم او خواهند گردید. نتیجه این که پیدا شدن علوم جدید مقدمه‌ای برای ظهور آن حضرت است. و این خود ظهور صغری است.

۲. تا حدود هشتاد سال پیش، درصد کمی از مردم کره زمین باسواد بودند. از طرفی عمده توجه شیعیان به امام حسین - علیه السلام - بود و ساحت مقدس امام زمان - علیه السلام - چندان مورد توجه واقع نمی‌شد. از آن زمان به تدریج نام مهدی - علیه السلام - آشکارتر شده و رونق بیشتری پیدا کرده است. در این مدت مکانها (از مسجد، خیابان، میدان و غیره)، گروه‌ها و تشکلهای و مؤسسات زیادی به نام آن حضرت نامگذاری شده است. خواندن دعای ندبه رونق فراوان پیدا کرده. از سوی دیگر نام حضرت مهدی - علیه السلام - نه تنها در جهان تشیع بر قلّه رفیع فرهنگ و ادب در اهتزاز است، بلکه در سراسر جهان سخن از حکومت واحد جهانی و مصلح جهانی است. در بین اهل تسنن نیز نام مهدی - علیه السلام - پر آوازه گردیده، به طوری که سنی‌های سودان، حزبی به نام «حزب انصار المهدی» دارند.

۳. همچنین تا پیش از آغاز ظهور صغری جشن میلاد امام زمان - علیه السلام - بدینگونه فراگیر مرسوم نبود. اکنون بحمدالله در بین تمام شیعیان جهان سالروز میلاد آن حضرت، با شور و شعف غیر قابل وصفی برگزار می‌شود. امروز صدها و بلکه هزارها کتاب درباره امام زمان - علیه السلام - نوشته و به چاپ می‌رسد، که بیانگر این است که در این باره توجه زیادی شده است.

۴. چون زمان ظهور صغری است، افراد زیادی به دیدار آن خورشید عالم وجود نایل می‌شوند و کتابهای زیادی درباره دیدارکنندگان امام زمان - علیه السلام - به چاپ می‌رسد. پیش از این، تشریفات به ندرت انجام می‌شد و خورشید عالم وجود، کمتر خود را نشان می‌داد.

۵. حضرت مهدی - علیه السلام - در رؤیا و بیداری به افراد زیادی مؤدّه نزدیکی ظهور را داده‌اند. (۱) و به بعضی افراد در بیداری فرموده‌اند: «فلانی! تو زنده هستی و نمی‌میری که من می‌آیم.»

۶. اکثر علامات ظهور واقع شده، - به طوری که بعضی معتقدند - جز پنج علامت، که در صورت وقوع آنان، ظهور حتمی است.

### علایمی از ظهور

۱. در کتاب «جامع الاخبار» از رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - روایت شده که حضرتش می‌فرمایند: «زمانی فرا خواهد رسید که شکمهای مردم، خدایشان باشد و زنهایشان قبله‌شان. دینارهای آنان دینشان و شرف آنان متاعشان. از اسلام جزاسمش و از قرآن جز درسش باقی نمی‌ماند. مسجدهای آنها آباد و قلبهای آنان خراب از هدایت است.»

۲. در کتاب «بشارة الاسلام» از رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - روایت شده که حضرتش فرمودند: «چگونه خواهید بود وقتی که زنان شما تبه‌کار و جوانان شما فاسق شوند و شما امر به معروف و نهی از منکر نکنید؟» اصحاب عرض کردند: «ای رسول خدا! آیا چنین می‌شود؟» فرمودند: «آری! بدتر از اینها واقع خواهد شد. چگونه خواهید بود هنگامی که امر به منکر و نهی از معروف نمایید؟» عرض کردند: «ای رسول خدا! اینها هم شدنی است؟» فرمودند: «آری! بدتر از این. چگونه خواهید بود موقعی که خوبی را بدی و بدی را خوبی ببینید؟»

۳. خبر از پیدایش هواپیما و بمب افکن: آقای عمادزاده در کتاب «زندگانی ولی عصر - علیه السلام -» حدیثی از رسول خدا آورده که حضرتش فرمود: «در بیابان شما

(۱) کتاب «کرامات المهدی»، چاپ جمکران.

آتشی پیدا می شود بی شعله و سرد ... این آتش سرد، اموال و جان مردم را می خورد و در تمام دنیا دور می زند ... این آتش درون چیزی است که مانند مرغ پرواز می کند. پرواز آن مانند گردش باد و ابر است ... این بالای سر مردم بین زمین و آسمان ... طیران خواهد کرد. غرّش و ناله این طیاره مانند غرّش و ناله رعد است.»

۴. از امام صادق - علیه السلام - روایت شده که حضرتش فرمود: «در آخر الزمان

سازها در معابر مسلمانان زده شود و کسی قدرت نهی آن نداشته باشد.»<sup>(۱)</sup>

۵. کودتای رضا خان.<sup>(۲)</sup> شیخ طوسی در کتاب «غیبت» از محمد بن حنفیه

روایت کرده که گفت: از او (گویا مقصود پدرش امیرالمؤمنین - علیه السلام - باشد)

پرسیدم این امر، کی واقع می شود و چه وقت خواهد بود؟ حضرت سر خود را

تکان داده، آن گاه فرمود: چگونه این امر [به این زودی] واقع می شود و حال آن که

زمانه هنوز فشار و سختی خود را وارد نساخته و بر برادران من جفا ننموده

است؟! چگونه ممکن است آن امر واقع شود و حال آن که هنوز آن سلطان، ظلم و

ستم نکرده است؟! چگونه این امر به وقوع می پیوندد و حال آن که هنوز آن

زندیق<sup>(۳)</sup> از قزوین قیام نکرده که پرده ناموس مردم آنجا را ببرد و سران آنها را تکفیر

کند و حصار آن را تغییر دهد و بهجت آن را از میان برد؟! هرکس از آن زندیق فرار

کند، او را به چنگ آورد و هرکس با او جنگ کند به قتل رساند. و هرکس از وی

کناره گیری کند فقیر شود و هرکس از او متابعت کند، کافر گردد تا آن جا که مردم دو

دسته می شوند: یک دسته برای از دست رفتن دین خود گریه می کنند و دسته دیگر

برای از دست رفتن دنیای خود می گیرند.<sup>(۴)</sup>

۶. در «غیبت نعمانی» ابان بن تغلب روایت می کند که امام صادق - علیه السلام -

(۱) نقل از کتاب «ادیان و مهدویت».

(۲) رضا شاه در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی از قزوین قیام کرد.

(۳) زندیق کسی است که در ظاهر دین را قبول دارد و در باطن سرسخت ترین و مبارزترین انسان با دین است.

(۴) «مهدی موعود» ص ۹۸۶ به نقل از «غیبت» شیخ طوسی آورده.



فرمود (۱): «إِذَا ظَهَرَتْ رَايَةُ الْحَقِّ لَعَنَهَا أَهْلُ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ أَتَدْرِي لِمَ ذَلِكَ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: لِلَّذِي يَلْقَى النَّاسَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ» وقتی پرچم حق آشکار شد، مردم شرق و غرب آن را لعنت می‌کنند. می‌دانی چرا؟ گفتم: نه. فرمود: برای ناراحتیهایی که مردم قبل از ظهور وی از سادات خاندان او می‌بینند.

۷. صعصعة بن صوحان از امیرالمؤمنین - علیه السلام - سؤال کرد چه وقت دجال خروج می‌نماید؟ حضرت فرمودند: «وقتی که مردم نماز را بمیرانند و امانت را ضایع کنند و دروغ را حلال شمارند و ربا بخورند و رشوه بگیرند و بناهای بلند بسازند. دین را به دنیا بفروشند و سفیهان را به کارگمارند و با زنها مشورت کنند و با خویشاوندان خود قطع رحم کنند. و از هواهای نفسانی متابعت کنند، خونریزی را سبک شمردند. جلم و بردباری، ضعف شمرده شود. بیدادگری فخر به حساب آید. امرا فاجر باشند و وزیرها ستمکار. معروفین میان مردم خیانت‌گر و قاریان قرآن فاسقین گردند. شهادت ناحق، فجور و بهتان و گناه آشکار گردد. برای حرص دنیا صداهای فاسقان تماماً بلند شود.» (۲)

۸. در «مجمع النورین» و «غیبت ابن عقده» از حضرت صادق - علیه السلام - نقل شده که حضرتش فرمودند: «اختلاف دو صنف از عجم، در لفظ کلمه عدل است که در این بین هزاران نفر کشته می‌شوند و با آنها شیخ طبرسی مخالفت می‌کند. و او به دار آویخته و کشته می‌شود.» برخی گویند مقصود از «کلمه عدل»، مشروطیت و از «شیخ طبرسی»، شیخ فضل الله نوری (۳) است که در سال ۱۳۲۹ قمری به دار آویخته شد.

۹. در کتاب «ناسخ التواریخ» (۴) آمده است: «پس از آن که عمر بن خطاب فارس را فتح کرد، ابوموسی اشعری - فاتح فارس - میل داشت که برای فتح خراسان

(۱) «مهدی موعود» ص ۱۱۲۹.

(۲) «بحار الانوار»: ج ۵۲ ص ۱۹۳.

(۳) محل ولادت شیخ فضل الله از قراء طبرس است و از آن جا که مشروطیت در مقابل استبداد مطرح بود کلمه عدل اصطلاح جایگزین مشروطیت آورده شده.

(۴) ناسخ التواریخ: جلد ۳، قسمت خلفا، ص ۳۶.

حرکت کند. عمر مشغول نوشتن نامه‌ای به ابو موسی شد، در حالی که حضرت علی - علیه السلام - در آن جا حضور داشتند. حضرت علی - علیه السلام - عمر را از فتح خراسان منع کرده و ترساندند و از طالقان تعریف کرده و فرمودند: خدا را در آن جا خزانه‌هایی است، نه از سیم و زر، بلکه از مردان دانشوری که خداوند را چنان که باید، بشناسند. و در آخر الزمان ملازم خدمت قائم آل محمد - علیه السلام - باشند. اما در آخر الزمان در شهر هرات ماران پرنده ببارند<sup>(۱)</sup> و مردم آن بلد را عرضه دمار دارند (نابود سازند). اما شهر ترمذ را بلای طاعون فراگیرد و مردمش را نابود کند.<sup>(۲)</sup>

در روایت دیگری آمده است<sup>(۳)</sup> که: «سه هزار هزار (سه میلیون) نفر در چنین روزی بین مشرق و مغرب کشته می‌شوند. بعضی بعضی را می‌کشند. و در آن روز است تأویل این آیه:

﴿فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ﴾<sup>(۴)</sup>

«پیوسته کلمه «یا وئیلنا»: ای وای بر ما، سخن ایشان بود تا آنها را درو شده و مردگان قرار دادیم»

### قرآن و پیشگویی دیگری از جهان

قرآن، این کلام الهی پیشگویی‌های زیادی در مورد آینده جهان دارد از جمله در آیه‌ای آمده است:

(۱) اشاره به موشک باران هرات است.

(۲) در تایید همین علائم ظهور آیه ذیل است. وَ لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (سوره رعد، آیه ۳۱) کسانی که کافر شدند، پیوسته می‌رسد ایشان را بوسیله ساخته‌هایشان (از صنعت) سرکوب (کوینده‌ای که امروزه به بمب اطلاق می‌شود). که بر سرشان یا نزدیک خانه ایشان (کنارشان) فرود می‌آید، تا وقتی که وعده خدا برسد. (ظهور امام عصر - علیه السلام -) همانا خداوند وعده‌اش تخلف‌ناپذیر است.

(۳) «بحارالانوار» ج ۵۵ ص ۲۹۷.

(۴) انبیاء: ۱۵.

﴿ فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴾ (۱)

«آیا انتظار می‌کشند مثل روزهای گذشته پیشین را؟ (یعنی عذاب بنیان برافکن اقوام مثل عاد و ثمود) بگو: منتظر باشید و من از منتظرانم.»

این آیه به گفته بعضی از تفاسیر بیانگر این است که روزگارانِ مثل ایام اقوام طاغی گذشته در انتظار دنیاست و حاکی از بلاها یا جنگهای عظیم جهانی است.

### جنگ جهانی سوم

واقعه آرماگدون (هَرْمَجْدُون) غرب و آمادگیهای قبل از ظهور در غرب این واژه یونانی (Armageddon) به معنای نبرد نهایی حق و باطل در آخرالزمان و همچنین شهری در منطقه عمومی شام قدیم (سوریه، اردن، لبنان، فلسطین، واسرائیل) است که بنا به مطالب باب شانزدهم یوحنا در عهد جدید جنگی عظیم آنجا رخ می‌دهد که مرحله حاضر از زندگی بشر در آن زمان پایان می‌یابد.

در صحیححه میسر از امام باقر - علیه السلام - نقل است که فرمود:

«ای میسر از اینجاتا قرقیسیا چقدر راه است؟» عرض کردم همین نزدیکیها در ساحل فرات است. فرمود: «امادر این ناحیه واقعه‌ای اتفاق خواهد افتاد که از زمانی که خداوند آسمانها و زمین را آفریده بی سابقه بوده و تا برپایی آسمانها مثل آن واقعه اتفاق نخواهد افتاد...»

سفره‌ای است که درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر می‌شوند. (۲) امثال این روایات از امام صادق - علیه السلام - و سایر ائمه نیز نقل شده است. (۳) با استفاده از روایت فوق و مکاشفات یوحنا می‌توان آن را به وقوع جنگ جهانی سوم در این

(۱) یونس: ۱۰۲.

(۲) «کافی» ج ۸، ص ۲۵۹، الغیبه باب ۱۴ ص ۲۶۷ ج ۳۶، الغیبه ج ۶۳، ص ۲۷۸

(۳) «مهدی موعود» ص ۱۰۳۱

منطقه تطبیق کرد و از آنجا که در لسان روایات این واقعه به سفیانی ارتباط دارد و مسیحیان آن را به آمدن عیسی - علیه السلام - مرتبط می دانند وقوع این حادثه می تواند حتمی باشد. در هیچ روایتی به صراحت از جنگ جهانی اول، دوّم و سوّم نامی برده نشده است، ولی احادیث فراوانی وجود دارد که تصریح به کشتار دسته جمعی مردم می کند. روایتی است در کتاب قرب الاسناد ابن عیسی عن البزنطی عن الرضا - علیه السلام - قَالَ قَدْ أُمُّ هَذَا الْأَمْرُ قَتْلُ بَيْوَحٍ قُلْتُ وَمَا الْبَيْوَحُ؟ قَالَ دَائِمٌ لَا يَفْتُرُ<sup>(۱)</sup> «امام رضا - علیه السلام - فرمود: قبل از این امر (ظهور مهدی - علیه السلام -) کشتار بیوح است. عرض کردم بیوح چیست؟ فرمود: جنگی است که آرام نمی گیرد.»

باز روایتی از امیرالمؤمنین - علیه السلام - آمده که حضرتش فرمود: «بیرون نمی آید مهدی - علیه السلام - تا این که یک سوّم مردم کشته شوند، و یک سوّم بمیرند، و یک سوّم باقی بمانند.»<sup>(۲)</sup> باز روایت شده: «پیش از آمدن مهدی - علیه السلام - دو مرگ است مرگ سرخ و مرگ سفید تا آنجا که از هر هفت نفر، پنج نفر از دنیا بروند و مراد از مرگ سرخ، شمشیر و از مرگ سفید طاعون است.»<sup>(۳)</sup>

### پیدا شدن سه نشانه ظهور

کسانی که در موضوع ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - مطالعاتی دارند، و درباره این امر مهم و حیاتی تحقیق می نمایند، می دانند که بیشتر نشانه های ظهور آن حضرت رخ داده است که اینک به سه نشانه مهم اشاره می نمایم:

### الف. لبریز شدن جهان از ظلم

رسول خدا (ص) فرمود: «لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى

(۱) «بحار الانوار»، ج ۵۲ ص ۱۸۲

(۲) نقل از کتاب «عقد الدرر» و «صحیح بخاری».

(۳) «مهدی موعود» ص ۹۸۱، به نقل از «کمال الدین»: ج ۲، ص ۶۵۵.

يَلِي رَجُلًا مِنْ عِثْرَتِي اَسْمُهُ اَسْمِي يَمَلَأُ الْاَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (۱)

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا مردی از عثرت من که اسمش اسم من است به حکومت برسد و زمین را از عدل و قسط پر کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.»

آیا تاکنون دنیا پر از ظلم شده است؟

بعضی گفته‌اند: «دنیا در حمله مغول و جنگ جهانی دوّم پر از ظلم شده است.»

اما باید گفت: «حمله مغول در آسیا بوده و فقط این قاره لبریز از ظلم شده بود. در جنگ جهانی دوّم نیز تمام کشورها در جنگ وارد نشدند، بلکه قسمتی از زمین پر از ظلم شد. همان‌گونه که اشاره شد در روایاتی آمده است: در اثر جنگ و بلاها دو سوّم مردم کره زمین از بین می‌روند شاید این حادثه با آغاز جنگ جهانی دیگر پیش آید و زمین کاملاً پر از ظلم شود.»

#### ب. پیدا شدن مردانی مهذب

یکی از عوامل مهمّ ظهور، پیدا شدن ۳۱۳ نفر انسان مهذب و خود ساخته در گوشه و کنار زمین است. اکنون به نظر می‌رسد چنین افرادی مهیا شده باشند.

#### ج. درخواست همگانی مصلح از خداوند

تاکنون چنین درخواستی در بین عامّه مردم کره زمین پیدا نشده، گرچه نشانه‌هایی از آن بروز کرده است. اکنون مدّتی است که مردم دنیا از روحانیت مسیحی و روحانیت اسلام روی‌گردان شده‌اند و دل به علم و دانش دانشمندان بسته‌اند. ولی با اختراع سلاحهای مرگبار اتمی یا شیمیایی، میکروبی و غیره امیدشان از دانشمندان نیز بریده شده و روبه سازمانهای بین‌المللی آورده‌اند. حال

(۱) «مجمع‌البیان»: ج ۷، ۲۶۷.

متوجه شده‌اند که کار چندانی از این سازمانها هم ساخته نیست، حتی شاید ده درصد خواسته‌هایشان را هم نمی‌توانند برآورند و به تدریج در حال ناامید شدن از این سازمانها هستند. می‌توان گفت: با آغاز جنگ جهانی سوّم که گویی در شرف وقوع است، مردم جهان همگی مضطر شده، رو به خدا کرده و مصلحی را طلب خواهند کرد. اینجاست که خداوند همان گونه که وعده فرموده به مضطربین جهان پاسخ مثبت می‌دهد که:

﴿ أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ ﴾ (۱)

و به وعده ارسال مصلح عمل خواهد نمود. و یک منجی که همان مهدی موعود - علیه السلام - است برای آنها خواهد فرستاد.

### نداهای آسمانی

از جمله نشانه‌های فرا رسیدن ظهور شکوهمند حضرت مهدی - علیه السلام -، نداهای آسمانی است. البته در روایاتی که در این زمینه رسیده از چندین ندای آسمانی سخن به میان آمده، که در برخی از آنها تا ۹ ندا ذکر شده است. در بین این نداها فقط یک ندا از شیطان صادر می‌شود.

اینک برخی از این نداها را در این جا ذکر می‌کنیم:

### سه ندا در ماه رجب

در حدیث مفصلی که از امام رضا - علیه السلام - نقل شده حضرتش چنین می‌فرماید: «... در ماه رجب سه ندا از آسمان شنیده می‌شود

۱. ﴿ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴾ (۲) یعنی « آگاه باشید لعنت خدا بر ستمگران باد.»

(۱) نمل: ۶۲.

(۲) هود: ۱۸، بحار ج ۵۲ ص ۲۸۹.

۲. ﴿أَزِفَتِ الْآزِفَةُ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (۱) یعنی «قیامت نزدیک شد ای گروه مؤمنان.»
۳. «خداوند، فلانی (مهدی - علیه السلام) را فرستاد از او پیروی کنید!» (۲)
۴. در ۲۳ رمضان، منادی به اسم قائم و پدرش ندا می دهد. (۳) نقل این ندا در حدّ تواتر است. این ندا را صیحه آسمانی نیز گویند و از علایم حتمی است.
۵. آگاه باشید! حق با علی بن ابی طالب و شیعه اوست. روز بعد ابلیس ندا می دهد: حق با عثمان و شیعیان اوست که مظلوم کشته شد. از وی خونخواهی کنید! (۴)، در روایاتی دیگر آمده: «منادی در اول روز ندا می کند و همه مردم با زبان مادری خود آن را می شنوند. که آگاه باشید! حق با علی بن ابی طالب و شیعیان اوست، و عصر همان روز شیطان ندا می دهد که آگاه باشید! حق با عثمان و پیروان اوست و اهل باطل با شنیدن ندای شیطان دچار تردید می شوند.» (۵)

### ۶. ندا در هنگام ظهور

در روایتی آمده است: «حضرت قائم - علیه السلام - داخل مکه شود و در کنار خانه کعبه ظاهر گردد. هنگامی که خورشید در آسمان ظاهر شود، منادی از جلو خورشید ندا کند، به طوری که همه اهل زمین و آسمان این ندا را بشنوند. ندا چنین است: ای گروه خلائق! آگاه باشید که این مهدی آل محمد - علیه السلام - است. او را به کنیه جدش رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - یاد نماید و نسب او را به پدر بزرگوارش امام حسن عسکری بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب - سلام الله علیهم - می رساند و چنان نسب آن بزرگوار را به اسماء کرام آباء طاهرین او بیان کند که همه مردم از شرق

(۱) نجم: ۵۷، بحار ج ۵۲ ص ۲۸۹.

(۲) «مهدی موعود» ص ۱۰۷۹، بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۸۹.

(۳) «مهدی موعود» ص ۱۰۷۹.

(۴) بحار الانوار ج ۵۲، ص ۲۹۲.

(۵) «بحار الانوار» ج ۵۲، ص ۲۸۹.

تا غرب بشنوند.»

۷. اولین کسی که با امام زمان - علیه السلام - بیعت می کند جبرئیل است ... آنگاه جبرئیل یک پای بر بیت الله می گذارد و یک پای بر بیت المقدس و با صدایی که همه خلائق می شنوند می گوید. ﴿ أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ ﴾ (۱) «فرمان خدا رسید، پس در آن شتابزده نباشید.»

### خروج حسنی (۲)

حسنی جوانی است از اهل خراسان. در بعضی جاها نام او را محمد علی ذکر کرده اند. او از فرزندان امام مجتبی - علیه السلام - است. در کف دستش خالی است. با پرچمهای سیاه از خراسان (مشهد مقدس) خروج می کند، در حالی که در پیشاپیش لشکرش شعیب بن صالح است. سید حسنی پس از فتح ایران - یا لا اقل فتح شهرهایی مانند تهران، قم، اصفهان و ... - وارد عراق می شود. او هنگامی وارد عراق می شود که سفیانی در کوفه خونریزی زیادی انجام داده و زنانی را به اسارت گرفته. حسنی زنان اسیر را از دست او آزاد می کند. آن گاه لشکر حسنی و لشکر یمانی به هم می پیوندند. این دو لشکر با سفیانی مشغول جنگ می شوند. کشتار عظیمی روی می دهد و در نهایت، سفیانی شکست می خورد. در این هنگام مهدی - علیه السلام - با لشکرش از مدینه به عراق می رسد. حسنی از آن حضرت درخواست معجزه می کند. آن حضرت معجزه ای ارائه می دهد و حسنی و لشکرش به لشکر حضرت مهدی - علیه السلام - می پیوندند. (۳)

(۱) نحل: ۱؛ «اکمال الدین و اتمام النعمة» ج: ۲، ص: ۶۷۱، چاپ مکتبه الصدوق.

(۲) الزام الناصب ج ۲ ص ۳۰۵، نیز «الامام المهدی من المهدی إلى الظهور» ص ۳۱۸.

(۳) در روایات است که «حسنی، یمانی و سفیانی در یک روز خروج می کنند.»

رک بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۵۳.



## خروج سفیانی (۱)

یکی از علائم حتمی خروج سفیانی است. نام او عثمان بن عنبسه و از نژاد اموی است. او اباحی مسلک است؛ یعنی مرامی چون کمونیستها دارد. بسیار سنگدل و سفاک است. دل او و یارانش مملو از کینه و بغض اهل البیت - علیهم السلام - است. سفیانی بلایی است بر خاورمیانه، یعنی: سوریه، عراق، مدینه و اطراف این نواحی. وی از وادی یابس که یکی از نواحی دمشق است، خروج کند. دمشق را فتح کند. آن گاه اهالی حِمُص، حلب، اردن، فلسطین و یهود از او پیروی کنند. به سفیانی خبر می رسد که مهدی - علیه السلام - در مدینه ظاهر شده. او لشکری ۱۲۰ هزار نفری (۲) به طرف مدینه می فرستد. خود سفیانی همراه لشکری که ۱۳۰ هزار نفر است به سوی عراق می رود. نزدیک نجف ۶۰ هزار تن را روانه نجف و کوفه می نماید. در این هنگام پنج هزار سرباز از بغداد به طرف کوفه برای جنگیدن با لشکر سفیانی حرکت می کنند. کشتار عظیمی رخ می دهد. سفیانی فاتح می شود. وی مدتی در کوفه می ماند و جنایتها می کند.

وقتی که لشکر سفیانی به سوی مدینه حرکت می کند، حضرت مهدی - علیه السلام - از روی تقیه به طرف مکه می رود. لشکر سفیانی پس از آن که در مدینه جنایات زیادی انجام دادند، به سوی مکه روانه می شوند تا با حضرت مهدی - علیه السلام - وارد جنگ شوند. هنگامی که به سرزمین «بیداء» که بین مکه و مدینه است می رسند، جبرئیل پا بر زمین می کوبد. تمام این لشکر با مرکبهایشان به زمین فرو می روند. فقط دو نفر از این لشکر باقی می ماند که تأویل آیه ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ (۳)؛ «وای کاش می دیدی هنگامی که [کافران] وحشت زده اند [آنجا که راه] گریزی

(۱) «مهدی موعود» ص ۱۰۲۹.

(۲) در بعضی از روایات این لشکر ۱۰۰ هزار نفر ذکر شده.

(۳) سبأ: ۵۱.

نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند.» در این باره است.

جبرئیل یکی از این دو نفر باقی مانده لشکر سفیانی را به سوی شام روانه می‌کند تا خبر نابودی لشکر را به سفیانی بدهد. نفر دیگر را که صورتش به عقب برگشته به مگه می‌فرستد تا جریان نابودی لشکر را به عرض حضرت مهدی - علیه السلام - برساند. این شخص در خدمت حضرت مهدی - علیه السلام - توبه می‌کند و حضرت صورتش را برمی‌گرداند.

### سرنوشت سفیانی (۱)

سفیانی عنصر جنایتکار و خون‌آشامی است که در زوراء (بغداد) ۷۰ هزار نفر را می‌کشد و شکم سیصد زن حامله را پاره می‌کند. او هرکس را که نامش محمد، علی، حسن، حسین و ... است به قتل می‌رساند. حضرت مهدی - علیه السلام - پس از فتح مگه و مدینه به طرف عراق می‌رود.

در این هنگام سفیانی به وادی رمله در فلسطین (قسمت شمالی اسرائیل) رسیده است. سفیانی تقاضای ملاقات از حضرت مهدی - علیه السلام - می‌نماید. پس از ملاقات مسلمان می‌شود و بیعت می‌کند. آن‌گاه به سراغ لشکرش می‌رود. سربازانش می‌گویند: «تو فرماندهای مطاع بودی. زشت باد رأیت!» او بیعت را می‌شکند و آماده جنگ با حضرت مهدی - علیه السلام - می‌شود. در بامدادی جنگ درمی‌گیرد. حضرت مهدی - علیه السلام - غالب می‌شود. سفیانی را اسیر می‌کنند و گردن می‌زنند.

### دَجَّال (۲)

دَجَّال از ماده «دَجَل» است یعنی فریبکار و وارونه جلوه دهنده حق. بلکه به معنای کسی است که باطل را به صورت حق نشان دهد. در روایات آمده است:

(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «آمدن سفیانی امری حتمی است از موقع آمدن وی تا آخر کارش جمعاً پانزده ماه است. شش ماه جنگ می‌کند. وقتی پنج منطقه را به تصرف آورد نه ماه سلطنت می‌کند.»

(۲) «مهدی موعود» ص ۹۶۴.

«قبل از ظهور مهدی - علیه السلام - ۴۰ دجال می آید» که منظور ۴۰ انسان فریبکار است. در بین این دجالها، دجال اعظمی است که سخن ما در این باره است. هیچ پیغمبری نیامده مگر این که امتش را از او ترسانده است.

### اوصاف دجال اعظم

در روایات آمده است: دجال دارای یک چشم است. (شاید منظور این است که دنیاپرست است و کاری به آخرت ندارد)

دجال عنصری فریبکار و جادوگر و مرده ادعای ربوبیت است. ممکن است ابتدا ادعای نبوت یا وصایت کند، بعد ادعای ربوبیت. آن گاه «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» بگوید. نظیر کاری که شلمغانی کرد. یعنی ابتدا ادعای حلول کرد و بعد ربوبیت.

در روایات آمده است: «دجال از توابع اصفهان ظهور می کند و قبل از ظهور مهدی - علیه السلام - ظاهر می شود.»

و در روایاتی دیگر است: «وی در سال قحطی ظهور می کند. پیروان او افراد فرومایه و بی سر و پا و طبقات منحط جامعه هستند.» بعضی نوشته اند: «دجال متمدن است و علوم جدید دارد.»

سرانجام دجال به امر مهدی - علیه السلام - و به دست عیسی مسیح - علیه السلام - کشته خواهد شد.

### کشته شدن نفس زکیّه (۱)

«نفس زکیّه» یعنی انسان بی گناه. وی از سادات حسنی است.

در روایات آمده است: «۱۵ روز پیش از قیام مهدی - علیه السلام - (یعنی از ۲۵ ذیحجه تا روز عاشورا) شخصی به نام نفس زکیّه در مکه، بین رکن و مقام، به شهادت می رسد.»

امام باقر - علیه السلام - فرمود: «قائم به اصحابش گوید: ای گروه من! اهل مکه مرا نمی خواهند، ولی من برای اتمام حجّت شخصی را می فرستم.» آن گاه به مردی از اصحابش می گوید: «برو نزد اهل مکه و بگو: من فرستاده فلانی (مهدی) به سوی شما هستم. او (مهدی - علیه السلام -) می گوید ما خاندان رحمتیم و معدن رسالت و خلافت از آن ذریّه محمد و سلاله انبیاء است. ما مظلوم واقع شدیم، بلاها بر سر ما آوردند و بر ما مسلط شدند. حقّ ما را از زمان پیغمبر - صلی الله علیه وآله وسلم - تا الآن برده اند. از شما یاری می خواهیم. یاری نمایید!» چون این جوان این سخنان را گوید به طرفش حمله کنند و او را در بین رکن و مقام بکشند.

### سرود بشارت

دهید این بشارت به نوع بشر	که وقتی نمانده دگر تا سحر
همیشه جهان نیست تاریک و تار	زمانی زند باز خورشید سر
بشر از چه رو شد هماهنگ جهل؟	چرا گشت بی نقشه و راهبر؟
نه در روحش از آدمیت نشان	تنش بر لب پرتگاه خطر
شده خاور و باختر قبله اش	ندارد خبر ز آسمانها دگر
به أمّ القری نور امید توست	تو از مکه باید شوی بهره ور
تو را داده یک نقشه از آسمان	که قرآن شده نام آن نامور
یکی مصلح آسمانی دهد	همان مهدی منجی دادگر
قیامت در آن شب نماید قیام	که قائم در آن خانه گیرد مقر
زهر بیشه هر شیر رزمنده ای	نموده به عزم جهادی سفر
در آن جو آرام بیت الحرام	نجوم سماوات گردد قمر
در آن محفل نور و عشق و صفا	همی می رود اشکها از بصر
بر آن پاکبازان پاکیزه جان	دهد شرح گمراهی بحر و بر
به منشور او سازمان ملل	خجل ز ادعای حقوق بشر

چو «نصرٌ من الله» همراه اوست  
 کند واژگون کاخهای ستم  
 نهد بر سر عدل تاج شرف  
 به هر کاخ و هر کوخ و هر کنگره  
 ندای اذانِ دل انگیز ما  
 همی نغمه و صوت قرآن ما  
 تعالیم والای اسلام ما  
 همای همایون اعزاز ما  
 جهان از کران تا کران موج نور  
 (حقیقت) نمانده است تا بشنوی  
 مسخر کند خاور و باختر  
 زند بر سر ظلم تیغ شرر  
 دهد بر همه کارگیتی نظر  
 بلند است رایات فتح و ظفر  
 کند خفتگان جهان را خبر  
 بگیرد بسیط زمین سر به سر  
 به هرجاست مُجرا چو حکم قدر  
 همی می‌پرد بر همه بوم و بر  
 دهد گلشن آدمیّت ثمر  
 ندای روان‌بخش آن منتظر (۱)

\*

بسه منشور او سازمان ملل  
خسجل ز ادعای حقوق بشر

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾

بقره: ۱۹۳

فصل هشتم:

از قیام تا برپایی نظام

## باب اول : پیمان اطاعت مطلق

### خطبه هنگام قیام (۱)

آنگاه که به امر خدای سبحان حضرت مهدی صاحب الزمان - علیه السلام - ظهور می نماید با ایراد سخنانی خود را به جهانیان معرفی می نماید .

در روایتی می خوانیم که : « حضرت مهدی - علیه السلام - پشت به دیوار کعبه می دهد و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیغمبر - صلی الله علیه و آله وسلم - خودش را معرفی نموده ، می فرماید : ﴿ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴾ (۲) سپس تاویل آیه را بر خود منطبق کرده ، می فرماید : « أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ وَخَلِيفَتُهُ وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ » . یعنی : « من باقیمانده (حجتهای) خدا و جانشین او و حجت او بر شما هستم . »

یعنی باقیمانده برترین جماعات بشری (انبیا و اوصیا) . حضرت با این شناسایی می فهماند که از بازماندگان انبیا و اوصیاست .

آری ! او خلیفه خداست . یعنی امام ، یعنی سلطان اعظم . او حجت خدا بر همه خلائق است .

امام باقر - علیه السلام - متن نخستین خطبه ای را که حضرت مهدی - علیه السلام - ایراد می کند چنین بیان می کند :

(۱) «الامام المهدی من المهد إلى الظهور» ص ۴۱۲ .

(۲) هود: ۸۶ .

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ وَمَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ وَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فَمَنْ حَاجَّنِي فِي آدَمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ، وَمَنْ حَاجَّنِي فِي نُوحٍ فَإِنَّا أَوْلَى بِنُوحٍ، وَمَنْ حَاجَّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ، وَمَنْ حَاجَّنِي فِي مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -، وَمَنْ حَاجَّنِي فِي النَّبِيِّينَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ. أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ ﴿ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴾ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿

«ای مردم! ما از خدا و از هرکس از مردم که ما را اجابت کند، یاری می طلبیم. ما اهل بیت پیامبر شما حضرت محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - هستیم. ما سزاوارترین مردم نسبت به خدا و حضرت محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - هستیم کسی که محاجّه کند با من درباره آدم، من به آدم سزاوارتر هستم و به نوح و به ابراهیم و به انبیا. آنگاه می گوید: آیا خداوند متعال در کتابش نمی فرماید «خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم را بر جهانیان برگزید»؟ و خلاصه سخنش این که من از آن ذریّه هستم و از برگزیدگان آنها.

### خطبه دّوم مهدی علیه السّلام (۱)

در روایت دیگری آمده که حضرت مهدی - علیه السّلام - خطبه دیگری نیز ایراد می کند. از امام باقر - علیه السّلام - روایت شده که فرمود:

«حضرت مهدی - علیه السّلام - هنگام عشاء در مکه ظاهر می شود، و با اوست پرچم رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - و پیراهن او و شمشیرش و علامات و نوری و بیانی. وقتی نماز عشاء را خواند با صدای بلند می فرماید: مردم! شما را به یاد خدا می اندازم و

(۱) «الامام المهدی من المهد إلى الظهور» ص ۴۲۲، به نقل از سیوطی در کتاب «الحاوی» و از آیه الله صافی در کتاب «منتخب الاثر».



لحظه‌ای که در پیشگاه او می‌ایستید (قیامت). خدایی که حجّت را تمام کرده، انبیا فرستاده، کتاب نازل نموده. و به شما امر نموده که مشرک نشوید و بر طاعت خدا و رسولش مواظبت کنید. و هرچه قرآن زنده کرده، زنده کنید و هرچه میرانده، بمیرانید!»<sup>(۱)</sup>

### خطبه سوّم مهدی علیه‌السلام<sup>(۲)</sup>

در روایت دیگری که از امام صادق - علیه‌السلام - وارد شده است خطبه سوّمی از آن حضرت بیان شده که قسمتی از آن را نقل می‌کنیم:

«حضرت مهدی - علیه‌السلام - پشت به دیوار کعبه نموده و می‌گوید: ای جماعات خالایق! کسی که می‌خواهد نگاه کند به آدم و شیث، من آدم و شیث هستم. و هر که می‌خواهد بنگرد به نوح و فرزندش، من آن نوح و سام هستم. کسی که می‌خواهد به ابراهیم و اسماعیل نگاه کند، من ابراهیم و اسماعیلیم. هر آن کس که می‌خواهد نگاه کند به عیسی و شمعون، من عیسی و شمعون هستم. اگر کسی می‌خواهد به محمّد - صلی الله علیه وآله وسلم - و امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - بنگرد، من محمّد - صلی الله علیه وآله وسلم - و امیرالمؤمنین هستم. کسی که می‌خواهد نگاه کند به حسن و حسین - علیهما السلام -، من حسن و حسینم. و هر که به ائمه از فرزندان حسین - علیه‌السلام - نگاه کند من آن ائمه هستم...»

در روایتی دیگر: امام باقر - علیه‌السلام - فرمود: «پس ۳۱۳ نفر جمع می‌شوند و با او بیعت می‌کنند، بعد از این که جبرئیل با او بیعت کرده باشد و ۴۰ هزار فرشته بر او نازل می‌شود.»

### نحوه پیوستن اصحاب

نحوه پیوستن ۳۱۳ نفر در قرب ظهور به امام زمان - علیه‌السلام - بدینگونه است. طبق

(۱) «بحارالانوار» ج ۵۲ ص ۳۱۵

(۲) «الامام المهدی من المهدی الی الظهور» به نقل از «بحارالانوار» ج ۵۳ ص ۹.

نقل عبدالله بن عجلان از امام صادق (۱) - علیه السلام - ابتدا آماده باشی بدین نحو خواهند داشت. که فرمود: «يُضِيحُ أَحَدُكُمْ وَتَحْتَ رَأْسِهِ صَحِيفَةٌ عَلَيْهَا مَكْتُوبٌ: طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ.»  
 هر یک از شما صبحگاهان از ستر بر می خیزد زیر سرش دعوتنامه ای می بیند که در آن جمله طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ (۲) «طاعت خالصانه و پسندیده» نوشته شده است که این به منزله آماده باش است. سپس به هنگام ملحق شدن به قلب آنها الهام می شود که بپیوندید.

نیز روایت «الْمَفْقُودُونَ عَنْ قُرُوشِهِمْ» گمشدگان از بسترهایشان

نیز درباره ایشان است. ۷۰ نفر از این مفقودین (۳۱۳ نفر) در روز دیده می شوند که بر ابر سوارند و به سمت مکه می روند اینها مقامشان از بقیه برتر است. آیه ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا آيَاتُ بِكُمْ مِنَ اللَّهِ جَمِيعًا﴾ (۳) «هر کجا باشید خداوند شما را خواهد آورد.» درباره ۳۱۳ نفر است.

### بیعت

«بیعت» از ماده «بیع» است و «بیع» یعنی «فروختن چیزی». در قدیم وقتی که معامله ای انجام می دادند، با هم دست می دادند؛ یعنی معامله انجام شد. و این نمونه بیعت در قدیم بین مردان سیاسی یا الهی مرسوم بوده است. خداوند در قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (۴)

«در حقیقت کسانی که با تو بیعت می کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند. دست خدا بالای دستهای آنهاست.»

(۱) «بحار الانوار» ج ۵۲، ص ۲۲۴

(۲) «نور»: ۵۳

(۳) بقره: ۱۴۸

(۴) فتح: ۱۰.

## الف. بیعت با پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

در صدر اسلام نیز این امر رواج داشت و تاریخ سه بیعت برای پیامبر خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - ثبت نموده است.

۱. بیعت در عقبه اولی (در منی). که بیعت کنندگان ۱۲ نفر بودند و معنی بیعت آنها این بود که مسلمان شدیم.

۲. بیعت در عقبه دوّم (در منی). که بیعت کنندگان ۷۰ نفر بودند و این بیعت مقدمه یاری مردم در امر رسالت آن حضرت بود.

۳. بیعت رضوان. این بیعت در زیر شجره (درخت) - نزدیک حُدَیبِیّه - بود. مسلمانان متجاوز از ۸۰۰ تن بودند. پیامبر از آنها برای مرگ و ارباب دشمن بیعت گرفت. علت بیعت، مخالفت بعضی از مسلمانان بود؛ چون برای عمره آمده بودند. البته بیعت‌های دیگری نیز در تاریخ ثبت شده است، ولی در اینجا به تناسب موضوع، به بیعت با حضرت مهدی - علیه السلام - اشاره می‌کنیم.

## ب. بیعت با حضرت مهدی علیه السلام

نخستین بیعت کننده با حضرت مهدی - علیه السلام - جبرئیل است که در روز عاشورا، بین رکن و مقام، با آن حضرت بیعت می‌نماید و می‌گوید: «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ» (۱) پس از جبرئیل ۳۱۳ نفر که اصحاب آن حضرتند با ایشان بیعت می‌نمایند. موادّ بیعت که باید از آن تخطی ننمایند ۳۰ تا ۴۰ فرمان است و معنای بیعت نیز پیمان بر طاعت آن حضرت و عدم تمرد است. بر روی پرچم حضرت مهدی - علیه السلام - نوشته شده است: «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ»

این بیعت، بیعتی است مشروع که اهل زمین و آسمان آن را تأیید می‌کنند. ۳۱۳

(۱) «بحار الانوار»: ج ۵۲، ص ۲۹۰.

نفر در مگه منتظر می مانند تا ده هزار نفر سرباز به نام حلقه از اطراف دنیا به آنها  
بپیوندند. تا زمانی که این ده هزار نفر به آنها نپیوندند، قیام انجام نمی شود. (۱)

\*

(۱) رک: «بحار الانوار»: ج ۵۲، ص ۳۰۷ و ۳۳۷.

## باب دوم گسترش عدالت

### حضرت مهدی علیه السلام در مکه

حضرت مهدی - علیه السلام - بعد از اتمام بیعت ، در مکه مستقر می شود و مراکز قدرت را در دست می گیرد . دولت وقت هم اقدامی نمی کند . آن حضرت سه کار مهم در مکه انجام می دهد :

- ۱ . نقل مقام ابراهیم - علیه السلام - در روایات آمده است : « حضرت مهدی - علیه السلام - مقام ابراهیم را به جای اولش منتقل می کند » ، یعنی آن را به کعبه متصل می کند . البته در زمان پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - نیز چنین بوده ، اما عمر بن خطاب آن را تغییر داد !! با تغییر دادن مقام به وسیله آن حضرت طواف کردن آسان می شود .<sup>(۱)</sup>
- ۲ . نهی از طواف مستحبی . حضرت مهدی - علیه السلام - طواف مستحبی را نهی می نماید . در نتیجه صاحب طواف نافاه (کسی که قصد انجام طواف مستحبی را دارد) ، حجر و طواف را به صاحب فریضه (کسی که طواف او واجب است) تسلیم می نماید .<sup>(۲)</sup>
- ۳ . قطع دست کلید داران کعبه . آن حضرت دستهای کلید داران کعبه را - که بنی شیبه هستند - قطع می نماید ، چون آنها دزدان کعبه اند .<sup>(۳)</sup>

(۱) «الامام المهدی علیه السلام من المهدی الی الظهور» ، ص ۵۳۶ .

(۲) «بحارالانوار» : ج ۵۲ ، ص ۳۷۴ .

(۳) «بحارالانوار» : ج ۵۲ ، ص ۳۳۲ ، پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - در فتح مکه از عثمان بن -

حضرت مهدی - علیه السلام - در مکه حاکمی نصب می نماید و به سوی مدینه حرکت می کند؛ اما نماینده حضرت را در مکه به قتل می رسانند. در بعضی از روایات آمده: آن حضرت سه مرتبه در مکه حاکم و نماینده می گذارد. هر سه را به قتل می رسانند. در این هنگام آن حضرت در شش دفعه، هر دفعه ۵۰۰ نفر از افراد قریش را در مکه گردن می زند. با به قتل رساندن این سه هزار نفر مکه آرام می شود.

### حضرت مهدی علیه السلام در مدینه

حضرت مهدی - علیه السلام - در مدینه قبر مادرش حضرت زهرا - علیها السلام - را آشکار می نماید. آن گاه قبر آن دو نفر را نبش می نماید. آنها را زنده کرده و محاکمه می کند. سپس آنها را اعدام می کند و جنازه آنها را می سوزاند. (۱) حضرت امام باقر - علیه السلام - فرمود: آگاه باشید، هرگاه که قائم ما قیام نماید، «حُمَيْرَاء» - یعنی آن زنی که به جنگ امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - علیه السلام - آمد - را برای او برمی گردانند تا آنکه بر او تازیانه حدّ بزند و تا آنکه برای حضرت فاطمه - علیها السلام - دختر محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - انتقام بگیرد. (۲)

← شبیه (بت پرست) که کلیددار کعبه بود کلید را خواستند. او از دادن کلید امتناع کرد. آن حضرت دستور داد کلید را از او گرفتند و درب کعبه را گشودند. به درون آن رفته، تصویر ابراهیم را که درون کعبه بود با آب شستند. آن گاه که بیرون آمدند، فرمودند: «کلید را به او بدهید، خالداً تالداً (برای ابد)». مسلمانان از کلمه «خالداً تالداً» تعجب نمودند حضرت فرمودند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ «خداوند دستور می دهد امانات را به اهلیش برگردانید» مسلمانان کلید را به عثمان بن شبیه دادند و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را برای او بیان نمودند. او از صمیم دل شهادتین گفت و مسلمان شد. هم اکنون کلیدداران کعبه نیز خاندان بنی شبیه هستند. اگر کسی برسد: چگونه حضرت مهدی - علیه السلام - دست این کلیدداران را می برد در حالی که پیامبر کلید را برای همیشه به این خانواده داده است؟ در جواب می گوییم معلوم می شود بعضی از آنها در امانت خیانت نموده اند که حضرت دستهای آنها را قطع می نماید و کلید را مجدداً به افراد امین خانواده بنی شبیه می دهد.

(۱) «الامام المهدی علیه السلام من المهدی الی الظهور»، ص ۵۴۱؛ «دلایل الامامه طبری امامی»، ص ۲۴۲.

(۲) «بحار الانوار»: ج ۵۲، ص ۳۱۴.

حضرت مهدی - علیه السلام - سه روز در مدینه طرفداران جبت و طاغوت را موعظه می‌کند. عده‌ای دست از ایمان به این دو برمی‌دارند. در روز سوّم کسانی را که دست از اعتقاد به این دو نفر برندارند به وسیله باد صرصر چون خاکستر نابود می‌کند. (۱)

### عزیمت از مدینه به کوفه

حضرت مهدی - علیه السلام - در موقع حرکت به کوفه به یارانشان می‌فرماید: «کسی آب و نان و آذوقه برندارد، چون همه اینها توسط سنگ موسی به دست می‌آید.» آن حضرت در رحبه کوفه منزل می‌کند و اهل بیتش را در آنجا ساکن می‌نماید. قبلاً در این جا منزل نوح - علیه السلام - قرار داشته است.

حضرت مهدی - علیه السلام - کوفه را محلّ حکومت خویش قرار می‌دهد. بیش از سیصد نفر از اصحاب خود را به نقاط مختلف جهان اعزام می‌نماید، در حالی که بر روی سینه و شانه‌هایشان دست می‌گذارد تا از هیچ حکمی عاجز نشوند. آن حضرت مسجد سهله را محلّ قضاوت و بیت المال و قسمت نمودن غنایم قرار می‌دهد. شهر کوفه را توسعه می‌دهد، با این کار کوفه به کربلا متصل می‌شود.

امام عصر - علیه السلام - از کوفه سه پرچم (سه لشکر) به سه نقطه جهان گسیل می‌دارد.

۱. قسطنطنیه: همان ترکیه امروز که کلید اروپاست. آنان از این سرزمین به اروپا راه خواهند یافت.

۲. چین: که شامل کشورهای بلوک شرق و کمونیست می‌شود.

۳. جبال دیلم: که قسمتی از ایران، قفقاز و ممالک شوروی است.

### مبارزات دیگر

الف. مبارزه با سران سیاسی و رهبران مذهبی مقاوم و معاند عرب که فرمودند:

(۱) «بحار الانوار»: ج ۵۳، ص ۱۳... فی‌أمر المهدی علیه السلام ریحاً سوداء فتهبّ علیهم فتجعلهم كأعجاز نخل خاویة.

«عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ». که به نظر می‌رسد مقصود سران سیاسی عرب باشند. باز فرمودند: آنچه پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- از اهل جاهلیت دید مهدی -علیه السلام- بالاتر آنرا از اعراب این زمان خواهد دید. چرا که آنان با قرآن احتجاج (بحث) می‌کنند و مقصود از این روایت ظاهرأ سران مذهبی هستند.

ب. مبارزه با بنی امیه. در دعای ندبه است «أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا» کجاست انتقام گیرنده خون کشته کربلا؟

آنگاه از امام صادق -علیه السلام- سؤال می‌کنند در آن روز کشتندگان حضرت سیدالشهداء نیستند تا حضرت از آنها انتقام بگیرد. فرمودند: «رَضُوا بِفِعْلِ آبَائِهِمْ». اینها (فرزندان بنی امیه) خشنود به رفتار پدرانشان هستند. یعنی در فکر و خط پدرانشان می‌باشند. و با این مبنا می‌توان گفت غیر از بنی امیه نیز کسانی که عداوت و خصومت این خاندان را داشته باشند مهدورالدم خواهند بود. در مراکش، زنگبار (اتیوپی)، سوریه، و شهر موصل کسانی هم اکنون هستند که اباضیه نامیده می‌شوند و به دشمنی اهل البیت معروفند. ناگفته نماند که توبه کنندگان از ایشان مورد عفو و بخشایشند.

ج. مبارزه با اهل کتاب: به نظر می‌رسد با فرود آمدن عیسی<sup>(۱)</sup> -علیه السلام- از آسمان و پیوستن به حضرت مهدی -علیه السلام-، حجّت بر اهل کتاب تمام شود. در این وقت اگر آنها تسلیم نشوند حضرت با آنها معامله ای نظیر معامله با اهل کفر می‌نماید. د. مبارزه با گروه بتریه: (۲) اینها گروهی از زیدیه‌اند که در کوفه بسر می‌برند و گویند برگرد! ما را به آل فاطمه نیازی نیست. تعدادشان ده هزار نفر است که همگی به قتل می‌رسند بدون آنکه سربازی از حضرت زخم بردارد.

ه. مبارزه با شورشیان: (۳) هنگامی که آن حضرت در مسجد کوفه سخنرانی

(۱) در بعض روایات است که حضرت مهدی -علیه السلام- از اهل کتاب جزیه می‌گیرد. و در بعض آنهاست که جزیه قبول نمی‌کند. به نظر می‌رسد که فقط تا آمدن حضرت عیسی -علیه السلام- از آسمان از اهل کتاب جزیه قبول نماید.

(۲) نقل از کتاب چشم اندازی به حکومت مهدی -علیه السلام-.

(۳) همان.



می فرماید عده‌ای (شاید هزاره‌انفر) معترض شده و از مسجد خارج می شوند. آنان را تعقیب و مجازات می کند.

و. مبارزه در شهر رمیله<sup>(۱)</sup>: آخرین شورش که واقع می شود در شهر رمیله در سرزمین فلسطین است که سرکوب خواهد شد.

### اعظم مساجد دنیا<sup>(۲)</sup>

بعد از پیغمبر اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- مردم فقط مدّت کمی با امام علی -علیه السلام- و امام مجتبی -علیه السلام- نماز جماعت خواندند و برای نماز با سایر ائمه توفیق حاصل نشد.

حضرت مهدی -علیه السلام- برای اقامه نماز روز جمعه به مسجد جامع کوفه تشریف می برند و نماز می خوانند. ثواب نماز به امامت آن حضرت با نماز به امامت پیامبر اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- برابر است.

در جمعه دوّم مردم می گویند مسجد گنجایش نمازگزاران را ندارد. حضرت به صحرا می روند. دستور خط کشی و بنای مسجد اکبر را می دهند، مسجدی که دارای هزار درب باشد. اگر فرض کنیم این مسجد به شکل مربع ساخته شود و در هر ضلع آن ۲۵۰ درب باشد<sup>(۳)</sup> و عرض هر درب ۳ متر و فاصله بین هر درب تا درب دیگر ۱۰ متر باشد، طول یک ضلع مسجد ۳۲۶۰ متر می شود زیرا:

$$\text{متر } ۷۵۰ = ۳ \text{ متر} \times ۲۵۰ \text{ درب}$$

$$\text{متر } ۲۵۱۰ = ۱۰ \text{ متر} \times ۲۵۱ \text{ دیوارهای بین هر دو درب و زاویه‌ها}$$

$$\text{متر } ۳۲۶۰ = ۷۵۰ \text{ متر} + ۲۵۱۰ \text{ متر}$$

(۱) همان.

(۲) کتاب «الغیبة» شیخ طوسی، ص ۲۸۱؛ «الامام المهدی من المهدی الى الظهور» ص ۵۴۷، چاپ مؤسسه الوفاء؛ «مهدی موعود» ص ۱۱۱۷.

(۳) این فرضی برای محاسبه وسعت مسجد و جمعیت نمازگزار است و گرنه سمت قبله درب تعبیه نمی شود.

مساحت مسجد  
 متر مربع  $۱۰/۶۲۷/۶۰۰ = ۳۲۶۰ \times ۳۲۶۰$   
 و در نتیجه مساحت مسجد  $۱۰/۶۲۷/۶۰۰$  متر مربع خواهد شد. که اگر در هر  
 $۰/۷$  متر مربع یک نفر نماز بگذارد، این مسجد بیش از پانزده میلیون نمازگزار در  
 خود جای می دهد.

\*



## باب سوّم: یاری الهی

### فرود آمدن عیسی<sup>(۱)</sup> علیه السلام از آسمان

در روایات آمده است: «پس از آن که حضرت مهدی - علیه السلام - در رمیله (شمال قدس) سفیانی و لشکرش را شکست داد، حکومت آن ناحیه را در دست می گیرد. در باب «لُد» عیسی - علیه السلام - از آسمان نازل می شود.»<sup>(۲)</sup>

فرود آمدن عیسی - علیه السلام - از آسمان امری بسیار شگفت انگیز است که مورد اتفاق همه مسلمانان - بلکه گروه زیادی از مسیحیان نیز - می باشد.

### اهمیت نزول عیسی علیه السلام

نزول عیسی - علیه السلام - از آسمان در پیروزی حضرت مهدی - علیه السلام - اثر فوق العاده ای دارد، زیرا:

۱. عیسی - علیه السلام - یکی از پیامبران اولوالعزم است که صاحب کتاب آسمانی است.
۲. او انسانی است که بدون پدر آفریده شده و از لحظه تولد سخن می گفته و پیامبر بوده است.
۳. امت او بیش از یک میلیارد از جمعیت جهان را تشکیل می دهد.

(۱) «الامام المهدی من المهدی الى الظهور» ص ۵۵۲ چاپ مؤسسه الوفاء. «صحیح مسلم» ج ۲ ص ۱۵.

(۲) «عصر ظهور»، علی کورانی، ص ۳۴۲.

۴. هم اکنون حدود ۹۰ کشور جهان مسیحی اند.

۵. حضرت عیسی - علیه السلام - در بین مسیحیان از احترام فوق العاده‌ای برخوردار است. مسیحیان از شدت محبت به او تصویرش را در کلیسا گذاشته‌اند.

مسیح - علیه السلام - هنگام سحر از آسمان به زمین فرود می‌آید، در حالی که دو فرشته در دو طرفش قرار دارند.

دو قطعه لباس بر تن اوست. آب مثل مروارید از موهایش فرو می‌چکد. عیسی - علیه السلام - پس از ورودش به زمین نماز صبح را پشت سر حضرت مهدی - علیه السلام - می‌خواند. با پیروی عیسی - علیه السلام - از مهدی - علیه السلام - جهان مسیحیت تسلیم حضرت مهدی - علیه السلام - می‌شود.

حضرت مهدی - علیه السلام - الواح تورات و انجیل را از غار انطاکیه بیرون می‌آورد. یهود با دیدن این تورات تسلیم می‌شوند، که به نقلی ۳۰ هزار یهودی با دیدن این تورات شیعه می‌شوند. حضرت مهدی - علیه السلام - برای پیروان ادیان مبلغ می‌فرستد تا اسلام صحیح را به آنها بیاموزند.

### سرنوشت شیطان در عصر ظهور

از جمله موضوعات جالب و شنیدنی در دوران شکوهمند حضرت مهدی - علیه السلام - که جهان نور در نور می‌شود، سرنوشت شیطان و همکاران اوست. آن‌گاه که شیطان به جهت کبر رانده شد، از خداوند مهلت خواست. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ \* قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ \* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴾ (۱)

«شیطان گفت: بار الها! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده! خطاب شد: تا روز وقت معلوم از مهلت یافتگانی.»

بعضی گفته‌اند: «شیطان تا نفخ صور اول زنده است» چرا که تا وقتی تکلیف برای بشر وجود دارد، او هم زنده است. در جواب باید گفت: که شیطان این تقاضا را از خداوند کرد، ولی خداوند به این تقاضا ترتیب اثر نداد و فرمود: «تا وقت معینی که خدا می‌داند مهلت داری.»

بعضی دیگر گفته‌اند: «تا زمان رجعت زنده است» که در این باره روایتی از ابن عباس آمده است که: «در زمان رجعت، پیامبر خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - می‌آید و او را با حربه‌ای می‌کشد.» در پاسخ این باید بگوییم که ابن عباس از روی تقیّه مطابق گفتار اهل سنت این سخن را گفته است.

سید علی بن عبدالحمید در کتاب «الانوار المضيئه» به سند خود از اسحاق بن عمّار نقل می‌کند که از حضرت صادق - علیه السلام - پرسیدم<sup>(۱)</sup>: «این که خداوند به شیطان فرمود: ﴿فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾<sup>(۲)</sup> این وقت معلوم کی خواهد بود؟» فرمود: روز قیام قائم ماست. وقتی خداوند او را برانگیخته می‌کند [و آماده قیام است] در مسجد کوفه است. در آن وقت شیطان در حالی که با زانوهای خود راه می‌رود به آن جا می‌آید و می‌گوید: ای وای از خطر امروز! قائم موی پیشانی او را گرفته و گردنش را می‌زند. آن موقع روز وقت معلوم است که مدت او به آخر می‌رسد.

بعضی از تفاسیر در تفسیر آیات سوره «الحجر» و سوره «ص» نابودی شیطان در عصر ظهور را تأیید کرده و می‌گویند: چه مانع دارد که روزی دنیا از آن صالحان شود. که ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>(۳)</sup>.

وی در ادامه می‌گوید: لازمه وجود شیطان، گناه است. این سخن درست

(۱) «مهدی موعود» ص ۱۱۳۶.

(۲) سوره ص: ۸۰ و ۸۱.

(۳) انبیاء: ۱۰۵.

است، به دلیل آیه: ﴿ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ ﴾ (۱)  
یعنی اگر شیطان نبود، مردم گناه نمی‌کردند، ولی لازمه بقای تکلیف وجود  
شیطان نیست تا بگویند: تا وقتی که انسان در دار دنیا باشد. شیطان هم باید وجود  
داشته باشد بلکه لزومی ندارد و این حرف بی‌جاست. (۲)

### عوامل پیروزی حضرت مهدی علیه‌السلام

ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام - و سیطره آن حضرت بر جهان هستی و حاکم  
شدن دین الهی از نظر چگونگی شکل‌گیری قابل بررسی است.

اکنون به بررسی عوامل پیروزی آن حضرت می‌پردازیم:

۱. ظهور آن حضرت براساس اراده الهی است. تاریخ شاهد است که خداوند با  
اصحاب فیل چه کرد. یا با شکافتن آب دریا بر سر فرعونیان چه آورد.  
گرچه تمام کارهای حضرت مهدی - علیه‌السلام - معجزه نیست؛ ولی در موارد  
بسیاری از معجزه استفاده می‌کند.

۲. آمدن ندهای آسمانی و به دنبال آن، سخنان ایراد شده به وسیله آن حضرت  
در کنار کعبه، بسیار آگاهی‌بخش و تکان‌دهنده است و تمام انسانها، سخنان آن  
حضرت را با لهجه و زبان خود می‌شنوند.

۳. هریک از انبیا که می‌آمدند، معجزه‌ای از نوع پیشرفته علم یا هنر زمان خود  
می‌آوردند، حضرت مهدی - علیه‌السلام - از آن‌جا که در زمان پیشرفت علم ظهور  
می‌کند، علومی می‌آورد که معادل ۱۲۵۰ درصد (۳) علم موجود است. بطوری که

(۱) یس: ۶۰.

(۲) به نظر نگارنده هوای نفس وجود دارد و ممکن است انسان مرتکب گناه یا ترک اولی شود.

(۳) در کتاب «مهدی موعود» ص ۱۱۱۹ آمده است:

در «خرائج راوندی» از ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: علم ۲۷ حرف  
است... مردم تاکنون بیش از دو حرف ندانسته‌اند پس موقعی که قائم - علیه‌السلام - قیام می‌کند ۲۵  
حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آن را در میان مردم منتشر می‌سازد...

جهانیان - به خصوص دانشمندان - را به حیرت و تسلیم وامی دارد .

۴ . چون حضرت مهدی - علیه السلام - امام و رهبری معصوم و متکی به قدرت الهی است مردم به او اطمینان پیدا می کنند و از او اطاعت می نمایند .

۵ . حضرت مهدی - علیه السلام - یاری شده به وسیله رُعب است (المنصور بالرعب) . با ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - فرشتگان در دلهای ستمگران رعب ایجاد می کنند . این خود یکی از عوامل پیروزی آن حضرت است .

۶ . اصحابی پولادین و مخلص دارد که در طول زمان بعد از اصحاب امام حسین - علیه السلام - چنین اصحابی پیدا نشده اند .

۷ . فرود آمدن عیسی مسیح - علیه السلام - از آسمان - به عنوان یاور آن حضرت - عامل مهمی در پیروزی ایشان است .

۸ . قوای ملکوتی نیز در خدمت حضرت مهدی - علیه السلام - هستند . به عنوان مثال جبرئیل به دستور آن حضرت برای نابودی ظالمین در منطقه‌ای زلزله ایجاد می کند .

\*



## باب چهارم: حضرت مهدی علیه السلام و اصلاحات

### حضرت مهدی علیه السلام با تفاوتها و اختلافات

حضرت مهدی - علیه السلام - اختلاف نژاد را برمی دارد. انسانهای سیاه و سفید و سرخ و زرد برای او یکسانند و هیچ کدام بر دیگری مزیتی ندارند. مردم آزادند به هر زبان و لهجه که می خواهند صحبت کنند، ولی آن حضرت بعید نیست زبان عربی را - که زبان اسلام و قرآن و زبان اهل بهشت است - زبان بین المللی قرار دهد. (۱)

### حضرت مهدی علیه السلام و تفاوت عقلا و سلیقه‌ها

در روایاتی آمده است: «حضرت مهدی - علیه السلام - دست بر سر انسانها می گذارد و عقولشان کامل می شود.» (۲) در نتیجه حق‌گرایی در بیشتر آنها ایجاد می شود و از تعصب و جهل بیرون می آیند. آن حضرت به تناسب درجات تعقل و فهم آنها مزیت قایل می شود، یعنی به کسانی که بیشتر تعقل داشته‌اند، توجه بیشتری ابراز می دارد.

(۱) زبان عربی، فصیح‌ترین زبانهاست و کتاب آسمانی ما که معجزه جاویدان پیامبر - صلی الله علیه و آله - است به زبان عربی است.

(۲) «بحار الانوار»: ج ۵۲، ص ۳۲۸.



### حضرت مهدی علیه السلام با اختلافات دینی و سیاسی

در آن دوران شکوهمند تمام مردم جهان به آیین تشیع مشرف می شوند - به خصوص با برداشتن حجابها از عقل آنها و ایجاد تعقل و تفکر در ایشان - همچنین با نزول عیسی مسیح - علیه السلام - از آسمان اهل کتاب نیز مسلمان و پیرو آیین تشیع می شوند . همان طور که در قرآن آمده است :

﴿ وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ ﴾ (۱)

«احدی از اهل کتاب نیست مگر این که قبل از مرگ عیسی - علیه السلام - به او ایمان می آورند.»

عیسی مسیح - علیه السلام - آنها را به پیروی از حضرت مهدی - علیه السلام - سفارش می کند . در نتیجه تمام اهل کتاب به آیین مقدس اسلام مشرف می شوند . مرزها برداشته می شود و همه از حکومت واحد جهانی حضرت مهدی - علیه السلام - تبعیت می کنند . آن حضرت حکامی آگاه و دادگر بر آنها می گمارد و در نتیجه همه اختلافات مرتفع می شود .

### حضرت مهدی علیه السلام در برابر مفسدان زمین

آن حضرت جرثومه های فساد را که حاضر به تعقل نیستند و دست از عناد و تعصب و جهل برنمی دارند با شمشیر از صفحه روزگار محو می نماید .

### حضرت مهدی علیه السلام با اهل سنت

آن حضرت با زنده کردن دشمنان حضرت فاطمه زهراء و محاکمه نمودن آنها حق را برای جهانیان به خصوص پیروان ناآگاه آنها آشکار می کند . (۲)

(۱) نساء: ۱۵۹.

(۲) مؤلف کتاب یوم الخلاص پس از نقل این ماجرا می نویسد: «آنروز را «یوم الخلاص» (روزگار رهایی) می نامند و برای همیشه از آن به بعد هر سال آن روز را عید می گیرند.»

آن گاه دستور می دهد آن دو نفر را (که با جدش پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - مدفون اند) از قبر بیرون و بر درخت پوسیده و خشکی بردار کشند فی الحال درخت سر سبز و پر شاخ و برگ می شود مردم دو دسته شده یک دسته به حضرت می گویند: به خدا قسم ما از تو و معتقدان تو بیزاریم.

در این وقت باد سیاهی را امر می کند بر آنها وزیده و آنها را مانند ریشه های پوسیده درخت نخل از میان می برد آنگاه آنها را از بالای دار پائین آورده و زنده می نماید و پس از محاکمه و اعتراف آنها را به دار آویزان و پس از آتش زدن به دستور او باد خاکسترشان را به آب دریاها می پاشد. (۱)

### حضرت مهدی علیه السلام و اختلافات طبقاتی

آن حضرت فقر را از کره زمین ریشه کن می نماید، به طوری که هیچ انسان نادار و گرسنه و فقیری باقی نمی ماند؛ بلکه همگی در رفاه و آسایش و امنیت و خوشبختی کامل به سر برند. آن حضرت اختلافات طبقاتی را بسیار کم کرده، در عین حال، مالکیت خصوصی را که مسأله ای فطری و اسلامی است محترم می شمارد.

### رفتار حضرت مهدی علیه السلام با مجرمین و فاسقان شیعه و جهّال

آن حضرت مجرمین بزرگ را که قابل اصلاح نیستند محکوم به مرگ می کند و مجرمین کوچک (فاسقین) را توبه داده، وادار به تزکیه و تهذیب می نماید. با نادانان کره زمین که به اسلام می گروند، با رأفت و مهربانی برخورد می نماید و احکام تشیع را به آنها می آموزد.

### حضرت مهدی علیه السلام و انسانهای برتر

همان گونه که قرآن می فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ﴾ (۲).

(۱) «مهدی موعود» ص ۱۱۶۰.

(۲) حجرات: ۱۳.

آن حضرت انسانهای برتر را ارج می‌نهد؛ به خصوص آنهایی را که درجات والایی دارند، حاکمان کره زمین قرار می‌دهد و آنهایی را که درجه پایین‌تری دارند، در کارهای کلیدی دیگر قرار می‌دهد. البته بهره مادی همه انسانها از بیت‌المال مسلمانان یکسان است.

### این آه دل

کاری آخر می‌کند این آه دل	گر به یادی مدتی شد مشغول
بی‌دل و بیمار و بی‌طاقت شدم	گر بمیرم از فراقش یحتمل
ساقیا! می‌ده به یاد مهدیم	بند بندم را زهم کن من فصل
بر مشام بویی از یوسف رسید	وزپی آن مژده‌های متصل
می‌رسد از ره بشیر و پیرهن	می‌کند ما را به کوش منتقل
أَيُّهَا الْأَخْبَابُ قُومُوا فَاذْبُوا	وَأَطِئُوا الْمَهْدِي بِدَمْعٍ مُنْهَمِلٍ
جستجویی آخر از مهدی کنید!	در کجایی مهدی! ای محبوب دل؟
ای طیب عشق! فریادم برس!	بین مرا از پائی تا سر مشتعل
يَا شَفَاءَ الْقَلْبِ يَا بِنَّ الْعَشْكَرِي	لَيْسَ جُرْجِي يَا طَيْبِي يَنْدَمِلُ
آرزو دارم ببینم روی تو	گرچه هستم از رخ ماهت خجل
یک نگاه از لطف تو ما را بس است	هست چون بر صد کرامت مشتمل
ای گل نرگس! به حق مادرت	فاطمه، ما را بکش از آب و گل (۱)

✱

لِكُلِّ أُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا  
وَدَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ يَظْهَرُ

﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْآخِرَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾

اعراف: ١٢٨

فصل نهه:

آخرين دولت

## باب اول : نهضتها

﴿ أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ أَوْ اسْتَسْلَمَ فَأَرَّاحَ ﴾ (۱)

«رستگار شد کسی که با بال برخاست یا تسلیم شد پس آسوده گشت.»

نهضت در لغت به معنای برخاستن، حرکت و جنبش آمده و در لغت و اصطلاح قیام کردن برای رسیدن به منظورهای اجتماعی و سیاسی تعریف شده است. بحث ما در بین نهضتهای مذهبی درباره نهضت مقدس حضرت مهدی علیه السلام است. ولی قبل از پرداختن به آن اشاره‌ای به نهضتهای مصلحان بزرگ و انبیاء علیهم السلام داشته باشیم.

۱. بعثت موسی علیه السلام (۲) همراه با نهضت او علیه طاغوت مستکبر زمان فرعون (رامسس دوّم) بود که او و لشکریانش را بر باد فنا داد و اساس تمدن اسرائیلی را بنا نهاد.

۲. نهضت طالوت که به تأیید پیامبری (به نام سموئیل) بود که جالوت طاغوت را به کمک داوود نبی علیه السلام مقتول و تشکیل حکومت داد.

(۱) «نهج البلاغه» خطبه پنجم، ص ۵۷، ترجمه و شرح فیض الاسلام.

(۲) بعثت به معنای برانگیختن و در مورد انبیاء فرستاده شدن پیامبر از جانب خدا به سوی خلق است گرچه تمام انبیاء مبعوث شده‌اند، ولی همه ایشان صاحب شریعت و به اصطلاح «أُولُو الْعِزْمِ» نبوده‌اند، حتی بعضی از پیامبران فقط مأموریت آنها برای منطقه خاص و یا قبیله خاصی بوده است و همانند وظائف پیامبران بزرگ و یا به گستردگی آنها موظف نبوده‌اند.

۳. کورش کبیر (ذوالقرنین<sup>(۱)</sup>) که در قرآن از او به نیکی یاد شده) در نهضت خود علیه ظلم و ستم بلکه شرک به خاور و باختر لشکر کشید و سرسلسله هخامنشیان گردید.
۴. گرچه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مکه مبعوث و دعوی رسالت کرد ولی نهضت خویش را از مدینه آغاز نمود تا سرانجام پس از مبارزات بی امان در مدّت حدود ۹ سال در فتح مکه حکومت و نظام اسلامی را در تمام جهات پیاده نمود.
۵. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از قتل عثمان و درخواست عمومی مردم و آماده شدن زمینه با نهضت خویش حکومت بی عدیل عدل خود را تشکیل داد که پس از بیعت فرمود: «وَقُمْتُ بِالْأَمْرِ» یعنی و برای تشکیل امر حکومت برخاستم. و در همان جا به هر فرد از اهل مدینه سه سکه طلا داد و خود و حسنین علیهما السلام نیز هر کدام صاحب سه سکه طلا شدند.

### نهضت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

نهضت مقدّس آن حضرت بر اساس فرمان الهی است از مکه شروع می شود که با ۳۱۳ نفر انسان برگزیده و افراد شایسته به مدینه و عراق و سایر نقاط قدم می گذارند و بر طبق برنامه‌ای که در دست دارد تمام جهان را تسخیر و با قتل دجال، جهان برای همیشه زیر لوای حضرتش و خاندان نبوت قرار می گیرد.

هر نهضت چهار رکن دارد:

۱. رهبر.
۲. مجریان اهداف نهضت.
۳. برنامه و قانون.
۴. بودجه.

(۱) بر طبق تحقیقات بعضی از مفسرین و مدارکی که ایشان ارائه نموده‌اند؛ ذوالقرنین همان کورش کبیر از مفاخر ایران است ولی اینکه ذوالقرنین همان اسکندر باشد از گفته‌های ابوعلی سینا است و مدرک تاریخی و دینی در این باره وجود ندارد و همانطور که در تاریخ ذکر شده اسکندر یک جهان گشای ستمگر بوده است.

### ارکان چهارگانه نهضت حضرت مهدی علیه السلام

قرآن کریم درباره تحقق وعده الهی در دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾ (۱)

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد».

اینک چگونگی پیشرفت این قیام والای الهی و ارکان آن را بررسی می نماییم.

۱. رهبری معصوم با روحی والا و کمالات علمی و معنوی و فضایل عظیم اخلاقی.  
 ۲. مجریان اهداف نهضت. حضرت مهدی - علیه السلام - ۳۱۳ نفر صحابی پولادین دارد که مهذب و خودساخته و دارای فضایل انسانی هستند و بلکه انسانهایی کاملند. سمت فرماندهی لشکر و قضاوت و استانداری را دارند و در قرآن و روایات اوصاف آنها آمده است.

۳. برنامه و قانون. قرآن کریم قانون اساسی اوست که با شکافتن معانی آن و کشف اعماقش و با آگاه بودن به علوم نهانی و آسمانی و ارتباط با خالق عالم تمام مشکلات عالم را حل می کند.

۴. بودجه. (۲) در آن زمان با شکوه از سویی زمین خزائن خود را بیرون می ریزد و از سوی دیگر برکات آسمانی همچون باران به موقع بر زمین نازل می شود. در این خصوص حضرت علی - علیه السلام - می فرماید: یک کشاورز به اندازه ۱۰ اسیر گندم (یا برنج) می کارد و هفتصد برابر محصول برداشت می کند. اتصال درختهای خرما بین مکه و مدینه و رویدن گیاهان مانند زمان حضرت آدم و باز شدن درهای رحمت آسمان و زمین (مضمون آیه ۵۸ - ۵۷ اعراف) را نیز می توان اشاره کرد. بودجه های

(۱) نور: ۵۵.

(۲) بودجه: عوائد و مخارج یک کشور یا وزارتخانه یا سازمان و غیره را گویند.

سنگینی که در سراسر دنیا صرف امور نظامی می شده حذف می کند. جلوگیری از حیف و میل اموال و سوءاستفاده های مادی، تنظیم دقیق و صحیح بودجه و غیره از برنامه های اصلاحی آن حضرت است.

### امتیازات نهضت حضرت مهدی علیه السلام

﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾ (۱)

و جن و انس را نیافریدم جز برای این که مرا پرستند.

اول. همه جانبه بودن این نهضت از نظر مادی، دگرگون شدن فرهنگ و آموزش، قضاوت، نحوه حکومت، نحوه ارتباطات، بهداشت و درمان و غیره.  
دوم. همه جانبه بودن این نهضت از نظر روحی و معنوی و ارائه مذهب صحیح به همه. راه سیر و سلوک الی الله را نشان می دهد. در آن روز هدف انسانها کسب کمالات معنوی و تکامل روحی و رسیدن به مقام قرب الهی است. آن روز جهان معبد و پرستشگاه خداوند می شود.

سوم. نهضتش جهانی است و تمام کره زمین را فرا می گیرد.

چهارم. این نهضت پایدار و ابدی است، چون شیطان و لشکرش بلکه شیاطین جن و انس همگی نابود می شوند.

### نامهای دولت حضرت مهدی علیه السلام

دولت حضرت مهدی - علیه السلام - را به چند نام آورده اند:

اول: دولت کریمه یعنی بر محور کرامت دور می زند.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ.» (۲)

خداوندا همانا ما راغب و مشتاق دولت کریمه ای هستیم که اسلام و اهلش عزت

(۱) ذاریات: ۵۶.

(۲) «مفاتیح الجنان» دعای افتتاح



داشته باشند و بوسیله آن نفاق و اهل او خوارگردند .

دوم: دولت صالحان یعنی دولت زمامداران صالح

﴿ أَنْ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴾ (۱)

زمین را شایستگان به ارث می برند .

سوم: دولت مستضعفان

﴿ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴾ (۲)

اراده کردیم که مستضعفین را امام و پیشوایان قرار دهیم و آنان را وارث زمین گردانیم .

چهارم: دولت حق

﴿ لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ وَلِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ ﴾

برای حق دولتی ( دائم و همیشگی ) خواهد بود و باطل دارای جولانی بیش نیست .

پنجم: آخرین دولت

این جالبترین اسمی است که بر آن دولت نهاده شده است .

علی - علیه السلام - فرمود: «لَيْسَ بَعْدَ مُلْكِنَا مُلْكٌ لِأَنَّ أَهْلَ الْعَاقِبَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ

وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

بعد از حکومت ما حکومتی نیست زیرا که ما اهل عاقبتیم و خدای متعال

می فرماید: عاقبت از آن پرهیزکاران است .

و از آنجا که این جمله اخیر در پایان آیه زیر است .

﴿ إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴾ (۳)

پس وارث زمین ما ایم .

در روایت دیگری علی - علیه السلام - می فرماید:

«دَوْلَتَنَا أُخِرَ الدُّوَلُ وَلَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتٍ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ

وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

(۲) قصص: ۵۰ .

(۱) انبیاء: ۱۰۵ .

(۳) اعراف: ۱۲۸ .

دولت ما آخرین دولتهاست و برای همه خاندانها دولتی باشد که قبل از ما به حکومت می‌رسند و خداست که می‌فرماید عاقبت از آن پرهیزکاران است .  
 امام باقر - علیه السلام - می‌فرماید: **لِئَلَّا يَقُولُوا - إِذَا رَأَوْا سِیرَتَنَا - : إِذْ مَلِكُنَا سِرْنَا مِثْلَ سِیرَةِ هُوَلَاءِ (۱)**

[همه دسته جات قبل از ما به حکومت می‌رسند] زیرا وقتی روش و حکومت ما را دیدند نگویند ما هم اگر به حکومت رسیده بودیم مانند آنها عمل می‌کردیم .  
 در پایان شعر ذیل را که منسوب به معصومین - علیهم السلام - است می‌آوریم .  
**لِكُلِّ أَنْاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا وَ دَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الْأَدَّهِرِ يَظْهَرُ**  
 برای هر گروهی دولتی است که منتظر آند و دولت ما در آخر روزگار آشکار می‌شود . (آخرین دولت است)

آنچه ذکر شد دلایل نقلی بود و اینک دلیل عقلی آن با توجه به سه نکته:

۱. عدالت ، نیاز بشریت است .
۲. خداوند ، زمین را بدون امام دادگستر ، نگذاشته است .
۳. بشر باید عدالت پذیر باشد . بشر عدالت پذیر نمی‌شود تا همه بن بستها را ببیند تا حجت عملی پیدا شود و تجربه کند و بداند جز امامت راهی نیست . او این تجربه‌ها را در طول تاریخ داشته است . حکومت مطلقه ، مشروطه ، جمهوری و گاهی حکومت دینی که عاجز مانده‌اند و ای کاش این تجربه‌ها را نمی‌کرد و از اول این حکومت را می‌پذیرفت .

#### آخر الزمان:

آخر الزمان یعنی **شَرُّ الْأَزْمِنَةِ (۲)** (بدترین زمانها)

پایان عصر سیاه عصیان و خود مداری

آخرین دوره بدبختیهای بشر .

(۱) «غیبت شیخ طوسی (ره)»، ص ۲۸۲ .

(۲) **يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ - وَ هُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ - نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ غَارِنَاتٍ ... مفاتيح الجنان ، آخر آداب زیارت به نقل از کتاب : «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه» .**

## باب دوم: استقرار حکومت الهی

### زنده شدن زمین با عدل

﴿ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ آيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾ (۱)

بدانید خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده‌ایم، باشد که بیندیشید!

شیخ طوسی در کتاب «الغیبه» با اسناد خود از ابن عباس روایت کرده که در ذیل این آیه گفته: «یعنی خدا به وسیله قائم آل محمد - علیهم السلام - زمین را بعد از مردنش - یعنی بعد از ظلم به اهالی مملکتها - احیا نموده و زنده می‌گرداند.»

فخر رازی هم «یُحْيِي الْأَرْضَ» را به احیاء زمین به وسیله عدل تفسیر نموده است. در ۲۲ جای قرآن کلمه «إِعْلَمُوا» (بدانید) آمده است و آوردن این کلمه برای توجه دادن کامل انسان و تأکید بر مطلب پس از آن است.

ما به جهت اهمّیت مطالب این آیات، ۶ آیه دیگر را هم - در پاورقی - یاد آور می‌شویم. (۲)

(۱) حدید: ۱۷.

(۲) ۱. ﴿ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴾ بقره: ۱۹۶

از خدا بترسید و بدانید که خدا سخت کیفر است (یعنی در کیفر خدا شک نکنید).

۲. ﴿ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ ﴾ انفال: ۲۴

### حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

آیات زیادی از قرآن کریم به حکومت جهانی حضرت مهدی - علیه السلام - تفسیر شده که اینک به نمونه‌ای اشاره می‌نماییم.

﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾ (۱)

خداوند از میان شما به کسانی که گرویده و کارهای شایسته کردند وعده کرده که هرآینه ایشان را در زمین خلیفه خواهد کرد، چنان که آنان را که پیش از ایشان بودند، خلیفه کرد، و هرآینه متمکن خواهد کرد برای ایشان دینشان را

← و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می‌گردد.

۳. ﴿ وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴾ انفال: ۲۸

و بدانید که اموال و فرزندان شما [وسیله] آزمایش [شما] هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.

۴. ﴿ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴾ انفال: ۴۰

و اگر روی برتافتند، پس بدانید که خدا سرور شماست! چه نیکو سرور و چه نیکو یاور است!

۵. ﴿ وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ ﴾ انفال: ۴۱

بدانید که هر چیزی را به غنیمت بردید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از آن خویشاوند [او] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است.

در این جا با کلمه «اعلموا» تأکید شده است که خمس دادن را سرسری نپندارید. (یعنی حتماً باید خمس بدهید).

۶. ﴿ أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ﴾ حدید: ۲۰

بدانید که زندگی دنیا در حقیقت بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون جویی در اموال و فرزندان است.

(۱) نور: ۵۵.

که برایشان پسندید و هرآینه برای ایشان از بعد خوفشان ایمنی تبدیل خواهد کرد. مرا پپرستند! با من چیزی را شریک نسازند! و آن که پس از آن کافر شد [کفران نعمت کرد] ایشانند بیرون رفتگان از فرمان (از فرمان بندگی خارج شده‌اند).

بعضی از تفاسیر درباره تفسیر این آیه مبارکه مطالبی بدین مضمون آورده است:

الف. منظور از وعده خلافت در این آیه وعده‌ای است برای بعض امت اسلام، نه تمام امت و آنها مؤمنینی از امت اسلامی هستند که عمل صالح دارند. دلیلی در این آیه وجود ندارد که این مؤمنین صحابه پیغمبر - صلی الله علیه وآله وسلم - باشند یا این که منظور از این مؤمنین خود پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - و ائمه - علیهم السلام - باشند.

ب. منظور از خلافت در زمین در این آیه، تشکیل مجتمع صالحی از این گروه مؤمنین است که وارث زمین می‌شوند. چنان که در زمانهای قبل مؤمنینی از امم گذشته زمین را به ارث برده‌اند که آنان وارثان صاحب شوکت و قوت بودند. و بعید است که خداوند از انبیای بزرگوارش به لفظ «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» تعبیر کند. و اراده خلافت الهی در این آیه به معنای این که شخصی مانند داوود یا سلیمان که خلیفه خدا باشد و ولایت بر مجتمعی داشته باشد نیست؛ بلکه به معنی تشکیل جامعه صالحی است، نه ولایت بر آن مجتمع.

ج. مراد از تمکین دین پسندیده آن است که در اصول اختلاف ندارند و در اجرای احکام سهل انگاری نمی‌کنند؛ به فروع عمل می‌کنند و نفاق در مجتمع نیست. انبساط امر (گسترش امنیت) و سلامتی در این مجتمع است.

د. منظور از «يَعْبُدُونَنِي» حق عبادت است که با اخلاص بجا می‌آورند. از آن روزی که این آیه نازل شده تاکنون این وعده تحقق نیافته است.

وی در ادامه گفتارش می‌گوید: «حق این است که این آیه منطبق نمی‌شود مگر بر مجتمع موعودی که با ظهور مهدی - علیه السلام - و بارانش، در آینده، منعقد می‌شود.» خلاصه‌ای از نوشته بعضی از تفاسیر درباره این آیه:

۱. منظور از خلافت در این آیه استخلاف همه اُمّت نیست.
۲. منظور استخلاف پیغمبر و ائمه -علیهم السلام- نیست.
۳. منظور جانشینی گروهی از اُمّت است که منطبق می شود بر مهدی -علیه السلام- و ۳۱۳ نفر اصحاب آن حضرت. و مراد از تمکین دین، استواری دین و استحکام دولت آنهاست.
۴. امنیت کامل و سلامتی در این مجتمع است.
۵. مخلصانه خدا را عبادت می کنند.
۶. منظور از کفر، کفران نعمت و مقصود از فسق، خروج از مرز بندگی است.

### عدل جهانی حضرت مهدی علیه السلام

واژه «عدل و قسط» از جمله واژه‌هایی است که در قرآن زیاد به کار برده شده است. در آیه‌ای از آن می خوانیم: ﴿وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (۱)

«و با آنها (انبیا) کتاب و میزان فرستادیم تا مردم را به عدل وادار کنند». از طرفی، این دادگری جهانی جز به دست توانای حضرت مهدی -علیه السلام- انجام نمی پذیرد که:

«فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا» (۲)

«زمین را پر از عدل و داد می کند، چنان که پر از ستم و جور شده باشد».

در روایتی از حضرت علی -علیه السلام- آورده شده که ظلم بر سه قسم است:

۱. ظلمی که خداوند آن را نمی بخشد که آن شرک است.
  ۲. ظلمی که خداوند از آن در نمی گذرد و آن ظلم به دیگران است.
  ۳. ظلمی که خداوند آن را می آمرزد (البته با توبه و استغفار) که ظلم به خویشان است.
- ظلم انسان به دیگران بر چهار قسم است:

الف. تعدی مالی از هر نوع آن

(۱) حدید: ۲۵.

(۲) «مهدی موعود» ص ۱۱۳۵، این روایت متواتر است و در حدود ۳۰۰ مورد ذکر شده است.

ب. تعدی جانی

ج. تعدی ناموسی

د. تعدی حیثیتی و آبرویی

رفع این سه نوع ظلم برطبق این دلایل است:

۱. رفع شرک و کفر

قرآن کریم می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۱)

اوست که فرستاد رسولش را به هدایت و دین حق تا غالب گرداند بر همه ادیان و اگرچه کراهت دارند مشرکان.

دلیل روائی: امام صادق - علیه السلام - فرمود: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ وَلَا مُشْرِكٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّىٰ لَوْ كَانَ كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتِ الصَّخْرَةُ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ فَاقْتُلْهُ فَيَسْحِبُهُ اللَّهُ فَيَقْتُلُهُ» (۲)

وقتی قائم ما خروج کند کافر و مشرکی باقی نمی ماند مگر خروج او را ناخوش دارد تا آنجا که اگر کافری یا مشرکی زیر صخره ای پنهان شده باشد آن سنگ به مؤمن می گوید: ای مؤمن کافر یا مشرکی درون من پنهان است پس او را بکش. و او را می کشد.

۲. رفع ظلم به غیر: «... فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا...» (۳)

هنگامیکه [حضرت مهدی - علیه السلام -] خروج کند زمین به نور پروردگارش روشن می شود و معیار عدل را بین مردم قرار می دهد در آن صورت هیچ کس به هیچ کس ظلم نمی کند.

ناگفته نماند رعایت حقوق حیوانات مورد توجه است. حتی حفظ بهداشت

(۱) توبه: ۳۳

(۲) «بحار الانوار»: ج ۵۱ ص ۶۰ و ج ۵۲ ص ۳۲۴.

(۳) «بحار الانوار»: ج ۵۲ ص ۳۲۲.

و سلامت محیط (مراتع، جنگلها و ...)

۳. رفع ظلم بشر نسبت به خودش: حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - فرمود: «... يَمَلَأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ عِبَادَةً وَيَسَعُهُمْ عَدْلُهُ» و نیز فرمود: «بِهِ يَمْحَقُ اللَّهُ الْكَذِبَ وَيُذْهِبُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ وَ بِهِ يُخْرِجُ ذُلَّ الرِّقِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ» (۱)

[حضرت مهدی - علیه السلام -] دل‌های بندگان را با عبادت پر می‌کند و عدل او همه را شامل می‌شود و خداوند به وسیله او دروغ را محو و زمان گزنده (زمان پراز دشواریها) را از میان می‌برد و طوق ذلت را از گردنشان برمی‌دارد.

مناسب است در اینجا به عدل کلی الهی اشاره شود که چهار نوع است:

۱. در تکوین و خلقت: ﴿الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ﴾ (۲). ﴿قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾ (۳).
۲. در تقدیر: «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيضَ».
۳. در تشریح، قوانینش عادلانه است.
۴. در دادن کیفر و جزا که در جای خود به طور مشروح ثابت شده است.

### وزیر اعظم و نقباء

﴿وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي﴾ (۴)

خداوندا وزیری از اهلیم برایم قرار بده، برادرم هارون را. همانطور که پیامبران دارای وزیر (پرچم‌دار) بودند: - که برای موسی، هارون و برای سلیمان، آصف برخیا و برای پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - علی - علیه السلام - را انتخاب فرمود امام عصر - علیه السلام - نیز وزیر و پرچم‌دار دارند. بعضی عیسی - علیه السلام - و برخی شعیب بن صالح را معرفی کرده‌اند که می‌تواند هر دو صحیح باشد. مثلاً در زمان ظهور تا آمدن عیسی - علیه السلام - از آسمان، شعیب سمت وزارت را داشته باشد.

(۱) «غیبت طوسی» ص ۱۱۱ و ص ۱۱۴.

(۲) انفطار: ۷.

(۳) آل عمران: ۱۸.

(۴) «طه»: ۲۹ و ۳۰.



و پس از آن این سمت به عیسی - علیه السلام - واگذار شود .

امام زمان - علیه السلام - نیز دارای ۱۲ نقیب (نماینده) هستند<sup>(۱)</sup> که اداره امور توسط آنها انجام می شود شایسته است به چهار موضوع که در ارتباط با اداره امور است اشاره کنیم .

### در اداره امور

#### ۱. تعلیم و تزکیه

از آنجا که تربیت زیربنای تزکیه است و از خانه و محیط آموزشی تا اجتماع امتداد دارد متأسفانه اکنون اختلافات و رفتارهای ناشایسته والدین در منزل و سوء تعلیم و گفتارهای متناقض در محیط آموزشی و دروغ و رشوه و خیانت و جنایت و غیره در محیط اجتماع ذهن کودک و نوجوان و جوان را به خود مشغول داشته است .

در حکومت حضرت مهدی - علیه السلام - فرمان‌های متنوع تربیتی را باید اجرا کرد . و در سایه آن تعلیمات ، زن در خانه به حکم خداوند - مانند مجتهد به احکام - مطلع است و عمل می کند .

#### ۲. بیت المال

در خصوص بیت المال نه تنها سوء استفاده‌های کذایی در فکر کسی نمی گذرد بلکه بیت المال به طور مساوی بین همگان تقسیم می شود و افراد در ماه دو مرتبه حقوق می گیرند . و همچنین دو بار عطا یا در سال دریافت می کنند .

#### ۳. امنیت

عوامل ناامنی سه چیز است :

۱. فقر و محرومیت که باعث دزدی ، خیانت ، رشوه خواری ، فساد و ناامنی می شود .

(۱) شاید برای اداره امور، وزارتخانه‌های ذیل دایر شود و بر هر یک نقیبی (نماینده‌ای) بگمارند: راه و آبادانی - ارشاد، تعلیم و تزکیه - داخله و امنیت - اوقاف - نیرو - تجارت - بهداشت - صنعت - کشاورزی - دادگستری - بیت المال - علوم و تکنولوژی .

۲. بی ایمانی یا ضعف ایمان.

۳. نبودن قانون صحیح و ضعف قضاوت و مدیریت و نداشتن «تدبیر صحیح» در اداره کشور یا منطقه‌ای از زمین که از آن به «سیاست» نیز می‌توان تعبیر کرد. طبعاً با برقراری حکومت واحد و سراسر عدل حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - : الف. همه در رفاه زندگی می‌کنند و در کره زمین نیازمندی وجود ندارد. ب. شیطان و افراد مفسد فی الارض که قابل اصلاح نیستند به قتل می‌رسند. در انسانها، ایمانی راستین مستقر شده و حرص و طمع ریشه کن می‌شود. در نتیجه امنیت کامل به وجود می‌آید.

ج. با وجود قوانین صحیح و قضات عادل مأمور به باطن، رهبران مدیر و مدبر و پرهیزکار و به تعبیر قرآن «الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»<sup>(۱)</sup>، هیچ ناامنی در جامعه - نه عمداً و نه سهواً - پیدا نخواهد شد.

#### ۴. قضاوت حضرت مهدی علیه السلام

۱. آن حضرت بر طبق قوانین موجود قضاوت نمی‌کند.

هم‌اکنون در سراسر جهان میلیونها قانون و مقررات وجود دارد که تعداد کمی از آنها مطابق عدل و حق است و بسیاری از قوانین مخالف عقل و برخلاف قوانین آسمانی است. از قبیل قانونی شمردن بی عفتیها مثل لواط، رباخوری و ....

حضرت مهدی - علیه السلام - قوانینی را که در جهان مخالف قرآن است دور می‌ریزد. حکم او مطابق قرآن است، هر چه از قرآن استنباط می‌کند یا به او الهام می‌شود.

۲. طبق باطن افراد قضاوت می‌کند. آن حضرت بر طبق موازین ظاهری (قسم و بیینه) حکم نمی‌کند، در حالی که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - در بین مردم بر اساس قسم و بیینه حکم می‌فرمود.

حضرت مهدی - علیه السلام - به باطن عمل می‌کند و مأمور به باطن است. او مانند

(۱) نمل: ۳۹ ﴿وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾. قصص: ۲۶ ﴿إِنَّ خَيْرَ مَنْ آسَأَ جَزَاءَ الْقَوِيِّ الْأَمِينِ﴾.

داوود و سلیمان - علیهما السلام - قضاوت می کند و به شهود و بیّنه احتیاج ندارد .  
 ۳ . او به سراغ مظلوم می رود . لازم نیست دو طرف دعوا جهت فیصله به حضرت مراجعه کنند . چون حضرت مأمور است که جهان را پراز عدل و داد کند ، به سراغ مظلومینی که کسی صدایشان را نشنیده ، یا جرأت اظهار مظلومیّت نداشته اند می رود و حق آنها را به ایشان باز می گرداند . حکامی که حضرت به نقاط مختلف جهان اعزام می کند ، هرگاه مشکلی برایشان پیش آید ، به کف دست خود می نگرند و حکم را درمی یابند و عدالت را برقرار می کنند . خلاصه این که همواره با حضرت در تماس هستند .

### زندگی اجتماعی در عصر نور

در آن عصر نورانی و با شکوه فقر از بین می رود و جهل نابود می شود . انواع بیدادگریها محو می شود . دستورات اسلامی برای همگان روشن و قرآن در همه جا انتشار می یابد . کلیه جوامع بشری در ظل پرچم سه شهادت - شهادت به توحید ، نبوّت و ولایت - در می آید . در آن روزگار شکوهمند علامت حیات به تمام معنا وجود دارد . حضرت بعضی از ازدواج ها را که با اجبار و اکراه انجام شده فسخ می کند .  
 امروزه بیشترین هزینه و بودجه کشورها صرف امور نظامی و جنگ افزار می شود ، در حالی که آن روز چنین موردی وجود ندارد . در روایتی آمده است (۱) :  
 «زنی از عراق به شام می رود . به تنهایی در بیابانهای سبز و خرّم قدم برمی دارد ، در حالی که بر سرش زیور می باشد و هیچ موجودی از انسانها و بهائم مزاحم او نخواهد شد» . (۲)  
 در روایت دیگری آمده است : «گوسفند و گاو و شیر و آدمیزاد و مار از گزند یکدیگر درامان باشند ، تا جایی که موش انبان (کیسه) را نجود . جزیه ساقط گردد و صلیب شکسته شود و خوک کشته شود» . (۳)

(۲) «بحارالانوار» : ج ۵۲ ، ص ۳۱۶ .

(۱) «مهدی موعود» ص ۱۱۰۹ .

(۳) «بحارالانوار» : ج ۵۱ ، ص ۶۱ .

## شش کار عجیب!

۱. حضرت مهدی - علیه السلام - سطح عقول مردم را بالا می برد و تکمیل می نماید. (۱)
۲. علم را افزایش می دهد، و حجم بسیار زیادی بر علم می افزاید. (۲)
۳. عدل را با بالاترین درجات و مراتب آن اجرا می نماید.
۴. کرات آسمانی را فتح می کند و ارتباط بین موجودات زمین و کرات آسمانی برقرار می کند. (۳)
۵. دریچه های معنویت را می گشاید و تماس انسانها را با فرشتگان و مردگان برقرار می سازد.
۶. موجب می شود تا چهل سال هیچ کس بیمار نشود و نمیرد. (۴)

## مدت حکومت آن بزرگوار

روایات درباره سالهای حکومت آن حضرت مختلف است: ۷، ۱۹، ۲۰، ۴۰، ۷۰، ۳۰۹ سال ذکر شده است.

به نظر نگارنده مدت حکومت حضرت مهدی - علیه السلام - چهل سال است که با

(۱) «کمال الدین» باب ۵۷ (نوادرالکتاب)، حدیث ۳۰ ج ۲، ص ۶۷۵ چاپ مکتبه الصدوق تهران؛ «مهدی موعود» ص ۱۱۱۵ معصوم - علیه السلام - می فرماید: وقتی که قائم ما قیام کرد خداوند دست او را بر سر بندگان می گذارد (پرورش خاص) پس خردهایشان را جمع و افکارشان را کامل کرده (متمرکز) و تکامل می یابند که به حقایق متوجه می شوند...

(۲) «بحارالانوار»: ج ۵۲ ص ۳۳۶ ح ۱۷۳ «مهدی موعود» ص ۱۱۱۹. نقل به معنا شده است، اصل حدیث: از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: علم بیست و هفت حرف است، که تمامی آنچه پیامبران آورده اند، دو حرف است و تا امروز نیز مردم بیش از آن دو حرف ندانسته اند، پس هر گاه که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورده و میان مردم منتشر می سازد و آن دو حرف را هم به آنها ضمیمه می نماید تا آنکه بیست و هفت حرف را منتشر نموده باشد.

(۳) «بحارالانوار»: ج ۵۲ ص ۳۲۱ ح ۲۷، «عصر ظهور» ص ۳۷۰.

(۴) «الملاحم والفتن سید بن طاووس رحمته الله» ص ۹۷ به نقل معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۳.

عقل و نقل سازگارتر است. اما از نظر عقلی، پس از این همه انتظار مدّت ۷ سال، ۱۹ سال، یا ۲۰ سال، زمانی نسبتاً کوتاه و غیر منتظره است و از نظر نقلی، خطبه‌های امام مجتبی - علیه السلام - اخیراً در کتابی جمع آوری و منتشر شده در دو خطبه این کتاب اشاره به چهل سال سنوآت حکومت حضرت مهدی - علیه السلام - دارد.

رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: «هنگامیکه عیسی - علیه السلام - از آسمان فرود آمد و دجال را کشت شبی که در صبح آن خورشید از مغرب طلوع می‌کند تا ۴۰ سال زندگی پربار و آسوده‌ای خواهند داشت و در این مدّت نه کسی می‌میرد و نه بیمار می‌شود.» از این حدیث استفاده می‌شود که امام عصر - علیه السلام - تا ۴۰ سال حکومت خواهند داشت. (۱) ارطاة می‌گوید: «به ما خبر رسیده که حضرت مهدی - علیه السلام - ۴۰ سال زندگی می‌کند سپس به مرگ طبیعی می‌میرد.»

خبر گذشته شدن حضرت مهدی - علیه السلام - فقط در کتاب «الزام الناصب» ذکر شده است و در جای دیگر خبری وجود ندارد.

یزدی - رحمه الله - در «الزام الناصب» (۲) روایتی بدین مضمون نقل کرده:

«حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - وقتی که ۷۰ سالش (۷۰ سال حکومت) تمام شد، مرگش برسد. زنی از بنی تمیم او را می‌کشد که نامش «سعیده» است. و مانند مردان ریش دارد. وقتی که حضرت مهدی - علیه السلام - عبور می‌کند، هاوونی از سنگ از بالای بام بر او می‌افکند و او را شهید می‌کند. وقتی از دنیا رفت، حسین - علیه السلام - او را تجهیز می‌کند.»

مرحوم علامه قزوینی صاحب کتاب «المهدی من المهد إلى الظهور» می‌نویسد: «آقای یزدی این جریان را منحصراً از عالمی نقل می‌کند.» سپس ادامه می‌دهد: «ای کاش! نام آن عالم را برده بود.»

به نظر نگارنده، هیچ دلیلی بر گذشته شدن حضرت مهدی - علیه السلام - نداریم،

(۱) حماد در الملاحم والفتن - عقد الدرر - متقی هندی در البرهان ص ۱۶۲ نیز روایت فوق را نقل کرده‌اند.

نگارنده: گرچه ارطاة توثیق نشده ولی با شواهد دیگر این گفتار مؤید ماست.

(۲) چاپ قدیم، ص ۱۹۰ سطر ۱۹؛ چاپ جدید، ج ۲، ص ۱۶۷.

بلکه آن حضرت از سایر ائمه - علیهم السلام - مستثنی است و با مرگ طبیعی از دنیا می رود؛ یعنی در حالی که از نظر قیافه ۴۰ ساله به نظر می رسد از دنیا خواهد رفت. دلایل ما بر کشته نشدن حضرت مهدی - علیه السلام -:

۱. با به شهادت رسیدن آن حضرت نقض غرض می شود. چرا که قیام آن حضرت برای اقامه عدل و رفع ظلم است، چگونه ظلم بر خودشان وارد شود.
۲. آن حضرت مأمور به باطن است و از نیات افراد، آگاه و بر اساس باطن، حکم و عمل می فرماید، پس چنین سوء قصدی ممکن نیست.
۳. مدرک معتبری بر کشته شدن حضرت وجود ندارد.
۴. مضمونی مشهور است که از چندین معصوم - از جمله رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و از امام مجتبی و امام رضا و ... - علیهم السلام - روایت شده که: «مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ»<sup>(۱)</sup> یعنی: «هر یک از ما یا به سم، مسموم و یا - به وسیله دیگر مثل شمشیر - کشته و شهید خواهیم شد». بنا بر صحت صدور این روایات، شاید بتوان گفت: تولد و زندگی و وفات حضرت مهدی - علیه السلام - از این قانون استثناء شده باشد.
۵. آن روز شیطان کشته شده است و ظلم و جور ریشه کن شده است و انسان ظالمی در زمین وجود ندارد.
۶. این زن ریش دار چه انگیزه ای برای این کار دارد!!؟

### حضرت مهدی و امام حسین علیهما السلام

﴿ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ﴾<sup>(۲)</sup>

«کسی که به ناحق کشته شده باشد، برای ولی او تسلطی قرار می دهیم که نباید در انتقام اسراف کند. او از ناحیه ما یاری شده است.» در روایات است<sup>(۳)</sup> که:

(۱) «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، ج ۲، ص ۲۵۶: عن الامام الرضا علیه السلام: «والله ما منا الا مقتول شهيد».

(۲) اسراء: ۳۳.

(۳) تفسیر «نور الثقلین» ج ۳، ص ۱۶۳، از ابی جعفر علیه السلام پس از نقل این آیه فرمود: (هُوَ الْحُسَيْنُ ←

«منظور از مظلوم در این آیه شریفه امام حسین - علیه السلام -، و ولی دم، حضرت مهدی - علیه السلام - است.»

اکنون به توضیح چند مورد از ارتباط حضرت مهدی - علیه السلام - با جدش امام حسین - علیه السلام - می پردازیم:

۱. در زیارت ناحیه مقدسه آمده: مهدی - علیه السلام - صبح و شام بر امام حسین - علیه السلام - گریه می کند. (۱)

۲. قیام حضرت مهدی - علیه السلام - در روز عاشورا است.

۳. حضرت مهدی - علیه السلام - انتقام گیرنده خون امام حسین - علیه السلام - است. پرچم سرخ نصب شده در بالای گنبد مطهر امام حسین - علیه السلام - نیز اشاره به این موضوع دارد. در دعای ندبه می خوانیم:

«أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا»

کجاست آن کسی که خون خواه شهید کربلاست؟

و از این جهت هنگامی که قیام می کند یکی از شعارهای او «يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ» است.

۴. در بین ۱۴ معصوم - عليهم السلام - مقام و مرتبه امام زمان - علیه السلام - در رتبه بعد از - خمسة طيبة پنج نفس مقدس - است، یعنی رتبه اش بعد از امام حسین - علیه السلام - بالاتر از بقیه است.

۵. حضرت مهدی - علیه السلام - در هنگام وفات جهان را تحویل جدش امام حسین - علیه السلام - که رجعت نموده است - می دهد.

۶. آن گاه که حضرت مهدی - علیه السلام - وفات نمود، بدن مطهرش را در مرقد امام حسین - علیه السلام - دفن می کنند. (۲)

«بُنِ عَلِيٍّ قَتِيلَ مَظْلُومًا وَ نَحْنُ أَوْلِيَاءُهُ وَ الْقَائِمُ مِنَّا إِذَا قَامَ طَلَبَ بِثَارِ الْحُسَيْنِ فَيَقْتُلُ حَتَّى يُقَالَ: قَدْ أَسْرَفَ فِي الْقَتْلِ وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمَقْتُولُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وَليُّهُ الْقَائِمُ...»

(۱) این بدان معنا نیست که کارش از صبح تا شب گریه است، بلکه لحظاتی در صبح و لحظاتی در شب به یاد جد بزرگوارش اشک می ریزد.

(۲) «بحار الأنوار»: ج ۵۳ ص ۱۰۳.

## زیباتر از زیبا

صورتگر گلها منم	زیباتر از زیبا منم
گر بنگری کوئین را	آن أحسن الحسنى منم
دریای هستی یک صدف	آن لؤلؤ لالا منم
خورشید آفاق وجود	ای چشم نابینا! منم
گر طالب دنیاستی	دنیا و مافیها منم
گر عاشقی فردوس را	آن جنة المأوی منم
گر واله‌ای الله را	مرآت آن یکتا منم
مجلای الله الصمد	وان جملة اسما منم
آن نور موسای کلیم	در سینه سینا منم
آرنده عیسی زچرخ	در آن شب یلدا منم
معراج را گر بنگری	مصدق «أُوْذُنِي» (۱) منم
گر بشنوی آیات وحی	معنای «مَا أَوْحَى» (۲) منم
ره گم مکن سوی من آی	آن مشعل دنیا منم
بعد از خداوند جهان	آن مقصد أعلا منم
در تنگنای زندگی	ملجای پا برجا منم
آن دیده‌بان خاکیان	از صفحه خضرا منم
بر کرسی و لوح و قلم	بر سدره و طوبی منم
آن نور چشمان رسول	وان گلشن زهرا منم
گنجینه عشق و وفا	مهدی بی‌همتا منم
نور (حقیقت) را نگر	تنها منم، تنها منم (۳)

(۱) نجم: ۹.

(۲) نجم: ۱۰.

(۳) دیوان «گنجینه گهر»



تشکیل شد بعد از قرونی دولت قرآن  
باطل سرآمد دوره اش ، دوران احمد شد

﴿يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾

نمل: ۸۳

فصل دهم:

دولت آل محمد

- عليهم السلام -

## باب اول : خواص و والیان عهد (فرزندان)

### حضرت مهدی علیه السلام و ملازمان او

حضرت خضر علیه السلام که داستانش با حضرت موسی - علیه السلام - در سوره کهف آمده است، ندیم و ملازم دایمی حضرت مهدی - علیهما السلام - است. حسن بن علی فضال گفت شنیدم از ابوالحسن علی بن موسی الرضا - علیهما السلام - که می فرمود: «خضر - علیه السلام - از آب حیات نوشیده پس او زنده است و نمی میرد تا زمانی که در صور دمیده شود. او نزد ما می آید و سلام می کند ما صدایش را می شنویم ولی خودش را نمی بینیم<sup>(۱)</sup> هر جا نام او (خضر) ذکر شود حاضر می شود (لابد حضور معنوی) پس هرگاه به یاد او افتادید بر او سلام بفرستید. او هر سال در موسم (حج) حاضر می شود و جمیع مناسک را انجام میدهد و در عرفه می ایستد و بر دعای مومنین آمین می گوید. و بزودی خداوند به واسطه او نگرانی و تنهایی قائم ما را در غیبتش با انس با او برطرف می کند.»<sup>(۲)</sup>

هم اکنون حضرت مهدی - علیه السلام - در تنهایی زندگی نمی کند، بلکه همیشه عده ای در محضر و خدمت آن حضرتند که به ذکر آنها می پردازیم:

(۱) تقیّه فرموده اند چون گاهی افراد معمولی هم خضر را دیده اند.

(۲) «کمال الدین» شیخ صدوق ج ۲ ص ۳۹۰

### اوّل. اوتاد

«اوتاد» یعنی «میخها». همان طور که هر خیمه‌ای دارای یک عمود و چهار میخ است و طنابهای خیمه را به این چهار میخ می‌بندند، امام زمان - علیه‌السلام - نیز همچون عمود خیمه است که چهار نفر به نام «اوتاد» چون طنابهای خیمه در خدمت آن حضرتند.

### دوم. ابدال

«ابدال» یعنی «بدلها» که ۷ نفرند و در بسیاری از موارد، در سراسر جهان، به جای امام زمان - علیه‌السلام - مشکل انسانها را حل می‌نمایند.

### سوم. همراهان و همنشینان حضرت مهدی علیه‌السلام

۳۰ نفر در جزیره خضرا با حضرت مهدی - علیه‌السلام - هستند که به وسیله آنها رفع تنهایی از حضرت می‌شود. این افراد در ایّام حج در خدمت آن حضرتند و در مواقعی که ایجاب کند به هدایت و رفع مشکل حجّاج می‌پردازند. حجّه الاسلام شفتی در ایّام حج این ۳۰ نفر را زیارت کرده است. لازم به تذکر است که هرگاه یکی از این افراد فوت کند، شخص دیگری به جای او می‌آید. (۱)

### وُلاة عهد

در صلواتی که از ناحیه مقدّسه صادر شده (۲) چنین آمده:

«وَصَلِّ عَلَيَّ وَوَلَاةِ عَهْدِهِ وَالْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ وَمُدَفِّي أَعْمَارِهِمْ وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ»

و درود بی‌پایان خود را بر ولی امرت و اولیاء عهدش و پیشوایان از اولادش نازل بفرما و بر

عمرشان بیفز!

(۱) «اصول کافی» ج ۱ ص ۳۴۰؛ «بحار الانوار» ج ۵۳ جَنَّةُ الْمَأْوَى (ضمیمه بحار) ص ۳۲۰ و ج ۵۲

ص ۱۵۳ و ص ۱۵۷ به نقل از غیبت شیخ طوسی و غیبت نعمانی.

(۲) مفاتیح الجنان، در اعمال روز جمعه، صلوات ضراب اصفهانی.

در دعای هنگام وداع سرداب مقدّس نیز آمده است :

«وَصَلِّ عَلَيَّ وَوَلَاةِ عَهْدِكَ وَالْأَيُّمَةِ مِنْ وُلْدِهِ»

در زیارت حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - در روز جمعه نیز آمده است :

«وَالسَّلَامُ عَلَيَّ وَوَلَاةِ عَهْدِهِ وَعَلَى الْأَيُّمَةِ مِنْ وُلْدِهِ»

و در دعایی که امام رضا - علیه السلام - فرمودند : «در زمان غیبت ولی عصر

- علیه السلام - بخوانند» ، چنین آمده است :

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَوَلَاةِ عَهْدِهِ وَالْأَيُّمَةِ مِنْ بَعْدِهِ... فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ وَأَرْكَانُ تَوْحِيدِكَ  
وَدَعَائِمُ دِينِكَ وَوَلَاةُ أَمْرِكَ وَخَالِصَتُكَ بَيْنَ عِبَادِكَ وَصَفْوَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ وَأَوْلِيَاءُكَ وَسَلَائِلُ  
أَوْلِيَاءِكَ وَصَفْوَةُ أَوْلَادِ رُسُلِكَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»<sup>(۱)</sup>

پروردگارا! صلوات و سلام خود را بر اولیای عهد او و پیشوایان بعد از او نازل بفرما ... که آنها معدن‌های کلمات تو ، استوانه‌های دین تو ، اولیای امرت ، و برگزیده‌های بندگان تو و سلاله‌های اولیای تو و انتخاب شده‌های اولاد پیامبرت - صلی الله علیه وآله وسلم - هستند که سلام و رحمت و برکات خدای بر آنها باد .

اکنون به سراغ این سؤال برویم که ولایة عهد چه کسانی اند ؟

آنچه نگارنده بدان یقین کرده ، این است که ولایة عهد ، افرادی هستند در جزیره خضرا از فرزندان ولی عصر - علیه السلام - که یکی پس از دیگری مشغول هدایت و خدمت به سکنه آنجا بوده و هستند . آنها نخبگان از فرزندان آن حضرتند که در دعا معادن کلمات و خزان علم و غیره خوانده شده‌اند .

### ائمه بعد از او

در بعض دعاها<sup>(۲)</sup> آمده است : «وَالْأَيُّمَةِ مِنْ وُلْدِهِ» .

اینها چه کسانی اند ؟

(۱) «بحار الانوار» ۳۳۲/۹۵ .

(۲) «مفاتیح الجنان» ، در اعمال روز جمعه ، صلوات ضراب اصفهانی .

شیخ صدوق - رحمه الله - در «کمال الدین» از ابوبصیر روایت می‌کند که گوید: به حضرت صادق - علیه السلام - عرض کردم: یا بن رسول الله! از پدرت شنیدم که می‌فرمود: بعد از قائم ۱۲ مهدی خواهد بود، حضرت صادق - علیه السلام - فرمودند: «پدرم فرموده ۱۲ مهدی و فرموده ۱۲ امام، آنها مردمی از شیعیان ما هستند که مردم را دعوت به دوستی ما و شناسایی ما می‌کنند» و در بعضی روایات سخن از ۱۱ مهدی آمده است.

در دعاها آمده است: «وَلَاةٍ عَهْدِهِ وَالْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ» همان‌گونه که متذکر شدیم «وَلَاةٍ عَهْد» افرادی از فرزندان حضرت - علیه السلام - در جزیره خضرا هستند. و «الْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ» هم ۱۲ نفر از اولاد آن حضرتند که بعد از وفات آن حضرت یکی پس از دیگری در طول اعصار و قرون در دنیا نور افشانی می‌کنند و چشم و چراغ عالمند. همان‌طور که نام و لقب ولی عصر - علیه السلام - با نام و لقب جدش رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - یکسان است، تشابه دیگر این که ۱۲ جانشین دارد.

لازم به تذکر است که این ۱۲ نفر با ائمه (۱۲ امام) تفاوت دارند و می‌تواند استعمال لفظ امام برای آنان به معنای الگوی و نمونه کامل انسانیت و رهنما در احکام شرعی یا قضاوت و نظیر اینها باشد بنابراین معاصر بودن آنان با حضرت سیدالشهدا و حضرت امیر - علیهما السلام - و غیرهما با توجه به این معنا منافاتی ندارد. همان‌طور که هم‌اکنون حضرت مهدی - علیه السلام - در حیاتند و در عین حال جانشینانی از فرزندانشان در جزیره خضرا دارند.

## باب دوم: رجعت

### رجعت در اصطلاح و لغت

«رجعت» در لغت به معنای بازگشت است و در اصطلاح یعنی بازگشت به دنیا پس از مرگ پیش از روز رستاخیز. خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مَّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (۱)

«روزی که برگردانیم به دنیا از هر امتی گروهی را که آیات ما را تکذیب می کردند، پس آنها بازداشته می شوند (به جهت مجازات شدن زیر نظر قرار می گیرند).»

با دقت در این آیه که می فرماید: «گروهی را زنده می کنیم»، معلوم می شود که منظور بازگرداندن گروهی در «رجعت» است، و الا در قیامت همه انسانها زنده می شوند. بنابراین «رجعت» یعنی بازگشت به دنیا پس از مرگ پیش از روز رستاخیز که یکی از عقاید شیعه است.

شیخ صدوق - رحمه الله - گوید: «رجعت اختصاص به کسانی دارد که کافر محض یا مؤمن محض باشند و بین این دو دسته کسی رجعت نمی کند.» (۲)

لازم به تذکر است که تعدادی از مؤمنین و کافرین به دنیا رجعت می کنند؛ آن هم با همان بدن و روح قبلی. و این که چه کسانی از کفار برنمی گردند، علامه

(۱) نمل: ۸۳.

(۲) ر.ک: «مسائل مرویه».

مجلسی - رحمه الله - در جلد ۱۳ بحار صفحه ۱۹۸ حدیثی در این باره آورده و آیه ذیل را درباره رجعت تفسیر کرده است :

﴿ حَرَامٌ عَلٰی قَرْيَةٍ اَهْلَكْنَاهَا اَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴾ (۱)

«حرام است شهری را که ویران کرده‌ایم که دیگر برگردند.»

یعنی افرادی که با عذاب نابود شدند، در رجعت کسی از آنها برنمی‌گردد. در مورد علت بازگشت برخی مؤمنان و کافران باید بگوییم که :  
بازگشت مؤمنان جهت تکامل بیشتر و رسیدن به بعضی از وعده‌های الهی در دنیا و ... است و بازگشت کافران نیز جهت مجازات دنیوی و چشیدن ذلت و خواری و در حقیقت شاد شدن دل مؤمنان می‌باشد.

### رجعت در امم گذشته

در قرآن آمده است : «در زمان موسی - علیه السلام - شخصی به قتل رسید . موسی - علیه السلام - آن مقتول را زنده گردانید تا قاتل خود را معرفی کند . آن مقتول نامش «عامیل» بوده است .» (۲)

در داستان دیگری می‌فرماید : «عزیز چشمش به تل استخوانی افتاد . متعجب بود که خداوند آنها را چگونه زنده می‌کند . خداوند ، عزیز و الاغش را صد سال میراند . آن گاه عزیز را زنده کرد تا نحوه زنده شدن الاغش را به او نشان دهد .» (۳) در حقیقت خداوند معاد جسمانی را عملاً به او نشان داد .

در زیارت امام زمان (۴) - علیه السلام - عرض شده است :

«وَأَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي ظُهُورِكَ وَرَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ لِأَبْلُغَ مِنْ طَاعَتِكَ مُرَادِي وَأَشْفِي مِنْ

(۱) انبیاء : ۹۵ .

(۲) بقره : ۶۷ - ۷۱ .

(۳) بقره : ۲۵۹ .

(۴) «مفاتیح الجنان» ، نخستین زیارت حضرت مهدی - علیه السلام - در سامراء معروف به «اذن دخول

سرداب مقدس» .

## أَعْدَائِكَ فُوَادِي»

و این که قرار دهد [خدا] برای من برگشتی در ظهورت و رجعتی در روزگارت [اگر بمیرم] تا از اطاعت و فرمانبری شما به مُراد و مقصودم برسیم و دل را از (تماشای مجازات) دشمنانت شفا دهیم.

در برخی از روایات آمده است: «اصحاب کهف - که ۷ نفر بودند - در زمان ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - رجعت می کنند و به یاری حضرت مهدی - علیه السلام - می شتابند.»

پیشوای ششم امام صادق علیه السلام در معنای روایت «الْعَجَبُ ثُمَّ الْعَجَبُ بَيْنَ جُمَادِي وَ رَجَبٍ» فرمودند: «در ماه جمادی و رجب ۲۴ باران می بارد. آن گاه عده ای از مردگان [در زمان ظهور] زنده می شوند (رجعت می کنند).» (۱)

در دعای عهد نیز می خوانیم: «خداوندا! اگر ما زمان ظهور مهدی - علیه السلام - را درک نکردیم، ما را از قبر بیرون آور تا به یاری آن حضرت بشتابیم.» (۲) از این دعا و بعضی روایات برمی آید کسانی که منتظر ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - بوده اند، ولی از دار دنیا رحلت نموده اند، امکان برگشت به دنیا را در زمان ظهور دارند.

## رجعت معصومین علیهم السلام

## الف. رجعت امام حسین علیه السلام

همان گونه که پیشتر اشاره شد احادیث متواتری در بازگشت امام حسین - علیه السلام - به دنیا وارد شده است. در زیارت مطلقه امام حسین - علیه السلام - آمده است:

«وَأَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَنْبِيََاءَهُ وَرُسُلَهُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ» (۳)

(۱) «مهدی موعود»: «بحار الانوار»: ج ۵۳، صفحه های ۵۹، ۶۰، ۷۷، ۸۱، ولی سخن از ۲۴ باران در موارد یاد شده دیده نشد.

(۲) «مفاتیح الجنان» دعای عهد.

(۳) «مفاتیح الجنان» زیارت جامعه کبیره.



خدا و انبیا و فرشتگان را شاهد می‌گیرم که من به شما ایمان و به رجعت شما یقین دارم.

در زیارت اربعین چنین آمده:

«أَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي»

شهادت می‌دهم که من به شما ایمان دارم و به رجعت شما یقین.

از امام صادق - علیه السلام - سؤال شد: «آیا رجعت حق است؟»

فرمود: «آری!» پرسیدند: «اولین کسی که خارج می‌شود (رجعت می‌کند) کیست؟»<sup>(۱)</sup> فرمود: «حسین - علیه السلام - خروج می‌کند پس از قائم - علیه السلام - ... و خاتم حکومت را به او می‌دهد. پس حسین - علیه السلام - متولّی غسل و کفن و حنوط او (قائم) می‌شود و او را در جای خود به خاک می‌سپارد.»<sup>(۲)</sup> و آن گاه فرمود: آیه ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ﴾<sup>(۳)</sup> «آن گاه شما را با رجعت بر می‌گردانیم» درباره خروج حسین - علیه السلام - است که با ۷۰ نفر از اصحابش بر می‌گردد.»

### ب. رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام

طبق روایات و زیاراتی که از ناحیه ائمه - علیهم السلام - وارد شده به نظر می‌رسد که علی - علیه السلام - نیز رجعت خواهند نمود.

جابر جعفی از حضرت باقر - علیه السلام - نقل می‌کند که حضرتش فرمود: «به خدا قسم! مردی از ما اهل بیت بعد از مرگش (بعد از فوت مهدی - علیه السلام -) ۳۰۹ سال در جهان سلطنت می‌کند.»<sup>(۴)</sup> عرض کردیم: «چه وقت؟» فرمود: «بعد از قائم.»

(۱) منظور اولین نفر از ائمه - علیهم السلام - است.

(۲) «بحارالانوار»: ج ۵۳، ص ۱۰۳.

(۳) اسراء: ۶.

(۴) منظور امام حسین - علیه السلام - است و ۳۰۹ سال سلطنت برای حضرت مهدی علیه السلام نیز آورده شده است.

پرسیدم: «قائم در عالم چقدر می ماند؟» فرمود: «۱۹ سال. آنگاه منتصر (یعنی امام حسین - علیه السلام-) برای طلب خون خود و یارانش به دنیا برمی گردد و بعد از او امیرالمؤمنین - علیه السلام- رجعت می کند.» (۱)

### ج. رجعت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و سایر ائمه علیهم السلام

در زیارت جامعه آمده است:

«وَيُخَشِّرُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَيَكْرِ فِي رَجَعَتِكُمْ»؛

از خدا می خواهم از کسانی باشم که در زمره شما محشور شده و در رجعتتان بازگردم.

باز در همین زیارت است: «مُصَدِّقٌ بِرَجَعَتِكُمْ» تصدیق می کنم رجعت شما را. «وَيَكْرِ فِي رَجَعَتِكُمْ وَيُمَلِّكُ فِي دَوْلَتِكُمْ»

خدایا! مرا از کسانی قرار ده که در رجعت با ائمه و در دولت آنها باشم.

از امام جعفر صادق - علیه السلام- نیز روایت شده است که درباره تفسیر آیه: ﴿فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ (۲) فرمودند: «اشاره به رجعت پیغمبر - صلی الله علیه وآله وسلم- است که مدت سلطنتش ۵۰ هزار سال خواهد بود و امیرالمؤمنین - علیه السلام- ۴۴ هزار سال سلطنت می کند.» در روایت دیگر سلمان از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند: «تا آنجا که می فرماید: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ» سلمان سؤال کرد: «این در زمان شما خواهد بود؟» فرمود: «آری! والله در آن زمان من و علی و فاطمه و حسن و حسین و ۹ امام از اولاد حسین، که همه مظلوم اهل بیت من بودند همه یک جا جمع خواهیم بود. آن گاه ابلیس (۳) و لشکریان او و مؤمنین واقعی

(۱) «بحارالانوار»: ج ۵۳، ص ۱۰۰.

(۲) معارج: ۴.

(۳) این روایت مؤید روایتی است که گفته شیطان را پیغمبر - صلی الله علیه وآله وسلم- می کشد. یعنی شیطان برای محاکمه و کشته شدن مجدد موقتاً رجعتی دارد.

و کافران حقیقی حاضر می‌شوند تا [مؤمنان از (کافران) قصاص کنند] (۱) ...  
 و ما هستیم تاویل آیه: ﴿ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ ﴾ .  
 به نظر می‌رسد که پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - همزمان با ائمه رجعت  
 می‌نمایند . و رجعت تکراری مخصوص امیرالمؤمنین و امام حسین - علیهما السلام - است .

### سرانجام جامعه بشری

عده‌ای از بعض آیات و روایات استنباط کرده‌اند که بعد از رجعت آل محمد  
 - علیهم السلام - جامعه بشریت رو به فساد و تباهی خواهد گذاشت یعنی پایان دنیا  
 هنگامی خواهد بود که انسانها فاسد و بی دین شده باشند .  
 ما در اینجا به بررسی و ردّ این نظر می‌پردازیم :

۱ . گفته‌اند در حدیث است که خورشید از مغرب طلوع می‌کند و پس از آن باب توبه  
 بسته می‌شود و فکر نموده‌اند روزی که خورشید از مغرب طلوع می‌کند آخرین روز  
 دنیا است . در حالیکه این روز، روز ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - است که باب  
 توبه فقط بر کافران بسته می‌شود .  
 همانطور که در قرآن آمده است :

﴿ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ فَأَعْرِضْ  
 عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَضِرُونَ ﴾ (۲)

«بگو روز فتح ایمان آنان که کافر بودند سودشان نبخشد و به آنان به نظر رحمت  
 ننگرند . پس اعراض کن از ایشان و منتظر باش! بدرستی که آنان منتظرانند .»

بعضی از تفاسیر می‌نویسد تاکنون چنین روز فتحی نیامده که ایمان کسی در آن  
 قبول نشده باشد . و باز گوید در حدیث است آن روز (روز فتح) روز طلوع خورشید از  
 مغرب است که این یکی از نشانه‌های روز فتح است .

(۱) «مهدی موعود» ص ۱۲۳۷ .

(۲) سجده: ۳۰ .

در حدیث رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - است هنگامی که عیسی از آسمان آمد و دجال را کشت شبی که صبح آن خورشید از مغرب طلوع می کند تا ۴۰ سال [مردم] زندگی پر بار و آسوده ای خواهند داشت و در این مدت هیچ کس بیمار نشود و نمیرد. (۱)  
از این حدیث دو نکته روشن می شود یکی این که روز فتح روز طلوع خورشید از مغرب است. و دیگر آن که این روز فتح، روز ظهور امام زمان - علیه السلام - است. نه روز پایان زندگانی بشریت و قرب قیامت. پس روز فتحی که در آیه آمده همین روز است و این روز فتح اعظم و فتح الفتوح اسلام است.

در دعای ندبه می خوانیم: «أَيُّنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَنَاشِرِ زَايَةِ الْهُدَى»؛ کجاست صاحب روز فتح (مهدی - علیه السلام -) و برافرازنده پرچم هدایت؟

باز در قرآن است: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَّا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مَنَّظِرُونَ﴾؛ (۲) «روزی که بعضی آیات خدا بیاید آن روز هیچ کس را ایمان نفع نبخشد اگر پیش از آن ایمان نیاورده باشند یا در ایمانشان کسب خیر و سعادت نکرده باشند.»

در زیارت آل یس، (۳) قبل از آیه مذکور جمله زیر آمده است:

«وَأَنَّ رَجَعْتُمْ حَقٌّ لَارِيْبَ فِيهِ» بدرستی که رجعت شما حق است و شکی در آن

نیست. که اشاره به رجعت اهل البیت - علیهم السلام - در زمان ظهور است.

۲. بعضی تصور کرده اند منظور از کلمه «ساعة» فقط قیامت است در حالی که در حدیث آمده است: «يَقُومُ السَّاعَةُ عَلَى شِرَارِ النَّاسِ يَسْقُدُونَ كَمَا يَسْقُدُ الْبَهَائِمُ» برپا می شود ساعة (رجعت و ظهور) بر سر بدترین مردم، آنان که آمیزش می کنند مانند آمیزش چهارپایان.

«ساعة» نه تنها به معنی قیامت کبری آمده بلکه به معنای رجعت و ظهور نیز آمده

(۱) الملاحم والفتن سید بن طاووس، ص ۹۷ به نقل معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۳.

(۲) انعام: ۱۵۸.

(۳) مفاتیح الجنان، زیارات امام زمان - علیه السلام -.

است و در این حدیث منظور آخرالزمان است که قیامت حضرت مهدی - علیه السلام - بر سر آنها قیام می کند و اینکه آمیزشی چون بهائم دارند، هم اینک در بعضی ممالک غربی در پارکهای عمومی چنین صحنه هایی دیده می شود.

۳. می گویند در روایت است که حضرت علی - علیه السلام - می آید و با اوست عصای موسی، انگشتر سلیمان که عصا را بر پیشانی کافر گذاشته نوشته می شود «كَافِرٌ حَقًّا» انگشتر بر پیشانی مؤمن گذاشته نوشته می شود «مُؤْمِنٌ حَقًّا» جواب اینکه این جریان ظاهراً در رجعت صورت می پذیرد که بر پیشانی مؤمن و کافر چنین چیزی دیده می شود.

آن روز، روز بروز حقایق است. یا مربوط به مردم آن عصر است یا کسانی که در رجعت از خوبان و بدان برمی گردند. و پایان دنیا همانطور که در ذیل آیه فتح و غیره ثابت کردیم جز خوبی نخواهد بود. «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» و از احادیثی که می توان ساعه را به معنای ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - در مضمون آنها یافت، حدیث ذیل است:

«عَنْ أَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَاقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ غَارِيَاتٍ مُتَبَرِّجَاتٍ، مِنَ الدِّينِ، دَاخِلَاتُ فِي الْفِتَنِ، مَا تَلَّتْ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ، مُسْتَحِلَّاتُ الْمُحَرَّمَاتِ، فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ» (۱)

أصبع از قول امیر المؤمنین - علیه السلام - می گوید در آخر الزمان و نزدیکی ساعه که بدترین زمانهاست زنانی پیدامی شوند مگسغه و برهنه زینت کنندگان. (بیرون شوندگان) از دین، وارد شوندگان در فتنه ها، متمایلات به شهوات، شتابگران به جانب لذات، حلال کنندگان حرام ها و وارد شوندگان دوزخ.

در این حدیث چنانچه ملاحظه کنید اولاً آخر الزمان را بدترین ازمنه معرفی کرده و ثانیاً ساعه را که مقارن آخر الزمان است ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - معرفی می کند به دلیل علائمی که بیان می کند و مربوط به زمان ماست.

(۱) مفاتیح الجنان، آخر فصل آداب زیارت.

از دلایل دیگر: ﴿ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا ﴾ (۱) آیامنتظر ساعتند که ناگهان بر آنها وارد شود؟ زیرا علامت آن رسیده است.

«اشراط» به معنای علائم و جمع شَرَطٌ نه شَرَطٌ می باشد که اغلب مفسرین در ذیل این آیه علائم ظهور را که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - به مسلمانان فرموده است آورده اند.

### نفخه مرگ

﴿ مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴾ (۲)

« (این منکران قیامت) انتظار نکشند جز یک صیحه ای را که آنها را بگیرد در حالی که با هم درستیزند.»

آنچه که جالب توجه است حلّ این مسأله است که انسانها بجز معصومین - علیهم السلام -، انبیاء و اولیاء، بقیه همگی باید دو مرتبه بمیرند، یکی مردن اجسام عنصریه دنیویه و ورود ارواح به عالم برزخ (ملکوت)، دیگری مرگ ارواح در عالم ملکوت برای ورود به عالم آخرت.

بنظر نگارنده در نفخه اول، زندگان از اهل زمین همراه با اهل آسمان [به استثنای چهار ملک مقرب خدا: عزرائیل، میکائیل، جبرائیل و اسرافیل] خواهند مرد و آنان نیز بعد از این اماتة با اراده خدا به ترتیب خواهند مرد. آنگاه ارواح این مردگان به ارواح اهل برزخ ملحق خواهند شد تا مدت ۳۶۰ سال حال آنها بدین منوال می گذرد. آنگاه با اراده حضرت باری تعالی (کل شیئی هالک إلا وجهه) یعنی همه اشیاء (پدیده های عالم که شامل کرات و کلیه نظام هستی می باشد) در هم پیچیده، فرو پاشیده و هلاک می گردند بجز وجه خداوند (معصومین - علیهم السلام -، انبیاء و اولیاء که وجه الله اند). و این مرگ دوّم انسانهاست و بعد از ۴۰ سال (۳) نفخه دوّم

(۱) «محمّد»: ۱۸.

(۲) «یس»: ۴۹.

(۳) اگر هر دو روایت وارد در تعیین فاصله دو نفخه که یکی اشاره به ۴۰۰ سال و دیگری به ۴۰ سال ←

صورت می پذیرد. ﴿ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ ﴾ (۱)

### نفسه حیات

﴿ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُخْضَرُونَ ﴾ (۲)

«نباشد جز یک خروش که ناگهان همه با هم نزد ما احضار می شوند.»

با اراده خداوند متعال حضرت اسرافیل حیات می یابد و مجدداً در صور می دمدم و اهل آسمان و زمین زنده می شوند و برای آمدن به صفحه قیامت آماده می شوند و این تبدیل نشئه دنیا (نظام دنیا) به نشئه جدید (نظام آخرت) است که همه اشیاء تغییرات فیزیکی شگفت آوری می یابند.

### یا الله (۳)

خریدار جمال مهدی ما هیم، یا الله!

نشسته در کناری چشم بر راهیم، یا الله!

شود او را به جمع ما گذر یا یک نظر افتد؟

کرم فرما که دست از چاره کوتاهیم! یا الله!

همه دیوانه دیدار این مصداق وجه الله

همه محتاج دست آن یداللهیم، یا الله!

به غیر از وصل او ما را امیدی در دو عالم نیست

که از هجران او در ناله و آهیم، یا الله!

أَغْنِنَا يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ! ای خدای دل!

گرفتار بلای عشق جانکاهیم، یا الله!

← دارد، بخواهیم بپذیریم بنحو فوق قابل تفسیر است. در این مدت ۴۰ سال عالم در حال تبدل است.

(۱) «عنکبوت»: ۲۰.

(۲) «یس»: ۵۳.

(۳) دیوان «انوار ولایت».

بده آن نجم هادی منبع نور عوالم را!

نه از هستی که ما از خود نه آگاهیم، یا الله!

دل ما مسحویاد او، زبان ما به وصف او

همه در آستانش خاک درگاهیم، یا الله!

(حقیقت) را چو در بحر ولایش غوطه ور کردی

گدای کوی آن سلطان جم جاهیم، یا الله!

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُهُ مِنَ الْجَنَّةِ

حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

«پایان»



## مآخذ و منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. بحار الانوار
۴. امالی صدوق
۵. غیبت نعمانی
۶. الزام الناصب
۷. تفسیر المیزان
۸. تفسیر البرهان
۹. تفسیر نور الثقلین
۱۰. المهدي من المهد الى الظهور
۱۱. النجم الثاقب
۱۲. شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام
۱۳. کمال الدین
۱۴. جزیره خضراء
۱۵. منتهی الآمال
۱۶. تاریخ سامرا
۱۷. سفیران امام زمان علیه السلام
۱۸. حدیقه الشیعه
۱۹. مهدي منتظر در نهج البلاغه
۲۰. آیا ظهور نزدیک است؟
۲۱. مفاتیح الجنان
۲۲. تحفه قدسی
۲۳. مهدي موعود
۲۴. سرمایه سخن
۲۵. دیوان انوار ولایت
۲۶. دیوان گنجینه گهر
۲۷. العبقری الحسان
۲۸. بشاره الاسلام
۲۹. عیون اخبار الرضا علیه السلام
۳۰. صحیح مسلم
۳۱. سیوطی
۳۲. الحاوی
۳۳. منتخب الاثر
۳۴. عقد الدرر
۳۵. صحیح بخاری
۳۶. ناسخ التواریخ
۳۷. غیبت شیخ طوسی
۳۸. کرامات المهدي

۳۹. جلاء العیون  
 ۴۰. کرامات صالحین  
 ۴۱. بیان الاثمه  
 ۴۲. المنجد  
 ۴۳. کشکول شیخ بهایی  
 ۴۴. النهاية فی غریب الحدیث والاثر  
 ۴۵. تمام النعمه  
 ۴۶. الغیبه  
 ۴۷. دعای ندبه در پگاه جمعه  
 ۴۸. روزگار رهایی  
 ۴۹. تاریخ جامع بهائیت  
 ۵۰. ادیان و مهدویت  
 ۵۱. ولی عصر علیه السلام  
 ۵۲. جمال ابهت  
 ۵۳. مثلث برمودا  
 ۵۴. جغرافیای جهان  
 ۵۵. مصلح حقیقی جهان  
 ۵۶. مسائل مرویه
۵۷. الکنی واللقاب  
 ۵۸. مکیال المکارم  
 ۵۹. اصول کافی  
 ۶۰. کتاب شاکمونی  
 ۶۱. کتاب باسک  
 ۶۲. جاماسب نامه  
 ۶۳. زبور داوود  
 ۶۴. کتاب حیقوق (نبی)  
 ۶۵. کتاب اشعیاء (نبی)  
 ۶۶. انجیل متی  
 ۶۷. انجیل لوقا  
 ۶۸. تورات  
 ۶۹. مکاشفه یوحنا رسول  
 ۷۰. کلیات اشعار فیض کاشانی  
 ۷۱. فرهنگ فارسی دکتر معین  
 ۷۲. نشریه موعود  
 ۷۳. چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام  
 ۷۴. أَلْفِتْنَه

\*

## توجه:

از حسن اتفاق، شمارگان کتاب ما «موعود أمم» با صفحه ۲۶۰ پایان پذیرفت که درست همین سال - ۲۶۰ هجری قمری - سال شهادت امام یازدهم امام حسن عسکری علیه السلام و آغاز امامت قبله خوبان و مهر تابان حضرت ولی عصر امام دوازدهم علیه السلام بوده است.

### آثار منتشر شده از همین مؤلف

- ۱ - دیوان انوار ولایت و دیوان گنجیه گهر (در مدح و مرثی اهل البیت)
- ۲ - دیوان سفینه کرامت (در مناجات با خدا)
- ۳ - شاهکار آفرینش، مقتل حضرت سیدالشهداء علیه السلام

### آثار در دست طبع

- ۱ - علی علیه السلام آئینه ایزد نما (زندگانی، مناقب و فضائل آن حضرت بر اساس مستندات دقیق تاریخ)
- ۲ - عرفان راستین (رساله عرفان شیخ الرئیس)